اطلاعات

چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۳ ـ ۱۳ شعبان ۱۴۳۵ ـ ۱۱ ژوئن ۲۰۱۴ ـ شماره ۲۵۸۹۳ ـ ۱۶ صفحه به همراه ۸ صفحه ضمیمه ـ ۲۰۰ تومان

## سوخت یورو۴ تا پایان آذر در همه شهرهای بزرگ توزیع می‌شود

* دکتر معصومه ابتکار: بنزین پتروشیمی، سوخت بسیار خطرناک و حاوی بنزن است که سرطانزا بودن این ماده محرز است
* کیفیت هوای شهرهای بزرگ کشور از نظر میزان بنزن در سوخت به حد استاندارد رسیده است

صفحه ۲

## دکتر روحانی: ایران و ترکیه تضاد منافعی برای توسعه مناسبات ندارند

* رئیس جمهوری فعالان اقتصادی ترکیه را به سرمایه‌گذاری در بخش‌های بازرگانی و صنعتی ایران دعوت کرد

صفحه ۲

دکتر میرزاده رئیس دانشگاه آزاد در بازدید از مؤسسه اطلاعات اعلام کرد

# برنامه‌های ارتقاء سطح علمی و گسترش تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد



* دانشگاه آزاد امسال ۵۵۰۰ میلیارد تومان در آموزش عالی هزینه‌می‌کند
* براساس گزارش شبکه جهانی علمی، دانشگاه آزاد اسلامی مقام اول تولید علم در کشور را داراست
* امیدواریم رتبه دانشگاه آزاد را در یک برنامه ۱۰ ساله از رتبه بالای هزار به زیر رتبه ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان برسانیم
* ۳۰ درصد پژوهش کشور، نزدیک به ۴۰ درصد آموزش پزشکی و بیش از ۴۰ درصد آموزش عالی به عهده دانشگاه آزاد است
* دانشگاه آزاد علیرغم هیچ‌گونه وابستگی به درآمدهای نفتی، ۲۰ میلیون مترمربع فضای آموزشی با مشارکت مردم ایجاد کرده است
* هم‌اکنون ۴ واحد دانشگاه در خارج از کشور داریم و بنا داریم واحدهای بین‌المللی را در کشورهای اسلامی گسترش دهیم
* دانشگاه آزاد امسال ۱۴۰ هزار نفر در مقطع کارشناسی ارشد و ۶ هزار نفر در مقطع دکتری دانشجو پذیرش می‌کند
* دو تفاهم‌نامه برای جذب نخبگان و ایجاد شرکت‌های دانش بنیان و پارک‌های فناوری با معاونت علمی رئیس جمهوری منعقد کرده‌ایم

صفحه ۳

# اعلام حالت فوق‌العاده در سراسر عراق

* داعش موصل و بخش‌هایی از استان صلاح‌الدین را به تصرف درآورد
* جنگنده‌های ارتش عراق مواضع داعش در موصل را بمباران کردند
* داعش ۱۴۰۰ زندانی خطرناک را از زندان نینوا فراری داد
* تروریست‌ها فرودگاه «الشرقاط» صلاح‌الدین را که محل نگهداری بالگردهای جنگی است، اشغال کردند
* حکومت نظامی در تکریت به اجرا گذاشته شد
* نیروهای امنیتی عراق مانع ورود تروریست‌های داعش به کربلا و نجف شدند
* پایگاه خبری «عراق القانون»: ملک عبدالله دستور اشغال استان‌های سنی نشین عراق را صادر کرده است
* شیوخ قبایل کرکوک: آماده همکاری با ارتش عراق برای مقابله با داعش هستیم
* نوری مالکی: ۲۴ ساعته موصل را پس می‌گیریم

سرویس خارجی: شبکه‌های خبری اعلام کردند که شهر موصل، مرکز استان شمالی نینوا، بزرگترین استان عراق بعد از بغداد در پی تسلط اعضای داعش بر ساختمان استانداری و فرودگاه بین‌المللی این شهر و انبارهای سلاح‌های سبک و سنگین به طور کامل به دست نیروهای این گروه تروریستی افتاده است.

بقیه در صفحه ۱۶

## کمک دولت به صندوق‌های بازنشستگی معادل بودجه عمرانی است

* عسکری آزاد جانشین معاون توسعه انسانی رئیس‌جمهوری: به علت ضعف در قوانین و مقررات برخی افراد از ۳ جا بازنشسته شده‌اند
* نسبت بازنشستگان به شاغلین به طور میانگین در جهان ۱۷ درصد است اما در ایران به ۱۰۱ درصد می‌رسد
* ادامه روند فزاینده بازنشستگی‌های بدون ضابطه سال‌های گذشته، اداره صندوق‌های بازنشستگی و نظام بودجه‌ای کشور را با بحران مواجه می‌کند
* رقم کمک‌های دولت به صندوق‌های بازنشستگی کشوری و لشکری امسال بیش از ۲۵ هزار میلیارد تومان است

صفحه ۴

## برخی افراد در ۵ سال اخیر ۳۰۰ بار وام بانکی گرفته‌اند

* مدیرعامل رتبه‌بندی و اعتبارسنجی بانک‌ها: ۱۹ میلیون نفر در ۵ سال گذشته حداقل ۳ بار وام گرفته‌اند
* اطلاعات تمام مشتریانی که از بانک‌ها وام گرفته‌اند در یک سامانه ثبت شده است

صفحه ۴

محک

خوش بود گر محک تجربه آید به میان

ابوالقاسم قاسم‌زاده

### چه چیز معلوم است و چه چیز نامعلوم؟

صفحه ۲

یادداشت

### ریشه مشکل کجاست؟

فتح‌الله آملی

صفحه ۲

گزارش

### خشکسالی بلای مهارپذیر!



صفحه ۵

نظرها و اندیشه‌ها

### مرد صلح قربانی تعصب

فریدون مجلسی



صفحه ۶

اقتصادی

### بایدها و نبایدهای یک سبد حمایت



صفحه ۷

روابط بین‌الملل

### «اتحادیه اوراسیا» از تئوری تا عمل

صفحه ۱۲




ویژه فرهنگی ضمیمه اطلاعات امروز













محک
خوش بود گر محک تجربه آید به میان
ابوالقاسم قاسم‌زاده

## چه چیز معلوم است و چه چیز نامعلوم؟

دور دیگری از مذاکره درباره پرونده انرژی هسته‌ای آغاز شده است که اگر موفق گردد دو طرف انتظار دارند تا ۲۹ تیرماه سند توافقنامه جامع، تدوین و به امضاء برسد. معلوم است که این دور از مذاکره از توافق درباره مقدمات و یا بخش‌هایی از گفتگوها عبور کرده است و به مرحله «جامع» ـ شما بخوانید «نهایی» ـ رسیده است، اگر چه مرحله نهایی امکان دارد ۲۹ تیرماه نتیجه دهد یا برای سه ماه دیگر مذاکره دو طرف تمدید گردد. مهم این است که قبل از تعطیلات رسمی تابستانی در اروپا دور نمای توافق برای هر دو طرف از هاله ابهام بیرون بیاید و افق امیدوارانه را نشان دهد. در این مرحله معلوم است که فعالیت‌های دیپلماتیک سرعت بیشتری گرفته است، چون سقف زمانی آن تا ۲۹ تیرماه آینده است. در همین مرحله بخش‌هایی از مرز توافق دو طرف معلوم است و بخش‌هایی از توافق‌ها یا احتمال توافق و یا اختلاف‌ها هنوز نامعلوم است. همین امر موجب شده است که نویسندگان سیاسی در مطبوعات اولاً بیشتر به حاشیه‌های معلوم بپردازند که مطالبی جدید به خوانندگان ارائه نمی‌دهد. ثانیاً، حدس و گمان‌های محفلی بزنند که پاره‌ای از آن با سیاست‌های رسمی دولت و سیاست خارجی انطباق دارد و پاره‌ای از آن هم صرفاً گمانه‌زنی است. در چنین دایره‌ای از اطلاعات محدود و معدود، موافق و مخالف مذاکرات نیز به نظر نویسنده بازی سیاسی می کنند و البته با همین بازی‌ها بازار سیاست را داغ نگه می‌دارند. داغ نگهداشتن بازار سیاست کم هنری نیست و بد هم نیست! اما با همه نزدیکی محافل سیاسی به مراکز و یا افراد رسمی در تصمیم‌سازی سیاست خارجی، نمایندگان مجلس شورای اسلامی می گویند، در این ماجرا بر ما کمی از چیزها معلوم است و هنوز خیلی چیزها نامعلوم است، کسی هم مقصر نیست، چون اصل ماجرا محرمانه و در بخش‌های به کلی سری است که ناگفته می‌ماند. از سوی دیگر، مذاکره به هرحال مذاکره است و زمان‌بر است، لاجرم در نوسان توافق و در حال توافق یا هنوز در حال اختلاف می‌چرخد. در چنین دایره و چرخشی کسی نمی‌تواند بطور قاطع بگوید چه چیز معلوم شد و چه چیز هنوز معلوم نیست! اما به قول معروف شاهکار سیاسی در این است که در این معلوم بودن اندک و معلوم نبودن بسیار، اصل ماجرا (مذاکره ایران و ۵+۱) یا (ایران و آمریکا) هم به لحاظ خبری در صدر است و هم به لحاظ گزارش‌ها و تحلیل‌های سیاسی موضوع روز است!

یکی هم خبر مذاکره مستقیم ایران و آمریکا است. معلوم شد که ایران و آمریکا به مرحله‌ای رسیده‌اند که دیگر آن پشت‌ها و یواشکی بدون اینکه کسی بفهمد با هم گفتگو نمی‌کنند تا اگر احیاناً گوشه‌ای از خبر آن بیرون زد، بگویند دروغ است! آشکارا و علنی خبر گفتگوی دوجانبه را به رسانه‌ها می‌دهند تا همه اطلاع داشته باشند! این پیشرفت کمی نیست که «معلوم» شده است که به قول یک نویسنده سیاسی «مذاکره دوجانبه ایران و آمریکا، تحولی مهم در فرآیند تاریخی بین این دو کشور است. البته مذاکره به شکل‌های مختلف بسیار اتفاق افتاده، اما اینکه مذاکره‌ای علنی و در سطح دیپلماتیک نسبتاً خوب انجام شود، آن هم در چنین شرایطی، بسیار مهم است و فکر می‌کنم توجه محافل خبری به این مذاکرات نشان‌دهنده درجه اهمیت آن است. اکنون تابوهای بسیاری که در فضای تخاصم بین ایران و آمریکا وجود داشت، شکسته شده است!»

پس معلوم شده است که مذاکره دوجانبه و مستقیم ایران و آمریکا اشکالی که ندارد که ندارد، مفید هم هست چون به قول نویسنده سیاسی «فضای تخاصم بین دو طرف را شکسته است.» همچنین معلوم شد که مشکل را باید با آمریکا حل کنیم و اگر در همین مذاکره دوجانبه به توافق برسیم، سایه خوش آن بر سر بقیه در دور بعدی مذاکره با گروه ۱+۵ خواهد افتاد و به تنظیم و تدوین توافقنامه جامع دست پیدا خواهد شد. معلوم شد اعضای اتحادیه اروپا (انگلیس، فرانسه و آلمان) حداقل نزدیک‌تر به توافق برای تدوین سند جامع هستند. روسیه و چین هم چندان مشکلی ندارند اگر نخواهند در این اوضاع و هوای بحران اوکراین و اختلاف‌های پکن ـ واشنگتن بازی را بهم بریزند!!

معلوم شد که همه طرف‌ها و البته کشورهای در حال مذاکره به علت و دلایل گوناگون می‌خواهند هرچه زودتر مذاکرات به نتیجه برسد و توافق نهایی آشکار گردد. شرح این تمایل اگر چه از سوی ایران یا آمریکا و یا روسیه و چین و کشورهای اروپایی اینجا و آنجا متفاوت است، اما آشکار است که همه نمی‌خواهند فرصت بدست آمده تا ۲۹ تیرماه از دست برود و بسوزد! با این وجود باز معلوم است که هر طرف تمایل دارد بیشترین «امتیاز را بگیرد و کمترین وعده را بدهد!» و همین امر را به صورت دیپلماتیک می گویند، مذاکرات بسیار پیچیده و سخت است!

و سرانجام در ایران و در خارج از ایران در اروپا و آمریکا، دو طیف معلوم است. طیفی که مخالف مذاکرات‌اند، و در رقابت حزبی و جناح سیاسی برای شکست آن دعای سیاسی می کنند! که در رأس آن دولت صهیونیستی است که از هر توافقی در این مذاکرات با «سازش اشتباه و فاجعه‌بار» یاد می کند. و البته طیف وسیع‌تر موافقین که پایان خوش برای گفتگوها ترسیم می کنند و می‌خواهند یخ سردی روابط ایران و غرب، بخصوص با آمریکا بطور کامل آب گردد. این طیف در داخل و خارج معتقدند که اگر روابط ایران با غرب (آمریکا و اروپا) به توافق مطلوب و قاعده‌مند برسد، بسیاری از معادلات سیاسی امروز، حداقل در حوزه پرتلاطم و بحران‌زده خاورمیانه دگرگون خواهد شد.

در پایان با نگاه به معادله چه چیز معلوم است و چه چیز معلوم نیست، جمله طنز یک نویسنده طنزپرداز سیاسی آمریکا را شاهد می‌آورم که به قطب شمال رفته بود، راهنمای توریستی می‌گفت، آن قله یخی را که از دور می‌بینید از اقیانوس یخبندان بیرون زده و تنها نوک آن معلوم است، حاکی از وجود یک کوه بزرگ یخی در زیر آب است. طنزپرداز پرسیده بود از کجا معلوم است که زیر آن یک کوه بزرگ یخی است یا یک تپه ماهور کوچک!؟ راهنما برای اینکه در جواب کم نیاورد بلافاصله گفت: آینده معلوم خواهد کرد!

## برگزاری مراسم سالگرد ۲۴ خرداد در ورزشگاه شیرودی

دبیر ستاد مردمی حامیان دولت اعلام کرد: مراسم سالگرد ۲۴ خرداد از سوی این ستاد عصر شنبه آینده در ورزشگاه شهید شیرودی برگزار می شود.

به گزارش ایرنا، علیرضا ناطقی دیروز در نشست خبری افزود: همچنین برنامه‌ای به مناسبت سالگرد ۲۴ خرداد، فردا در تالار وزارت کشور توسط تشکل های مردم نهاد برگزار خواهد شد.

وی ادامه داد: پس از مشکلات عدیده ای که در هشت سال گذشته داشتیم، در بخش سیاسی بر حسب عملکرد و مدیریت نامناسب، در سطح بین الملل دچار تحریم، تحقیر و تهدید شدیم و در بخش اقتصادی از تورم تا اختلاس ها و مشکلاتی که بدهی ها به بانک ها ایجاد کرد، برای کشور مشکلات و چالش هایی به دنبال داشت.

دبیر ستاد مردمی حامیان دولت با بیان این که در انتخابات سال گذشته مردم به دنبال تغییر بودند، ادامه داد: بعد از این که از آیت الله هاشمی رفسنجانی برای حضور در انتخابات دعوت به عمل آمد، شور و امید به جامعه بازگشت اما با کم لطفی که به استوانه انقلاب شد، ایشان فضا را برای حضور حداکثری فراهم کردند تا مردم نسبت به نظام و انتخابات سالم دلسرد نشوند. ناطقی تصریح کرد: اجماع نخبگان و حضور پرشور جوانان، زمینه را برای حضور دکتر روحانی پررنگ کرد و حمایت های حجت الاسلام والمسلمین سید محمد خاتمی و انصراف دکتر عارف و رهنمودهای آیت الله هاشمی رفسنجانی، محوری را برای موفقیت باز کرد. دبیر ستادهای مردمی حامیان دولت افزود: ما ستادهایی با بودجه های بیت المال نداشتیم؛ همزمان ستادها در سراسر کشور تشکیل شد که همه این ستادها مردمی بودند و ما ستادهایی مثل ستادهای رقبا که با بودجه های بیت المال تامین می شد، نداشتیم. وی گفت: از نظر نیروی انسانی، بودجه و حرکت تماما مردمی بود و از جایی خط نمی گرفتیم ولی فعالان ستاد ما در همان زمان تهدید، تحقیر و بازداشت می شدند و افرادی که در آن زمان بازداشت شدند بعضا بعد از پیروزی آزاد شدند. وی افزود: من در زمان رقابت های انتخاباتی رئیس کمیته تبلیغاتی [illegible]

## پیام تسلیت دفتر مقام معظم رهبری به مناسبت درگذشت سرتیپ خلبان رضا حسین پور

در پی درگذشت مرحوم امیر سرتیپ خلبان رضا حسین پور، جانشین فقید فرماندهی آشیانه جمهوری اسلامی ایران، پیام تسلیتی از طرف دفتر مقام معظم رهبری صادر شد.

به گزارش روابط عمومی ارتش جمهوری اسلامی ایران، در این پیام آمده است:

بسم الله الرحمن الرحیم

بدین وسیله مراتب تسلیت مقام معظم رهبری (مدظله العالی) و فرمانده کل نیروهای مسلح به مناسبت درگذشت امیر سرافراز سرتیپ رضا حسین پور را به خانواده و همکاران محترم ایشان ابلاغ نموده و رحمت و غفران الهی را برای آن مرحوم و صبر و توفیق را برای بازماندگان ایشان از خداوند متعال مسالت می نمایم.

دفتر مقام معظم رهبری- محمدی گلپایگانی

۲۰ خرداد ۱۳۹۳

مرحوم امیر سرتیپ دوم خلبان حسین پور پس از سال‌ها خدمت صادقانه به نظام مقدس جمهوری اسلامی ایران بامداد شنبه گذشته بر اثر عارضه قلبی به دیدار معبود شتافت.

مراسم تشییع پیکر پاک مرحوم حسین پور صبح دیروز از محل فرودگاه مهرآباد، سپاه حفاظت هوایی، آشیانه جمهوری اسلامی ایران برگزار شد.

امیرسرتیپ حسین پور بارها مورد تفقد رهبری قرار گرفت

براساس این گزارش، رئیس دفتر مقام معظم رهبری در مراسم تشییع پیکر امیر سرتیپ دوم خلبان رضا حسین‌پور، جانشین فرمانده آشیانه جمهوری اسلامی ایران گفت: مرحوم امیر حسین‌پور مأموریت های محوله خود را به نحو احسن انجام داد و بارها مورد تفقد مقام معظم رهبری قرار گرفت.

حجت‌الاسلام و المسلمین محمد محمدی گلپایگانی افزود: امیر حسین‌پور با جدیت و دانش بالا سال های سال به نظام خدمت کرد و مأموریت های محوله خود را به نحو احسن انجام داد.

وی افزود: او علاوه بر دانش فنی از نظر تجربه دارای مقام بالایی هم بود و تواضع و فروتنی از خصوصیات بارز وی محسوب می شد. محمدی گلپایگانی تأکید کرد: بنده بارها شاهد بودم که مقام معظم رهبری شخصا ایشان را مورد تفقد قرار می دادند.

**تشییع پیکر امیر سرتیپ دوم خلبان حسین پور**

پیکر امیر سرتیپ دوم خلبان رضا حسین پور، جانشین فقید فرمانده آشیانه جمهوری اسلامی صبح دیروز در فرودگاه مهرآباد تشییع شد. مراسم تشییع پیکر مرحوم امیر سرتیپ دوم خلبان رضا حسین پور، جانشین فرمانده آشیانه جمهوری اسلامی ایران، با حضور جمع کثیری از فرماندهان، همکاران و خانواده وی در محل آشیانه جمهوری اسلامی ایران (فرودگاه مهرآباد تهران) برگزار شد. حجت الاسلام والمسلمین محمدی گلپایگانی، رئیس دفتر مقام معظم رهبری، حجت الاسلام والمسلمین آل‌هاشم، نماینده ولی فقیه و رئیس سازمان عقیدتی سیاسی ارتش، امیر دریادار حبیب الله سیاری، فرمانده نیروی دریایی ارتش، امیر سرتیپ خلبان علیرضا برخور، جانشین فرمانده نیروی هوایی ارتش هم در این مراسم حضور داشتند.



این گزارش می افزاید: مرحوم امیر سرتیپ دوم خلبان رضا حسین پور در سال‌های دفاع مقدس به عنوان استاد خلبان در بسیاری از عملیات های پشتیبانی رزمی، سوخت رسانی انواع هواپیماهای شکاری بمب افکن نیروی هوایی و نقل و انتقال نیرو و تجهیزات و حمل مجروحین جنگی خدمات بی شائبه ای از خود نشان داد.

وی بعد از پایان جنگ تحمیلی با توجه به تجربه و مهارت بسیار بالای پروازی به آشیانه جمهوری اسلامی ایران منتقل و از تاریخ ۱۳۷۸/۱/۱۸ به سمت معاونت عملیات آشیانه جمهوری اسلامی ایران منصوب شد و پس از آن با نگرش به توانمندی ها و شایستگی هایی که داشت به جانشینی آشیانه نیروی هوایی ارتش منصوب شد.

**پیام تسلیت دکتر صالحی**

رئیس سازمان انرژی اتمی در پیامی درگذشت جانشین فرمانده آشیانه نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را به فرمانده کل ارتش تسلیت گفت.

در پیام علی‌اکبر صالحی آمده است: با نهایت تأسف و تأثر، خبر عروج امیر خلبان رضا حسین‌پور، جانشین محترم فرمانده آشیانه نیروی هوایی ارتش جمهوری اسلامی ایران را دریافت کردم. بدون تردید، خاطرهٔ تابناک رشادت‌ها و مجاهدت‌های تیزپروازان ارتش سرافراز ایران از جمله آن عزیز سفر کرده در دفاع از حریم مقدّس ایران اسلامی به ویژه در دوران دفاع مقدس، در ذهن و ضمیر ملت قدرشناس ایران برای همیشه جاودانه خواهد ماند.

اینجانب ضمن عرض تسلیت به پیشگاه غیورمردان و جان‌برکفان ارتش سربلند جمهوری اسلامی ایران و بازماندگان ایشان و با آرزوی علو درجات برای آن سرباز فداکار وطن، دوام سلامتی و مزید سرافرازی و بهروزی مرزبانان و مدافعان عزت و شرف ملت بزرگ ایران را در سایه توجهات حضرت ولیعصر(عج) از درگاه ایزد متعال خواستارم.

## حجت الاسلام والمسلمین گلپایگانی: مادران شهدای گمنام برای آخرت خود سرمایه گذاری کردند

مراسم گرامیداشت مادران شهدای گمنام، با عنوان «مادران چشم به راه» به طور همزمان در فرهنگسراها و تعدادی از مرکز فرهنگی پایتخت با حضور جمعی از مسئولان ارشد کشوری و با قرائت پیام رهبر معظم انقلاب برگزار شد.

به گزارش مهر، این مراسم همزمان با ولادت حضرت علی اکبر(ع) و روز جوان از سوی سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران با حضور نمایندگان مجلس شورای اسلامی، مسئولان لشکری، اعضای شورای اسلامی شهر تهران، مدیران فرهنگی و شهری و همچنین جمعی از هنرمندان در پایتخت برگزار شد.

حجت الاسلام والمسلمین گلپایگانی رئیس دفتر مقام معظم رهبری در فرهنگسرای ارسباران، ضمن قرائت پیام ایشان اظهار داشت: این کلام قرآن است که شهدا نمرده‌اند بلکه در نزد خداوند روزی می یابند. بنابراین شهید یعنی شاهد و کسی که در همه شرایط می‌بیند. پس شما مادران چیزی را از دست نداده‌اید. شما مادران شهدا سرمایه گذاری پاک و سالمی برای روز مبادایتان انجام داده‌اید و این روز مبادا همان روز تغابن در قیامت است.

وی اظهارداشت: این برنامه ابتکار جالبی است، زیرا شاهد تکریم مادران شهدا هستیم. مادران شهدایی که مفقودالاثر هستند. به همین خاطر امیدوارم این مراسم سال‌های آینده در سراسر کشور برگزار شود. تعبیر مادران شهدای گمنام، تعبیر گمنامی نیست زیرا آن‌ها هم بلند آوازه‌اند و هم در آسمان آن‌ها را می‌شناسند و پس هرچه این عزیران تکریم شوند باز هم اندکی از آنچه این مادران تحمل کردند، جبران نمی‌شود. محمدی گلپایگانی در ادامه خاطراتی از دیدارهای مقام معظم رهبری با خانواده های شهدا را مطرح کرد. حجت الاسلام شهاب مرادی رئیس سازمان فرهنگی هنری شهرداری تهران هم دراین همایش گفت: بیش از هر جوانی به شهدا و از بین همه آنان به شهدای گمنام بدهکاریم و از بین بستگان شهدا، نقش هیچ کس مانند مادران شهدا نیست. به همین خاطر زیارت مادران شهدا، زیارت کوه صبر است.

وی در ادامه تصریح کرد: ما می‌خواستیم به مناسبت روز میلاد حضرت علی‌اکبر(ع) از جوانان تجلیل به عمل آوریم و در نهایت به این نتیجه رسیدیم که بهترین گروه از جوانان که می‌توانیم از آنها تجلیل کنیم شهدای جنگ تحمیلی و به خصوص شهدای گمنام هستند.

مراسم «مادران چشم به راه» همزمان در فرهنگسراهای ملل، امام(ره)، ابن‌سینا، ارسباران، آفتاب، اشراق، هنگام، فردوس، معرفت، سرو، شفق، اندیشه، گلستان، کار، رویش، عطار، رازی، فناوری اطلاعات، شهر، امید، اخلاق، خاوران، بهمن، بهاران، خاتم، مهر، ولا، تهرانسر، باغ‌موزه هنر ایرانی، موزه امام علی(ع)، فرهنگسرای قرآن، فرهنگسرای انقلاب، و فرهنگسرای رضوان برگزار شد.

## دکتر روحانی: ایران و ترکیه تضاد منافعی برای توسعه مناسبات ندارند

رئیس جمهوری با تاکید بر این که ایران و ترکیه هیچ تضاد منافع و مانعی در مسیر توسعه و گسترش روابط خود ندارند، گفت: اقتصادهای ایران و ترکیه می توانند به عنوان دو اقتصاد بزرگ و قدرتمند نه در جایگاه رقیب بلکه به عنوان مکمل یکدیگر فعالیت کنند.

دکتر حسن روحانی که در نشست مشترک اعضای اتاق بازرگانی ترکیه و فعالان اقتصادی و اعضای اتاق بازرگانی ایران سخن می گفت، تاکید کرد: ایران و ترکیه دو ملت بزرگ و با فرهنگ و تمدن دیرین مشابه و تاریخ مشترک در منطقه‌ای حساس هستند که قرن ها روابط صلح آمیز دوستانه و برادرانه میان آنها حاکم است.

دکتر روحانی که سخنانش با تشویق های ممتد حاضران همراه بود، اظهار داشت:

بی شک تجار، کارآفرینان و صاحبان صنایع در ایران و ترکیه ستون های اصلی روابط اقتصادی دو کشور خواهند بود. آنها با ارتباط نزدیک تر و با فهم مشترک نسبت به پروژه هایی که به نفع دو کشور است می توانند توسعه اقتصادی دو جانبه و همکاری های اقتصادی دو کشور را تضمین کنند و دو دولت جمهوری اسلامی ایران و جمهوری ترکیه هم تمامی سعی خود را برای به نتیجه رسیدن صاحبان و ستون های اقتصاد برای دستیابی به نتایج ملموس تلاش خود به کار خواهند گرفت و اگر موانعی پیش روی روابط وجود دارد این موانع را مرتفع خواهند کرد. رئیس جمهوری در بخش دیگری از سخنانش تاکید کرد: این دولت مصمم است تحریم غیرعادلانه ای را که توسط برخی کشورهای غربی به ناروا علیه ایران وضع شده بود، با منطق و مذاکره و با استدلال و کنار میز مذاکره نشستن به حل و فصل نهایی برساند و در این چارچوب قدم اول را با توافق ژنو برداشت و برای دنیا به اثبات رساند که ایران صرفاً در پی فناوری صلح آمیز هسته ای است و این حق را از آن همه ملت ها در منطقه و در سایر مناطق جهان می‌داند. وی اظهار داشت: دولت ایران مصمم است سواحل جنوب خود را آباد و فعال کند و راه را در سراسر سواحل جنوبی خلیج فارس و دریای عمان و همچنین راه ریلی و خطوط انتقال نفت و گاز را برای آباد و فعال کردن بنادر جنوب چه بندر عباس و چه چابهار و چه بندر جدیدی که این دولت می خواهد فعال کند به نام بندر جاسک بگستراند. سرمایه گذاری در تمامی این مناطق و مناطق آزاد ایران با استقبال دولت روبرو می شود. ما استقبال می کنیم تا در سایه این سرمایه گذاری، دو کشور و دو ملت بتوانند منتفع شوند.

در پایان این مراسم دکتر روحانی دفتر یادبود اتاق بازرگانی ترکیه را امضاء کرد و رئیس اتاق بازرگانی ترکیه هدیه ای به رسم یاد بود به رئیس جمهوری کشورمان تقدیم کرد.



**دیدار با ایرانیان مقیم ترکیه**

رئیس جمهوری روز گذشته در دیدار ایرانیان مقیم ترکیه با تاکید بر این که باید دریای بیکران مردم را باور کنیم، گفت: باید قبول کنیم که صاحب واقعی ایران ملت ایران است.

دکتر روحانی بابیان این که تمامی ایرانیان خارج از کشور، سفیران ایران در بیرون از مرز و بوم خودمان هستند، اظهارداشت: ایرانیان هر جا که هستند پرچمدار فرهنگ، تمدن و اخلاق ایرانی در میان جامعه جدیدی هستند که آنجا زندگی می کنند. رئیس جمهوری با اشاره به تشکیل نخستین شورای روابط راهبردی ایران و ترکیه و سفرش به آنکارا در صدر یک هیات عالیرتبه سیاسی، اقتصادی و فرهنگی، گفت: تشکیل این شورا گام مهمی در روابط دو کشور است و اگر چه فاصله زیادی تا نقطه مطلوب وجود دارد اما برگزاری این نشست و تصمیمات آن، حرکت خوبی برای گام برداشتن به سوی اهداف توسعه ای دو کشور است.

دکتر روحانی با تصریح بر این که دوران دولت سالاری حداقل در بخش اقتصاد به سر آمده است، گفت: امروز اقتصاد ترکیه با واگذاری تصدی گری‌ها به بخش خصوصی در مسیر صحیحی حرکت می کند و ما هم باید برای نجات اقتصاد کشور به بخش خصوصی میدان دهیم و فعالان بخش خصوصی هم باید احساس مسئولیت کرده و به شکلی شایسته وارد میدان شوند.

رئیس جمهوری در ادامه سخنانش با تاکید بر این که از نظر دولت تدبیر و امید میان ایرانیان خارج و داخل از نظر حقوق شهروندی ایران هیچ تفاوتی وجود ندارد، گفت: همه نمایندگان دولت ایران که به ایرانیان مقیم خارج، خدمات ارائه می کنند باید نگاهشان در وهله اول خدمت محور و در مرحله بعدی فرصت محور باشد.

دکترروحانی در پایان سخنان خود تصریح کرد: بیایید همه دست به دست هم دهیم تا ایران را در رشد علم و فناوری ها پیشتاز سازیم و این مهم از دست مردم ایران بر می آید.

**مقابله مشترک با خشونت و افراط گری**

در نخستین نشست شورای روابط راهبردی روابط ایران و ترکیه، دو کشور ضمن تاکید بر مقابله مشترک با خشونت، افراط و فرقه گرایی که تحت عنوان(wave) توسط رئیس جمهوری کشورمان به سازمان ملل پیشنهاد و مورد تصویب قرار گرفت، رسیدن به روابطی ۳۰میلیارد دلاری را هدف گرفتند.

رئیس جمهوری ایران در این جلسه که با حضور مقام های بلند پایه دو کشور در کاخ نخست وزیری ترکیه برگزار شد، گفت: این سفر آغازی برای توسعه روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی میان دو کشور و همچنین همکاری‌های منطقه‌ای و بین‌المللی است.

روحانی با اشاره به ناخرسندی سران دوکشور از سطح فعلی روابط اقتصادی افزود: برای رسیدن به هدف مشترک ضروری است که برخی مشکلات بانکی برطرف و مراودات مالی موسسات بانکی و خصوصی دو کشور گسترده شود. رئیس جمهوری کشورمان گفت: ایران یکی از امن ترین کشورهای منطقه برای سرمایه گذاری است. در سال های آینده روند سرمایه‌گذاری در ایران فزاینده خواهد بود و سرمایه گذاران ترک در این زمینه برای ایران اولویت دارند. ضمن این که بخش خصوصی ایران هم برای سرمایه‌گذاری متقابل آمادگی کامل دارد. رجب طیب اردوغان، نخست وزیر ترکیه هم ابراز امیدواری کرد نخستین نشست شورای روابط راهبردی دو کشور زمینه لازم را برای فصل تازه‌ای در روابط دوجانبه ایجاد کند. پس از برگزاری این نشست دو طرف بیانیه مشترکی در ۱۶بند منتشر کردند.

در این بیانیه، دو طرف بر اهمیت بهبود روابط اقتصادی و بازرگانی که موجب رفاه مردم دو کشور و کمک به ثبات منطقه خواهد شد و بر لزوم تشویق نهادهای تجاری برای افزایش سرمایه گذاری در کشورهای یکدیگر تأکید کرده و بر توافق خود مبنی بر توسعه همکاری‌های سازمانی و ایجاد راه های تبادل اطلاعات میان شرکت‌های کوچک و متوسط برای برخورداری از ابتکارات و فعالیت‌ها تصریح نمودند. توافق کردند تا همکاری های خود را در حوزه انرژی تعمیق بخشیده و زمینه‌های تقویت روابط موجود در این حوزه را مورد بررسی قرار دهند. بر اساس این بیانیه، دو طرف تصمیم گرفتند تا مسئولان هواپیمایی کشوری خود را برای تقویت همکاری‌ها و افزایش تعداد پروازها و اضافه کردن مقاصد جدید به برنامه‌های پروازی برای منافع مشترک تشویق نمایند. همچنین دو طرف توافق کردند همکاری های فرهنگی فیمابین را به‌ویژه از طریق مراکز فرهنگی و سایر موسسات مرتبط گسترش دهند و به کارگیری راه‌های همکاری‌های بیشتر در حوزه میراث فرهنگی به عنوان یک حوزه بسیار مهم دیگر را بررسی نمایند. در این بیانیه دو طرف درباره مسائل مربوط به نبوداشاعه، خلع سلاح و همچنین تحولات مربوط به برنامه هسته ای ایران تبادل نظر کرده و بر حق همه کشورهای عضو ان پی تی به ویژه جمهوری اسلامی ایران برای استفاده صلح آمیز از انرژی هسته‌ای براساس تعهدات بین‌المللی تأکید نمودند. در این چارچوب ترکیه حمایت خود از فعالیت‌های ایران و برچیده شدن تحریم‌های اقتصادی علیه آن کشور را اعلام کرد.

رئیس جمهوری در یک نشست مشترک خبری با نخست وزیر ترکیه هم با اشاره به این که ایران و ترکیه در عرصه‌های متنوع و متعددی تفاهم و اشتراک نظر دارند، تصریح کرد: درباره مسائل عراق، سوریه، کشورهای شمال آفریقا و سایر مسائل منطقه ای و بین المللی تبادل نظر کردیم. دو کشور همچنین در زمینه مسأله هسته‌ای نظرات کاملاً مشترکی دارند و همواره در این زمینه با یکدیگر همکاری سازنده‌ای داشته و مدافع حقوق حقه همه کشورها برای استفاده از انرژی صلح آمیز هسته‌ای بوده‌اند.

دکتر روحانی ادامه داد: دو کشور همچنین آرمان خاورمیانه عاری از سلاح‌های هسته‌ای و کشتار جمعی را مورد تاکید مجدد قرار دادند و به ویژه در عزم دو کشور برای مقابله با تروریسم، افراط و خشونت گرایی مهر تایید مجددی زدند.

رجب طیب اردوغان هم در این کنفرانس مطبوعاتی، برگزاری نخستین نشست شورای روابط راهبردی ایران و ترکیه را بسیار مفید و سازنده توصیف کرد و گفت: ایران و ترکیه ریشه‌دارترین کشورهای منطقه هستند که عمر دوستی و همکاری‌های آنها قدمتی بیشتر از عمر بسیاری از کشورها دارد و تداوم این روابط و گسترش آن، بزرگترین آرزوی ما است.

وی با اشاره به این که حجم تجارت دو کشور در سال‌های اخیر پیشرفت خوبی داشت اما پس از تشدید تحریم‌های ایران در یک دوره کاهش یافت، گفت: برای افزایش بیش از پیش سطح مبادلات دو کشور، نشست شورای روابط راهبردی و اجرای توافقنامه تجارت ترجیحی بسیار موثر خواهد بود و دو کشور با توجه به عزم جدی مقام های دو کشور آنها به اهداف خود خواهند رسید. خبردیگراین که نخست وزیر ترکیه، یک تابلو خطی با « اسمای مبارک پنج تن» به دکتر حسن روحانی، رئیس جمهوری یران هدیه کرد. رئیس جمهوری شب گذشته به تهران بازگشت.

## سوخت یورو۴ تا پایان آذر در همه شهرهای بزرگ توزیع می‌شود

سرویس سیاسی –اجتماعی: رئیس سازمان حفاظت محیط زیست از حذف روند تولید و توزیع بنزین پتروشیمی به عنوان یکی از بزرگترین دستاوردهای ملی یاد کرد و گفت: بر اساس مصوبه هیات دولت سوخت یورو ٤ تا پایان آذر در همه شهرهای بزرگ کشور توزیع می شود.

معصومه ابتکار در گفتگو با ایرنا، اظهار داشت: سازمان حفاظت محیط زیست بر سر این دستاورد با اقتدار در کنار وزارت نفت و دولت ایستاده است و امیدواریم بتوانیم در جهت ارتقای استاندارد سوخت خودرو و اجرای برنامه جامع کاهش آلودگی هوا با قاطعیت و به دور از تمامی فشارها و مسایل حاشیه ای پیش رویم.

معاون رئیس جمهوری گفت: برخی در صدد هستند با ابهام آفرینی در اذهان عمومی دولت را تضعیف کنند اما دولت و سازمان حفاظت محیط زیست با جدیت پیگیر مسایل مربوط به آلودگی هوا است. ابتکار تاکید کرد: به صراحت می گویم که تولید و توزیع بنزین پتروشیمی به طور کامل متوقف شده است، این نوع بنزین سوخت بسیار خطرناکی است که حاوی بنزن است و سرطان زا بودن این ماده هم محرز شده است.

به گفته وی اکنون کیفیت هوای شهرهای بزرگ کشور از جهت میزان بنزن در سوخت که یک آلاینده خطرناک است به حد استاندارد و قابل قبولی رسیده است، البته هنوز در برخی عرصه ها مانند ذرات معلق، حمل و نقل عمومی، توسعه مترو و مسایل مربوط به ارتقای کیفیت سوخت از جمله گازوییل راه زیادی در پیش داریم اما نتیجه برخی اقداماتی که تاکنون انجام گرفته، قابل قبول است.

رئیس سازمان حفاظت محیط زیست گفت: دولت در زمینه رفع مشکلات آلودگی هوا بسیار مصمم است و از سوی دیگر وزارتخانه های نیرو و نفت هم با جدیت در کنار دولت قرار دارند. رئیس جمهوری هم شخصا پیگیر مسایل زیست محیطی به ویژه آلودگی هوا است. معاون رئیس جمهوری همچنین اتهام واردات بنزین به همسرش را دروغ محض دانست و تاکید کرد: کسانی که منافعشان با بنزین سرطانی پتروشیمی گره خورده است، این تهمت ها را نسبت می دهند. در حالی که این موضوع [illegible]

## تاکید فرماندهان نیروهای مسلح بر رفع مشکلات سربازان

اشاره: در جریان دفاع مقدس و اعزام نیروها به جبهه، یکی از اقشاری که به طور داوطلبانه و برای دفاع از کشورمان و مقابله با متجاوزان راهی مناطق عملیاتی شدند، سربازان بودند، سربازان جوانی که با پی بردن به حقیقت دفاع از حیثیت کشور و به دستور امام راحل، راهی جبهه‌ها شدند و با نثار جان خود، سربلندی ایران را به ارمغان آوردند.

براساس آمارهای اعلام شده، حدود ۳۳ درصد از شهدای دفاع مقدس، سربازان مردمی بودند، جوانانی که در بهترین دوران زندگی‌شان، پا در عرصه جنگ و شهادت گذاشتند تا به دشمنان ثابت کنند دفاع از انقلاب و مقابله با متجاوزان، از هر چیزی برای آنها، ارزشمندتر و گرانبهاتر، حتی از گوهر جوانی آنها. عمده نیروهایی که در قالب نهادهای نظامی اعم از ارتش و سپاه به مناطق عملیاتی اعزام می‌شدند، افرادی با سنین مختلف بودند ولی تنها قشری که همه آنها را جوانان تشکیل می‌دادند، سربازان بودند که به راستی این جوانان توانستند با آموختن فنون نظامی در دوران خدمت سربازی و همچنین فرا گرفتن درس ایثار و از خودگذشتگی، الگوی مناسبی برای سربازان در نسل های آینده باشند.

فرا رسیدن هفته جوان و بازخوانی نقش سربازان جوان در دوران دفاع مقدس، بهانه‌ای شد تا در گفتگو با چند تن از فرماندهان دوران جنگ تحمیلی و فرماندهان فعلی رده‌های مختلف نیروهای مسلح، به واکاوی همت سربازان در دوران دفاع مقدس و نقش آنها در پیروزی‌ها، بپردازیم.

**ضرورت شناساندن فداکاری سربازان**

امیر سرلشکر حسین حسنی سعدی معاون هماهنگ کننده ستاد کل نیروهای مسلح از ارج گذاشتن خدمت سربازی، معرفی ارزش‌های این دوران و بیان ارزش‌های واقعی سرباز به عنوان مهمترین وظیفه نسبت به سربازان یاد می کنند و می گوید: سربازان در دوران دفاع مقدس در نوک پیکان جنگیدند و افتخار آفرین بودند که لازم است در این زمینه کتابی تهیه شود.

وی می‌افزاید: در دوران جنگ تحمیلی افسران وظیفه‌ای داشتیم که فرماندهی یگان را در نوک پیکان رزم به عهده داشتند اما ما نتوانستیم به طور شایسته دلاورمردی‌های آنها را به اطلاع مردم برسانیم.

امیر حسن سعدی یادآور می‌شود: جوانان و سربازان ما در دفاع مقدس با چشم باز به سمت دشمن می‌رفتند و بر ما واجب است که فداکاری و عشق و علاقه این عزیزان در دوران دفاع مقدس را برای مردم تبیین کنیم. وی همچنین بر رفع برخی مشکلات در حوزه سربازی تاکید می کند و می گوید: وجود برخی مشکلات نباید بهانه زیرسئوال بردن اصل سربازی شود و باید با شناسایی نقاط ضعف، درصدد رفع آنها برآئیم.

سردار موسی کمالی جانشین منابع انسانی ستاد کل نیروهای مسلح هم در گفتگو با خبرنگار ما، با بیان این که طی ۸ سال دفاع مقدس، ۳ میلیون سرباز عازم جبهه‌های حق علیه باطل شدند، می افزاید بررسی ها نشان می دهد ۳۳ درصد از شهدای دفاع مقدس، از قشر سربازان بوده‌اند و ۲۹ درصد جانبازان را هم سربازان تشکیل می دهند.

وی از سرباز به عنوان نوک پیکان حمله نیروهای مسلح در دفاع مقدس یاد و تاکید می کند: در جنگ تحمیلی آتشبار ما را سربازان تشکیل می‌دادند و بر خلاف تصور عده‌ای که عنوان می کردند سربازان قابلیت حضور در جبهه‌ها را ندارند، همکاری و مشارکت آنها با سایر نیروها در دفاع مقدس، توانمندی هایشان را به اثبات رساند.

کمالی یادآور می‌شود: اکنون هم سربازان در عمده مرزها و مناطق صعب‌العبور کشورمان حضور دارند و به حفظ و حراست از ایران می‌پردازند.

وی با بیان این که سرپنجه‌ها و سرانگشتان نیروهای مسلح را سربازان تشکیل می‌دهند، می‌افزاید: در همین راستا و با اهداف تقدیر و تشکر، ایجاد حس رقابت و شناساندن خلاقیت‌های سربازان به مردم، هرساله جشنواره سرباز برگزار می‌شود و طی آن از سربازان نمونه سراسر کشور تقدیر به عمل می‌آید.

کمالی درباره تلاش نیروهای مسلح برای افزایش رفاه سربازان، می گوید: ستاد کل در زمینه رفاه این عزیزان، بیشتر به دنبال خوراک، پوشاک و محیط زیست مناسب‌تر است که تامین هزینه سفر آنها هم در دستور کار قرار دارد.



امیر سرلشکر حسنی سعدی

وی همچنین یادآور می‌شود: سربازانی که غیر از منطقه محل سکونتشان، خدمت می کنند می توانند با ارائه درخواست خود به یگان مربوطه و سپس به ستاد کل در نزدیکی منطقه محل سکونت خود، به ادامه خدمت بپردازند.

**سربازان بدنه اصلی نیروهای مسلح هستند**

امیر کیومرث حیدری جانشین فرمانده کل نیروی زمینی ارتش جمهوری اسلامی هم در گفتگو با اطلاعات، می گوید: سربازان، نیروهای پرتوان، جوان، فعال و با هوشی هستند که بدنه اصلی نیروهای مسلح را تشکیل می دهند.

وی نقش سربازان را در دوران دفاع مقدس بسیار پر رنگ و تاثیرگذار می داند و می افزاید: به طور حتم، پیروزی‌ها در جنگ تحمیلی، با دستان توانمند سربازان قهرمان رقم خورد چرا که این عزیزان بدنه اصلی ستاد کل هستند که همواره سعی شده است با گرامیداشت جانفشانی های آنها، سربازان فعلی را بیش از پیش متوجه جایگاه والا و ارزشمندشان بکنیم. امیر حیدری با تاکید بر این که سربازان نیروهای عزیز و ارزشمندی هستند که ارتش مفتخر به داشتن آنهاست، یادآور می‌شود: خوشایند کردن محیط سربازی، یکی از برنامه‌هایی است که اکنون در دستور کار ستاد کل نیروهای مسلح است و در این راستا همه تلاشمان این است که به دستورات و توصیه‌های مقام معظم رهبری مبنی بر افزایش کیفی تغذیه و محل زیست سربازان، عمل کنیم. وی از بهره گیری از تخصص سربازان به عنوان هدف دیگر ارتش یاد می کند و می گوید: همه سربازانی که در ارتش مشغول خدمت هستند، براساس تخصص و دانشی که در اختیار دارند، بکارگیری می شوند تا با این کار، هم بهره‌ای از تخصص دانشگاهی یا تجربی شان به ارتش برسد و هم این عزیزان متخصص با حرفه خودشان فاصله نگیرند بلکه مجرب‌تر هم بشوند. جانشین فرمانده نیروی زمینی ارتش می گوید: همچنین سعی می کنیم سرباز طی مدت خدمت خود، از لحاظ مالی استقلال داشته باشد و به اصطلاح، دستش توی جیب پدر و مادرش نباشد و برای رفت و آمد به محل خدمت و هزینه سفر هم احتیاجی به کمک مالی والدینش نداشته باشد که این برنامه اکنون در حال اجراست و ستاد کل نیروهای مسلح با اجرای این برنامه، قدم مهمی برداشته است

**اعزام یک میلیون سرباز به جبهه ها**

امیر ابراهیم گلفام رئیس سازمان حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس ارتش هم با اشاره نقش والای سربازان در دفاع مقدس، می گوید: در دوران پر افتخار دفاع مقدس بیش از ٤٥ هزار سرباز شهید تقدیم انقلاب اسلامی شد و سربازان در کنار فرماندهان نیروهای مسلح و در خط مقدم جبهه‌های نبرد، همواره با نثار جان خود از این مرز و بوم دفاع کردند.

وی می افزاید: سربازان مخلصانه از همه چیز دنیا گذشتند و با تأسی از مولای خود حضرت اباعبدالله الحسین(ع)، علی اکبر(ع) گونه شهد شیرین شهادت را نوشیدند.

به گفته گلفام، ارتش جمهوری اسلامی ایران در دوران پر افتخار دفاع مقدس بیش از یک میلیون سرباز پس از آموزش به میدان نبرد دفاع مقدس اعزام کرد.

وی یادآور می شود: سربازان در دوران دفاع مقدس، در دل صحنه های نبرد حق علیه باطل حماسه هایی آفریدند که در تاریخ ماندگار خواهد ماند که سعی می کنیم در آینده ای نزدیک غبار غربت را از چهره سربازان شهید بزدائیم و با نشر آثار به جای مانده از آنان، الگوهایی زیبا در جامعه برای دوران مقدس سربازی قرار دهیم تا نسل جوان، به خدمت سربازی خود افتخار کند و در حرکت رو به جلو خود پا در مسیر شهدا قرار دهد.

یادداشت

## ریشه مشکل کجاست؟

فتح الله آملی (جوادی)

اخیراً در دانشگاه علوم پزشکی شهید بهشتی، نشستی تحت عنوان ارتقاء علم باروری برگزار شد که عنوان کشوری را هم داشت، اما آنچه که در جریان این نشست آن را خبرساز کرد و یا بهتر است گفته شود آنچه که مایه شگفتی شد آمارهایی بود که توسط دکتر مطلق، مدیر دفتر سلامت جمعیت، خانواده و مدارس وزارت بهداشت ارائه شد که اگر درست باشد بسیار تأمل برانگیر است. بر اساس گفته‌های این مقام دولتی تنها در سال ۹۱ دویست و بیست هزار سقط جنین در کشور اتفاق افتاده که صد هزار مورد آن به دلایل پزشکی و بهداشتی و ۱۲۰ هزار مورد آن غیر قانونی بوده است. اینکه این آمار با توجه به غیر قانونی بودن عمل سقط جنین و طبیعتاً عدم وجود آمارهای رسمی در این مورد، تا چه حد صحیح، واقعی و درست باشد محل مناقشه نیست اما اگر حتی نیمی از آن هم واقعیت داشته باشد نشانگر این نکته است که ده‌ها هزار عمل غیر شرعی و گناه در جامعه اسلامی در سال اتفاق می‌افتد که ناشی از بارداری‌های ناخواسته است. قطعاً مردم مسلمان این سرزمین از هیچ گناه و عمل حرامی استقبال نمی کنند بویژه از گناهی چون سقط جنین که تقریبا در همه مذاهب حرمت آن مورد تاکید قرار گرفته است و قدر مسلم بخش اعظم کسانی هم که به هر دلیل راضی به این کار می‌شوند با اکراه تمام و با عذاب وجدان و با عدم رضایت کامل روی به آن می آورند و حتماً با کلی هم استغاثه به درگاه خداوند و دادن کفاره و انابه که خداوند از سر تقصیرشان بگذرد.

مدیر وزارتخانه اما ظاهراً در نشست ارتقاء باروری با بیان این آمار می‌خواسته تا مسئولان را به انجام اقدامات جدی و پیشگیرانه برای سخت گیری بیشتر و مراقبت افزون‌تر به منظور برخورد با چنین اقدامی وا دارد. با این تصور که سخت‌گیری در این مورد و پائین آوردن آمار سقط جنین می‌تواند به افزایش موالید کشور کمک کند. چرا که این سخنان در جایی مطرح می‌شود که مرادش افزایش نرخ باروری است. البته ایشان در همین نشست آمارهای دیگری را نیز مطرح کردند که آن‌ها هم در جای خود محل بحث هستند. مثلاً اینکه، نرخ باروری در سال‌های ۵۱ تا ۵۳ نزدیک به ٦، در اوایل دهه ٦٠ نزدیک ۷ و متاسفانه اواخر دهه ۸۰ کمتر از ۲ بوده است و نیز اینکه بیش از یک سوم جوانان در سن ازدواج هنوز ازدواج نکرده و رفته رفته دارند به سن و سالی می‌رسند که بالاتر از سن طبیعی ازدواج است و بدتر از آن در حال پشت سر گذاشتن سن باروری هستند.

در این رابطه اما آمارهای هشدار دهنده و نگران‌کننده بسیاری در سال‌ها و بویژه ماه‌های اخیر مطرح شده و بسیاری از کارشناسان هم درباره خطر ورود جمعیت به دوران کهنسالی و پیری هشدار داده‌اند و همه به نوعی به تکاپو افتاده‌اند تا این روند اصلاح شود اما گویا هنوز به اصل و ریشه مشکل (با کمال تاسف) نرسیده‌اند. هر اداره و سازمانی هم برنامه‌ای و طرحی در این مورد دارد و می خواهد در این زمینه کاری صورت دهد بی آنکه اصولاً چندان به ریشه مشکل توجه شود. از جمله اینکه یک سازمان توزیع دولتی تمام وسایل پیشگیری و خدمات کنترل باروری را که توسط مراکز بهداشت و بویژه در مناطق محروم و کمتر توسعه یافته عامل مهمی برای جلوگیری از بارداری‌های ناخواسته بود، قطع می کند. دیگری مراکز آموزشی کنترل جمعیت را تعطیل می کند. زمانی هم هدیه یک میلیون تومانی مطرح شد و اداره‌ای هم مسأله افزایش مرخصی زایمان زنان را مطرح و ابلاغ کرد و همین طور همه به نوعی احساس مسئولیت کرده‌اند که در این زمینه کاری بکنند اما همچنان شاهدیم که یک برنامه محوری، عالمانه و با نگاه دقیق به آمایش سرزمین که عملی، درست و با در نظر داشت منافع کشور و ملت باشد، حلقه مفقوده مهمی به حساب می آید که زیر سایه اقدامات اغلب سطحی، عجولانه و احساسی در محاق مانده است. طبیعی است که وقتی ما امکان شرعی و عاقلانه و صحیح جلوگیری از بارداری‌های ناخواسته را محدود می کنیم خواسته یا ناخواسته آمار سقط جنین غیر قانونی را بالا می‌بریم که گناه است و جامعه هم از آن به شدت پرهیز دارد و سخت گیری بیشتر در این مورد هم مراکز غیر بهداشتی‌تر و مخفیانه‌تر با هزینه بیشتر را افزایش می‌دهد، اما بعید به نظر می‌رسد که بتواند رقم درشتی از هزاران مورد عمل غیر قانونی مزبور را کم کند. وقتی به جای کمک به زنان و بارداری آنان مرخصی زایمان را افزایش می‌دهیم به اخراج اعلام نشده آنان کمک می کنیم. راه‌حل‌هایی از این دست ما را به جایی نمی‌رساند و تصمیمات غیر کارشناسی و احساسی نیز مشکل جمعیت را کم که نمی کند هیچ بلکه تنها می تواند بر جمعیت غیر مولد و تراکم انسانی مخل توسعه بیفزاید که گره‌ای از کشور نمی گشاید، ظاهراً مسئولانی که می خواهند برای جمعیت و تنظیم آن تصمیم گیری کنند از علت اصلی مشکل اطلاع چندانی ندارند و به همین دلیل نمی توانند خوب درد را تشخیص داده و در پی درمان آن باشند. از جمله شاید به این دلیل که مشکل اقتصادی چندانی ندارند، مشکل تامین هزینه تحصیل فرزندان را چندان حس نمی کنند، چندان دغدغه‌ای برای پیدا کردن کار یا شغل برای آنان حس نمی کنند شاید هم با یک تلفن و با یک توصیه‌نامه می توانند آنان را به سر کاری بگمارند. همین‌طور برای هزینه تحصیل و یا ازدواج آنان و یا مسایلی از این دست. باید نیک بدانیم که حل مشکلات اجتماعی نیز مثل حل مشکلات بیماری، نیازمند تشخیص درست توسط متخصص حاذق، انجام معاینات پزشکی متعدد و نمونه برداری‌های لازم و پی بردن به ریشه اصلی بیماری و سپس آغاز درمان و یا عمل جراحی است. ظاهراً فراموش کرده‌ایم که اگر برای تشخیص یک بیماری به یک پزشک متخصص خوب محتاجیم برای حل مشکلات اجتماعی بسی بیشتر از آن نیازمند تخصص و انجام مطالعات و اطلاعات درست و تشخیص درست بیماری هستیم و هرکسی نمی تواند نسخه‌ای بنویسد و دارویی را به خورد بیمار بدهد. استدعایی که می توان داشت اینست که نشانی غلط ندهیم و نسخه غلط نپیچیم. بهتر است عالمانه و دقیق و موشکافانه تحقیق و ریشه‌یابی کنیم که چرا نزدیک به نیمی از جوانان در سن ازدواج هنوز ازدواج نکرده‌اند؟

آیا واقعاً همه آنها خدای ناکرده لاابالی شده‌اند؟ چرا با وجود همه اکراه و پرهیزی که جامعه از گناه سقط جنین دارد آمارش افزایش می‌یابد؟ چرا ۳۰ درصد جمعیت جوان ۱۸ تا ۳۵ سال هنوز ازدواج نکرده اند؟ چرا میزان باروری به ۱/۸ درصد رسیده است؟ چرا آمار طلاق رو به افزایش است؟ و دهها سوال از این دست... و تقاضایی که می توان داشت اینست که مسئولان محترم گمان نکنند علت آن این است که ریشه‌اش فقط عدم مقابله لازم با سقط جنین است. یا علت آن کم بودن زمان مرخصی زایمان است یا حتی کاهش وام ازدواج و یا وجود مراکز مشاوره و تنظیم خانواده در روستاها و مناطق محروم و کمتر توسعه یافته و یا توزیع وسایل پیشگیری و یا جلوگیری از بارداری‌های ناخواسته...

انصافاً ریشه مشکل را بشناسیم و علت بیماری را درست تشخیص دهیم و سپس نسخه بنویسیم. آیا معضلات اقتصادی یکی از ریشه‌های این مشکل نیست؟ آیا... آیا...

## جزئیات لایحه تعیین تعرفه خدمات تجارت الکترونیکی تصویب شد

سرویس پارلمانی: لایحه «تعیین تعرفه‌های خدمات مرکز توسعه تجارت الکترونیکی»، در جلسه علنی دیروز مجلس شورای اسلامی مورد بحث قرار گرفت و پس از تصویب در شور اول، جزئیات آن به این شرح به تصویب رسید:

ماده واحده ـ به مرکز توسعه تجارت الکترونیکی اجازه داده می‌شود نسبت به وصول بهای خدماتی که به متقاضیان ارائه می‌دهد، اقدام کند و وجوه حاصل را به خزانه‌داری کل کشور، واریز کند.

لایحه «موافقتنامه مربوط به همکاری در زمینه امنیت در دریای خزر» دیگر دستور این جلسه بود که از تصویب نهایی گذشت.

**اقدامات نظارتی مجلس**

گزارش معاونت نظارت در مورد اقدامات نظارتی مجلس شورای اسلامی در سال دوم دوره نهم، در این جلسه مطرح و اعلام شد که دولت یازدهم در ابلاغ قوانین، قانونگراتر از دولت دهم بوده است. در ادامه این گزارش می‌خوانیم: در حالی که کمتر از ۲ سال به پایان برنامه پنجم توسعه باقی است، از ۱۸۳ آیین‌نامه مربوط به این قانون ۳۸ مورد هنوز در دولت تصویب نشده است. با توجه به اینکه عدم تصویب آیین‌نامه قوانین مصوب موجب توقف و اجرای ناقص قانون می‌شود، لازم است دولت تلاش جدی‌تری در این زمینه به عمل آورد.

در اجلاسیه دوم مجلس نهم، نمایندگان در مجموع ٤ هزار و ۳٤۳ تذکر به اعضای هیأت وزیران (۹۱۷ تذکر به دولت دهم در ۳ ماه پایانی آن دولت و ۳ هزار و ٤۲٦ تذکر به دولت یازدهم در ۹ ماه آغاز به کار آن) داده‌اند.

به‌طور کلی، در دولت‌های دهم و یازدهم، رؤسای جمهوری بیشترین و وزرای دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح کم‌ترین تذکر را دریافت کرده‌اند و متوسط تذکر در یک ماه کاری دولت یازدهم ٤۰۳ تذکر بوده است.

به موجب این گزارش در اجلاسیه دوم مجلس نهم در مجموع ٦۷۵ سؤال از وزرا به هیأت رئیسه تقدیم شده است که ۳۷ سؤال از وزرای دولت دهم در ۳ ماه پایانی کار آن دولت و ٦۳۸ سؤال از وزیران دولت یازدهم در ۹ ماه آغاز به کار آن مطرح شده است.

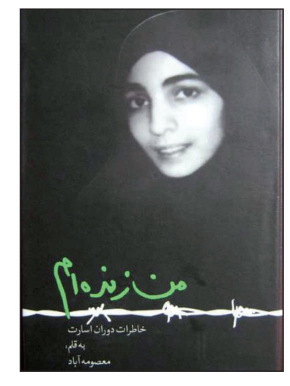
پیام شادباش رئیس مجلس به بشار اسد

در ادامه این جلسه، دکتر علی لاریجانی، رئیس مجلس شورای اسلامی، پیروزی دوباره بشار اسد در انتخابات اخیر ریاست جمهوری سوریه را شادباش گفت و افزود: این انتخابات رویداد بین‌المللی و منطقه‌ای بسیار مهمی بود که توانست معادلات سیاسی را به نفع مردم مقاوم سوریه و محور مقاومت تغییر دهد.

وی افزود: پیام رأی مردم سوریه این بود که هرگونه راه حل برای خاتمه بحران کنونی آن کشور، فقط از طریق گفتگوهای ملی و براساس خواست و اراده مردم مقاوم آن کشور ممکن خواهد بود.

در این جلسه همچنین اعلام شد که ۱۵۱ تن از نمایندگان در بیانیه‌ای، از سازمان اوقاف و امور خیریه به دلیل برگزاری موفق مسابقات بین‌المللی قرآن کریم تشکر و قدردانی کرده‌اند.

# رونمایی از تقریظ رهبر معظم انقلاب بر کتاب «من زنده‌ام»




چهارمین پاسداشت ادبیّات جهاد و مقاومت همراه با رونمایی از تقریظ حضرت آیت الله خامنه‌ای (مدّظلّه‌العالی) بر کتاب «من زنده‌ام» به قلم معصومه آباد برگزار می شود.

این مراسم به همت موسسه پژوهشی فرهنگی انقلاب اسلامی در روز ۲۷ خرداد از ساعت ۱۷ تا ۱۹ در فرهنگسرای اندیشه باحضور پیشکسوتان عرصه ایثار و شهادت، نویسندگان و فعالان حوزه ادبیّات مقاومت و مسئولان و شخصیت‌های کشور برگزار خواهد شد.

در این مراسم از پدیدآورندگان کتاب های ادبیّات جهاد و مقاومت تجلیل به‌عمل آمده و در حاشیه آن نمایشگاهی از تقریظ های رهبر معظم انقلاب (مدّظلّه‌العالی) و آثار مکتوب این حوزه برپا می شود. علاقه‌مندان برای کسب اطلاعات بیشتر می توانند ضمن ارسال عدد چهار به سامانه‌ی پیامکی ۱۰۰۰۹۰۱۱، به سایت WWW.KHAMENEI.IR مراجعه کرده یا با شماره تلفن ۶۶۴۱۰۶۴۹ تماس حاصل کنند.

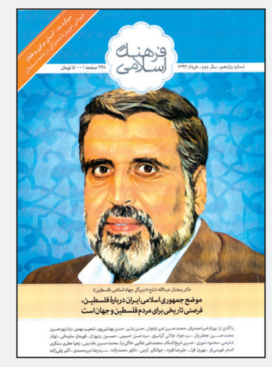
# شماره یازدهم «فرهنگ اسلامی» منتشر شد

یازدهمین شماره ماهنامه فرهنگ اسلامی به صاحب امتیازی دفتر نشر فرهنگ اسلامی، مدیر مسئولی علی‌اکبر اشعری و سردبیری محمدحسن زورق منتشر شد.

عناوین برخی از مطالب این شماره فرهنگ اسلامی به شرح زیر است:

میزگرد ماه: آسیای مرکزی و قفقاز، فروپاشی شوروی با چند پارگی در جامعه مسلمانان، مصاحبه ماه: چهره‌های بین‌المللی در جهان اسلام: آشنایی با دکتر رمضان عبدالله شلح (موضوع جمهوری اسلامی ایران درباره‌ٔ فلسطین، فرصتی تاریخی برای مردم فلسطین و جهان است)، خاورمیانه و نقاط عطف تاریخی در یک سده اخیر، بحران در بحرین، قانون اساسی جدید مصر، پاداشی به کودتاگران و حامیان آن‌ها، نگاهی تحلیلی به روش مرور خویشتن (رویکرد روان شناسانه) و...

شماره جدید فرهنگ اسلامی در ۲۴۸ صفحه و با بهای ۵۰۰۰ تومان منتشر شده است.




# تصویری از تاریخ تمدن ایران در فرهنگسرای نیاوران

تاریخ تمدن ایران در فرهنگسرای نیاوران به تصویر کشیده می شود. نمایشگاه عکس «ایران فراسو» با موضوع تاریخ تمدن ایران، از ۲۳ خرداد در فرهنگسرای نیاوران افتتاح می شود.

به گزارش روابط عمومی فرهنگسرای نیاوران؛ عکس های این نمایشگاه درجریان سفرعلی اکبر ولدبیگی به کشورهای سوریه ،ترکیه ، ترکمنستان ، ازبکستان در خلال سال های ۲۰۰۸ تا ۲۰۱۱ میلادی تهیه شده و تاریخ تمدن ایران را از هزاره سوم تا قرن هشتم هجری روایت می کند.

این نمایشگاه از ۲۳ خرداد تا سی ام این ماه ادامه دارد.

# فعالیت ۲۰ هزار پایگاه تابستانی برای دانش آموزان

معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش با تشریح برنامه های اوقات فراغت برای ایام تابستان دانش‌آموزان گفت: ۲۰ هزار پایگاه تابستانی کار خود را از هفته دوم تیر ماه به منظور پر کردن اوقات فراغت دانش آموزان شروع می کنند.

به گزارش خبرنگار ما، حمیدرضا کفاش در جمع خبرنگاران با بیان این که اوقات فراغت منحصر به ایام تابستان نمی شود، گفت: مدیریت اوقات فراغت در وهله اول بر عهده پدر و مادر است.وی تصریح کرد: براساس مصوبه شورای عالی انقلاب فرهنگی ۲۵ دستگاه و سازمان متولی تامین اوقات فراغت جوانان و نوجوانان هستند که آموزش و پرورش یکی از آنهاست.

کفاش با اشاره به شعار «هر دانش‌آموز یک مهارت» برای تابستان امسال، گفت: دارالقرآن ها، پژوهش سراهای دانش آموزی، کانون های پرورش فکری کودکان و نوجوانان، بخش اعظمی از هنرستان های فنی و حرفه ای و کاردانش و مراکز تخصصی تشکل‌های دانش آموزی جزو پایگاه‌های تابستانه آموزش و پرورش هستند.به گفته معاون پرورشی و فرهنگی آموزش و پرورش، قرار است ۱۱۰ مدرسه برای ارائه برنامه های فرهنگی رایگان برای دانش آموزان در اختیار معاونت فرهنگی و اجتماعی شهرداری قرار گیرد.

کفاش در بخش دیگر از صحبت‌های خود به فعالیت های ستاد اجرایی بسیج دانش آموزی اشاره کرد و گفت: بسیج دانش آموزی با برنامه‌های طرح هجرت (مرمت و بازسازی هشت هزار مدرسه در سراسر کشور با مشارکت دانش آموزان)، اردوهای جهادی دانش آموزان به مدت یک هفته در مناطق محروم، طرح یاوران (با حضور ۲۰ هزار دانش آموز مقطع دوم متوسطه) و اردوی یک روزه سازندگی با عنوان «یک روز برای درو گندم» در تابستان فعالیت خواهد کرد.

وی همچنین با اشاره به برنامه های سازمان جوانان هلال احمر گفت: این سازمان امسال به صورت گسترده برای غنی سازی اوقات فراغت دانش آموزان به میدان آمده است و از جمله برنامه های این سازمان دومین المپیک دانش آموزان هلال احمر، اردوی کشوری برای چهار هزار و ۵۰۰ نفر از دانش آموزان عضو هلال احمر و اردوی شکرانه برای هزار و ۶۰۰ نفر از اعضاست.کفاش با بیان اینکه اردوی ویژه ای نیز برای دانش آموزان عشایر و مناطق محروم برگزار می کنیم گفت: امسال برای ماه رمضان که در ایام تابستان است برنامه‌های ویژه ای را داریم که از جمله آن حضور گسترده در نمایشگاه قرآن است. ضمن آنکه در ایام تابستان تمامی مراکز مشاوره به صورت رایگان به دانش آموزان خدمات مشاوره از جمله هدایت تحصیلی و انتخاب رشته ارائه می دهند و ۲ هزار پایگاه ویژه انتخاب رشته در تابستان فعال خواهند بود.

کفاش با بیان این که پنج میلیارد تومان برای برنامه‌های اوقات فراغت استان ها اختصاص داده شده است، گفت: اندک هزینه های پایگاه های تابستانی که از دانش آموزان گرفته می شود، مستقیم به حساب خزانه می رود و عینا به همان دستگاه مربوطه برگشت داده می شود تا صرف ارائه خدمات شود.

# برنامه‌های ارتقاء سطح علمی و گسترش تحصیلات تکمیلی دانشگاه آزاد

مجموعه مؤسسه اطلاعات گنجینه ملی گران‌بهایی از اطلاعات، اخبار و گزارش‌ها از اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی تاریخ معاصر است. اگر آدم بخواهد تحقیقی درباره اوضاع اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی ایران داشته باشد خوب است به این مجموعه مراجعه کند.

دکتر حمید میرزاده رئیس دانشگاه آزاد اسلامی با بیان این مطلب در جریان بازدید از مؤسسه اطلاعات که دیروز انجام شد، گفت: مؤسسه اطلاعات جزء هویت‌های پایداری است که با مجموعه مدیران و برنامه‌ریزان خود به جامعه علمی، آموزشی و فرهنگی کشور، خدمات بزرگی کرده و می کند و از گذشته‌های دور تاکنون صوراسرافیل جامعه ایران بوده است.وی با اشاره به مشی روزنامه اطلاعات افزود: مشی این روزنامه توسعه فرهنگی است که امروز تبلور آن را در قالب یک مدیریت قوی که نمونه‌ای از مدیریت جهادی و اسلامی است، شاهدیم و خدمات مجموعه اطلاعات و انتشارات آن منحصر به این روزنامه نیست. بلکه این مجموعه به اغلب روزنامه‌ها خدماتی ارائه کرده است.

دکتر میرزاده گفت: مؤسسه اطلاعات یک نهاد بزرگ فرهنگی است که با چنین وسعتی، بعید می‌دانم در منطقه خاورمیانه مانند آن را داشته باشیم و این مؤسسه در رأس مجموعه‌های انتشاراتی منطقه قرار دارد.

وی با تأکید بر همکاری دانشگاه آزاد اسلامی با مؤسسه اطلاعات افزود: پیشنهاد می کنم مجموعه‌های فرهنگی این دانشگاه، همکاری‌های خود را با مؤسسه اطلاعات افزایش دهند.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی گفت: امیدوارم مدیریت مبتنی بر مشی اعتدال، واقعیت گرایی و به دور از هرگونه غوغا سالاری این روزنامه، خط مشی برای تمام اصحاب رسانه‌ها باشد.

دکتر میرزاده در ادامه و در پاسخ به سؤال خبرنگار ما در خصوص برنامه‌ها و امکانات این دانشگاه برای حضور در جمع ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان و ارتقاء کیفی آن در دهه چهارم از عمر خود، اظهار داشت: دانشگاه آزاد اسلامی متولد انقلاب و دستاورد بزرگ فرهنگی آن است. امروز شاهدیم که نیمی از تحصیلکردگان دانشگاهی از این دانشگاه فارغ‌التحصیل شده‌اند و بزرگان نظام در تأسیس این مجموعه نقش داشته‌اند.

وی با تأکید بر توسعه کیفی دانشگاه، گفت: در ۳۰ سال گذشته و با زحمات مدیران سابق دانشگاه آزاد اسلامی، زیربناها، امکانات و نیروی انسانی متخصص به این منظور فراهم شده و این مجموعه امروز باید نقش بزرگ‌تری در توسعه اقتصادی، فرهنگی و اجتماعی ایفا کند و حرکت دانشگاه پس از این به سوی رعایت استانداردهای آموزش عالی در کشور خواهد بود.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی ادامه داد: در گزارشی که در ابتدای سال ۹۳ ارائه داده‌ام، رئوس برنامه‌ها را در یک دوره ۴ ساله در حوزه‌های آموزشی، فرهنگی، پژوهشی، فن‌آوری و سایر امور مربوط به توسعه علمی برای رسیدن به یکی از دانشگاه‌های برتر در سطح ملی و منطقه‌ای، ارائه داده‌ام. در حال حاضر نیز بر اساس گزارش شبکه جهانی علمی، دانشگاه آزاد اسلامی مقام اول تولید علم در کشور را داراست و ما امیدواریم در یک برنامه ۱۰ ساله رتبه جهانی این دانشگاه را که اکنون بالای هزار است به زیر ۵۰۰ دانشگاه برتر جهان برسانیم.وی افزود: در سطح داخلی نزدیک ۳۰درصد پژوهش کشور، و نزدیک به ۴۰درصد آموزش پزشکی و بیش از ۴۰درصد آموزش عالی ایران علیرغم کاهش جمعیت دانشجویی، به عهده دانشگاه آزاد است.

دکتر میرزاده تعداد اعضای هیأت علمی تمام وقت این دانشگاه را ۲۸هزار نفر اعلام کرد و گفت: امسال نیز ۵هزار نفر به این مجموعه افزوده می‌شوند و در راستای توسعه کیفی نیز منحصراً دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا توسعه می یابند و ما توسعه کمی واحدها را نخواهیم داشت.وی افزود: امسال بیش از ۵ هزار و ۵۰۰ میلیارد تومان در آموزش عالی ایران توسط این دانشگاه هزینه خواهد شد که یک مشارکت جدی بر مبنای اصل ۴۴ قانونی اساسی است. می توانم بگویم دانشگاه آزاد اسلامی هیچگونه وابستگی به درآمدهای نفتی ندارد. می توانیم بگوییم که ۲۰میلیون متر مربع از فضای آموزش عالی کشور با مشارکت مردم ایجاد شده است و نزدیک به ۷۰ هزار نفر در آن اشتغال مستقیم دارند.

### بیش از ۵ میلیون فارغ‌التحصیل

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی با اشاره به کاهش وابستگی این دانشگاه به شهریه‌ها ادامه داد: به منظور مشارکت جدی در توسعه علمی، وابستگی خود را به شهریه کاهش داده‌ایم، امسال وابستگی ما به شهریه‌ها نسبت به سال قبل ۱۲درصد کاهش خواهد یافت.

در مقوله تولید علم و ثروت آن چیزی که مقام معظم رهبری بارها اشاره کرده‌اند در رأس کارهای ما است. ما دو مقوله را امسال به طور جدی دنبال می کنیم یکی توسعه اقتصادی از طریق برنامه‌ریزی‌های علمی و فن‌آوری یا همان اقتصاد دانش‌محور است و بحث دوم بحث توسعه فرهنگی است.

میرزاده افزود: امیدوارم طی یک برنامه ۴ساله و طبق برنامه‌ریزی‌های انجام شده میزان وابستگی دانشگاه به شهریه‌ها در حدود ۶۰ درصد باشد و ۴۰ درصد کم شود البته در کنار آن شاخص‌های ۶۳ گانه‌ای که به تصویب شورای عالی انقلاب فرهنگی رسیده است را در تمامی زمینه‌های علمی، آموزشی، فرهنگی، اقتصادی و سایر امور، تراز کارمان و سال پایه قرار داده‌ایم.وی در ادامه با اشاره به همکاری فرهیختگان با این دانشگاه گفت: ۴۹۲ نفر از فرهیختگان کشور با ما همکاری می کنند و علاوه برآن بیش از ۲۵۰ نفر در قالب ۱۵ شورای راهبردی متشکل از دانشمندان، فرهیختگان و صاحب‌نظران آموزش عالی بدون این‌که آنها را استخدام کرده باشیم با لطف و محبت خود با دانشگاه آزاد اسلامی، همکاری می کنند و مبنای ما براستفاده از خرد جمعی و تصمیم‌های شورایی است.

رئیس دانشگاه آزاداسلامی پیرامون جذب دانشجویان خارجی در واحدهای بین‌الملل این دانشگاه گفت: براساس مقررات، یادگیری زبان فارسی به منظور ورود دانشجویان خارجی الزامی است و این مسئله در کنار برخی مسایل اجتماعی و فرهنگی به محدودیت‌های موجود برای جذب دانشجویان می‌افزاید و اگر قانون به ما اجازه دهد که به زبان‌های رایج بین‌المللی تدریس کنیم، در این زمینه بهتر عمل خواهیم کرد.وی افزود: در ترکیه یک دانشگاه نوپایی از ۸۰ کشور دانشجو جذب کرده است، نوع جذب دانشجوی خارجی در ایران با محدودیت قانونی، فرهنگی و اجتماعی مواجه است، ما نزدیک سه‌هزار دانشجو خارجی از کشورهای همسایه جذب کرده‌ایم ولی از دانشجویان کشورهای اروپایی و کشورهای دورتر خیلی کم و یا نداریم، حتی دانشگاه بین‌المللی امام خمینی هم که به همین منظور تأسیس شد، بدلیل همان محدودیت‌های قانونی توفیقی در این‌زمینه نداشته است.این مشکل یک مشکل بنیادی است که اگر آن را حل کنیم می توانیم از ظرفیت آموزش عالی برای گرفتن بیشتر دانشجویان بین‌المللی استفاده کنیم.

دکتر میرزاده در خصوص پرسش از متقاضیان دوره‌های کارشناسی ارشد و دکترا در دفترچه‌های ثبت‌نام پیرامون تمایل آنان به ادامه تحصیل در شعبه‌های خارج از کشور گفت: این مسئله مربوط به سال‌های قبل بوده و اکنون از ادامه این روند جلوگیری شده است و ما فقط ۴ واحد آموزشی از جمله در آکسفورد، لبنان، کابل و امارات در خارج از کشور داریم که آنها می توانند دانشجویانی را از همانجا جذب کنند و بنا داریم واحدهای بین‌المللی را در کشورهای اسلامی گسترش دهیم و به زودی در کشور عراق نیز یک واحد راه‌اندازی می‌شود.

وی پیرامون میزان افزایش شهریه‌ها در سال تحصیلی آینده گفت: با توجه به این که تورم رسمی کشور ۳۰درصد اعلام شده است و برخلاف واحدهای دانشگاهی پردیس‌های دولتی و دانشگاه‌های غیرانتفاعی که مجوز میزان افزایش شهریه‌ها را ۲۵ درصد از وزارت علوم گرفته‌اند، دانشگاه آزاد اسلامی فقط ۱۵ درصد بر شهریه‌ها افزوده است.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در ادامه سیاست‌های این دانشگاه را در مقطع کارشناسی ارشد و دکترا تشریح کرد و گفت: در سال ۹۲، در مقطع دکترا ۳۳۱ هزار نفر متقاضی دکتری بودند که مجموعاً دانشگاه‌های آزاد و دولتی حدود ۱۸هزار نفر پذیرش کردند که کمتر از ۶ درصد متقاضیان بود و در مقطع کارشناسی ارشد نیز یک میلیون نفر متقاضی بود که از این رقم ۲۶درصد جذب شدند که البته دانشگاه آزاد، ۲۰هزار نفر دانشجوی بیشتری نسبت به دانشگاه‌های دولتی جذب کرد و باید با توسعه زیربناهای انسانی و آموزشی این ارقام افزایش یابد تا متقاضیان تحصیل راهی دانشگاه‌های درجه چندم، خارج از کشور نشوند.

این نشان می دهد که ظرفیت‌های آموزش عالی ایران در تحصیلات تکمیلی باید هم از نظر نیروی انسانی و هم از نظر زیربناهای آموزشی عالی توسعه پیدا کند، همین‌طوری که ملاحظه می کنید خیل عظیمی که مایل به ادامه تحصیل در دوره‌های تحصیلات تکمیلی هستند، پشت کنکور می‌مانند یا به خارج از کشور می‌روند. این خودش یک خسارت بزرگ ملی است.ما طبق قانون اساسی نمی توانیم جلوی تحصیل کسی را بگیریم، بعضی‌ها می گویند چرا شما تحصیلات را توسعه می دهید این‌ها شغل ندارند، بحث این است که اینها می خواهند ادامه تحصیل بدهند، ما اگر فضا و امکانات و نیروی انسانی لازم را ایجاد نکنیم این‌ها می‌روند خارج و چون ارزش ریال ما کم است این‌ها به دانشگاه‌های پیشرفته‌تر کمتر می‌روند و دانشگاه‌هایی که اطراف خودمان که درجه دو و سه هستند می‌روند که کیفیت آن‌ها به اندازه دانشگاه‌های داخل کشور نیست.به هرحال چون مجبور هستند می‌روند بنابر این ما باید توسعه تحصیلات تکمیلی را در برنامه‌هایمان در اولویت قرار دهیم ما این کار را در دانشگاه آزاد انجام دادیم و امسال نزدیک به ۱۴۰ هزار نفر در کارشناسی ارشد و ۶ هزار نفر در مقطع دکترا پذیرش داریم و امیدوارم که بتوانیم با توسعه واحدهایمان هر سال زمینه جذب دانشجویان کارشناسی ارشد و دکترا را افزایش بدهیم.

دکتر میرزاده در خصوص زیان‌ده شدن واحدهای کوچک گفت: علت زیان‌ده شدن واحدهای کوچک دانشگاه آزاد یک پدیده اجتماعی است که کاهش جمعیت ایران است که در سن ۱۵ تا ۲۴ جمعیت کاهش یافته است، بنابر این دانشگاه‌ها باید واحدهای زیان‌ده را که در اختیار هیات امناء استان‌ها است، در واحدهای بزرگتر ادغام کنند یا تغییر کاربری بدهند یا امکاناتشان را تبدیل به احسن کنند و خودشان را با شرایط جدید توسعه تحصیلات تکمیلی تطبیق بدهند و آن ضعفی که ما در ارتباط با دوره‌های کاردانی و کارشناسی کاهش تقاضا داریم خوشبختانه در ارتباط با تحصیلات تکمیلی یک نقطه قوت است و ما برنامه داریم این واحدهایمان را با کمک هیات‌های امنای استانی در مدت ۴ سال در اختیار تحصیلات تکمیلی قرار دهیم.

رئیس دانشگاه آزاد اسلامی در رابطه با توسعه امکانات ورزشی و احداث یک ورزشگاه بزرگ در جنوب تهران، گفت: دکتر دادکان در صدد ایجاد باشگاه ورزشی دانشگاه آزاد است که پیش‌نویش آن هم تهیه شده و در دستور کار هیات امنای مرکزی قرار گرفته است، خوشبختانه ورزش دانشگاه آزاد از وقتی که آقای دکتر دادکان تشریف آوردند یک توسعه جهشی داشته و نزدیک به ۴۹ کاپ ورزشی در ۱۸ رشته هم برای آقایان و هم بانوان رتبه‌های اول تا سوم را آورده‌اند، این امر، نشان دهنده این است که پتانسیل بسیار بالایی در این زمینه در دانشگاه آزاد وجود دارد و آقای دادکان برنامه‌های خیلی خوبی در این زمینه دارند و یکی از برنامه‌های ما، احداث یک ورزشگاه بزرگ بین‌المللی است. البته ما از منابع شهریه نمی توانیم این کار را بکنیم ما به دنبال طرحی هستیم که هم توجیه اقتصادی و هم قابلیت اجرایی داشته باشد و هم برروی منابع دانشگاه آزاد فشار نیاورد شاید بتوانیم با کمک اسپانسرهای بین‌المللی این کار را اجرایی کنیم، این کار در دست مطالعه است ولی هنوز برای اقدام هیچ‌کاری انجام نشده است و داریم روی آن مطالعه می کنیم.

دکتر میرزاده در خصوص جذب نخبگان در دانشگاه آزاد گفت: ما یک قراردادی اخیراً با دکتر ستاری معاون علمی و فناوری ریاست جمهوری امضا کردیم برای جذب بیشتر نخبگان در دانشگاه آزاد، تفاهم‌نامه‌ای هم هفته پیش امضا کردیم. این دومین تفاهم‌نامه‌ای است که بین دانشگاه آزاد اسلامی و معاونت علمی ریاست جمهوری است که اولین تفاهم‌نامه برای توسعه فناوری، ایجاد پارک‌های فناوری و تاسیس شرکت‌های دانش‌بنیان بود و دومین تفاهم‌نامه هم در ارتباط با جذب نخبگان بود که ما این‌ها را بورس می‌کنیم و به ازای جذب هر نخبه از طریق بنیاد نخبگان منابع مالی خوبی هم به دانشجو اختصاص می‌یابد و هم دانشگاه تسهیلات خوبی دریافت خواهد کرد.شایان ذکر است، دکتر میرزاده دیروز به همراه تنی چند از معاونان و مسئولان دانشگاه آزاد اسلامی ازقسمت های مختلف موسسه اطلاعات بازدید کرد.

دکتر طه هاشمی (معاون فرهنگی و اجتماعی)، حجت‌الاسلام والمسلمین علی عسگری (معاون امور مجلس)، دکتر سیدجواد انگجی (معاون بین‌الملل)، دکتر محمد دادکان (معاون ورزشی)، احمد دانیالی (مدیرکل انتصابات)، سیدمحمدتقی طباطبایی (رئیس مرکز روابط‌عمومی و اطلاع‌رسانی)، احسان مازندرانی (مدیرمسئول روزنامه فرهیختگان)، فرید ذاکر (مشاور امور اجرایی)، مریم جمشیدی (مدیرعامل خبرگزاری آنا) و علی قربانی (مشاور رسانه ای ریاست دانشگاه) در این بازدید دکتر میرزاده را همراهی کردند.



عکس: سعید نیک‌نژاد

رئیس و معاونان دانشگاه آزاد اسلامی از مؤسسه اطلاعات و شرکت ایرانچاپ دیدن کردند

# نماینده ولی فقیه در سپاه: برخی رسانه‌های نهادی دقت لازم را ندارند

سرویس سیاسی –اجتماعی: نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران با بیان این که رئیس جمهوری از نقد منصفانه حمایت کرده است، افزود: با این وجود برخی اخبار توسط خبرگزاری‌ها و رسانه‌های وابسته به سپاه بیان می‌شود که دقت لازم را ندارد.

به گزارش ایسنا، حجت‌الاسلام و المسلمین علی سعیدی با بیان این‌که هیچ شخصی مخالف نقد نیست و اصولا نقد برای آسیب‌شناسی و اصلاح است، اظهار داشت: آنچه سرلشکر فیروزآبادی–فرمانده کل نیروهای مسلح– مطرح کرد، درباره این بود که چرا برخی رسانه‌هایی که منتسب به نیروهای مسلح هستند، در انتقال خبر خود دقت لازم را ندارند.وی افزود: به هر حال برخی رسانه‌ها و خبرگزاری‌ها منتسب به سپاه هستند و انتظار می‌رود که خبرگزاری فارس و دیگر خبرگزاری‌ها در بیان خبر جامعیت داشته باشند، زیرا گاهی برخی اخبار بدون دقت و ملاحظه روی آنتن می‌رود. و این امر زیبنده نیروهای مسلح نیست و نباید با این اعمال هزینه‌های بی‌خودی ایجاد کرد.

نماینده ولی فقیه در سپاه پاسداران همچنین درباره ویدیویی از سردار جعفری فرمانده کل سپاه درباره انتخابات ۸۸، اظهار داشت: بالاخره هر کسی از هر صحبتی می‌تواند برداشتی کند که با ذهن گوینده متفاوت است. من فکر می‌کنم پرداختن به این موضوع ضرورتی ندارد. من صحبت‌های ایشان را ندیدم تا منظورش را بفهمم. بریدن قبل و بعد کلام نمی‌تواند مفهوم گوینده را برساند.

## توافق در مورد نحوه پرداخت مالیات سال ۹۲ اصناف

رئیس کل سازمان امور مالیاتی کشور از توافق این سازمان و شورای اصناف برای مالیات عملکرد سال ۱۳۹۲ خبر داد.

به گزارش ایرنا و به نقل از رسانه مالیاتی ایران، علی عسکری با بیان اینکه این توافق در چارچوب اختیارات حاصل از ماده ۱۵۸ قانون مالیات های مستقیم بین سازمان و مجامع امور صنفی بابت مالیات عملکرد سال ۱۳۹۲ صورت گرفته است، گفت: مذاکرات دو هفته اخیر ما با اتاق اصناف کشور و اتاق اصناف تهران به نتیجه رسید و طبق آن چارچوب تعاملات سازمان امور مالیاتی کشور با شورای اصناف برای عملکرد سال ۹۲ نهایی شد.

وی در خصوص جزییات این توافقنامه افزود: مودیانی که مالیات آنها زیر یک میلیون تومان است، مودیان خرد محسوب شده و میزان پرداختی آنان نسبت به مالیات قطعی سال ۱۳۹۱ بالغ برچهار درصد افزایش می یابد و ٤ درصد هم براساس نمونه رسیدگی می شود. مودیانی که مالیات آنها بین یک تا ۳ میلیون تومان است، ۹ درصد افزایش خواهند داشت و میزان نمونه ای که گرفته می شود ۵ درصد است.

همچنین مالیات بیش از ۳ میلیون تومان هم ۱٤ درصد نسبت به عملکرد سال ۹۱ افزایش خواهد داشت و ۸ درصد هم نمونه گیری می شود.

نامبرده تصریح کرد: ترازنامه حساب سود و زیان برای هریک از مشمولان بند (الف)، حساب درآمد و هزینه برای هر یک از مودیان بند (ب) و خلاصه وضعیت درآمد و هزینه سالانه برای هر یک از مودیان بند (ج) ماده ۹۵ قانون مالیات های مستقیم حتما باید در اظهارنامه لحاظ شود.

وی ادامه داد: آن دسته از مودیانی که برگ قطعی آنها صادر شده یا تا پایان تیر صادر می شود، می توانند حداقل ٤٠ درصد مالیات را به صورت نقد به همراه اظهارنامه پرداخت و مابقی آن را در ٦ قسط مساوی ماهانه تا پایان دی تقسیط و پرداخت کنند.

وی اظهار داشت: همچنین مودیانی که مالیات آنها قطعی نشده یا تا پایان تیر قطعی نمی شود، می توانند ۳۰ درصد مالیات خود را به صورت نقدی در تیر پرداخت کنند و مانده بدهی مالیات ابرازی سال ۱۳۹۲ خود را حداکثر تا پایان دی امسال تقسیط کنند.

از سوی دیگر رئیس اتاق اصناف ایران هم با تشریح توافق جدید ۱۱ بندی سازمان مالیاتی و اصناف گفت: اصناف در زمان تعیین شده باید نسبت به تکمیل و ارسال اظهارنامه های الکترونیک اقدام کنند تا در شمول این توافق مالیاتی قرار بگیرند.

به گزارش مهر، علی فاضلی اعلام کرد: برای نخستین بار اصناف و سازمان امور مالیاتی به یک توافق برد ـ برد دست یافته اند.

## همکاری ایران با بازارهای مالی اسلامی، توسعه می یابد

بازار سرمایه ایران ابزارهای مالی اسلامی خود را مبتنی بر شریعت طراحی کرده است و ارتباط خود را بازارهای مالی اسلامی افزایش می دهد.

دکترعلی صالح آبادی رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار دیروز در نخستین اجلاس سرمایه گذاری اسلامی در ایران که در تهران برگزار شد، با بیان این مطلب و با اشاره به طراحی و پیاده سازی ابزارهای مالی اسلامی بازار سرمایه ایران در طول سال های اخیر اظهار داشت: استقبال از اوراق صکوک مشارکت در ایران ظرف ۲۰ سال گذشته به حدی رسیده که هم اکنون شاهد انتشار حدود ۳۵ هزار میلیارد دلار از این اوراق در بازار سرمایه هستیم.

وی در خصوص ویژگی های این ابزار گفت: پس از انتشار موفق اوراق صکوک مشارکت، شاهد انتشار اوراق اجاره در بازار سرمایه بودیم که هم اکنون هم اوراق مرابحه به عنوان عضو جدیدی به این ابزارهای مالی مبتنی بر شریعت پیوسته است.

وی با تشریح جزئیاتی از روند بازار سرمایه افزود: رشد بازار سرمایه در سال های اخیر بسیار چشمگیر بوده به طوری که در سال گذشته ارزش بازار از ۸۸ هزار میلیارد دلار آمریکا به ۲۱۳ هزار میلیارد دلار آمریکا رسیده و بازدهی ۱۰۰ درصدی را عاید سرمایه گذاران کرده است.

رئیس سازمان بورس در خصوص اوراق آتی به عنوان ابزار مالی اسلامی گفت: اوراق آتی و اوراق مشتقه سکه طلا یکی دیگر از ابزارهای مالی اسلامی بازار سرمایه است که مبتنی بر شریعت بوده و با استقبال مناسبی رو به رو است.

وی با اشاره به شرکت های موجود در بازار سرمایه یادآور شد: حدود هشت شرکت تأمین سرمایه که نقش مهمی در تأمین مالی بنگاه های اقتصادی ایفا می کنند در بازار سرمایه وجود دارند.

صالح آبادی در خصوص صندوق های سرمایه گذاری هم اظهار داشت: بازار سرمایه ایران میزبان ۱۳۰ صندوق سرمایه گذاری است که این صندوق ها و ETF ها به دو نوع درآمد ثابت و درآمد متغیر تقسیم می شوند که ابزاری مناسب برای سرمایه گذارانی هستند که خواهان ریسک کمتری در معادلات اقتصادی خود هستند.

وی با اشاره به ورود سرمایه گذاران خارجی به بازار سرمایه ایران گفت: ورود سرمایه گذاران خارجی به بازار سرمایه ایران با قوانین سرمایه گذاری خارجی بسیار آسان خواهد بود و کد سهامداری برای آنها به راحتی طی ۷ روز کاری صادر خواهد شد.

صالح آبادی در حاشیه این اجلاس به خبرنگاران گفت: بورس ایران اکنون وضع با ثباتی پیدا کرده و باید به افق بلند مدت نگاه کنیم، چرا که ظرفیت‌های خوبی داریم که در بلند مدت بازدهی خوبی را نصیب سرمایه گذاران می کند، از طرف دیگر ابهامات برخی صنایع در بورس را با دولت پیگیری می کنیم تا این ابهامات برطرف شود.

رئیس بورس اوراق بهادار همچنین از ایجاد صندوق‌های بازارگردانی خبرداد و گفت: از دیروز مجوزهای این صندوق‌ها ابلاغ شده تا در این عرصه فعالیت کنند.

صالح آبادی همچنین از ورود ۵ درصد سهام پتروشیمی برزویه به فرابورس خبرداد و گفت: این سهام آماده عرضه است و در صورت تائید فرابورس عرضه خواهد شد.

اندرو مورگان مدیر اجرایی اجلاس‌های سرمایه‌گذاری اسلامی هم به خبرنگاران گفت: با توجه به پتانسیل بالای موجود در اقتصاد ایران کشورهای زیادی تمایل به سرمایه گذاری در این کشور دارند. وی گفت: مهمترین نکته برای جذب سرمایه‌گذاری در ایران تصویب قوانین و مقررات شفاف و آسان و همچنین اطلاع‌رسانی در خصوص قواعد سرمایه گذاری در این کشور است.

وی افزود: هر سرمایه‌گذاری به دنبال سودآوری در کسب و کار خود است و کشورهای خلیج‌فارس و آفریقا از پتانسیل و شرایط خوبی به خاطر بکر بودن برای سرمایه‌گذاری برخوردارند که ایران هم از جمله این کشورها است.

## نفت، طلا، سکه و ارز

### بازار جهانی

| | |
|---|---|
| هر بشکه نفت سبک آمریکا (وست تگزاس) | ۱۰۴/۶۸ دلار |
| هر بشکه نفت دریای شمال (برنت) | ۱۱۰/۲۲ دلار |
| هر بشکه نفت اوپک | ۱۰۵/۷۲ دلار |
| هر اونس (۳۱/۱ گرم) طلا | ۱۲۶۱/۶۰ دلار |

### بازار داخلی

| | |
|---|---|
| سکه طلا طرح قدیم (به وزن ۸/۱۳گرم) | ۹۳۸۰۰۰ تومان |
| سکه طلا طرح جدید (به وزن ۸/۱۳گرم) | ۹۴۱۰۰۰ تومان |
| نیم سکه طلا (به وزن ۴/۰۶گرم) | ۴۷۴۰۰۰ تومان |
| ربع سکه طلا (به وزن ۲/۰۳ گرم) | ۲۷۷۰۰۰ تومان |
| سکه یک گرمی | ۱۸۴۰۰۰ تومان |
| هر گرم طلای ۱۸ عیار (بدون مزد ساخت) | ۹۶۱۰۰ تومان |
| هر گرم نقره خام (عیار ۹۹۹) | ۲۰۸۰ تومان |
| دلار آمریکا(نرخ بانکی) | ۲۵۵۹/۹ تومان |
| دلار آمریکا(نرخ غیر بانکی) | ۳۲۲۰ تومان |
| یورو(نرخ بانکی) | ۳۴۷۹ تومان |
| یورو(نرخ غیر بانکی) | ۴۴۱۵تومان |
| پوند انگلستان(نرخ بانکی) | ۴۳۰۲/۸ تومان |
| پوند انگلستان(نرخ غیر بانکی) | ۵۴۲۰ تومان |
| درهم امارات (نرخ بانکی) | ۶۹۷ تومان |
| درهم امارات (نرخ غیر بانکی) | ۸۸۰ تومان |

## کمک دولت به صندوق‌های بازنشستگی معادل بودجه عمرانی است

ادامه روند فزاینده و نگران کننده بازنشستگی های بدون ضابطه در سال‌های گذشته، اداره صندوق‌های بازنشستگی ونظام بودجه ای کشور را با بحران مواجه می کند.

به گزارش مهر، محمود عسگری آزاد جانشین معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری با بیان این مطلب افزود: در سال ۱۳۸٤ تعداد بازنشستگان کشوری ۷۱۹هزار و ۲۳۷نفر بود که این تعداد در سال ۱۳۹۲ با ٦۸ درصد رشد به یک میلیون و ۲۰٤هزار و ۸۳۰ نفر رسید.

وی ادامه داد: در صورتی که براساس نرم های علمی و بین المللی، تعداد بازنشستگان نباید از یک ششم تعداد کل مشمولان یک صندوق یعنی ۱۷ درصد بیشتر شود، این نسبت در صندوق بازنشستگی نیروهای لشکری به ۱۰۱درصد رسیده و تعداد بازنشستگان آن از تعداد شاغلان بیشتر شده است.

عسکری آزاد افزود: در سال ۸٤ سهم کمک دولت در تامین هزینه های صندوق بازنشستگی کشوری ٤٦درصد بوده که این میزان در سال ۹۲ به ۷٦درصد رسیده و سهم دولت از تامین هزینه های صندوق بازنشستگی لشکری هم به ۹۸ درصد بالغ شده است.

وی اضافه کرد: میزان کمک دولت در سال ۸٤ به صندوق های بازنشستگی کشوری و لشکری یک هزار و ۵۹۸میلیارد تومان بوده که این رقم در سال ۹۲ به ۲۱هزار و ۱۸۰ میلیارد تومان بالغ شده است.

نامبرده با بیان اینکه طبق بررسیهای انجام شده این رقم در هشت سال آینده به سطح ۵۹ هزار و ٤٠٠ میلیارد تومان خواهد رسید، گفت: ۲/۸ درصد از بودجه عمومی دولت در سال ۱۳۸٤ برای تامین منابع مورد نیاز صندوق های بازنشستگی کشوری و لشکری صرف می شد که این نسبت در سال ۱۳۹۲ به ۱٤ درصد از عملکرد بودجه عمومی دولت بالغ شده که دقیقا معادل هزینه های عمرانی سال ۱۳۹۲ کشور است. وی با بیان آنکه رقم کمک های دولت به صندوق های بازنشستگی کشوری و لشکری در سال جاری بیش از ۲۵هزار میلیارد تومان است، افزود: اگر این روند ادامه یابد، در هشت سال آتی، براساس قیمت های امروز، فقط باید ٦٠ هزار میلیارد تومان به این دو صندوق کمک شود که این رقم معادل ۲۸درصد بودجه عمومی دولت خواهد بود.

جانشین معاون توسعه مدیریت و سرمایه انسانی رئیس جمهوری اظهار داشت: به علت ضعف در قوانین و مقررات، هم اکنون برخی افراد از سه صندوق به طور همزمان حقوق بازنشستگی می گیرند و برخی از بازنشستگان بیش از ۱۱میلیون تومان حقوق دریافت می کنند و فقط رشد حقوق سال ۹۳ این افراد بیش از سه برابر حقوق تعداد زیادی از بازنشستگان مشمول حداقل حقوق بازنشستگی است که البته برای حل این معضلات لایحه‌ای تنظیم و تقدیم دولت شده‌است.

وی ادامه داد: در سال های ۱۳۸٤ تا ۱۳۹۲ متوسط سن بازنشستگی مردان در ایران ۵۲/۳ سال و زنان ٤۹/۹ سال بوده که معدل این نسبت در جهان برای مردان ٦۳/۱ و زنان ٦٠/٦ سال است.

## سیاست های اقتصاد مقاومتی راهکارهایی برای حل مسائل اقتصادی است

سیاست های اقتصاد مقاومتی تقریبا اجماع نظرات اقتصاددانان بوده که در یک مجموعه گردآوری و به برنامه ای کامل تبدیل شده است.

معاون اول رئیس جمهوری با بیان این مطلب در جلسه اخیر شورای اقتصاد که روز دوشنبه برگزارشد، از سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی به عنوان سیاست ها و مجموعه مناسبی برای اداره کشور یاد کرد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی دولت، دکتر اسحاق جهانگیری اظهار داشت: سیاست های اقتصاد مقاومتی موضوعاتی همچون بهره وری، افزایش درآمد، نداشتن وابستگی بودجه به درآمدهای نفتی و مقاوم‌سازی اقتصاد کشور در برابر تحریم‌ها را در بر دارد که با رویکردی علمی، راهکارهایی برای حل مهمترین مسائل اقتصادی کشور را گردآوری کرده است.

معاون اول رئیس جمهوری با اشاره به نقد برخی افراد نسبت به دولت که می گویند اگر این سیاست ها از سوی مقام معظم رهبری ابلاغ نمی شد، دولت خود چه برنامه ای داشت، افزود: سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی برنامه ای فارغ از سیاستهای کلان گذشته کشور نظیر سند چشم انداز نیست بلکه تکمیل کننده برنامه ها، سیاست ها و ماموریت‌های ذاتی دستگاههاست که از نظم و انسجام بهتری برخوردار است و تبدیل به نسخه ای برای نجات اقتصاد کشور شده است که باید برای اجرای آن پیگیری جدی صورت گیرد.

دکتر جهانگیری یکی از بخش هایی که تحریم کنندگان برای ایجاد محدودیت برای کشور مورد توجه قرار داده اند را نظام بانکی دانست و از بانک مرکزی خواست با استفاده از فرصت و ظرفیت‌های موجود در اقتصاد مقاومتی، برنامه ها و راهکارهایی برای تقویت و نبود آسیب پذیری نظام بانکی کشور ارائه دهد.

محمدباقر نوبخت معاون برنامه ریزی و نظارت راهبردی رئیس جمهوری هم در این جلسه با بیان اینکه برخی سیاستهای اقتصاد مقاومتی در ماموریت و وظایف ذاتی دستگاههای اجرایی نهفته است، گفت: نباید انتظار داشته باشیم که برنامه دستگاهها برای اجرای این سیاستها مطالب کاملا جدیدی نسبت به برنامه های گذشته باشد، زیرا این سیاست ها تکمیل کننده برنامه ها و بسته ای راهگشا برای پاسخگویی به مشکلات و معضلات کشور است.

نوبخت افزود: در شرایط فعلی بیش از آنکه نیازمند سیاست های جدید باشیم، نیازمند اراده جدی برای اجرای سیاست ها و برنامه ها هستیم که امیدوارم با اراده موجود در دولت تدبیر و امید شاهد اجرای دقیق سیاست های کلی اقتصاد مقاومتی باشیم.

همچنین در این جلسه نماینده وزارت امور اقتصادی و دارایی گزارشی از اهداف، سیاست ها و برنامه های این وزارتخانه برای تحقق اقتصاد مقاومتی ارائه کرد .

### اخبار کوتاه اقتصادی

**ایران خواستار ایجاد اشتغال پایدار در منطقه آسیا- پاسفیک شد**

ایران ایجاد اشتغال پایدار در منطقه آسیا- پاسفیک را خواستار شد.

دکتر علی ربیعی وزیر تعاون، کار و رفاه اجتماعی دیروز در نشست وزرای کار منطقه آسیا - پاسفیک تدوین برنامه مشترک همکاری برای رفع بروز خشونت و ایجاد اشتغال پایدار برای کشورهای منطقه را پیشنهاد کرد.

**پرداخت ۱۰ هزار میلیارد تومان از فروش گاز به سازمان هدفمندی**

۱۰ هزار میلیارد تومان درآمد حاصل از فروش گاز به سازمان هدفمندی یارانه ها در سال ۹۳ پرداخت می شود.

محمدرضا غروی معاون شرکت ملی گاز ایران با بیان این مطلب گفت: هم اکنون ۱۳ پالایشگاه گاز، ۳٤ هزار کیلومتر خطوط انتقال فشار قوی و بیش از ۹ میلیون انشعاب گاز در ایران وجود دارد، گفت: در شرایط فعلی حدود ۲۱ میلیون واحد مسکونی در سطح کشور زیرپوشش شبکه گاز طبیعی قرار دارند.

**آب شرب منازل به تدریج از آب بهداشتی تفکیک می‌شود**

تفکیک تدریجی آب شرب از آب بهداشتی منازل در دستور کار وزارت نیرو قرار گرفت.

ستار محمودی قائم مقام وزیر نیرو در نخستین جشنواره آگاهی بخشی و فرهنگ‌سازی در صنعت آب و برق، با بیان این مطلب گفت: با استاندارد سازی کولر، لباسشویی و ظرف‌شویی بین ٤٠ تا ۵٠ درصد صرفه‌جویی در مصرف آب صورت می‌پذیرد.

## برخی افراد در ۵ سال اخیر ۳۰۰ بار وام بانکی گرفته‌اند

تعداد ۱۹ میلیون نفر طی پنج سال گذشته حداقل سه بار وام بانکی دریافت کرده‌اند و برخی مشتریان ۳۰۰ بار از نظام بانکی وام گرفته اند.

به گزارش مهر، محمد جلیلی مدیرعامل شرکت رتبه‌بندی و اعتبارسنجی مشتریان بانک‌ها در مورد اقدامات شرکت رتبه بندی و اعتبار سنجی مشتریان بانکها گفت: سیستم رتبه‌بندی مشتریان از اوایل سال ۸۸ فعالیت خود را آغاز کرده است، بر این اساس بانک‌ها باید برای پرداخت وام به هر یک از مشتریان خود اطلاعات آنها را به شرکت ما بدهند تا وضع خوش حسابی یا بدحسابی آنها را مشخص و اعلام کنیم.

وی افزود: از ابتدای راه‌اندازی این شرکت تاکنون اطلاعات ۱۹ میلیون ایرانی که حداقل یک بار از سیستم بانکی وام دریافت کرده‌اند، در این شرکت ثبت شده است و ۱۹ میلیون ایرانی از سال ۸۸ تاکنون به طور میانگین دو یا سه بار از سیستم بانکی تسهیلات دریافت کرده‌اند و عموم تسهیلات دریافتی توسط مردم در این سال‌ها خرد بوده است.

نامبرده با اشاره به اینکه رتبه‌بندی مشتریان کلان بانک‌ها توسط این شرکت انجام می‌شود، تصریح کرد: از ۱۹ میلیون مشتری حدود ۳۰۰ هزار نفر را شرکت‌های حقوقی و ۱۸/۵ میلیون نفر باقی‌مانده را اشخاص حقیقی تشکیل می دهند. وی با تاکید بر اینکه تمام بانک‌ها به عضویت سامانه اعتبارسنجی مشتریان درآمده اند و تغییرات اطلاعات سامانه به زمانی مربوط می شود که افراد جدیدی در سیستم بانکی تقاضای دریافت وام می کنند، گفت: تمام مشتریانی که تاکنون از سیستم بانکی وام گرفته‌اند با این سامانه مرتبط شده‌اند.

جلیلی در مورد رتبه‌بندی مشتریان دانه‌درشت سیستم بانکی اظهار داشت: اعلام وضع تسهیلات دانه‌درشت‌ها به مراجع مربوطه از جمله وزارت اقتصاد مربوط می شود و وظیفه ما نیست. بلکه بازرسان سیستم بانکی باید درباره این افراد گزارش را به مراجع مربوطه ارائه دهند.

به گفته جلیلی، در پنج سال گذشته افرادی بوده اند که حداقل ۲ تا ۳ وام و حداکثر ۳۰۰ وام دریافت کرده‌اند. البته شرکت‌های حقوقی بیشترین تعداد وام‌های دریافتی را به خاطر تامین سرمایه در گردش و انجام فعالیت‌های تولیدی داشته‌اند. به عنوان نمونه مواردی بوده که شرکتی ۳۰۰ بار وام از سیستم بانکی دریافت و به موقع نسبت به بازپرداخت آن اقدام کرده است و البته این مسئله منفی نیست و نباید دیدگاه بدی نسبت به آن داشت. زیرا گردش بالای فعالیت اقتصادی آن بنگاه را نشان می‌دهد.

## چرخه تبدیل علم به فناوری، باید تقویت شود

معاون وزیر صنعت بر ضرورت تقویت هرچه بیشتر چرخه تبدیل علم به فناوری در کشور تاکید کرد.

به گزارش خبرنگار اعزامی اطلاعات، توفیق که در جشنواره نوآوری و خودکفایی صنایع شیر ایران در شیراز سخن می گفت، اظهار داشت: میزان صادرات ۱۰ قلم کالای عمده ما بالغ بر ۱۰ میلیارد دلار است که این موضوع نشان می دهد نقش علم و دانش و تحقیق و توسعه در میان این کالاها کمرنگ بوده و بیشتر وابسته به صنایع پتروشیمی است که باید روی این موضوع بیشتر کار شود.

وی با اشاره به اینکه در بخش نرم‌افزار و سخت‌افزار توانایی فراوانی داریم، اما برای حضور در بازارهای جهانی تبدیل به فعل نشدند، تاکید کرد: باید ثروت نامشهود خود یعنی علم و دانش و فناوری را توسعه دهیم. چرا که این ثروت برخلاف دارایی فیزیکی و طبیعی با وقوع حوادث از بین نمی‌رود و همواره رو به توسعه است. از سوی دیگر ماهیت علم، پیشرفت است.

در این مراسم همچنین حنیف‌پور دبیر جشنواره گفت: ایران با برخورداری از منابع، زیرساخت‌ها و نیروی کار متخصص اگر از الگوی اقتصاد مقاومتی پیروی کند، دشمن را در جنگ اقتصادی به شکست وا می‌دارد.

وی با اشاره به خودکفایی در تولید ۱۱۰۰ قطعه مورد استفاده در صنایع شیر از امکان صدور این قطعات به خارج از کشور خبر داد و با اشاره به اینکه ایران بزرگترین صادر کننده محصولات شیری به کشورهای منطقه است، افزود: در زمینه شیرخشک و پنیر به صادرات عمده رسیده‌ایم، به طوری که در خصوص صادرات محصولات شیری رتبه نخست صنایع غذایی کشور را کسب کرده‌ایم.

## تحویل مسکن ویژه تهرانسر از زمستان

بخش عمده واحدهای مسکن ویژه تهرانسر تا شش ماه آینده تکمیل می‌شود و واحدهای باقی مانده تا پایان سال تحویل داده می‌شود.

محمد پژمان رئیس سازمان ملی زمین و مسکن در گفتگو با ایسنا درباره آخرین وضع واحدهای در حال ساخت مسکن ویژه تهرانسر اظهار کرد: پروژه‌های مسکن ویژه تهرانسر به سرعت در حال تکمیل شدن هستند و مدیران این پروژه‌ها اعلام کردند تا شش ماه آینده بخش عمده‌ای از این واحدها را به پایان می‌رسانند.

همچنین باقی‌مانده واحدها تا پایان سال تحویل داده خواهد شد.

## خرید کالاهای خارجی مشابه ساخت داخل ممنوع شد

هیات دولت ممنوعیت کالاهای خارجی که تولید مشابه داخلی دارند را در راستای حمایت از تولید داخل تصویب و به وزارت صنعت، معدن و تجارت ،نفت، نیرو، دفاع و پشتیبانی نیروهای مسلح، بهداشت، درمان و آموزش پزشکی و جهاد کشاورزی، فرهنگ وارشاد اسلامی، صدا و سیما و معاونت برنامه ریزی ونظارت راهبری ابلاغ کرد.

روابط عمومی وزارت صنعت، معدن و تجارت با اشاره به این مطلب اعلام کرد: به پیشنهاد این وزارتخانه براساس مصوبه جدید دولت، خرید کالاهای خارجی دارای تولید مشابه داخلی توسط تمامی دستگاههای دولتی و سایر نهادها و عناوین مشابهی که به نحوی از بودجه عمومی یا دولتی استفاده می کنند، ممنوع شد و دستگاههای اجرایی مکلف شدند از پرداخت اعتبار خرید کالا به صورت مستقیم خودداری کنند.

## تعلیق پروانه فعالیت بیمه های شخص ثالث و زندگی بیمه توسعه

شورای عالی بیمه با استناد به گزارش بیمه مرکزی، صدور و تمدید بیمه نامه شخص ثالث اتومبیل و موتورسیکلت و همچنین انواع بیمه های زندگی شرکت سهامی بیمه توسعه را تا اطلاع ثانوی ممنوع کرد.

به گزارش روابط عمومی، بیمه مرکزی جمهوری اسلامی ایران به علت تعلل و تاخیر غیرمتعارف شرکت بیمه توسعه در پرداخت خسارت های جانی بیمه شخص ثالث و به منظور حمایت از حقوق بیمه گذاران، بیمه شدگان و صاحبان حقوق آنها موضوع تخلفات این شرکت را به شورای عالی بیمه گزارش کرده است.

براساس این گزارش، مهم ترین تخلفات این شرکت رعایت نکردن قوانین و مقررات بیمه ای به خصوص انتقال بیش از حد مجاز منابع برای سرمایه گذاری ها در بخش ساختمان و مستغلات از یک سو و تعلل و تاخیر غیرمتعارف در جبران کامل و به موقع خسارت های جانی بیمه گذاران و زیان دیدگان بیمه شخص ثالث اتومبیل و دیون دولت از سوی دیگر اعلام شده است.

### قائم مقام بانک پارسیان از تعدیل نرخ سود سپرده‌ها خبر داد

نرخ سود سپرده‌ها و تسهیلات در ماه‌های آینده تعدیل خواهد شد.

به گزارش روابط عمومی بانک پارسیان، حسام شمس عالم، قائم مقام بانک پارسیان در حاشیه هشتمین نمایشگاه بورس، بانک و بیمه ضمن اعلام این مطلب گفت: در شرایط تحریم، بانک پارسیان توانست بار تحریم را کمتر کند زیرا جزء بانک‌هایی بود که تحریم بین‌المللی نداشت، این در حالی است که با کمتر شدن تحریم‌ها شرایط رقابت بین بانک‌هایی که رفع تحریم می‌شوند توسعه می‌یابد.

شمس عالم در ادامه به برنامه‌های آتی بانک اشاره کرد و گفت: صندوق قرض‌الحسنه بانک پارسیان افتتاح شده و علیرغم این که این بانک خصوصی است تا این لحظه بیش از ۵۰۰۰ نفر در سامانه برای دریافت وام ازدواج ثبت نام کرده‌اند. وی وضعیت سهام شرکت را مورد توجه قرار داد و با بیان این که بالا رفتن سود سپرده‌ها به نفع شبکه بانکی نبود گفت: در حال حاضر افزایش نرخ سود سپرده‌ها متوقف شده و پیش‌بینی می‌شود در ماه‌های آینده نرخ سود سپرده و تسهیلات تعدیل شود.

قائم مقام بانک پارسیان به ثبت افزایش ۲۰ درصدی سرمایه شرکت اشاره کرد و اظهار داشت: در حال حاضر سرمایه شرکت به ۱۵۸۴ میلیارد تومان رسیده است. وی همچنین درخصوص ورود لیزینگ پارسیان به بازار سرمایه گفت: اقدامات ورود لیزینگ پارسیان به بورس انجام گرفته است ولی با توجه به نرخ عقود مبادله‌ای ورود این شرکت با مشکل مواجه شد، این در حالی است که برای ورود لیزینگ پارسیان به بورس در نیمه‌دوم سال برنامه‌ریزی شده است.

## ریشه‌یابی تغییر الگو و کاهش بارندگی در نواحی غرب ایران

# خشکسالی، بلای مهارپذیر!

قصه آب و بی آبی، قصه هوا و نفس و خفگی، قصه زمین و آبادانی و ویرانی، داستان زندگی و حیات در این کره خاکی است. قصه بقای زندگی و دوام هستی و چرخش انرژی است.

برای همین است که هر جا آب و خاک هست، سرسبزی و هوای پاک و زندگی هم هست و هر قصه‌ای که با بی آبی و خشکسالی شروع می‌شود، با قحطی و ویرانی و مرگ نیز به پایان می‌رسد.

با این همه، تنها موجودی که در این عالم، ریشه‌های زندگی‌اش را خشک و رگ‌های حیاتش را قطع می‌کند، همان اشرف موجودات یا موجود صاحب تفکر است که با بستن سد بر روی رودها و آبریزها، گلوی مزرعه‌ها و کشتزارها را تشنه و خشک نگه می‌دارد تا آب آشامیدنی شهرها را تأمین کند و شهرنشینان نیز با مصرف بی‌رویه، آب پشت سدها را تمام می‌کنند و با از دست دادن بافت‌های سبز و گیاهی زمین، به قحطی و گرسنگی خود دامن می‌زنند.

به هر روی اهریمن خشکسالی، نتیجه دخالت بشر در چرخه طبیعت و مدیریت نادرست آن است و خشکسالی در ایران، دشمنی است دیرسال که به درازی سکونت و زندگی در این فلات، مدت حضور دارد. البته یکی از افتخارات عمده مردمان ایران‌زمین، توانایی مهار این عامل ناسازگار با زندگی و تمدن و یافتن راه‌هایی برای توسعه کشت و زرع‌هایی متناسب با اقلیم طی قرن‌ها بوده است. اما متأسفانه خبرهای ناخوشایندی هر روز بیانگر عدم موفقیت نسل معاصر در برخورد با این دشمن نام آشنا و ستیزه جوی قدیمی است. خبرهایی مانند خشک شدن تالاب‌ها و دریاچه‌ها و کاهش تنوع گیاهی و زیستی!

### تغییر الگوی بارندگی

محمد طالب حیدری ـ کارشناس ارشد هواشناسی و مدیرکل هواشناسی استان کردستان، در گفتگو با گزارشگر روزنامه اطلاعات، مشکل خشکسالی‌های اخیر را نتیجه تغییرات در الگوهای بارندگی در منطقه و به‌ویژه در مناطق زاگرس غربی می‌داند که به دلیل روش‌های طمع ورزانه و ناشکرانه مدیریت آب در کشورهای واقع در غرب و شمال غرب ایران، صورت پذیرفته است. وی با تاکید به این که خشکسالی در کمربند جنب حاره قاعده است نه اتفاق و نیز تواتر زمانی خشکسالی‌ها و ترسالی‌ها در لبه غربی فلات ایران به‌ویژه در ۱۵ سال اخیر تغییر کرده است، می‌گوید:

ـ دلیل عمده کاهش بارندگی لبه غربی فلات ایران، خشک نمودن تقریباً عمدی سرزمین عراق به دلیل ممانعت از طغیان‌های وسیع رودخانه فرات و سپس رودخانه دجله است.

وی می‌افزاید: تقریباً قاطبه هواشناسان بر این باورند که نوسان‌های بارندگی در نواحی مختلف سیاره زمین، تابع عوامل کلان سیاره‌ای بوده که ایجادکننده گردش عمومی جو زمین است و خود در نهایت تابع الگوهای توزیع انرژی خورشید در سیاره زمین است.

سرزمین ایران هم تحت تأثیر این عوامل و به دلیل قرار گرفتن در عرض‌های جغرافیایی جنب حاره، شدیداً متأثر از پایداری کلی اتمسفر در این کمربند است

*** در صورت ادامه روند خشکسالی در غرب کشور، آسیب‌پذیری رویش‌های جنگلی و گیاهی و تالاب‌ها و مرداب‌های طبیعی زاگرس بیشتر می‌شود**

*** محمد طالب حیدری ـ کارشناس ارشد هواشناسی: مشکل خشکسالی‌های اخیر، نتیجه تغییرات در الگوهای بارندگی در منطقه و به‌ویژه در نواحی زاگرس غربی است که به دلیل روش‌های طمع ورزانه و ناشکرانه مدیریت آب در کشورهای واقع در غرب و شمال غرب ایران صورت پذیرفته است**

*** مدیرکل هواشناسی استان کردستان: طرح و بررسی مسایل کلان زیست محیطی مانند خشکسالی‌های اخیر و نیز معضل گرد و غبار در محافل مطبوعاتی و پرداختن به آن طی گزارش‌های عمومی و عامه فهم. در جلب مشارکت و ارتقای احساس مسئولیت آحاد مردم در حفاظت از ثروت‌های طبیعی، بسیار مهم است**



(پایداری به آن سازوکار دینامیکی در جو زمین اطلاق می‌شود که صعود هوا، تشکیل ابر و بارش را محدود می‌سازد).

مدیرکل هواشناسی کردستان ادامه می‌دهد: این عملکرد کلان در این نوار جغرافیایی در سر تاسر کره زمین، به ایجاد بیابان‌های گسترده‌ای مانند بیابان وسیع شمال آفریقا، بیابان‌های مرکزی ایران، صحرای قره قوم ترکمنستان، صحرای گبی در چین و صحرای نوادا در آمریکا منجر شده و در نیمکره جنوبی نیز بر روی استرالیا و آمریکای جنوبی، چنین عملکردی داشته است.

### بارش در ایران و میانگین جهانی

حیدری با بیان این که میانگین بارش در کشور ما بسیار کمتر از میانگین بارش در جهان است، می‌گوید: حدس زده می‌شود میانگین بارش در جهان ۷۰۰ تا ۸۰۰ میلیمتر در سال باشد و میانگین بارش در کشور ما در سال حدود ۲۵۰ میلیمتر تخمین زده می‌شود که در سال‌های اخیر بسیار کمتر است. اما سرزمین ایران با ترکیب پیچیده‌ای از کوهستان‌های زاگرس و البرز و نقش بسیار مهم دریای خزر در شمال، علیرغم کمبود بارش نسبت به بارش جهانی دارای محیطی نسبتاً مطلوب با پوشش جنگلی قابل قبول و شبکه رودخانه‌های دائمی و پر آب و هوای مطبوع و خاک حاصلخیز است.

نکته گرهی در این بحث آن است که این امر در کمربند جنب حاره قاعده نیست، بلکه یک اتفاق است که باید آگاهانه در دوام آن سعی لازم را به عمل آورد و این امر یعنی حفاظت آگاهانه از شرایط طبیعی کشور در شرایط آسیب‌های جدید.

همچنین باید فشار بهره‌برداری بیشتر با توسل به فن‌آوری‌های جدید، به عادت و فرهنگ بدل شود. در برخی از نقاط زمین مانند مناطق حاره و یا کمربندی جنگلی عرض‌های پرباران شمالی، پوشش‌های جنگلی و آب دریاچه‌ها به سادگی به دلیل فعالیت‌های انسانی به خطر نمی‌افتند.

### تغییر تواتر زمانی خشکسالی‌ها و ترسالی‌ها

بارش‌های کشور ما عمدتاً از تأثیر جبهه‌های فعال جوی و به ویژه جبهه‌های گرم و مرطوب جنوبی در دوره سرد سال است که این جبهه‌ها حاصل برخورد توده‌های هواهای سردشمالی و گرم مرطوب جنوبی است. بخش کمتری از بارش‌های کشور به دلیل جریانات همرفتی است. طبیعی است که حرکت شاره جو زمین در هیچ ۲ روزی در تاریخ سیاره زمین همانند هم نبوده است و نخواهد بود. بنابراین، نوسان بارندگی در لبه غربی فلات ایران روالی معمول است؛ اما قانونمندی بارش در نواحی غرب ایران آن است که بارش بیشتر در لبه غربی فلات ایران اتفاق می‌افتد و با حرکت به سمت داخل فلات، از میزان بارندگی به سرعت کاسته می‌شود.

بنابراین، میزان بارندگی در ایستگاه‌هایی مانند سردشت، مریوان، پاوه، گیلانغرب، ایوان و ایلام معمولاً بیشتر از میزان آن در ارومیه، مهاباد، سنندج، کرمانشاه، همدان و خرم‌آباد است.

اما وقتی نوسان بارش در ایران شامل همه نقاط می‌شود و در شرایطی که نوسان بارش‌ها به سمت کاهش آن است، می‌توان اولین علامت‌های حاکی از کاهش بارش در ایستگاه‌های لبه غربی فلات ایران و حتی آهنگ تغییرات بارش در این ایستگاه‌ها را به عنوان علامت بروز خشکسالی، تلقی کرد.

مدیرکل هواشناسی استان کردستان، همچنین می‌گوید: وجود دریاچه‌ها و پوشش‌های مناسب جنگلی در این نواحی، موید این مطلب است که علیرغم کاهش بارندگی در خشکسالی‌ها، در بلندمدت نوعی تعادل میان آب و خاک و هوا برقرار بوده است که حیات جنگل‌ها و دریاچه‌ها را در این نواحی تضمین می‌کرده و این پایداری طبیعی، عمری هزاران ساله داشته است.

اما چه شده است که این تعادل امروز برهم خورده است و شاهد خشک شدن دریاچه ارومیه و بسیاری از تلاب‌های حوزه زاگرس و خشک شدن جنگل‌های هزاران ساله هستیم؟

آقای حیدری در این‌باره توضیح می‌دهد: منطقه غرب کشور در ۱۵ سال اخیر یعنی از سال ۱۳۷۸ تا امسال، وارد یک دوره خشکسالی شده است که هنوز از آن خارج نشده و این درحالی است که طول دوره‌های خشکسالی از زمان اندازه‌گیری‌های هواشناسی در ۵۰ ـ ۶۰ سال اخیر معمولاً ۲ تا ٤ سال بوده و هیچ‌گاه دوره‌ای چنین طولانی در منطقه مشاهده نشده است.

در ۱۵ سال اخیر، سال زراعی ۸۷ـ۱۳۸٦ شاخص بود و دارای کمترین بارش دوره زمانی شناخته شده بارندگی غرب کشور شد. در سال زراعی یادشده فی‌الواقع در بسیاری از نواحی، حداقل بارش برای ادامه یک حیات طبیعی تأمین نشد و اثر این خشکسالی عمیق با اثرات ترکیبی خشکسالی نسبی چندسال قبل از آن و سپس کم و بیش ادامه خشکسالی در سال‌های بعد از ۱۳۸۷، امروزه به طور کیفی در خشک شدن بدنه بزرگ دریاچه ارومیه و بسیاری از تالاب‌های حوضه آبریز زاگرس، خود را نشان داده است.

علاوه‌بر خشکسالی، آهنگ رشد بی‌رویه زراعت‌های آب دوست مزید برعلت شده و طبیعت بیمار را احتضار انداخته است. زیرا توان تحمل طبیعت هم به طور میان مدت و بلندمدت و هم‌کوتاه مدت برای تحمل خشکی محدود است و می‌توان آن را با توان تحمل انسان در برابر گرسنگی مقایسه کرد. انسان در بلند مدت می‌تواند گرسنگی را به شرط تأمین حداقلی از نیازهای روزانه تحمل کند، اما بدون این حداقل، ادامه حیات برایش ممکن نیست.

### دلایل عمده کاهش بارندگی‌ها

دلیل ماندگاری و دوام غیرعادی خشکسالی‌های اخیر چیست؟

تحلیلگران در بیان دلایل طولانی شدن و عمیق‌تر شدن خشکسالی‌ها و کاهش منابع آبی به ۲ دسته عمده تقسیم می‌شوند. عده‌ای دلیل را صرفاً تغییر اقلیم قلمداد می‌کنند، و عده‌ای دیگر از آنان، منشاء این امر را مدیریت نابجای انسانی تشخیص می‌دهند و در این رابطه از جمله به بستن سدها، توسعه اراضی و باغات و مصرف بیش از حد آب اشاره می‌کنند.

مدیرکل هواشناسی استان کردستان، خارج از این ۲ دسته معتقد است: هر دو گروه سناریوی معضلات ترکیبی فعلی را بسیار ساده کرده‌اند و براساس دیدگاه‌های خود، راه‌حل‌های کلی را ارائه می‌دهند که معمولاً این راه‌حل‌ها از واقع‌بینی زیادی برخوردار نیستند. زیرا در این زمانه تأمین آب شرب شهرهای بزرگ بدون احداث سد عملاً میسر نیست، و امنیت غذایی نیز در گرو توسعه تولیدات کشاورزی، باغداری و دامداری‌هاست. بنابراین، در عمل نه می‌توان از بستن سدها چشم پوشی کرد و نه می‌توان کشاورزی و باغداری و دامداری‌ها را کنار گذاشت!

حیدری در ادامه سخنانش، شرایط توسعه سامانه‌های بارشی در غرب ایران را جمع شدن همزمان شرایط مساعد زیر می‌داند:

ـ توسعه یک میدان مناسب صعود هوا و به عبارت دیگر، ایجاد یک چرخند دینامیکی جوی.

ـ تلاقی دو توده هوای متضاد سرد شمالی و گرم و مرطوب جنوبی، در داخل این چرخند.

ـ دوام جریانات گرم و مرطوب جنوبی به اندازه کافی برای ۲ تا ٤ روز.

وی همچنین می‌گوید: در طول فصل بارندگی یعنی از شروع پاییز تا اواسط بهار، به طور معمول چند سامانه جوی فعال، بارش‌های جبهه‌ای مناسب را در غرب کشور به صورت برف و باران سبب می‌شوند که ماحصل آن، میانگین بارش ۷۰۰ تا ۱۰۰۰ میلیمتری در نوار جنگلی غرب و ۵۰۰ تا ۷۰۰ میلیمتری در حاشیه نوار جنگلی است که شبکه رودخانه‌های غرب و جنوب غرب کشور را تغذیه می‌کند و حوضه‌های مهم خزر و ارومیه و خلیج فارس هر کدام سهم مهمی از ماحصل بارندگی‌های غرب کشور دارند.

اما در ۱۵ سال اخیر این روند دچار وقفه شده و تواتر این سامانه‌ها کاهش یافته است، به‌طوری که در سال زراعی قبل، فقط یک سامانه جبهه‌ای در چارچوب تعریف بالا، غرب کشور را تحت تأثیر قرار داده است. غیبت این گونه سامانه‌ها به ویژه در فصل بهار، سبب کاهش بارندگی‌ها شده است. البته سامانه‌های جوی مانند سابق به منطقه ما نفوذ می‌کند، اما فاقد میزان کافی رطوبت برای شکل گیری ابر و بارش است.

### دگردیسی زیست محیطی دشت‌های عراق

نبود رطوبت برای شکل گیری ابر و بارش در سامانه‌های جوی غرب کشور، دلایل زیادی می‌تواند داشته باشد، اما مدیر کل هواشناسی کردستان معتقد است: دلیل کاهش بارندگی‌های بهاره که اتفاقا بارش‌های حداکثر سالانه هم جزو آن است، دگردیسی و تحول زیست محیطی دشت‌های عراق از گستره‌های باتلاقی و مرطوب به دشت‌های خشک است.

قبل از دهه ۹۰ میلادی دشت‌های مرکزی و جنوبی عراق در معرض آبگرفتگی‌های وسیع ناشی از طغیان‌های گسترده و لجام گسیخته رودخانه فرات و سپس دجله قرار می‌گرفتند. سابقا وزش این بادها در فروردین و اردیبهشت از روی زمین‌های مرطوب و عمدتا باتلاقی عراق به سمت ایران، سبب افزایش محتوی رطوبت توده هواهای وارد شده به غرب ایران می‌شد. اما بعد از مهار آب رودخانه فرات از دهه ۹۰ میلادی، این طغیان‌ها مهار شد و سرزمین عراق به تدریج وارد فاجعه خشک شدن تالاب‌ها و حورهای هزاران ساله‌ای شد که میلیون‌ها نفر از مردم آن کشور با شرایط پیچیده‌ای با زندگی در داخل این مرداب‌ها سازگار شدند و از طریق فعالیت‌های کشاورزی، گاومیش داری و حتی پرورش ماهی و شکار، زندگی خود را به نحو یگانه‌ای سپری کردند، اما از دهه نود همه شاهد از دست رفتن این محیط مرطوب و مردابی شدیم. شرایط زندگی هزاران ساله آن مردم هم به هم خورد و امروزه کماکان بادهای شرق سو، از روی سرزمین بین النهرین به سمت ما در فلات ایران می‌وزد، اما به جای بخار آب و بارندگی، متاسفانه سوغات منحوس گردو خاک کف این مرداب‌ها را بر ما می‌پاشد.

### راهکارهای غلبه بر خشکسالی

در صورت ادامه روند خشکسالی در غرب کشور، آسیب‌پذیری رویش‌های جنگلی و گیاهی و تالاب‌ها و مرداب‌های طبیعی زاگرس بیشتر می‌شود.

محمد طالب حیدری، در ادامه این جملات می‌گوید: اقتصاد کشاورزی و دامداری مطرح و نسبتاً وزین غرب و جنوب غرب کشورمان به دلیل خشکی ذاتی هوا، شدیداً وابسته به آب است و طبیعتاً اقتصاد و زندگی گروه‌های وسیعی از مردم تحت‌الشعاع این مسأله قرار می‌گیرد. اما علیرغم این تنش‌های محیطی، توان بالقوه استان‌های غربی کشور بسیار زیاد است. این که چگونه باید کشاورزی و دامداری کرد تا واحدهای زیست محیطی باقیمانده دچار آسیب جدی نشوند، طبیعتاً وظیفه‌ای است که اجرای آن آسان نخواهد بود.

مدیر کل هواشناسی استان کردستان، می‌افزاید: متاسفانه روند تصمیم گیری در خصوص مسایل بطئی و تدریجی محیطی با ذات تصمیم‌گیری‌های جلسه‌ای و عکس‌العملی، سازگار نیست. بیشتر تصمیم گیری‌ها نیز معمولاً بر اساس نظریات نام‌های آشنای عرصه‌های اقلیمی و محیطی اخذ می‌شود و کمتر این نکته مورد توجه قرار می گیرد که بسیاری از این نام‌های آشنا به دلیل مشغولیت‌های بسیار زیاد آکادمیک و زندگی پرمشغله امروزین، از برخی از شرایط جدید غافل شده‌اند و نظریات فردی کمتر قادر به تبیین همه جانبه معضلاتی مانند دوام غیرعادی خشکسالی‌ها و دلیل بروز توفان‌های گردوخاک است.

از طرفی چون شناخت، اولین گام ضروری هر نوع تصمیم‌گیری موفق است، باید راه حصول به این شناخت را یافت و در کنار آن، طرح و بررسی مسایل کلان زیست محیطی مانند خشکسالی‌های اخیر و نیز معضل گرد و غبار در محافل مطبوعاتی و پرداختن به آن طی گزارش‌های عمومی و عامه فهم، در جلب مشارکت و ارتقای احساس مسئولیت آحاد مردم در حفاظت از ثروت‌های طبیعی نیز بسیار مهم است.

وی همچنین می‌گوید: آنچه مسلم است، توان تطبیق و سازگاری مردم برای ایجاد رونق اقتصادی در شرایط جدید نیز بسیار زیاد است. ایجاد تغییر در الگوی کشت و عدم کشت محصولات آب دوست مانند برنج و چغندر و توسعه روش‌های بهره‌ورانه آبیاری، همه و همه به تدریج به دلیل شرایط جدید، ضرورتاً حاصل نخواهد شد.

باید این نکته را ترویج کرد که در برخورد با پدیده کلان اتمسفر زمین، هیچ راه میان بری غیر از سازگار شدن با محیط زیست وجود ندارد و صرف منابع ارزشمند در راه‌هایی همچون باروری ابرها و بدتر از آن در فناوری‌های نامعلومی نظیر سپر یونی، آب درهاون کوبیدن است. اهریمن خشکسالی را می‌توان مهار کرد، به شرطی که ارزیابی واقع بینانه‌ای از شرارت آن اهریمن و توان رویارویی خود با آن را داشته باشیم!

**وجیهه تیموری**



## جدول ۲۲۲۸۵

طراح: غلامحسین باغبان

**افقی:**

۱ ـ به منظور آماده سازی ورزشکاران تشکیل می شود

۲ ـ کاغذ سفت و ضخیم ـ شهر تیم یوونتوس در ایتالیا ـ مکان

۳ ـ ورم و آماس ـ واحد بین المللی چگالی شار مغناطیسی ـ فرومایه ـ خرما

۴ ـ رها و آزاد ـ بیماری باقلای تازه ـ زندگانی آسان

۵ ـ نهر کوچک ـ فصل اول سال ـ ادب کردن، گوشمالی

۶ ـ سردسیر ـ خودم ـ آزاده ـ شهری در چین

۷ ـ وارد شونده ـ بزرگ ترین شهر اسکاتلند

۸ ـ طرف ـ چمچه ـ بازرگانان ـ نت سوم

۹ ـ مجموعه شعری از سهراب سپهری ـ کشور فلاسفه

۱۰ ـ جوانمرد و بخشنده ـ حرف خطاب ـ رفوزه ـ نمایش نامه نویس فرانسوی مولف ایفی ژنی

۱۱ ـ پرده تاشو ـ پارچه ابریشمی، دیبا ـ ضروری

۱۲ ـ فکر ـ نوعی چراغ فتیله ای در قدیم ـ پسندیده

۱۳ ـ دارای پارگی مختصر ـ شکاف ـ بهار ـ کلاه الف

۱۴ ـ پول آسیایی ـ نجس و آلوده ـ یاری دهنده

۱۵ ـ اثر متفکر بزرگ فرانسوی «روژه گارودی»

**عمودی:**

۱ ـ نوعی موشک انداز کوچک ضد تانک ـ روغن ترمز خودرو

۲ ـ از عناصر شیمیایی با عدداتمی ۹ ـ ابتیاع

۳ ـ لحظه ـ پرنده شکاری کوچک تر از باز ـ خرابات حافظ

۴ ـ زمان ـ عامل انسانی کارخانه ها ـ راه میانبر ـ سایه گاه

۵ ـ پسر حضرت یعقوب (ع) ـ فیلمی با بازی رضا کیانیان ـ کشوری در قاره سیاه با مرکز «ان جامنا»

۶ ـ آبگیر و برکه ـ بیماری سگ ـ پدر فرنگی ها

۷ ـ فیزیکدان آلمانی که واحد مقاومت الکتریکی به نام اوست ـ رود اروپا ـ فاقد شغل

۸ ـ گوشت آذری ـ جوان به انگلیسی ـ مقابل خنده ـ با آب کباب می شود!

۹ ـ از شهرهای شمالی ـ پارچه کهنه ـ کاشف آسپرین

۱۰ ـ از عناصر شیمیایی با عدد اتمی ۲۴ ـ مردی که از زیارت خانه خدا برگشته ـ نوعی الک

۱۱ ـ اشاره نزدیک ـ مهیب ـ ضرر

۱۲ ـ هزار کیلو ـ خم پارچه ـ جنگی بین نادر و شاه گورکانی ـ ساز خوشبو

۱۳ ـ بد اخلاق ـ سهل ـ جوی خون

۱۴ ـ انبوه مردم ـ فلزی نقره ای در باتری سازی

۱۵ ـ تعیین ارزش و نمره پاسخ ها در هر آزمون ـ ظرف حق شناسی!

**حل جدول ۲۲۲۸۴**

# درستها و نادرستهای درآمد

## توماس سوئل / ترجمهٔ محمدحسین وقار ۳

به‌رغم تلقی کهنسالان به صورت مردمی که بـرای گذران زندگی تلاش می‌کنند، خانوارهایی که سرپرستشان ۷۰ تا ۷۴ سال سن دارد، در مقایسه با هر گروه سنی جامعه آمریکا، از بالاترین متوسط ثروت برخوردارند. اگرچه متوسط درآمد خانوارها با سرپرست ۶۵ ساله یا مسن‌تر کمتر از نیمی از درآمد خانوارهایی است که سرپرستشان ۳۵ تا ۴۴ سال سن دارد، اما متوسط ثروت این خانوارهای مسن‌تر تقریباً سه برابر ثروت خانوارهایی است که سرپرستشان در گروه ۳۵ تا ۴۴ ساله قرار دارد و بیش از ۱۵ برابر ثروت خانوارهایی است که سرپرستشان زیر ۳۵ سال سن دارد. از درآمد مردمی که ۶۵ سال و بیشتر سن دارند، تنها ۲۴ درصد ناشی از عواید خودشان است حال آنکه ۵۷ درصد آن از تأمین اجتماعی و دیگر بازنشستگی‌ها به‌دست می‌آید. این بدان معنی است که آمار «توزیع درآمد» مبتنی بر عوایدْ درآمدِ افراد مسن را که چهار برابر عوایدشان است، کمتر نشان می‌دهد.

این شیوه حتی پول در دسترس افراد مسن صاحبخانه را به حساب نمی‌آورد؛ زیرا با «رهن معکوس» سهم آنان از ارزش خانه‌هایشان را کاهش می‌دهد. پول دریافتی به صورت وام در برابر سهمشان از ارزش خانه‌هایشانْ درآمد محسوب نمی‌گردد؛ زیرا این وامی است که باید بعد از مرگ از محل ماترکشان تأدیه گردد. اما واقعیت اقتصادی آن است که پول در دسترس فرد با انتقال سهم فرد از خانه به جریان جاری دلار همان هدفی را محقق می‌سازد که درآمد باید محقق نماید، حتی اگر در آمار درآمد محاسبه نگردد.

بسیاری از افراد مسن که ممکن است با توجه به درآمدشان از نظر آماری «فقیر» باشند، در غیر این صورت به هیچ رو فقیر نیستند؛ یعنی ۸۰ درصد مردم ۶۵ ساله یا مسن‌تر یا مالک خانه‌اند، یا خریدار خانه. از این ۸۰ درصد، هزینه متوسط ماهانه خانه‌شان در سال ۲۰۰۱ درست ۳۳۹ دلار بود. این رقم این موارد را شامل بود: مالیات املاک، خدمات رفاهی، هزینه نگهداری، هزینه ساختمان مشاع و مجتمع برای افرادی با این گونه ترتیبات زندگی و اقساط وام برای آنان که مالک کامل خانه‌شان نیستند. ۸۵ درصد خانه‌هایشان تهویه مطبوع دارد. نه تنها در این گروه سنی هزینه‌های مسکن پایین‌تر است، که بازنشستگان هزینه آمدوشد روزانه و دیگر هزینه‌های رفتن به سر کار و بازگشت به خانه را نیز ندارند. افراد مسن هزینه پزشکی بالاتری دارند؛ اما هزینه خالص برای آنها به ماهیت پوشش بیمه پزشکی‌شان مانند «مدیکر» بستگی دارد. هزینه خالص زندگی‌شان هر چه باشد، وضعیت اقتصادی آنها در مقایسه با گروههای جوانتر را نمی‌توان تنها با مقایسه متوسط عایداتشان یا حتی متوسط درآمدشان تعیین نمود.

اگر «فقیران» در آمار درآمد جاری بد تعریف شوند، «ثروتمندان» نیز بد تعریف می‌شوند. کمتر یک مبلغ مشخص پول به‌صورت ثروت یا حتی درآمد برای تعریف آنکه چه کسی ثروتمند است به کار می‌رود. اغلب از سطح درصدی، مانند ۱۰ درصد یا ۲۰ درصد بالا، برای اشاره به مردم به‌عنوان ثروتمند استفاده می‌گردد. به‌علاوه، قوانین مربوط به افزایش مالیات «ثروتمندان» تقریباً همیشه قوانین مربوط به افزایش مالیات گروههای خاص درآمدی است، بدون آنکه با انباشت ثروت کاری داشته باشد؛ اما درآمد آنان که از جانب سیاستمداران یا رسانه‌ها ثروتمند خوانده شده‌اند، معمولاً بسیار پایین‌تر از چیزی است که اغلب مردم ثروتمند تلقی می‌نمایند؛ مثلاً از سال ۲۰۰۱، درآمد ۸۴ هزار دلار برای خانوار کافی بود که دارندگان این درآمد را در زمرهٔ ۲۰ درصد بالای آمریکاییان قرار دهد. زوجی که هر کدام ۴۲ هزار دلار درآمد دارد، پایین‌تر از سطحی است که اغلب مردمْ ثروتمند می‌شمارند. حتی رسیدن به ۵ درصد بالا مستلزم درآمد خَانوار درست بالای ۱۵۰ هزار دلار است، یعنی حدود ۷۵ هزار دلار برای هر کدام از یک زوج شاغل. در سال ۲۰۰۴، لازمه شمول افراد در ۱۰ درصد بالای درآمد فردی داشتن درآمد ۸۷،۳۰۰ دلار بود. این درآمدها مکفی است؛ اما نه آن نوع درآمدی که مردم را قادر سازد در بورلی هیلز زندگی کنند یا قایق تفریحی یا هواپیمای اختصاصی داشته باشند.

سن مختلف مردم در گروههای مختلف درآمد، با بالاترین میانگین درآمد میان مردم ۴۵ تا ۵۴ ساله، قویاً حاکی از آن است که اغلب مردم در گروههای درآمد بالاتر تنها بعد از ارتقا از سطح درآمد پایین‌تر در طول سالهای بسیار به آن سطح رسیده‌اند. به عبارت دیگر، آنها دیگر به طبقه‌ای که عمری «فقیر» است، تعلق ندارند. به‌رغم شعارهای هیجان‌انگیز درباره نابرابریهای اقتصادی طبقات، اغلب این اختلافات اقتصادی انعکاس این حقیقت پیش پاافتاده است که بیشترِ مردم در ابتدای کار با مشاغلی با درآمد پایین‌تر آغاز می‌کنند؛ اما با کسب مهارت و تجربهٔ بیشتر در طول سالها درآمدشان افزایش می‌یابد. آنها در گروههای درآمدی خاص موقت‌اند، و نه طبقه‌ای همیشه ثروتمند یا فقیر، گو اینکه همان مردم در زمانهای مختلف حیاتشان هر کدام اغلب این برچسبها را دریافت می‌دارند.

راههای گوناگونی بـرای اندازه‌گیری نابرابـری درآمد وجود دارد؛ اما تمایز بنیادی‌تر، صرف‌نظر از شیوهٔ اندازه‌گیری، میان نابرابری در یک زمان خاص و نابرابری در طول عمر است، و آن چیزی است که از بحث «طبقات» یعنی «ثروتمندان» و «فقیران» یا «داراها» و «ندارها» تلویح می‌شود. با توجه به حرکت گسترده افراد از یک سطح درآمد به سطح دیگر در طول عمرشان، تعجب چندانی ندارد که نابرابری مادام‌العمر از نابرابری اندازه‌گیری‌شده در هر زمان معین کمتر باشد. به‌علاوه، اَنترنها که خوب می‌دانند در مسیر دکتر شدن قرار دارند، همانند دیگر مردمی که در اولین شغلشان مشغول کارند، انتظار ندارند که همیشه در آن سطح بمانند. اما اندازه‌گیری نابرابری درآمد در یک زمان معین چیزی است که بر بحثهای مربوط به «اختلاف» و «نابرابری» درآمد در رسانه‌ها، در سیاست و در دانشگاهها غالب است. به‌علاوه، توالی این گونه اندازه‌گیری نابرابری در کل جمعیت در طول یک دوره زمانی هنوز حرکت تدریجی افراد را به گروههای درآمدی بالاتر در طول زمان نادیده می‌گیرد.

اینکه بگوییم ۲۰ درصد پایین خانوارها دارند از آنان که در گروههای درآمدی بالاترند «عقب می‌افتند»، آن‌طور که اغلب در رسانه‌ها گفته می‌شود، بدان معنی نیست که افراد حی و حاضر دارند باز عقب می‌افتند؛ زیرا اغلب مردم در ۲۰ درصد پایین در طول زمان جلو رفته و به گروههای درآمدی بالاتر ارتقا می‌یابند. به‌علاوه، حتی وقتی یک طبقه انتزاعی آماری از دیگر طبقات آماری عقب می‌ماند، لزوماً مبین درآمد سرانه واقعی رو به کاهش حتی میان آن مردمی نیست که موقتاً در آن طبقه قرار دارند. کاهش سهم ۲۰ درصد پایین خانوارها از ۴ درصد همه درآمدها در سال ۱۹۸۵ به ۳/۵ درصد در سال ۲۰۰۱ مانع افزایش درآمد واقعی خانوارها در این گروهها نشد، چیزی که کاملاً جدای از خروج مردم واقعی از ۲۰ درصد پایین میان دو تاریخ مذکور رخ داد.

**طبقهٔ متوسط در حال انقراض**

یکی از نگرانیهای دیرپای مبتنی بر آمار درآمد آن است که اندازه طبقه متوسط در حال افول است، که احتمالاً گروه کوچکی از ثروتمندان و توده‌هایی از فقیران را بر جا خواهد گذاشت؛ اما در واقع چه اتفاقی برای طبقه متوسط رخ داده است؟

یکی از ساده‌ترین توهمات آماری با تعریف طبقهٔ متوسط بر پایهٔ برخی فاصله‌های ثابت آماری، مانند میان ۳۵ هزار دلار و ۵۰ هزار دلار، و آنگاه شمارش آنان که در طول سالها در آن فاصله قرار می‌گیرند، پدیدار گشت. اگر فاصلهٔ انتخابی در میانه توزیع آماری درآمدها باشد، ممکن است تعریف صحیح باشد مشروط بر آنکه نقطه وسط در آن توزیع درآمد تغییر نکند؛ اما به‌رغم تلاشهای سخت آماری برای آنکه کاری کنند که درآمدها راکد به نظر آید، درآمد مردم در طول سالها افزایش یافته است. از آنجا که توزیع آماری درآمد در امتداد زمان به سمت طرف راست تغییر جا می‌دهد، تعداد مردم در این محدودهٔ دامنه درآمد که از آغاز در مرکز آن توزیع قرار داشتند، رو به کاهش می‌گذارد. به عبارت دیگر، وقتی تعریف معینی از «طبقه متوسط» در کشوری با سطوح فزاینده درآمد وجود داشته باشد، تعداد افراد واقع در طبقه متوسط کاهش می‌یابد.

وضعیت ساده‌ای که در این نمودارها نشان داده شده، یعنی افزایش کلی درآمدها، امواج متناوب بزرگی از شعارهای روزنامه‌نگارانه و سیاسی ایجاد نموده که از کاهش هولناک طبقه متوسط اظهار تأسف کرده‌اند؛ کاهشی که به‌تلویح با کاهش تعداد افراد واقع میان سطوح درآمد که در این نمودارها با خطوط عمودی (الف) و (ب) نشان داده شده مشخص می‌گردد. اینکه حالا مردم کمتری در گروههای دارای درآمد ثابت، میان (الف) و (ب) وجود دارد که پیشتر طبقه متوسط تعریف می‌شد، بدان معنی نیست که با افزایش متوسط درآمد، طبقه متوسط در حال انقراض است. به رغم سادگی فهم این خطا، مردمی که باید بهتر بدانند (و شاید به‌راستی بهتر می‌دانند) اینَ کاهش تعداد مردم واقع در گروههای دارای درآمد ثابت را چیز هولناکی ترسیم نموده‌اند؛ مثلاً اقتصاددانی به نام پال کروگمان گفته است: «تقریباً با هر مقیاسی، امروزه طبقه متوسط کوچکتر از چیزی است که در سال ۱۹۷۳ بود... این روزها احساسی فراگیر شده که رؤیای امریکا به بیراهه رفته است، و اینکه فرزندان می‌توانند انتظار داشته باشند که زندگی‌شان بدتر از والدینشان گردد.»

آنان تلویحاً می‌گویند که توزیع آماری درآمدها به سمت چپ تغییر محل داده است؛ اما در واقع همهٔ شواهد دال بر آن است که آن تغییر محل به سمت راست بوده است؛ مثلاً در مدت چند دهه، درصد خانواده‌های دارای درآمد ۷۵ هزار دلار سه برابر شده است؛ اما پرفسور کروگمان در نشان دادن افول طبقه متوسط به هیچ‌وجه تنها نبود. همین مضمون در طول سالها در روزنامه‌هایی مانند نیویورک تایمز، واشنگتن پست و مجله آتلانتیک انعکاس یافته است.

ادامه دارد

# مرد صلح، قربانی تعصب

## فریدون مجلسی

تأثیرگذاری گاندی به‌عنوان معلم اخلاق و شخصیتی صلح‌دوست و موعظه‌گر، دوری جستن از خشونت و حامی حل مسائل و مشکلات با توسل به شیوه‌های مسالمت‌آمیز به قدری عمیق است که به داوری درباره او رنگی عمومی داده. وقتی گاندی در مقام یک معلم اخلاق پا به عرصه مبارزه سیاسی می‌گذارد، درواقع به عرصه‌ای وارد می‌شود که تداوم پایبندی به اخلاق در آن کار ساده‌ای نیست. با این حال برای من که با تربیتی سیاسی، به مسائل از دیدگاهی عملگرایانه‌تر می‌نگرم، یعنی برای پراگماتیسم و مصالح و منافع ملی جایگاه ویژه‌ای قائلم، اولویت قائل شدن برای یک معلم اخلاق آسان نبود. دیدگاههای سیاسی به نتیجه و فایده نهایی فعالیت و مبارزه و برنامه توجه دارد. با این دیدگاه ارزیابی سیاسی من درباره عملکرد گاندی با جایگاه اخلاقی او فاصله داشت.

۳۶ سال پیش که لابد ۳۶ سال جوانتر بودم(!) طبق ضوابط آن زمان برای ترفیع به مقام دبیر اولی در حرفه دیپلماتیک خود، همراه با سایر همکاران همدوره خودم باید در امتحانی کتبی که خیلی هم جدی بود، موفق می‌شدیم. آن سال مضمون پرسش اصلی و سرنوشت‌ساز، تحلیل مبارزات سیاسی هند از آغاز قرن بیستم تا نیل به استقلال بود. در آن زمان، به اقتضای شور و جوانی، باوجود احترام به ارزشهای اخلاقی گاندی، درباره ارزش سیاسی شیوه او تردید داشتم. معتقد بودم که تا سال ۱۹۴۸، هند با گاندی یا بدون گاندی مستقل می‌شد. معتقد بودم که شیوه مبارزه گاندی اگرچه با آسیبهای انسانی بسیار کمتری همراه بوده، اما درواقع استقلال کشور عظیمی مانند هند را سالیان دراز به تعویق انداخته است. معتقد بودم که وقتی کشوری مورد اشغال، استعمار و استثمار بیگانه قرار می‌گیرد، جای تعارف نیست و باید متجاوز را به جای خود بنشاند و با ضربه هرچه شدیدتر متجاوزان را بیرون بیندازد. البته در سیاست هر اقدامی باید با امکانات و توانمندی‌ها جور باشد؛ اما هند هم او گاندا نبود! وسعت و جمعیت آن چندین برابر بریتانیا و فاصله آن از کشور متجاوز هزاران کیلومتر بود.

**در یک نگاه**

گاندی در سال ۱۸۶۹ در خانواده‌ای از کاست میانه هند، مربوط به پیشه‌وران و بازرگانان به دنیا آمد، در انگلستان حقوق خواند. در سال ۱۸۹۱ (یعنی در ۲۲ سالگی) به هند بازگشت و وکیل دادگستری شد. تجربه اصلی زندگی سیاسی گاندی به دورانی بازمی‌گشت که توسط شرکتی هندی (متعلق به ثروتمندی مسلمان) به آفریقای جنوبی اعزام شد. در آنجا بارها مورد اهانتهای نژادپرستانه قرار گرفت و کوشید هندیهای مسلمان و هندو را در برابر آن تبعیض‌ها متحد کند. در جنگ بوئر (مهاجران بومی شدهٔ هلندی) با استعمارگران بریتانیایی با تشکیل گروههای داوطلب هندی برای کمک‌های بهداشتی و تدارکاتی جانب بریتانیا را گرفت تا شاید موجب جلب حمایت آنان شود. در سال ۱۹۱۴ پس از اقامتی ۲۱ ساله، یعنی درواقع در سن پختگی (در ۴۵ سالگی) به هند بازگشت. همان سالی که جنگ جهانی اول درگرفت و انگلستان در اروپا به شدت درگیر جنگ شد.

عقیده داشتم که در آن زمان بهترین فرصت دست داده بود تا دشمن را در ضعیف‌ترین موقعیت بکوبند. گاندی که اکنون نوعی رهبری در جامعه هند و در حزب کنگره پیدا کرده بود، باوجود فشارهای برخی از ملیّون، روشی انفعالی درپیش گرفت. به همان شیوه آفریقای جنوبی حتی امکانات و کمک‌هایی برای بریتانیا فراهم آورد تا شاید بتواند بعداً امتیازاتی دریافت کند که چنین نشد. هند

*** گاندی: مدعی نیستم که هیچ‌گونه اصول یا نظریه‌ای مطرح کرده باشم. صرفاً کوشیده‌ام که به روش خودم در زندگی به حقایق ثابت استناد کنم. هیچ حرف تازه‌ای ندارم که به دنیا بیاموزم. راستی و عدم خشونت به قدمت صخره‌ها هستند**

بازار بزرگ محصولات بریتانیا، خصوصاً پارچه تولیدی منچستر بود، گاندی آن مبارزه نمادین چرخ ریسندگی را به راه انداخت و مصرف پارچه و کالاهای بیگانه و خصوصاً بریتانیایی را تحریم کرد و به آن حرکتِ تولید نمک از دریا پرداخت.

مبارزه بدون خشونت، در مقابل خشونتهای استعماری بریتانیا آنقدر ادامه یافت تا جنگ جهانی دوم آغاز شد. انگلستان در زیر بمبارانهای آلمان‌نازی کوبیده می‌شد. امکانات مالی و تدارکاتی بریتانیا به شدت کاهش یافته بود. از دید سیاسی بهترین زمان برای ضربه‌زدن و بیرون‌راندن بریتانیا فرا رسیده بود. گاندی در مقابل مبارزه با انگلستان که موجب تقویت نازیهای نابکار می‌شد و کمک به انگلستان که به زیان مبارزه برای نیل به استقلال بود، حالت بی‌طرفی برگزید و درواقع انگلستان فرصت یافت که روی منابع انسانی و تدارکاتی هند حساب کند. با این حال در سال ۱۹۴۲ به مدت دو سال در خانه آقاخان در پونا بازداشت شد. سرانجام جنگ جهانی دوم که بریتانیا را به زانو درآورده بود، به پایان رسید. مستعمرات در صف انتظار استقلال بودند. جمعیت هند به ۳۰۰ میلیون نفر رسیده بود. مهاجرت نگران‌کننده به کشور مادر(!) بریتانیا افزایش می‌یافت. درواقع مستعمره‌ای مانند هند دیگر گاوی شیرده نبود، به وبال گردن تبدیل می‌شد!

**داوری**

با این افکار در آن جلسه امتحان که در آن زمان، با آینده‌نگری و جاه‌طلبی‌های جوانی برایم مهم بود، پرسش اصلی که برایم مطرح شد، این بود که آیا دیدگاه واقعی و تحلیلی خودم را بنویسم یا باتوجه به سیاستها و آرمانها و نوع برداشتهای محافظه‌کارانهٔ حاکم در آن زمان، پاسخی مصلحت‌آمیز بدهم و به این بیندیشم که چه پاسخی به مذاق داوران (ژوری) و امتیازدهندگان ورقه خوشتر می‌آید. درباره اطلاعات و روند تاریخی آنچه در آن دوران در هند گذشته بود، مشکلی نداشتم؛ اما امتحان ما امتحان تاریخ نبود. امتحان گروهی حرفه‌ای بود که انتظار می‌رفت توان تحلیل و نتیجه‌گیری سیاسی داشته باشند و تحلیل و نظر مستند خودشان را بنویسند. هرگونه مصلحت‌اندیشی درواقع از اصالت تحلیل سیاسی می‌کاست و می‌توانست بر هیأت ممتحنان تأثیر منفی نیز بگذارد. لذا تصمیم گرفتم به استقلال تحلیلی خودم، چنان‌که قاعدتاً انتظار می‌رفت، وفادار بمانم.

تحلیل صمیمانه خودم را بر پایه روندی که در بالا اشاره شد نوشتم، با این نتیجه‌گیری که: روش گاندی که مسالمت‌آمیز و کم‌هزینه بود، درواقع در نیل هند به استقلال، اثر مهمی نداشت، بلکه موجب طولانی شدن مبارزه و اعطای استقلال در زمانی شد که با تشکیل سازمان ملل و تحولات جهانی و مشکلات داخلی بریتانیا و مشکل مهاجرتهای بزرگ اتباع مستعمرات برای انگلستان چاره‌ای جز قبول استقلال هند باقی نگذاشته بود و نتیجه امتحان بسیار هم خوب شد!

گاندی مرد صلح، مانند بسیاری دیگر از مردان صلح قربانی تعصب مخالفان خود شد. هندوان متعصب با تجزیه هند و با پرداخت غراماتی به بخش تجزیه شدهٔ پاکستان که گاندی با آن موافقت کرده بود، مخالف بودند و قاتلش پیرمردی را که جز تن‌پوش و عصایی و عینکی و نعلینی، چیزی از مال دنیا به همراه نداشت، در سال ۱۹۴۸ با شلیک سه گلوله به قتل رساند و جهان را متأثر کرد.

**دمکراسی پایدار**

البته داوری امروز من بسیار ملایم‌تر از آن روزگار جوانی است که عمری و تجربیاتی حیرت‌انگیز را پشت‌سر گذاشته و شاهد سیاستمداران و وقایعی بوده‌ام که موجب شده است به جنبه‌های دیگر بیندیشم. هنوز معتقدم که هند با مسالمت یا بدون مسالمت، در هر حال کم و بیش در همان زمان مستقل می‌شد؛ اما بزرگترین ارزشی که هند و هندیان به آن می‌بالند، دمکراسی است. مسأله این است که اگر هند با خشونت به استقلال می‌رسید، باز هم از این دمکراسی پایدار بهره‌مند می‌شد؟ گفتیم که بخشی بزرگ از مناطق مسلمان‌نشین هند زیر نام پاکستان از هند جدا شد که بنگلادش امروزی نیز بخش شرقی آن بود. این تجزیه در عمل به خشونتهای بسیار انجامید. به کشتار مسلمانانی که از هند به پاکستان می‌گریختند و هندوانی که به مسیر معکوس می‌رفتند! پاکستان در خون زاده شد.

آمارتیا سن، اقتصاددان بزرگ هندی و برنده جایزه نوبل خاطرات خود را از آن زمان در کتاب هویت و خشونت چنین بیان می‌کند:«نخستین‌باری که در معرض وقوع جنایت قرار گرفتم، ۱۱ سال داشتم. سال ۱۹۴۴ بود، در شورشهای جوامع که خصوصیت سالهای آخر حکومت راج بریتانیا بود که در سال ۱۹۴۷ پایان یافت. ناشناسی را غرقه در خون دیدم که ناگهان تلوتلوخوران از دروازه باغ ما وارد شد، تقاضای کمک و قدری آب می‌کرد. درحالی‌که برایش آب می‌آوردم، با فریاد والدینم را صدا می‌زدم. پدرم او را شتابان به بیمارستان رساند؛ اما او بر اثر جراحات وارده مرد. نامش قادر میا بود. شورشهای هندو و مسلمان پیش از استقلال راهگشای تقسیم کشور به هند و پاکستان شد. قتل عام به‌طوری غبار و ناگهانی فوران کرد و از بنگال معمولاً آرام نیز فروگذار نکرد.

قادر میا در داکا کشته شد که در آن زمان پس از کلکته دومین شهر بنگال تقسیم نشده بود و پس از جدایی، پایتخت پاکستان‌شرقی (بنگلادش) شد. پدرم در دانشگاه داکا تدریس می‌کرد و ما در ناحیه‌ای به نام واری در بخش قدیمی داکا زندگی می‌کردیم که از دانشگاه در ناحیه‌ای، از قضا غالباً هندونشین، دور نبود. قادر میا مسلمان بود و برای آدمکشان هندو که او را زده بودند، شناخت دیگری لازم نبود. در شورش آن روز، صدها مسلمان و هندو یکدیگر را کشتند و این وضع روزهای متمادی ادامه یافت!»

**از هند تا پاکستان**

می‌بینیم که نتیجه چندان مسالمت‌آمیز هم نبود. در پاکستان کسانی که با توسل به خشونت آن کشور را برپا کردند، باوجود آنکه وارث فرهنگی مشترکی با کل جامعه هند بودند، نتوانستند به دمکراسی دست یابند. در حکومتهایی که با توسل به خشونت برپا می‌شوند، گروهی که در آغاز به عنوان وظیفه ملی و اخلاقی خطر خشونت را پذیرفته‌اند، بعد از موفقیت از ملت بستانکار می‌شوند و برای خود حقوق ویژه طلب می‌کنند. به مشارکت خود در آن خشونت می‌بالند و دیگران را که همرزمشان نبودند، مستحق مشارکت نمی‌دانند. به این ترتیب نوعی برهمن‌اندیشی و دوگانگی پدید می‌آید که دمکراسی را نقض می‌کند؛ چنان که در پاکستان شد و ادامه یافت.

روند عاری از خشونت چنان بستانکارانی ندارد.

دمکراسی هند مرهون و یادگار میراث عدم خشونتی است که از گاندی برجای ماند. نظام فدرال هند نیز بقای آن را تضمین می‌کند؛ یعنی دولتهای منتخب ایالات تحت نظارت دولت مرکزی ناچار به رعایت صحت انتخابات هستند. به همین دلیل حزب کمونیست که شیوه‌های ایدئولوژیکش در همه جا منجر به دیکتاتوریهای خشن شده است، در ایالت کرالای هند بیش از ۴۰ سال دولتی دمکراتیک با حفظ آزادیهای آن داشته است. دولتهای ایالتی نیز به نوبه خود صحت انتخابات سراسری آن کشور عظیم را تضمین می‌کنند. درست است که بزرگترین ضامن بقای دمکراسی سواد و آگاهی اجتماعی است، اما هند که دمکراسی را در دورانهای تاریکتر آزموده است، اکنون که به سوی سواد و آگاهی عمومی بیشتر از همیشه پیش می‌رود، این یادگار مسالمت‌آمیز گاندی را پاس می‌دارد.

در داوری درباره شیوه گاندی، بهتر است این کار را به گفته خودش واگذاریم که او مفهوم «گاندی ایسم» یا گاندی گرایی را برنمی‌تابد و در سال ۱۹۳۶ گفته است: «چیزی به نام «گاندی ایسم» وجود ندارد و من نمی‌خواهم پس از خودم هیچ گونه فرقه‌ای برجا بگذارم. مدعی نیستم که هیچ گونه اصول یا نظریه‌ای مطرح کرده باشم. صرفاً کوشیده‌ام که به روش خودم در زندگی روزمره و مسائل خودمان به حقایق ثابت استناد کنم... عقایدی که ابراز کرده‌ام و نتایجی که به آنها رسیده‌ام، حرف آخر نیستند. ممکن است فردا آنها را عوض کنم. هیچ حرف تازه‌ای ندارم که به دنیا بیاموزم. راستی و عدم خشونت به قدمت صخره‌ها هستند.»

**نهرو در مسیر صلح گاندی**

نمی دانم جوانان نسل کنونی تا چه اندازه جواهر لعل نهرو را می‌شناسند؛ اما در نسل ما شخصیتی محبوب بود. محبوب بودن در سیاست کاری بسیار مشکل‌تر از مهیب‌بودن است! چهره آرام و نجیب نهرو آرامبخش هم بود، گویی آیینهٔ درونش بود. نهرو در هند در شمار اشراف‌زادگان بود. پدرش وکیل دادگستری ثروتمند، و مادرش از برهمن‌زادگان کشمیر بود. همه امکانات تحصیلی را در سطحی ممتاز، با معلم‌های انگلیسی و هندی، در خانه برایش فراهم کرده بودند، و او نیز از آن بهره بسیار برد. تحصیلات عالی را نیز در ترینیتی کالج دانشگاه کمبریج انجام داد. در هند مدتی به وکالت دادگستری مشغول شد؛ اما سیاست را ترجیح داد. با وجود امکانات و ارتباطاتش، به جای سازگاری با حکومت استعماری نایب‌السلطنه هند، به مبارزان خواهان استقلال پیوست. نهرو متولد ۱۸۹۰ میلادی بود و از سال ۱۹۱۲ (یعنی از بیست و دو سالگی) در سنگر استقلال طلبان کنگره ملی در کنار گاندی قرار گرفت. به همان اندازه که رهبری گاندی جنبه اخلاقی و معنوی داشت، رهبری نهرو جلوه سیاسی و عمل گرایانه داشت. وقتی گاندی در سال ۱۹۴۸ و پس از استقلال کشته شد، تکلیف جانشینی او از قبل روشن بود؛ زیرا گاندی از پیش از استقلال، یعنی از سال ۱۹۴۱ او را فرد شایسته برای اداره هند اعلام کرده بود.

نهرو سخنوری توانا بود. هنگام اعلام مرگ گاندی خطاب به ملت هند گفت: «دوستان و رفیقان، همه جا تاریک است، روشنایی زندگی ما رفته است و به راستی نمی‌دانم به شما چه بگویم و چگونه بگویم. رهبر محبوبمان، که او را باپو [بابا] می‌نامیدیم، پدر ملت، دیگر وجود ندارد. شاید گفتنش کار درستی نباشد، با این حال، دیگر او را نخواهیم دید... و از سخنان آرامش بخشش بهره‌مند نخواهیم شد، و این، ضربه‌ای مهیب است، نه فقط برای من، بلکه برای میلیونها و میلیونها هندی در این کشور...»



و مهمترین سخنرانی ثبت شده به نام او، سخنرانی معروفی است که در نیمه شب میان ۱۴ و ۱۵ آگوست ۱۹۴۷ در مجلس مؤسسان هند ایراد کرد؛ یعنی در لحظه باشکوهی که کشور عظیم هند استقلال خود را از بریتانیا بازستاند: «در سالیانی پیش با تقدیر میعادی بستیم و اکنون زمان آن فرارسیده است که به عهد خود وفا کنیم، اگر نه به اندازه کامل و تام و تمام، دست کم به طوری بسیار چشمگیر. با فرارسیدن لحظه نیمه‌شب، زمانی که جهان به خواب می‌رود، هند برای زندگی و آزادی بیدار خواهد بود. لحظه‌ای خواهد آمد که در تاریخ به ندرت پیش می‌آید که از کهنه به درآییم و به نو قدم بگذاریم، زمانی که عصری به پایان می‌رسد و زمانی که روح ملتی که سالیانی دراز سرکوب شده است، زبان می‌گشاید. به‌جاست که در این لحظه خطیر به از خودگذشتگی در خدمت به هند و مردمش و برتر از آن، به در راه بشریت متعهد شویم.»

آن شب هند به استقلال رسید. میراث برجای مانده دهها حکومت سلطنتی بزرگ و کوچک به نام «راجه»ها و «مهاراجه»ها بود که نهرو موفق شد از جمع آن پادشاهی‌ها، جمهوری بزرگی را بنیان نهد که به صورت یک کشورـ ملت در تعارف جدید، به بزرگترین دمکراسی جهان تبدیل شد. گاندی و نهرو بسیار کوشیدند که وحدت هند را حفظ کنند؛ اما محمدعلی جناح که تا مراحلی با آرمان کنگره ملی همکاری می‌کرد، از آنان برید و خواهان تشکیل کشوری جداگانه از مسلمانان شد. این کار مستلزم جا به جاییهای عظیم جمعیتی بود که با داغ شدن تعصبات، میلیونها قربانی برجای نهاد، و هنوز هم با استخوانی در لای زخم کشمیر باقی مانده است.

**جنبش عدم تعهد**

قانون اساسی هند در سال ۱۹۵۰ به تصویب رسید و نهرو از آن پس با پیروزی قاطع در چند انتخابات، به نخست‌وزیری رسید که تا پایان عمرش در ۷۵ سالگی در سال ۱۹۶۴ ادامه یافت. نهرو در سالهای پر تلاطم جنگ سرد، پس از جنگ جهانی دوم، بنیانگذار «جنبش عدم تعهد» بود که در آن زمان به همت او و مردانی چون سوکارنو، تیتو، نکرومه و بعداً ناصر، به قدرت سومی در مقابل دو قطب کمونیسم و کاپیتالیسم تبدیل شد. گرایشهای سوسیالیستی این رهبران، که در آن دوران راه حلی تجربه نشده برای ترقی و تعالی محسوب می‌شد، کفه

***دمکراسی هند مرهون و یادگار میراث عدم خشونتی است که از گاندی برجای ماند. درست است که بزرگترین ضامن بقای مردمسالاری سواد و آگاهی اجتماعی است، اما هند که آن را در دورانهای تاریکتر آزموده، اکنون بیش از همیشه این یادگار گاندی را پاس می‌دارد**

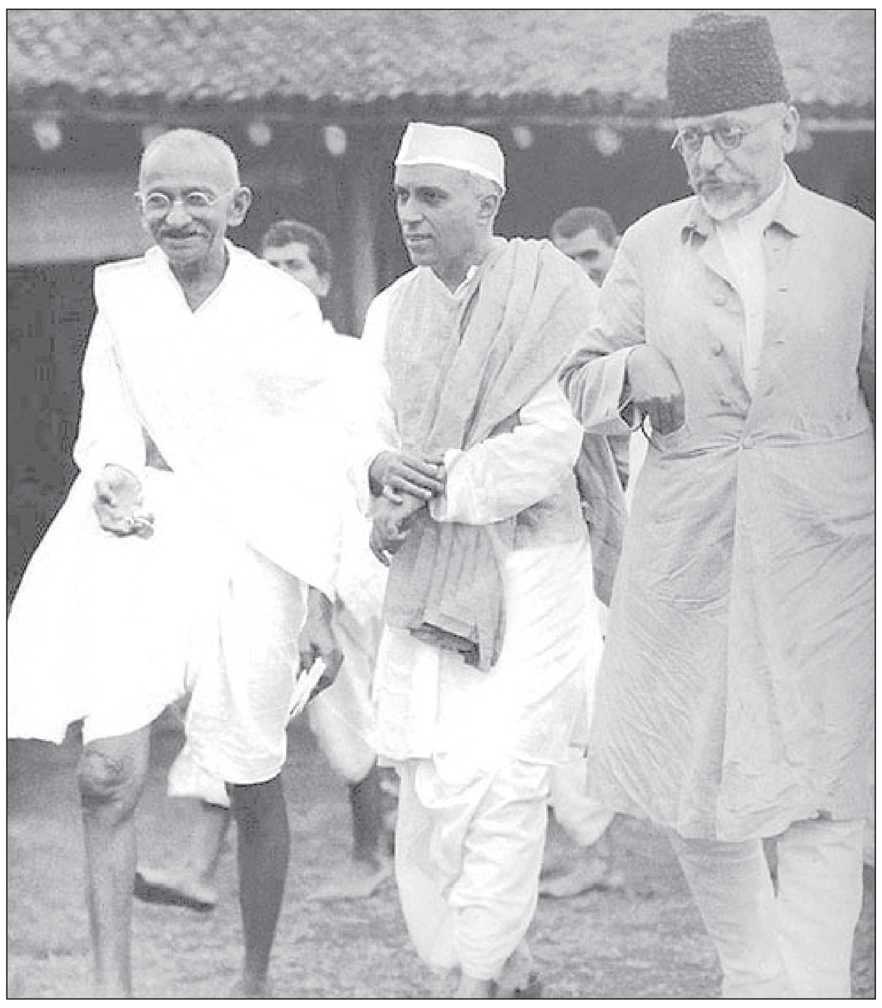
این بی‌طرفی را به سمت شوروی سنگین می‌کرد.

از حوادث مهم دوران نهرو، یکی بازگرداندن منطقه زیبا و سرسبز گوا در ساحل شرقی هند از استعمار پرتغال در سال ۱۹۶۱ بود. مرد صلح برای این کار دست به عملیات نظامی بدون خونریزی زد، و پرتغالیها که توان ایستادگی در برابر هند را نداشتند، بیرون بساطشان را جمع کردند و رفتند. جالب اینکه به یاد دارم پرتغال، که از استعمارگران بی‌رحم و بدنام بود، تبلیغاتی به راه انداخته بود که عملیات استرداد گوا را با اعزام نیرو اقدامی خشونت‌آمیز و مغایر ادعاهای صلح‌دوستانه نهرو اعلام کرده بود!

حادثه مهم دیگر بروز جنگ مرزی میان اژدهای سربرآوردهٔ چین و هند در سال ۱۹۶۲ بود، که گرچه هند در آن جنگ ناموفق بود، اما قوای چین به خطوط قبلی دوران استعماری بریتانیا بازگشتند. این شکست تأثیر مهمی در سیاستهای نظامی بعدی هند برجای گذاشت. هند وارد مذاکره با آمریکا و دریافت کمکهای نظامی شد و کفه عدم تعهد متمایل به شوروی را قدری تعدیل کرد!

سفر نهرو را به تهران در تابستان ۱۳۳۴ به یاد دارم که باهیأتی از جمله دخترش ایندیرا گاندی، نخست‌وزیر هند در چندی سال بعد، به تهران آمد. سفرش شور و هیجانی به یادماندنی آفرید. یک بار هم در خیابان از ماشین پیاده شد و به میان مردم رفت.

اقتصاددانان سیاستهای اقتصادی نهرو را چندان موفقیت‌آمیز برآورد نمی‌کنند. معمولاً گناه آن را به اقتصاد بسته و سوسیالیستی او نسبت می‌دهند. داوری در این باره آسان نیست و هند در آن زمان فاقد زیرساختهای توسعه بود و بی‌سوادی جنبه عمومی می‌داشت. فقر به شدت گسترده بود. اکنون هند با حرکت اقتصادی مشابه چند سال پیش چین پی می‌رود. شاید بتوان بخشی از این سرعت و پیشرفت را به حساب خوداتکایی و ریاضت‌کشی‌های دوران نهرو نسبت داد.



رهبران استقلال هند از راست: ابوالکلام آزاد، جواهر لعل نهرو، مهاتما گاندی

## معرفی کتاب

### روشهای مصاحبه خبری

**دکتر مهدی محسنیان راد**
**ناشر: دفتر مطالعات و برنامه‌ریزی رسانه‌ها**
**چاپ دهم: ۱۳۹۳**
**۴۳۲ص ـ ۱۵۰۰۰ تومان**



کتاب حاضر چهارمین ویرایش این اثر به شمار می‌آید و تغییرات زیادی را در چاپ چهارم به خود دیده، مقدمه‌ای طولانی دارد که در بردارنده نگاه و بینش مؤلف در طول سالهای مختلف باز نشر این کتاب است.

این اثر در ۱۰ فصل نگاشته شده است: در نخستین فصل که به پیشینه مصاحبه در ایران و شناخت مصاحبه اختصاص دارد، تاریخچه کوتاهی از مصاحبه خبری بیان شده و سپس تعریف مصاحبه آمده است. مباحثی مانند ادراک، تعریف احساس، ارزش خبر، عوامل درون سازمانی و برون سازمانی و مصاحبه و سه وجه پیام نیز در این بخش گنجانده شده است.

دومین فصل تواناییها و امکانات مصاحبه‌کنندگان در مصاحبه است. در این مبحث درباره نقش تواناییهای شخصیتی مصاحبه‌کنندگان در روند مصاحبه و امکانات حرفه‌ای و آگاهی به فنون مصاحبه موضوعاتی بیان می‌شود. شناخت قبلی مصاحبه‌شونده، تسلط مصاحبه کننده به موضوع و سوابق آن و تدوین آرشیو شخصی برخی موضوعاتی است که در ادامه این فصل می‌خوانیم.

سومین فصل «اینترنت منبعی برای افزایش آگاهی قبل از مصاحبه» نام دارد و در آن به نقش اینترنت برای بازیابی اطلاعات، موتور کاوش گوگل، راهنمای موضوعی ایران و سرگذشت نامه‌ها و شرح حالها اشاره شده است.

انواع مصاحبه خبری از زاویه‌های مختلف مانند ظرفیت حلقه‌های ارتباطی، نوع ارتباط، نوع محتوا، شیوه ارتباط، مصاحبه با واسطه، مصاحبه بدون مطالعه قبلی و... را می‌توان در چهارمین فصل این کتاب خواند.

در پنجمین فصل درباره چگونگی آماده‌سازی مصاحبه مباحثی بیان شده است. مباحثی درباره مقدمات مصاحبه و مشکلات آن و نقش روابط عمومی‌ها و مصاحبه‌های خبری در این بخش قرار دارد. در فصل ششم جریان انجام مصاحبه، چگونگی مقابله با پارازیت در مصاحبه‌های مطبوعاتی و فردی بررسی شده است.

«ثبت و تدوین مصاحبه» عنوان هفتمین فصل است. در این فصل ابتدا درباره وسایل و ابزار ثبت مصاحبه مانند ضبط صوت خبرنگاری، دوربین عکاسی، سپس لزوم همراه داشتن قلم و یادداشت‌برداری، تندنویسی، خلاصه‌نویسی و چکیده‌نویسی مباحثی آورده شده است. فصول هشتم و نهم نیز درباره مصاحبه نمایندگان خبری در خارج از کشور، نحوه مقابله با عوامل منفی و مقایسه مصاحبه خبری با انواع مصاحبه‌های دیگر است.

در آخرین فصل کتاب مدل آرمانی ارتباط سه سویه ملت، مطبوعات و دولت مطرح و در آن به نظریه استادان و نظریه‌پردازان ایرانی و خارجی در کنش رسانه‌ها و دولتها استناد شده است.



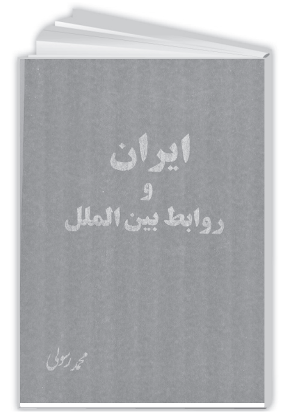
### نقد رأی

نخستین شماره فصلنامه دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری با عنوان «نقد رأی»، به مدیرمسئولی دکتر محمد خوش‌بیان و سردبیری دکتر کمال نیک‌فرجام منتشر شد.

در این شماره مقالات زیر به چاپ رسیده است: درآمدی بر روش‌شناسی و انواع نقد رأی (حسین اعظمی چهاربرج)، خسارت تأخیر تأدیه چکهای مطالبه شده توسط اجرائیه ثبت (فخرالدین اصغری آق مشهدی، علی محمدزاده)، اثبات مالکیت (طاهر حبیب‌زاده)، اثر تمکین عام در سقوط حق حبس زوجه (سیامک ره‌پیک، علی جانباز سوادکوهی)، وحدت یا تعدد حق کسب، پیشه و تجارت، باحق سرقفلی (غلامعلی صدقی)، آزادی نمایندگی و ضعف مقررات شورایی شرکت سهامی (محمد صقری). در پایان این نشریه گزارش نشست «خسارت معنوی» آورده شده است.

### ایران و روابط بین‌الملل

**محمد رسولی**
**ناشر: سمرقند**
**چاپ اول: ۱۳۹۳**
**۳۱۶ص ـ ۲۲۰۰۰ تومان**



کتاب حاضر به طور کلی سیاستهای حاکم بر جهان امروز در پنج قاره جهان را بررسی کرده و در آن میان وضع و موقعیت ایران را با توجه به سیاستهای مذکور دنیا، مورد توجه قرار داده است.

در این کتاب پس از بررسی فنی نقاط قوت و ضعف کشورهایی مثل چین، ژاپن، کشورهای اروپا و روسیه و آمریکا و آفریقا و آمریکای لاتین، آنگاه ایران را با توجه به موقعیت تاریخی، جغرافیایی، اقتصادی و جمعیتی و فرهنگی واکاوی نموده و سرانجام با بررسی مشکلات و موانع موجود در سر راه ایران، پیشنهادهایی برای کشورمان ارائه شده است، که یکی از آنها توجه دادن مسئولان به قدرت فرهنگی و تاریخی بی‌نظیر ایران است.

در این کتاب به هم‌میهنان و نیز به دولتمردان و به طور کلی به حاکمیت یادآوری می‌شود که چگونه استعمار در قرن نوزدهم و نیز بیستم، ایران بزرگ را با انواع دسیسه‌ها مورد تجزیه قرار دادند و هنوز نیز آن اهریمنان دست از این سرزمین اهورایی نکشیده‌اند و درصدد اجرای نقشه‌های بدخواهانه خود برای این کشور می‌باشند.

این کتاب در هفت فصل تدوین یافته است: موقعیت کلی ایران، آسیا، اروپا، آفریقا، آمریکای لاتین، آمریکا، ایران در ابتدای هزاره سوم میلادی (در هزاره چهاردهم تاریخ خود).

# نسبت ما با هگل

## گفتگو با دکتر مرادخانی و دکتر مصلح
## دکتر اردبیلی — بخش دوم

**مصلح**: اینکه ما هگل را چیزی خارج از خودمان یا خارج از دسترس ببینیم و در نسبت آن با خود بیندیشیم، از جهتی درست است؛ اما اندیشه‌های معاصر به خصوص حوزهٔ پدیدارشناسی و هرمنوتیک بصیرتهای دیگری را در ما ایجاد کرده است که تصور آگاهیهای مستقل از ما یعنی در نظر گرفتن ما در مقام ظرفهای خالی برای پذیرش آنها را زیر سؤال برده است. همچنین این مسأله در خود غرب هم وجود دارد و دیگر تصور اینکه هگل مستقلی وجود دارد و آن هگل، هگل حقیقی یا اصلی است و ما باید بکوشیم به او برسیم و او را بشناسیم، وجود ندارد.

بنابراین اگر بخواهیم انضمامی‌تر سخن بگوییم، باید بررسی کنیم که هگل به فکر انسان ایرانی چگونه وارد شده است؟ چگونه فهمیده شده است و اکنون چه وضعیتی دارد؟ در نتیجه ما دیگر نمی‌توانیم از هگلی منتزع از عالم ایرانی سخن بگوییم. پس ذهن فلسفی ما، با توجه به سابقهٔ فلسفی‌مان، نسبتی با هگل برقرار کرده است و هگل به نحوی در فکر و فرهنگ ایرانی انعکاس پیدا کرده است.

اکنون هگلی هم که ما با آن سر و کار داریم، همین هگل است و ما خارج از این هگل چندان حرفی نمی‌توانیم بزنیم. وظیفهٔ ما باید سنجش میزان و نوع نزدیکی و تقریب ما به هگل باشد. من صورت مسالهٔ شما را متفاوت می‌بینم و هگل مستقلی را که داریم می‌کوشیم به آن دسترسی پیدا کنیم و آن را در ذهن خالی خودمان وارد کنیم، نمی‌پذیرم و اصلاً محدودیتهای فرهنگی و حتی زبانی ما اجازه نمی‌دهند هگل را به گونهٔ دیگری بفهمیم.

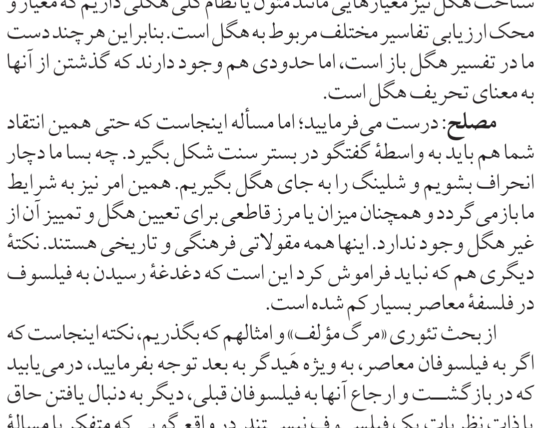
**اردبیلی**: من هم قائل به رویکردی ذات‌باورانه نسبت به هگل نیستم. اگر حتی در چهارچوب اندیشه‌های خود هگل نیز سخن بگوییم، هیچ ذات فی‌نفسه‌ای در پشت و پس پدیدارها وجود ندارد که در جستجوی آن باشیم؛ اما وقتی از هگل سخن می‌گوییم، با یک نظام طرف هستیم یا متونی از خود هگل در دست داریم. در بسیاری از مواقع، چه در سخنان اساتید و چه حتی در تالیفات فارسی در خصوص هگل، با اندکی دقت می‌توان متوجه شد که اصلاً سخن از هگل نیست، بلکه این شلینگ یا گاهی مارکس است که به جای هگل و با نام هگل عرضه می‌شود.

در واقع دقیقاً به همین دلیل که شما اشاره کردید، یعنی به واسطهٔ تلاش یک شارح برای به درون سنت کشیدن هگل، و از آنجایی که سنت فکری یا بستر فرهنگی این شارح یا متفکر مثلاً بستری عرفانی بوده است، می‌بینیم که هگل تحریف می‌شود و مثلاً نوعی شلینگ وحدت‌گرای متأخر به نام هگل و در لباس هگل عرضه می‌شود. یا کسی با سنت به ظاهر چپ‌گرایانه می‌خواهد هگل را مولوی شرق بداند. بنابراین چه خودآگاه و چه ناخودآگاه می‌کوشد تا قالب نگاه عرفانی رمانتیک ما را به هگل تحمیل کند.

در اینجا به دنبال نوعی حد و مرز هستیم. من هم هرمنوتیک را می‌فهمم، اما حتی در همانجا هم با نوعی حد و مرزی طرف هستیم. برای مثال فرض کنید ما سه نفر که اینجا نشسته‌ایم، بر روی این دیوار سایه چهارپایی را ببینیم. امکان دارد شما حدس بزنید آن سایه بز است؛ من هم با توجه به تجربه تاریخی و فرهنگی‌ام ممکن است آن را یک گاو یا گوسفند ببینم. اما قطعاً کسی نمی‌تواند ادعا کند این سایه، سایهٔ کبوتر است و در صورت مواجهه با انتقاد ما، ادعا کند که من هم برداشت خودم را دارم. در شناخت هگل نیز معیارهایی مانند متون یا نظام کلی هگلی داریم که معیار و محک ارزیابی تفاسیر مختلف مربوط به هگل است. بنابراین هرچند دست ما در تفسیر هگل باز است، اما حدودی هم وجود دارند که گذشتن از آنها به معنای تحریف هگل است.

**مصلح**: درست می‌فرمایید؛ اما مسأله اینجاست که حتی همین انتقاد شما هم باید به واسطهٔ گفتگو در بستر سنت شکل بگیرد. چه بسا ما دچار انحراف بشویم و شلینگ را به جای هگل بگیریم. همین امر نیز به شرایط ما بازمی‌گردد و همچنان میزان یا مرز قاطعی برای تعیین هگل و تمییز آن از غیر هگل وجود ندارد. اینها همه مقولاتی فرهنگی و تاریخی هستند. نکتهٔ دیگری هم که نباید فراموش کرد این است که دغدغهٔ رسیدن به فیلسوف در فلسفهٔ معاصر بسیار کم شده است.

از بحث تئوری «مرگ مؤلف» و امثالهم که بگذریم، نکته اینجاست که اگر به فیلسوفان معاصر، به ویژه هیدگر به بعد توجه بفرمایید، درمی‌یابید که در بازگشت و ارجاع آنها به فیلسوفان قبلی، دیگر به دنبال یافتن حاق یا ذات نظریات یک فیلسوف نیستند. در واقع گویی که متفکر با مسالهٔ خودش به سراغ یک فیلسوف می‌رود. اتفاق دیگری که افتاده، این است که ما دیگر فیلسوفان شارح به معنای گذشته نداریم که می‌خواستند فقط و فقط شارح یک فیلسوف باشند و بس. اکنون هر متفکری عمدتاً با دغدغه و مسالهٔ خودش به گذشتگان رجوع می‌کند. به نظرم برای فرهنگهایی مانند ما نیز مطلب همین است و محقق بزرگی وجود ندارد که بخواهد مشخصاً فقط شارح هگل باشد.



**مرادخانی**: در این خصوص چند نکته قابل طرح است: اولاً در خصوص مطلبی که شما فرمودید و دانشمند بزرگ آقای ادیب‌سلطانی را مثال زدید، بله نظر من هم از فلسفه آموختن به زبان، مطلقاً چنین نیست؛ چرا که زبان با تکلف و تصنع پیش نمی‌رود، بلکه عناصر متعددی دارد. شما به همان میزان که زبان آقای ادیب‌سلطانی را نمی‌پسندید، زبان بسیاری از متفکران سنتی ما را نیز که شارح قدما هستند، نمی‌پسندید و با آن ارتباط برقرار نمی‌کنید.

زبان مسیر و راه طبیعی خود را باز می‌کند و پیش می‌رود و با چوب و چماق و اینها هم نه می‌شود آن را درست کرد و نه راهش را پیدا کرد. اتفاقاً خود این موضوع هگلی است. وقتی از زبان سخن می‌گوییم، مراد ما حصول فهم به میانجی امتزاج افق‌هاست. نکتهٔ دیگر همین است که آقای دکتر مصلح اشاره فرمودند. فلسفه مسائلی دارد و ما با آن مسائل می‌اندیشیم. اجازه بدهید از تعبیر خود هگل استفاده کنم. او در پدیدارشناسی اصطلاح «راه» را به کار می‌برد تا بحث خود را پیش ببرد. او راه خود، یعنی راه غرب را رفته است و از این سو، ما هم راه خود را می‌رویم. حال در این راه با گردنه‌هایی هم مواجهیم که برخی از آنها ایستگاههای خوش‌منظری هستند که ما در آنها می‌ایستیم و احیاناً عکسی به یادگار هم می‌گیریم. این راه مثلاً می‌تواند در دوره‌ای افلاطون و فارابی بوده باشد، در دوره‌ای کانت بوده باشد و در دوره‌ای هگل باشد و بعد هم احیاناً کسی مانند ژیل دلوز باشد.

ما راه خود را می‌رویم؛ اما در این راه مناظر و مواقفی هم وجود دارد. اگر بخواهیم مطلب را اندکی هگلی ادامه دهیم، می‌توان ادعا کرد که راه تاریخ راهی کولاکی است. راه کولاکی یعنی بازی کردن با جان؛ چرا که ردپا را کولاک می‌پوشاند و دیگر نشانی از آن باقی نمی‌ماند. راه تاریخ هم بدین گونه است. ردپاهای هگل قرن نوزدهم را دیگر به کلی تاریخ پوشانده است و ما باید به دنبال راههای خود باشیم. علاوه بر این نباید فراموش کرد که شما تنها در یک آوردگاه فرهنگی می‌توانید مجالی برای مقارنه ایجاد کنید. بدون این آوردگاه فرهنگی مقایسه و حتی محکی هم در میان نخواهد بود.

نکتهٔ دیگری هم که باید اشاره کنم این است که تلقی ما باید از فلسفه تغییر کند تا بتوانیم هگل را بفهمیم. طبیعی است که اگر کسی ذهنش با چهارچوب فکر ارسطویی یا متافیزیک به معنای سنتی مأنوس باشد، اصلاً فهمی از هگل نخواهد داشت و بهترین تعبیرش این خواهد بود که زبان در هگل دیوانه شده است. این تلقی باید تغییر کند. ما هنوز فلسفه را از حیث روش‌شناختی قیاسی ـ استنتاجی می‌فهمیم و به لحاظ محتوایی هم آن را به تئولوژی تحویل می‌کنیم. چرا کتاب سیر حکمت در اروپا تا این حد مقبول افتاده است؟ برای اینکه تقریر مرحوم فروغی در این کتاب با مزاج ما سازگار است. ما باید این تلقی از فلسفه را عوض کنیم و آن عقلی که شما به آن اشاره کردید، اگر انتزاعی تصورش نکنیم، باید از کلام، راهی سیاست، تاریخ، حقوق، هنر و امثالهم بشود. اما روشن است که این تغییر یک امر مکانیکی نیست، این امر در مواجهه پخته می‌شود.

یک نکتهٔ نهایی هم عرض کنم. شما می‌دانید که دو حوزه برای هگل بسیار مهم بوده است: حقوق و اقتصاد. حال شما به وضعیت فعلی فلسفه‌خوانده‌های ما دقت کنید. کدام یک از اهل فلسفهٔ ما در حوزه‌های اقتصاد و حقوق، به عنوان مولفه‌های مهم روزگار جدید، کار جدی کرده‌اند؟ به همین دلیل است که می‌گوییم ما هنوز به هگل نزدیک نشده‌ایم.

ادامه دارد

# بایدها و نبایدهای یک سبد حمایت

**اشاره**

**آنچه در پی آمده است ماحصل یک مناظره تلویزیونی چند تن از کارشناسان در مورد ضرورت های توزیع شدن یا نشدن سبد کالا است که بخش اول آن راپریروز ملاحظه کردید و اینک بخش دوم و پایانی آن را می‌خوانید**

***

عبدالرضا مصری عضو هیات رئیسه مجلس با اشاره به اینکه ۷میلیون تحت پوشش کمیته امداد امام خمینی (ره) و ۵میلیون تحت پوشش بهزیستی وجود دارد، یعنی در مجموع ۱۲میلیون نفر است. اظهار داشت: این موضوع باعث تحقیر نظام نیست و بنده قبول ندارم، یک دهک آخر در دنیا همیشه تحت پوشش اجتماعی هستند و حتی در برخی نقاط دنیا غذای گرم میان فقرا توزیع می‌شود.

وی ادامه داد: مردم به ارائه یارانه نقدی در بحث تامین امنیت غذایی رای دادند.یعنی مردم معتقدند پول به خود آنها داده شود، تا بتوانند خرج کنند.

این نماینده مجلس با بیان اینکه برنامه‌های دولت باید بر مبنای اقتصاد مقاومتی باشد و الگویی در این زمینه تعریف شده تا سهم تولید، بانک‌ها و دیگر بخش‌ها مشخص شود، گفت: جوان امروزی کار ندارد حتی اگر امروز همه کارمندان دولت را بیرون بریزیم و بیکاران را جایگزین کنیم، باز هم ۲ میلیون بیکار با وجود جذب ۲.۴میلیون نفری وجود دارد.

وی با بیان اینکه متولی بیکاران در جامعه کیست و جایگاه بانک‌های اطلاعات اقتصادی کجاست؟ بیان کرد:تنها بانک اطلاعاتی مربوط به کمیته امداد و بهزیستی کامل بوده و به ریز موجود است و نظام کنونی اطلاعاتی پاسخگوی نیازها نیست و فاصله درآمدی دهک‌ها را چه کسی باید پوشش دهد. نمی‌توان فقط مشکل را گفت . باید برای برنامه‌ریزی و اصلاح آن هم اقدام کرد.

مصری بر ضرورت اقتصاد مقاومتی تاکید کرد و گفت: نکات اولیه این اقتصاد تحرک و پویایی است که از طریق رشد اقتصادی تولید ملی حاصل می‌شودو با افزایش بهره‌وری رفاه اجتماعی با رویکرد عدالت اجتماعی ایجاد خواهد کرد، اما اکنون چرخه اقتصادی به هم ریخته است و نباید فقرا را در گوشه قرار دهیم، تا فشار و مشکلات بر آنها بیشتر شود.باید در ارائه سبد کالا ذائقه و شان مردم در نظر گرفته شود وگرنه با آن مخالف هستم.

***اولین نیاز کشور وجود یک بانک اطلاعاتی است که متأسفانه در کشور نداریم. با وجود یک بانک اطلاعاتی مناسب می‌توانیم دهک‌های نیازمند به هر خدمتی را شناسایی کنیم. اما وقتی می‌خواهیم مزیتی را توزیع کنیم و بانک اطلاعاتی نداریم، مجبور می‌شویم به هفت یا هشت دهک خدمات ارائه کنیم**

ترکمانی کارشناس اقتصادی در پاسخ به این سوال که چرا از بن غذا که همان کوپن است، دفاع می‌کنید، گفت: اگر در شرایط خاص اقتصادی قرار بگیریم، باید تصمیم گیری‌ها تغییر کند. اگر تورم صفر بود یا تبعیض اجتماعی وجود نداشت، یارانه نقدی گزینه بهتری بود. اما در حال حاضر این شرایط وجود ندارد. اگر در جامعه‌ای ۵۰درصد سرپرست خانوار به اعتیاد دچار باشند، عقل سلیم حکم می‌کند که یارانه به صورت کالا داده شود تا اینگونه سوء استفاده کاهش یابد.

سعیدی هم در پاسخ به این سوال که چرا به جای دفاع از بهبود شرایط کسب و کار موافق با پرداخت بن به مردم هستید، گفت: معتقدم همزمان باید محیط کسب و کار اصلاح شود. چرا که اشتغال یک مسئله زمان بر است. در این مدت اقشار آسیب پذیر زیر چرخ تورم له می‌شوند. به همین علت نباید یک راه را انتخاب و راه دیگر را ها کنیم.

محجوب رئیس خانه کارگر گفت ما معتقدیم به جز برای کار به دیگران به هیچ عنوان نباید پولی داده شود و افراد باید از طریق کارکردن به پول مکفی دست پیدا کنند. البته اگر در یک روستا کف هزینه مشخص است، مابه التفاوت باید به آن افراد پرداخت شود.

وی با اشاره به اینکه مالیات را برای توزیع مجدد ثروت از مردم می‌گیرند، گفت: پرداخت یارانه نقدی یک نوع انحراف است. چرا که با تبدیل کردن یارانه غیرنقدی به یارانه نقدی دیگر کسی حاضر نیست به گذشته برگردد. در این میان تنها ثروتمندان سود بردند. به طوری که در همان روزهای اول ۳ هزار و ۵۰۰میلیارد تومان عاید صرافی‌ها شد. فقرا کسانی هستند که دستشان به دهانشان نمی‌رسد،اما بیشترین کار را می‌کنند و کمترین درآمد را دارند.

نامبرده افزود: از سوی دیگر تأمین اجتماعی هم آنها را رها کرده است. امروز تاوان اشتباهات گذشته را می‌دهیم. اگر در حال حاضر ۴میلیون و ۹۰۰فارغ التحصیل دانشگاه داشته باشیم ،تنها می‌توانیم برای ۲۰تا ۲۵درصد این افراد کار پیدا کنیم. در این اوضاع باید به باقی این فارغ التحصیلان بگوییم در خانه بمانید و از گرسنگی بمیرید. همه دست خود را در جیب کارگران کرده‌اند نه ثروتمندان.

مصری وزیر سابق رفاه و اجتماعی هم با تأکید براینکه اعتقادی به یارانه نقدی نداشتم و ندارم گفت: وقتی که یارانه نقدی بدهیم، هم ثروتمند و هم فقیر خواهان آن می‌شوند. باید به دنبال حل مشکل بود

ترکمانی گفت: هنگامی که خشت اول کج نهاده شود تا آخر هم کج می‌رود. طبیعی است وقتی قانون هدفمندی یارانه‌ها در سال ۸۹اجرا شد، آثار منفی در جامعه داشت که دولت وقت سعی کرد با پرداخت یارانه آن را برطرف کند. همین موضوع موجب شد که دولت بعد هم مجبور به پرداخت یارانه شود.

مصری در پاسخ به این سوال که صاحب‌نظران معتقدند باید در برخی از شرایط اقتصادی یارانه غیرنقدی بین افراد مورد نیاز توزیع شود، از نظر شما چگونه باید یارانه نقدی را توزیع کنیم، گفت: اولین نیاز کشور ما برای انجام این کار وجود یک بانک اطلاعاتی است که متأسفانه در کشور نداریم. اگر بانک اطلاعاتی مناسبی در این زمینه داشته باشیم، می‌توانیم دهک‌های نیازمند به هر خدمتی را شناسایی کنیم. اما وقتی می‌خواهیم مزیتی را توزیع کنیم، اما بانک اطلاعاتی نداریم، مجبور می‌شویم به هفت یا هشت دهک خدمات ارائه کنیم. پرداخت یارانه نقدی غلط بود اما نمی‌شود آن را ادامه نداد .چون یک انتظار اجتماعی در بین مردم ایجاد شده است.

اگر بانک اطلاعاتی داشته باشیم و هدف را مشخص کنیم، می‌توانیم مزیت را به درستی بین افراد توزیع کنیم نه مانند سبد کالا که برخی از کارگران موفق به دریافت آن نشدند، اما برخی از مدیرکل‌ها با داشتن حقوق‌های میلیونی این مزیت را دریافت کردند.راغفر اقتصاددان در پاسخ به این سوال که راه‌های جایگزین سبد کالا و یارانه نقدی برای ایجاد اشتغال و افزایش قدرت خرید مردم چیست، گفت: هم اکنون ۵۰میلیون نفر در کشور استحقاق دریافت یارانه را ندارند و تنها بین ۲۵تا ۳۰میلیون نفر واجد دریافت یارانه هستند. باید طبق تبصره ۲۱قانون بودجه ۹۳سال اول به همین شیوه یارانه پرداخت شود. اما در سال بعد ۱۰ نوع یارانه که یکی از آنها یارانه اشتغال است، به مردم پرداخت شود. متأسفانه تاکنون برای اجرای این تبصره از قانون کاری صورت نگرفته است. متأسفانه دولت باور ندارد که باید از کار و اشتغال حمایت کند این درحالی است که در سال ۲۰۱۳دولت آلمان ۲۷میلیارد یورو معادل ۴۰میلیارد دلار یارانه نقدی تنها به صنعت بابت کمک یارانه دستمزد پرداخت کرد تا کیفیت صنعت آلمان که در جهان شناخته شده است را حفظ کند.

وی ادامه داد: چگونه می‌شود در شرایط کنونی کشور یک فارغ‌التحصیل دانشگاه که تازه شاغل شده است، مسکنی اختیار کند؟ در یکی از کشورهای اروپایی نمی‌خواهم نام آن را ببرم و در واقع یکی از فقیرترین کشورها در این منطقه محسوب می‌شود، برای افرادی که اولین بار اقدام به خرید خانه می‌کنند ۲۰درصد قیمت خانه را تسهیلات بدون بهره و باقی آن را بهره‌ای سه تا ۴درصدی می‌دهند. دولت در واقع باید با حذف ۵۰درصد یارانه بگیرانی که استحقاق این یارانه را ندارند، صرفه جویی کند.

مصری عضو هیات رئیسه مجلس در پاسخ به این سوال که در دور اول توزیع سبد کالا نمایندگان به توزیع آن نقد داشتند؛ آیا در مرحله بعد مجلس براین موضوع نظارت خواهد کرد و آیا جامعه آماری مورد نیاز برای توزیع سبد کالا وجود دارد، پاسخ داد: طبق قانون دهک مورد نیاز مشخص شده و آمار آن موجود است. اما اگر دولت بخواهد که دامنه‌های توزیع سبد کالا را افزایش دهد، باید جامعه آماری دیگری را ایجاد کند. با فراخوان نمی‌توان یارانه نقدی را توزیع کرد. در کشور سوئیس دوبار فراخوان دادند یک بار برای رایگان کردن آب بها که مردم با آن مخالفت کردند و بار دیگر برای کاهش یک درصدی مالیات فراخوان داده شد که مردم باز هم با این موضوع مخالفت کردند. نمی‌خواهم بگویم که آنجا مدینه فاضله است، اما توزیع یک مزیت از طریق فراخوان بی معناست. باید جامعه هدف مشخص شود.



***اگر تورم صفر بود یا تبعیض اجتماعی وجود نداشت، یارانه نقدی گزینه بهتری بود. اما در حال حاضر این شرایط وجود ندارد. از این رو عقل سلیم حکم می‌کند که یارانه به صورت کالا داده شود تا اینگونه سوء استفاده ها کاهش یابد**

***نظام کنونی اطلاعاتی پاسخگوی نیازها نیست و فاصله درآمدی دهک‌ها را چه کسی باید پوشش دهد. به همین دلیل نمی‌توان فقط مشکل را گفت ،بلکه باید برای برنامه‌ریزی و اصلاح آن هم اقدام کرد**

دینی ترکمانی عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش‌های بازرگانی در پاسخ به این سوال که علی رغم اینکه دولت اعلام کرده است هزینه سبد کالا ۸۰هزار تومان می‌شود، اما هر عقل سلیم می‌داند که این رقم درست نیست و ارزش سبد کالای ارائه شده کمتر از رقمی است که دولت ارائه کرده است، تأکید کرد وقتی حجم زیادی کالا خریداری می‌شود، قیمت‌ها ۲۰تا ۲۵درصد پایین تر می‌آید. پس دولت بهتر است نگوید سبد کالا ۸۰هزار تومان شده است یا قیمت واقعی را به مردم اعلام کند.

وی با تأکید براینکه دادن سبد کالا چندین اشکال اساسی داشت گفت: معیارها برای شناسایی خانوار قابل نقد بود. از یک طرف کارگری که کمترین درآمد را داشت، شامل دریافت این سبد نمی‌شد. از سوی دیگر مدیران عامل بازنشسته و نیروهای مسلح شامل دریافت می‌شدند. معیاری برای دریافت کنندگان سبد کالا مشخص نشده بود. خیلی بهتر بود اعلام عمومی می‌کردند تا همه سبد کالا دریافت می‌کردند. فوقش این بود که ۱۰ میلیون سبد کالای بیشتری داده می‌شد و این استرس در جامعه ایجاد نمی‌شد. البته نمی‌توان یک خط کش پولی گذاشت و گفت کسانی که کمتر از یک میلیون می‌گیرند، شامل دریافت سبد کالا می‌شوند و کسانی که بیشتر از این مقدار می‌گیرند، شامل نمی‌شوند.

نامبرده گفت: در این موضوع که ۵۰میلیون نفر استحقاق دریافت یارانه را ندارند، مخالفم. چرا که بخشی از طبقه متوسط تحت تأثیر شرایط امروز اقتصادی قرار گرفته‌اند.

مصری هم با تأیید اینکه برخی که نیازمند بودند، اما بیمه نبودند، سبد کالا دریافت نکردند، گفت: اگر بانک اطلاعاتی نداشته باشیم، هرکاری را باید براساس آزمون و خطا انجام دهیم. البته این روش مربوط به اول انقلاب است و امروز باید براساس اطلاعات تصمیم گیری کنیم.

دینی ترکمانی گفت: دولت نباید به صورت شتابزده تصمیم گیری کند. باید در یک چارچوب راهبردی عمل کند. اشکالی که به دولت وارد است، این است که دچار روزمرگی شده است.

راغفر هم گفت: دولت باید تنها به ۲۰تا ۳۰میلیون نفر یارانه دهد و منابع مالی بدست آمده را برای کمک به تولیدو اشتغال استفاده کند. برای این کار نیازمند است که یک بانک اطلاعاتی از بیکاران وجود داشته باشد و حمایت‌های دولت در بخش سلامت نیز ادامه یابد.

سعیدی نماینده مجلس هم به دولت سه توصیه داشت که حمایت از بخش اشتغال و تولید، اصلاح بانک اطلاعاتی و داشتن برنامه ریزی منطقی و معقول برای اجرای قانون هدفمندی یارانه‌ها از آن جمله بود.

محجوب هم بر امنیت قضایی تأکید کرد و توضیح داد: با توجه به اینکه ۴۰درصد مردم چنین مشکلی را دارند، نشان می‌دهد که این مشکل بسیار بزرگ است. فرودستان نباید فراموش شوند.

مصری هم با بیان اینکه ساده‌ترین کار پرداخت یارانه نقدی به مردم است، از دولت خواست اگر سفره محرومان مورد توجه مسئولین است، باید کاری کنیم که این هدف محقق شود.

## آیا امسال در گندم خودکفا می‌شویم؟

در قانون بودجه امسال برای خودکفایی گندم ۱۱۷ میلیارد و ۲۹۰ میلیون ریال اعتبار منظور شده است، اما آیا این خودکفایی رقم خواهد خورد؟

به گزارش فارس، در بودجه سال ۱۳۹۳ برای خودکفایی گندم ۱۱۷ میلیارد و ۲۹۰ میلیون ریال اعتبار منظور شده است؛مفهوم آن این است که دولت به دنبال خودکفایی این محصول استراتژیک است که نقش مهمتری هم در تامین امنیت غذایی کشور دارد.

اقدام اولیه برای این خودکفایی از سال گذشته کلید خورد، آن زمان که وزارت جهاد کشاورزی قیمت گندم را در شهریور سال گذشته با ۲۳۰ تومان افزایش در هر کیلوگرم اعلام کرد.

به گفته کارشناسان، تاثیر اعلام به هنگام قیمت‌ها در افزایش تولید حتی بیشتر از افزایش قیمت خرید تضمینی گندم می‌توانست در افزایش تولید نقش داشته باشد.باید گفت:در سالهای گذشته بسیاری از تغییر قیمت‌ها بعد از کشت محصول اتفاق می‌افتاد و تاثیری در افزایش سطح کشت نداشت.

اگرچه تاکنون از تاثیر افزایش قیمت خرید تضمینی درافزایش سطح کشت گندم آماری اعلام نشده است، اما مسئولان افزایش تولید را در سال جاری پیش بینی کرده‌اند که احتمالا به دلیل افزایش سطح کشت است.

حجتی وزیر جهاد کشاورزی خرید تضمینی گندم امسال را ۸ میلیون تن پیش بینی کرده است، یعنی سه میلیون تن افزایش نسبت به سال گذشته، میزان خرید تضمینی گندم از سوی مراکز خرید دولتی در سال ۹۲ به ۵ میلیون تن رسید.

به گفته ملکی مدیر پروژه خرید تضمینی گندم بانک سپه، خریدهایی که عملا امسال انجام شده است، یک میلیون و ۵۸۹ هزار و ۱۹۰ تن گندم است.

خرید گندم از سوی مراکز دولتی معمولا تا اواخر شهریور، یعنی تا سه ماه دیگر، ادامه دارد و سئوال این است که آیا این میزان خریدی که وزیر قول داده است، محقق می‌شود؟

نیاز مردم به گندم نانوایی حدود ۱۰ میلیون تن است، اگرچه بعد از اجرای هدفمندی یارانه‌ها گفته شد که این میزان به ۹ میلیون تن کاهش یافته است، اما کشور برای مصارف صنعتی، تامین بذر کشاورزان، خودمصرفی در روستاها هم نیاز به گندم دارد که در مجموع با تولید ۱۴ میلیون تن گندم خودکفایی محقق می‌شود.

به هر حال مسئولان وزارت جهاد کشاورزی شاید با علم به این موضوع که روی دادن خودکفایی در سال جاری کار آسانی نخواهد بود، از به کار بردن لفظ خودکفایی به شدت پرهیز می‌کردند.

در بدنه کارشناسی وزارت جهاد کشاورزی این ایده وجود دارد که کشور به جای دنبال کردن خودکفایی‌ها باید کشاورزی پایدار را دنبال کند، در کشاورزی پایدار برنامه‌ریزی‌های طولانی مدت مطرح است، تا تولید فدای تصمیمات آنی نشود.



## برگزاری مجمع فوق‌العاده صندوق توسعه بازار سرمایه

مدیرعامل تأمین سرمایه امین با اشاره به برگزاری مجمع فوق‌العاده صندوق توسعه بازار سرمایه با حضور ناظر سازمان بورس و اوراق بهادار و شرکت بورس گفت:در این مجمع دو دستور کار با حضور ۱۰۰ درصد اعضا از جمله تغییر مدیر مطرح شد که رأی نیاورد.

علی سنگینیان در گفتگو با فارس با اشاره به جلسه مجمع فوق‌العاده صندوق توسعه بازار که امروز با حضور ۱۰۰درصد سهامداران برگزار شد، اظهار داشت: با توجه به تحولات و منابع تزریق شده به این صندوق و عملکرد آن تصمیم به برگزاری مجمع فوق‌العاده گرفتیم.وی افزود: در این مجمع که با حضور سهامداران جدیدش برگزار شد، در باره استراتژی‌های آینده بحث و تبادل نظر شد.

مدیرعامل تأمین سرمایه امین با اشاره به اینکه نماینده سازمان بورس اوراق بهادار و شرکت بورس در این مجمع حضور داشتند، گفت: ابتدا گزارش عملکردی از فعالیت‌های صندوق در دوره جدید در سال جاری به اعضا ارائه شد.

وی افزود: پیش از این صندوق توسعه بازار سرمایه ۳۰ میلیارد منابع و ۱۱ سهامدار داشت که اکنون با ورود بانک ملت، ملی، سپه، بیمه ایران و بیمه مرکزی، تعداد سهامداران آن افزایش یافته است و برهمین اساس با توجه به تغییر وضعیت صندوق به طرح دو موضوع در مجمع فوق‌العاده پرداخته شد.

وی گفت: تغییر مدیریت صندوق و تشکیل شورای سرمایه‌گذاری دو دستور کار مجمع فوق‌العاده بود که با توجه به رأی‌گیری به عمل آمده هیچ کدام رأی نیاورد به طوری که اعضا با اعلام رضایت از عملکرد صندوق، مدیریت را همچنان به تأمین سرمایه امین واگذار کرد.مدیرعامل تأمین سرمایه امین با اشاره به اینکه اخیراً انتقاداتی نسبت به عملکرد صندوق توسعه بازار مبنی بر تضاد منافع، رانت اطلاعاتی و نبود تقارن اطلاعاتی مطرح شد، گفت: در این مجمع پیشنهاد شده بود که مدیریت صندوق از یک نهاد مالی انتفاعی به یک شرکتی که در فعالیت رسمی بازار درگیر نیست داده شود که این امر مورد اتفاق‌نظر اعضا قرار نگرفت و همچنان با سازوکار قبلی با یکسری تغییرات کار پیش می‌رود.

وی در پاسخ به این سؤال که در مورد رفع نبود تقارن اطلاعاتی چه اقداماتی انجام خواهید داد، گفت: در تأمین سرمایه امین واحد نیروی انسانی و محل فیزیکی مدیران صندوق تفکیک شده از هم است و طبق مصوبه سازمان بورس این صندوق دسترسی مستقیم برای معاملات خواهد داشت.

## بازار در یک نگاه

### جدول شاخص‌های بورس

| عنوان شاخص | مقدار | بیشترین | کمترین | تغیر | درصد |
|---|---|---|---|---|---|
| شاخص کل | ۷۴۸۳۶/۷ | ۷۵۲۴۵/۸ | ۷۴۸۳۶/۷ | (۴۰۳/۸) | (۰/۵۴) |
| شاخص ۳۰شرکت بزرگ | ۳۵۵۴/۶ | ۳۵۷۲/۱ | ۳۵۵۴/۶ | (۱۶/۸) | (۰/۴۷) |
| شاخص آزادشناور | ۸۶۱۵۱/۲ | ۸۶۶۳۸/۵ | ۸۶۱۵۱/۲ | (۴۷۵/۵) | (۰/۵۵) |
| شاخص بازاراول | ۵۵۸۳۹/۸ | ۵۶۰۸۶/۹ | ۵۵۸۳۹/۸ | (۲۴۰/۱) | (۰/۴۳) |
| شاخص بازاردوم | ۱۴۲۶۶۶/۳ | ۱۴۳۷۴۰/۷ | ۱۴۲۶۶۶/۳ | (۱۰۷۸/۷) | (۰/۷۵) |
| شاخص صنعت | ۶۲۸۱۹/۲ | ۶۳۱۴۹/۴ | ۶۲۸۱۹/۲ | (۳۲۶/۲) | (۰/۵۲) |

### آمار معاملات آخرین روز معاملاتی (سه شنبه ۹۳/۳/۲۰)

| | |
|---|---|
| مجموع حجم معاملات | ۷۹۳/۹۲۱/۷۷۷ سهم |
| مجموع ارزش معاملات | ۱/۴۱۸/۳۵۴ میلیون ریال |
| جمع تعداد معاملات | ۴۲۵۲۱ معامله |
| ارزش بازار | ۳/۵۸۷/۵۳۲ میلیارد ریال |

## فهرست واگذاری ۲۱۶ شرکت دولتی

سازمان خصوصی سازی فهرست شرکت‌های مشمول واگذاری در سال ۹۳ را اعلام کرد.

به گزارش فارس ،این فهرست شامل شرکت های گروه یک و گروه دو موضوع ماده دو قانون اجرای سیاست‌های کلی اصل ۴۴ قانون اساسی است.

فهرست جدید واگذاری‌ها شامل ۲۱۶ شرکت دولتی است که در دستورکار واگذاری برای سال جاری قرار گرفته است.

شرکت‌های قابل واگذاری در حوزه‌های نفت وانرژی،خدمات مهندسی،صنعت،مواد غذایی و کشاورزی،بانک و موسسات مالی و بیمه و ... است.در میان اسامی فهرست سازمان خصوصی سازی،سازمان هواپیمایی جمهوری اسلامی ایران (هما)،شرکت نمایشگاه‌های بین المللی جمهوری اسلامی ایران،کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران،بانک‌های ملت،صادرات و تجارت،مخابرات ایران،مناطق مختلف شرکت غله و خدمات بازرگانی،شرکت لبنیات پاک،نساجی مازندران،ماشین سازی تبریز و باشگاه‌های استقلال و پرسپولیس دیده می‌شوند.

## حاشیه هایی از برگزاری نمایشگاه بورس، بانک و بیمه

وزیر امور اقتصادی و دارایی در حاشیه افتتاح نمایشگاه بورس، بانک و بیمه، گفت: بورس کالای ایران بهترین بازار برای تعیین قیمت کالاهای اساسی است.

به گزارش فارس، علی طیب‌نیا وزیر امور اقتصادی و دارایی در حاشیه بازدید از نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک و بیمه، اظهار داشت: تقویت و توسعه بازار سرمایه به ویژه معاملات بورس کالای ایران برای تعادل قیمت کالاهای مختلف از برنامه‌های اصلی دولت است.

وزیر اقتصاد افزود: مسلما بهترین بازار برای تعیین قیمت کالاها و خدمات، سازوکار بورس کالای ایران بوده که در این بخش سیاست کلی دولت تقویت بازار سرمایه از جمله معاملات بورس کالای ایران است.

طیب نیا با اشاره به فاز دوم قانون هدفمندی یارانه ها اظهار کرد: تاکید دولت در زمان اجرای قانون هدفمندی یارانه ها، تامین مالی بلند مدت بنگاه های اقتصادی از طریق بازار سرمایه است که در این بین دولت حساب ویژه‌ای روی تامین مالی تولیدکنندگان از طریق معاملات بورس کالای ایران باز کرده است.

همچنین در حاشیه برگزاری هشتمین نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک و بیمه، تعدادی از سهامداران با صالح آبادی رئیس سازمان بورس و اوراق بهادار به گپ‌وگفت صمیمانه پرداختند.

در این دیدار، سهامداران درخواست داشتند تا کارمزد معاملات کاهش یابد، به طوری که جذابیت در سرمایه‌گذاری افزایش یابد.صالح آبادی در پاسخ به این سهامدار تأکید کرد: صندوق‌های تخصصی بازار گردانی سهام از ۸۰ درصد پرداخت کارمزد معاف هستند، به طوری که ارکان بازار از جمله سازمان بورس، فرابورس، بورس تهران، سپرده گذاری مرکزی اوراق بهادار و تسویه وجوه کمتر از حد تعیین کارمزد دریافت خواهند کرد؛ این صندوق ها با هدف ایجاد جذابیت و بازارگردانی به بازار می‌آیند.

برخی دیگر از سهامداران درخواست کردند که سازمان بورس از شرکت ها درخواست کنند که سود سهام را سریع‌تر پرداخت کنند و کمیته‌های حسابرسی داخلی بیش از پیش فعال شوند.



صالح آبادی فعالیت شرکت‌ها را مورد اشاره قرار داد و گفت: کمیته حسابرسی داخلی شرکت ها فعال شده و اکثر شرکت‌ها به طور کامل رصد می شوند.

از سوی دیگر مدیران عامل بورس اوراق بهادار تهران و بورس انرژی از هشتمین نمایشگاه بورس، بانک و بیمه بازدید کردند.

همچنین نرم افزار موبایل پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا)، در حاشیه برگزاری هشتمین دوره بین المللی بورس، بانک و بیمه رونمایی شد.

به گزارش پایگاه اطلاع رسانی بازار سرمایه (سنا)، در این نرم افزار بخش های مخلتفی در اختیار علاقه مندان قرار دارد به طوریکه آنان می توانند تمامی بخش های این سایت را مشاهده کنند.

به اشتراک گذاری اخبار، دستیابی به متن اصلی خبر و بزرگنمایی اخبار از مهم ترین ویژگی های نرم افزار موبایل سنا است.خبر دیگر اینکه ره آورد لایت، محصول جدید شرکت پردازش اطلاعات مالی مبنا درهشتمین نمایشگاه بین المللی بورس، بانک و بیمه به صورت رایگان دراختیار معامله گران و فعالان بازارسرمایه قرار گرفت. این نرم افزار به گونه‌ای طراحی و تولید شده که کاربران می توانند نرم افزاررا درمدت زمان کوتاهی ازسایت مبنا دانلود کرده و پس از نصب، از امکانات آن استفاده کنند.

نرم افزارتحلیل تکنیکی سهام ومعاملات برخط بورس درجریان برگزاری هشتمین نمایشگاه بین‌المللی بورس، بانک و بیمه برای همگان رونمایی شد.

به گزارش بورس نیوز ، مهرداد رجبی مدیر عامل شرکت مبنا با اعلام این خبرافزود: ره آورد لایت، محصول جدید شرکت پردازش اطلاعات مالی مبنا درهشتمین نمایشگاه بین المللی بورس، بانک و بیمه به صورت رایگان دراختیار معامله گران و فعالان بازارسرمایه قرار گرفت.این نرم افزار به گونه‌ای طراحی و تولید شده که کاربران می توانند نرم افزاررا درمدت زمان کوتاهی ازسایت مبنا دانلود کرده و پس از نصب، از امکانات آن استفاده کنند.

وی پشتیبانی از تاریخ شمسی، ارائه ابزارهای مورد نیاز برای انجام تحلیل تکنیکال،امکان تعدیل قیمت سهام با روش های مختلف، نمایش اطلاعات بنیادی، امکان انجام معاملات برخط را از مهمترین ویژگی های نرم افزارره‌آورد لایت برشمرد.

## آخرین تغییرات قیمت سهام دربورس تهران

| نام شرکت | آخرین قیمت ( ریال ) | میزان تغییرات |
|---|---|---|
| داروسازی روزدارو | ۵,۹۷۵ | ۲۲۹ |
| ساپاشیشه | ۲,۹۰۸ | ۱۱۱ |
| لیزینگ‌خودروغدیر | ۱,۸۶۰ | ۷۱ |
| پست بانک ایران | ۷,۴۸۲ | ۲۸۷ |
| مهرکام‌پارس | ۲,۴۰۸ | ۹۲ |
| پارس سرام | ۷,۳۴۷ | ۲۸۲ |
| فرآورده‌های‌نسوزآذر | ۶,۱۱۸ | ۲۳۵ |
| لابراتوارداروسازی دکترعبیدی | ۷,۹۱۹ | ۳۰۴ |
| لوله‌وماشین‌سازی‌ایران | ۱,۵۸۰ | ۶۰ |
| فرآوری‌موادمعدنی‌ایران | ۵,۷۴۰ | ۲۰۸ |
| نیروکلر | ۸,۱۵۰ | ۳۰۹ |
| بین المللی محصولات پارس | ۵,۸۰۰ | -۱۱ |
| کمک‌فرایندامین | ۲,۴۹۰ | ۶۱ |
| صنایع‌شیمیایی‌سینا | ۱۱,۶۲۹ | ۴۴۷ |
| پارس الکتریک | ۲,۷۳۵ | ۳۱ |
| فولاد امیرکبیرکاشان | ۱۰,۶۰۰ | ۴۰۴ |
| باما | ۸,۵۶۱ | ۱۰۰ |
| فولاد آلیاژی ایران | ۳,۱۹۲ | ۴۵ |
| مهندسی‌نصیرماشین | ۴,۷۵۸ | ۵۶ |
| فرآورده‌های‌غدایی‌وقندپیرانشهر | ۵,۷۹۰ | ۱۲ |
| ایران خودرو | ۲,۸۲۰ | ۴ |
| نوردوقطعات فولادی | ۵,۷۸۹ | ۲۲۲ |
| پتروشیمی‌فارابی | ۲۹,۴۸۶ | ۱۱۳۴ |
| سیمان قائن | ۳۲,۱۶۲ | ۱۲۳۷ |
| شیشه و گاز | ۵,۸۵۰ | -۵۸ |
| سپنتا | ۱۰,۵۸۳ | ۴۰۷ |
| معدنی املاح ایران | ۹,۱۵۰ | ۱۰۳ |
| صنایع پتروشیمی کرمانشاه | ۶,۹۸۹ | ۲۹ |
| فنرسازی‌خاور | ۹۹۶ | ۳۸ |
| صنایع لاستیکی سهند | ۷,۰۱۲ | -۴۷ |
| پالایش نفت تبریز | ۲۰,۰۰۰ | ۹۷ |
| گروه‌صنعتی‌سپاهان | ۵,۷۹۶ | ۲۲۲ |
| سیمان آرتا اردبیل | ۱۵,۲۸۳ | ۵۸۷ |
| موتوژن | ۷,۲۰۰ | -۲۴۵ |
| سیمان‌خاش | ۸,۰۵۱ | -۳۰۷ |
| بهنوش ایران | ۱۱,۱۰۳ | -۴۶۲ |
| سیمان صوفیان | ۳,۹۲۰ | -۱۶۰ |
| گروه‌صنعتی‌بوتان | ۲,۳۶۹ | -۹۸ |
| فولاد خراسان | ۸,۸۱۰ | -۳۶۷ |
| بیمه پارسیان | ۲,۳۶۰ | -۱۸ |
| کشت و صنعت چین چین | ۱۵,۰۰۰ | ۰ |
| پتروشیمی فناوران | ۲۹,۶۰۰ | -۱۳۸ |
| داروپخش (هلدینگ | ۱۷,۸۰۰ | -۴۸۸ |
| پارس پامچال | ۲۹,۹۹۶ | -۱۲۴۹ |
| سیمان‌مازندران | ۱۸,۹۵۰ | -۷۸۹ |
| داروسازی امین | ۹,۱۳۲ | -۳۰۲ |
| گروه مدیریت سرمایه گذاری امید | ۳,۹۰۰ | -۴۰ |
| توسعه‌معادن‌وفلزات | ۳,۲۶۵ | -۲۹ |
| سیمان کردستان | ۶,۲۱۷ | -۱۸۰ |
| بانک کارآفرین | ۲,۶۱۰ | -۸۳ |
| البرزدارو | ۱۰,۲۹۷ | -۱ |
| شیمی داروئی داروپخش | ۶,۴۷۵ | -۲۶۹ |
| لبنیات پاک | ۴,۴۰۰ | -۱۴ |
| پتروشیمی‌شیراز | ۷,۸۰۱ | -۲۷۰ |
| گروه‌صنعتی‌سدید(هلدینگ | ۳,۰۳۱ | -۱۲۶ |
| نیروترانس | ۱۱,۷۴۴ | -۴۸۹ |
| معدنی و صنعتی گل گهر | ۶,۵۱۴ | -۹۴ |
| سیمان کرمان | ۱۱,۰۴۹ | -۴۶۰ |
| سیمان ایلام | ۸,۰۵۱ | -۳۳۵ |
| نفت بهران | ۲۵,۵۹۷ | -۶۰ |
| فراورده های نسوزایران | ۱۸,۰۰۷ | -۳۰۶ |
| سرمایه‌گذاری ملی‌ایران | ۲,۰۰۰ | -۵۳ |
| پتروشیمی آبادان | ۱۴,۳۳۲ | -۸۷ |
| تولیدمواداولیه‌داروپخش | ۱۷,۲۰۵ | -۴۷۰ |
| دارویی رازک | ۲۳,۵۰۹ | -۵۹۸ |
| سیمان‌هگمتان | ۶,۷۰۰ | -۱۵۹ |
| سرمایه‌گذاری‌توسعه‌ملی | ۲,۵۷۲ | ۷ |
| کاشی الوند | ۲,۴۴۲ | -۱۰۱ |
| سرمایه‌گذاری مسکن | ۱,۶۶۰ | -۲۳ |
| کشاورزی ودامپروی مگسال | ۲۴,۱۲۸ | -۳۵۱ |
| خوراک دام پارس | ۱۱,۹۳۳ | -۴۹۷ |
| سیمان‌ارومیه | ۶,۷۹۹ | -۹۸ |
| تأمین مواد اولیه فولاد صبانور | ۱۱,۸۴۲ | -۵۱ |
| سرمایه گذاری صنعت ومعدن | ۲,۱۶۸ | -۱۸ |
| سرمایه‌گذاری سپه | ۲,۱۴۹ | -۱۲ |
| پلی‌اکریل | ۱,۳۲۲ | -۵۵ |
| شیرپاستوریزه‌پگاه‌اصفهان | ۵,۱۱۴ | -۱۳۵ |
| سیمان داراب | ۳,۲۰۰ | -۵۷ |
| شرکت ارتباطات سیار ایران | ۲۸,۸۲۹ | -۴۵۷ |
| تولیدمحورخودرو | ۱,۸۷۵ | -۱۲ |
| سیمان‌شاهرود | ۵,۳۵۶ | -۱۹۷ |
| س.صندوق بازنشستگی کارکنان بانک | ۱,۸۲۰ | -۱۹ |
| نفت سپاهان | ۱۸,۷۰۰ | ۳۰ |
| بانک‌پارسیان | ۳,۳۰۰ | -۱۳۷ |

| نام شرکت | آخرین قیمت ( ریال ) | میزان تغییرات |
|---|---|---|
| فولاد خوزستان | ۷,۸۰۲ | -۲۱۵ |
| لامپ پارس شهاب | ۱۱,۵۱۰ | -۱۰۲ |
| خدمات‌انفورماتیک | ۹,۸۷۳ | -۱۱۸ |
| س. نفت و گاز و پتروشیمی تأمین | ۴,۶۵۵ | -۶۰ |
| سایپا | ۲,۵۹۰ | -۱۷ |
| سیمان فارس نو | ۶,۰۰۰ | -۱۸۵ |
| لنت ترمزایران | ۳,۲۲۲ | -۷ |
| صنایع‌شیمیایی‌ایران | ۲۰,۴۲۳ | -۶۰۴ |
| سرمایه‌گذاری‌غدیر(هلدینگ | ۶,۶۱۵ | -۱۹۷ |
| سرمایه‌گذاری‌صندوق‌بازنشستگی | ۳,۵۰۰ | -۲۷ |
| جام‌دارو | ۱۲,۰۶۴ | -۵۰۲ |
| قند مرودشت | ۶,۶۳۴ | -۲۷۶ |
| پتروشیمی پردیس | ۱۶,۳۳۸ | ۸ |
| گروه صنعتی بارز | ۷,۷۱۰ | -۲۲۵ |
| فولاد مبارکه اصفهان | ۴,۰۱۰ | -۱۰۷ |
| گروه صنعتی ملی (هلدینگ | ۶,۱۸۲ | -۲۵۷ |
| دارویی لقمان | ۴,۲۷۰ | -۱۱۷ |
| گلتاش | ۸,۴۲۱ | -۲۱۵ |
| بانک ملت | ۲,۳۱۱ | -۴۰ |
| سرمایه‌گذاری‌نیرو | ۱,۸۶۶ | -۷۵ |
| گروه صنعتی پاکشو | ۱۱,۰۸۹ | ۴۴ |
| تهران شیمی | ۱۵,۰۲۷ | -۶۲۶ |
| داروسازی‌زهراوی | ۴۳,۲۷۴ | -۱۸۰۳ |
| گسترش نفت و گاز پارسیان | ۷,۷۹۱ | -۱۸۷ |
| داروسازی اسوه | ۱۰,۲۰۱ | -۲۰۱ |
| ح . البرزدارو | ۸,۸۳۰ | -۱۴ |
| پاکسان | ۴,۸۵۰ | -۲۶ |
| داملران | ۹,۵۸۰ | -۳۸۲ |
| بیمه ملت | ۱,۸۳۷ | -۷۶ |
| سیمان خزر | ۵,۵۰۶ | -۲۲۹ |
| گروه دارویی سبحان | ۶,۸۰۰ | -۲۸۳ |
| کشتیرانی جمهوری اسلامی ایران | ۴,۲۸۴ | -۲۰ |
| شهد | ۱۷,۲۰۱ | -۴۹۳ |
| سرمایه‌گذاریتوسعه‌صنعتی‌ایران | ۱,۵۹۸ | ۴ |
| سرمایه گذاری البرز(هلدینگ | ۴,۱۰۰ | -۶۲ |
| سیمان شمال | ۲,۸۵۰ | -۱۶ |
| سیمان‌سپاهان | ۲,۳۵۸ | -۲۶ |
| سرمایه گذاری دارویی تامین | ۶,۱۴۰ | -۸۲ |
| مخابرات ایران | ۲,۶۹۹ | -۶۳ |
| سیمان دورود | ۱۶,۵۰۰ | -۳۷۵ |
| کارتن ایران | ۴,۰۰۰ | -۱۴۱ |
| داروسازی اکسیر | ۱۸,۸۱۶ | -۷۸۱ |
| بانک پاسارگاد | ۲,۶۹۸ | -۲۰ |
| ایران‌ارقام | ۲,۲۳۰ | -۵۸ |
| دوده صنعتی پارس | ۳,۹۷۹ | ۳۱ |
| ملی صنایع مس ایران | ۲,۹۲۲ | -۱۲۰ |
| بانک تجارت | ۱,۱۸۱ | -۱۸ |
| سیمان‌غرب | ۶,۹۰۰ | -۷۳ |
| ایران‌یاساتایرورابر | ۱۹,۳۰۰ | -۶۲ |
| حفاری شمال | ۵,۴۲۴ | -۳۵ |
| کالسیمین | ۳,۹۸۰ | ۳۰ |
| توسعه معادن روی ایران | ۲,۲۵۰ | -۱۷ |
| کشت‌وصنعت‌پیاذر | ۳,۳۴۹ | -۴ |
| ایران خودرودیزل | ۸۲۵ | -۱۱ |
| داروسازی ابوریحان | ۱۸,۸۷۲ | -۷۷۸ |
| پتروشیمی شازند | ۶,۹۰۱ | -۱۹۱ |
| سیمان تهران | ۵,۰۸۰ | -۴۴ |
| سرمایه گذاری خوارزمی | ۱,۷۴۰ | -۲۰ |
| بانک سینا | ۲,۷۵۰ | -۷۸ |
| سرامیک‌های‌صنعتی‌اردکان | ۴۸,۳۳۳ | -۱۳۰۹ |
| صنایع پتروشیمی خلیج فارس | ۱۴,۶۹۷ | -۵۳۴ |
| مارگارین | ۵,۰۰۰ | -۱۱۰ |
| سیمان بهبهان | ۳۷,۰۰۰ | -۴۵۴ |
| نیرو محرکه | ۲,۳۹۱ | -۱۴ |
| ایران‌دارو | ۵,۷۵۵ | -۲۲ |
| پارس‌سویچ | ۳,۷۷۰ | -۱۱۸ |
| صنایع شیمیایی فارس | ۴,۸۵۰ | -۵۹ |
| پتروشیمی خارک | ۴۰,۵۰۰ | ۷۲ |
| بانک انصار | ۲,۶۳۰ | -۹۶ |
| فیبر ایران | ۴,۱۶۳ | -۸۵ |
| صنایع‌خاک‌چینی‌ایران | ۴۰,۴۵۰ | -۳۹۸ |
| تولیدی‌مهرام | ۷,۰۰۰ | -۲۳۲ |
| زامیاد | ۱,۵۵۰ | -۱۷ |
| داروسازی جابرابن‌حیان | ۷,۵۴۳ | -۱۴۰ |
| آبسال | ۴,۴۶۰ | -۱۱۰ |
| ملی سرب‌وروی ایران | ۱,۹۷۵ | -۷ |
| بیمه البرز | ۱,۱۰۹ | -۱۹ |
| کارخانجات‌تولیدی‌شیشه‌رازی | ۲,۵۳۰ | ۴۵ |
| سرمایه‌گذاری‌توسعه‌آذربایجان | ۱,۶۳۶ | -۶۸ |
| گروه‌صنایع‌بهشهرایران | ۲,۱۹۴ | -۸۵ |
| ماشین سازی اراک | ۴,۶۵۳ | -۱۹۳ |
| پارس دارو | ۳۷,۶۲۰ | -۱۳۷۹ |
| سرمایه گذاری شاهد | ۲,۰۹۸ | -۷ |
| سیمان فارس و خوزستان | ۳,۶۸۰ | -۱۱۸ |

| نام شرکت | آخرین قیمت ( ریال ) | میزان تغییرات |
|---|---|---|
| سرمایه‌گذاری سایپا | ۱,۵۰۹ | -۲۶ |
| سرمایه‌گذاری‌توکافولاد(هلدینگ | ۴,۶۷۰ | -۱۰۴ |
| پارس مینو | ۵,۳۹۵ | -۲۲۳ |
| بانک‌اقتصادنوین | ۲,۹۱۱ | -۱۲۱ |
| حمل و نقل بین المللی خلیج فارس | ۱,۵۰۰ | -۱۴ |
| ذغال‌سنگ نگین طبس | ۳,۷۳۲ | -۹۸ |
| کارخانجات قند قزوین | ۳,۷۱۲ | -۱۵۴ |
| شیرپاستوریزه‌پگاه‌خراسان | ۴,۸۸۱ | -۲۰۳ |
| معادن‌منگنزایران | ۵,۹۰۸ | -۲۴۶ |
| ایرکا پارت صنعت | ۳,۸۰۰ | -۶۸ |
| تجارت الکترونیک پارسیان | ۸,۸۹۰ | -۹۷ |
| بین‌المللی‌توسعه‌ساختمان | ۱,۵۱۲ | -۱ |
| کاشی پارس | ۸,۵۵۰ | -۳۳۳ |
| کنترل‌خوردگی‌تکین‌کو | ۹,۷۹۰ | -۱۹۸ |
| صنعتی بهشهر | ۷,۰۰۰ | -۱۲۶ |
| لعابیران | ۸,۳۵۰ | -۲۵۸ |
| سرمایه‌گذاری‌ملت | ۶۵۰ | -۱۲ |
| ح.صندوق بازنشستگی کارکنان بانک | ۵۲۱ | -۱۹ |
| سرمایه گذاری صنعت بیمه | ۱,۱۰۴ | -۲۵ |
| نوسازی‌وساختمان‌تهران | ۳,۴۰۸ | -۱۴۲ |
| لبنیات‌کالبر | ۲,۷۸۲ | -۴۸ |
| شیشه همدان | ۹,۵۴۱ | -۳۸۳ |
| ایران ترانسفو | ۵,۳۸۰ | -۱۲۵ |
| سرمایه گذاری اعتبار ایران | ۲,۱۵۱ | -۸۹ |
| داروسازی فارابی | ۱۰,۲۳۲ | -۴۲۶ |
| سرمایه‌گذاری رنا(هلدینگ | ۱,۳۴۱ | -۴۵ |
| گسترش‌صنایع‌وخدمات‌کشاورزی | ۵,۸۶۰ | -۸۳ |
| ایران مرینوس | ۱۴,۸۷۶ | -۶۱۹ |
| سرمایه گذاری پردیس | ۱,۱۸۳ | ۰ |
| محورسازان‌ایران‌خودرو | ۱,۹۴۲ | -۶۷ |
| ماشین‌سازی‌نیرومحرکه | ۱,۹۵۱ | -۴۸ |
| بانک صادرات ایران | ۹۰۵ | -۱۸ |
| توریستی ورفاهی آبادگران ایران | ۱,۶۷۰ | -۱۸ |
| گروه‌بهمن | ۲,۱۱۴ | -۵۲ |
| پگاه‌آذربایجان‌غربی | ۱,۲۳۰ | -۳۳ |
| لیزینگ ایرانیان | ۱,۹۲۶ | -۷۲ |
| تامین ماسه ریخته‌گری | ۶,۳۴۷ | -۱۴۵ |
| پالایش نفت بندرعباس | ۱۱,۶۷۰ | -۳۹۴ |
| تولیدی کاشی تکسرام | ۱,۸۰۰ | -۱۷ |
| سرمایه گذاری پارس توشه | ۲,۸۲۶ | -۶۱ |
| لیزینگ رایان سایپا | ۲,۵۳۰ | -۹۵ |
| سایپا دیزل | ۹۲۵ | -۲۰ |
| سایپاآذین | ۳,۶۸۲ | -۱۳۰ |
| سرمایه گذاری آتیه دماوند | ۳,۵۵۰ | -۱۲۰ |
| سرمایه‌گذاری صنعت نفت | ۲,۲۷۰ | -۳۵ |
| کارخانجات تولیدی شهید قندی | ۱,۸۰۰ | -۷۱ |
| توسعه صنایع بهشهر(هلدینگ | ۳,۸۳۵ | -۱۰۷ |
| گروه مپنا (سهامی عام) | ۷,۳۳۰ | -۲۹۸ |
| قنداصفهان | ۶,۵۷۰ | -۲۷۳ |
| پلاسکوکار | ۱,۳۷۰ | ۲۹ |
| ایران تایر | ۵,۲۴۰ | -۱۳۰ |
| سیمان کارون | ۷,۴۴۰ | -۱۴۷ |
| قند شیرین خراسان | ۵,۳۳۶ | -۲۲۲ |
| کمباین سازی ایران | ۱,۴۷۳ | -۵۷ |
| سیمان شرق | ۳,۱۴۰ | -۲۹ |
| ح . سیمان شرق | ۲,۱۷۰ | -۲۰ |
| داده‌پردازی‌ایران | ۲,۰۹۷ | -۶۱ |
| کربن ایران | ۲,۷۳۴ | -۱۱۰ |
| صنایع‌ریخته‌گری‌ایران | ۲,۰۳۵ | -۸۴ |
| کنتورسازی‌ایران | ۱۱,۱۷۰ | -۳۰۹ |
| مس شهیدباهنر | ۲,۵۴۴ | -۱۰۵ |
| سرمایه‌گذاری صنایع پتروشیمی | ۲,۳۷۵ | -۹۸ |
| سرمایه گذاری ساختمان‌ایران | ۲,۹۸۶ | -۱۲۴ |
| چینی ایران | ۵,۰۰۰ | -۱۷۴ |
| تولیدمواداولیه‌والیاف‌مصنوعی | ۳,۰۹۵ | -۱۲۸ |
| لیزینگ‌ایران | ۲,۳۶۷ | -۹۸ |
| داروسازی کوثر | ۳,۹۴۶ | -۱۶۴ |
| رینگ‌سازی‌مشهد | ۲,۷۷۹ | -۵۴ |
| تکنوتار | ۱,۷۹۹ | -۶۹ |
| لیزینگ‌صنعت‌ومعدن | ۲,۱۴۵ | -۸۷ |
| درخشان تهران | ۲,۹۴۰ | -۱۲۲ |
| الکتریک خودرو شرق | ۲,۳۴۶ | -۹۷ |
| شکرشاهرود | ۲,۲۵۷ | -۹۴ |
| لامیران | ۲,۶۲۵ | -۱۰۹ |
| چرخشگر | ۱,۸۳۱ | -۷۶ |
| تولیدی‌گرانیت‌بهسرام | ۲,۱۲۱ | -۸۸ |
| قند نیشابور | ۵,۱۲۵ | -۱۴۲ |
| حمل و نقل پتروشیمی( سهامی عام | ۲,۴۳۴ | -۱۰۱ |
| آهنگری تراکتورسازی ایران | ۲,۲۵۲ | -۹۳ |
| قند لرستان | ۳۶,۶۰۶ | -۱۵۲۵ |
| قطعات اتومبیل ایران | ۳,۱۷۶ | -۱۳۲ |
| عمران‌وتوسعه‌فارس | ۲,۶۴۵ | -۱۱۰ |
| ح . ایران خودرو | ۱,۴۴۵ | -۲۲ |
| ح . آهنگری تراکتورسازی ایران | ۷۵۶ | -۶۵ |

## بهره‌برداری از فاز اوّل بیمارستان ولی عصر(عج) رودبار

لوشان ـ خبرنگار اطلاعات: فاز نخست بیمارستان ولی عصر(عج) شهرستان رودبار با حضور رئیس دانشگاه علوم پزشکی گیلان افتتاح شد. فرماندار رودبار در حاشیه مراسم افتتاح این بیمارستان به خبرنگار اطلاعات گفت: بیمارستان ولی‌عصر(عج) رودبار در زلزله سال ۶۹ رودبار تخریب شد و پس از آن، آلمانی‌ها برای کمک به مردم زلزله‌زده رودبار بیمارستان چوبی ساختند که هنوز مردم از آن استفاده می‌کنند.

سیدمحمد احمدی با بیان این که بیمارستان چوبی فرسوده شده است، یادآور شد که ساخت این بیمارستان در سال ۱۳۸۶ به تصویب مجلس شورای اسلامی رسید و در سه فاز تعریف شد. وی درباره ویژگی‌های بیمارستان ولی عصر(عج) گفت: فاز نخست این بیمارستان شامل بخش‌های اتاق عمل، سی سی یو، جراحی داخلی زنان، اطفال و اورژانس مورد بهره‌برداری قرار گرفته است و فاز دوم بیمارستان نیز با بازسازی بخش‌های رادیولوژی، دیالیز و آزمایشگاه در کوتاهترین زمان ممکن انجام می‌شود. احمدی گفت: فاز سوم بیمارستان شامل عملیات جمع‌آوری ساختمان چوبی این بیمارستان و محوطه‌سازی نهایی است، زیرا این ساختمان چوبی باید تخریب و به فضاسازی بیمارستان افزوده شود. فرماندار رودبار وسعت بیمارستان ولیعصر(عج) را ۲۸۰۰ متر مربع اعلام کرد و متذکر شد: با افتتاح این بیمارستان، رودبار جزو شهرستانهای برخوردار از طرح سلامت می‌شود که رضایتمندی مردم را به همراه دارد. به گفته او، شهرستان رودبار زیتون دارای ۳ بیمارستان به نام‌های بیمارستان سلامت در رستم‌آباد، بیمارستان حضرت ولی عصر(عج) در رودبار و بیمارستان ۳۱ خرداد در شهر منجیل است، ولی متأسفانه هیچیک از آن‌ها پزشک متخصص ندارند.

## نمایش ۴۴ قطعه اشیای ارزشمند باستانی در موزه لطفعلیان ملایر

ملایر ـ خبرنگار اطلاعات: به مناسبت هفته میراث فرهنگی، نمایشگاه اشیاء مکشوفه ملایر با حضور جمعی از مسئولان محلی در موزه لطفعلیان این شهر برگزار شد.

محمدرضا بهاری رئیس اداره میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری ملایر در این آیین گفت: ٤٤ قطعه اشیاء از «تپه پری» و ارگ باستانی «نوشیجان» ملایر کشف شده و مربوط به دوره تاریخی هزاره قبل از میلاد تا دوره قاجاریه است. این اشیاء شامل سنگ سفالی دوران اسلامی، درفش استخوانی مربوط به هزاره اول، پنج رشته گردنبند مربوط به دوره اشکانی، حلقه انگشتر با نقوش کنده کاری شده، دو عدد مجسمه انسان از گل پخته و آبخوری سفالی دارای پایه و یک دسته و نوار برجسته مربوط به دوره هزاره اول است. این اشیاء از موزه ملی ایران به مناسبت برگزاری همایش ملی «واکاوری پنجاه سال پژوهش‌های باستانی شناسی ملایر» و هفته میراث فرهنگی به امانت گرفته شد و پس از پایان نمایشگاه به موزه ملی ایران عودت داده شد.

وی یادآور شد: موزه لطفعلیان ملایر معرف آثار، فرهنگ و رسوم مردم این شهرستان است و اشیاء قدیمی در این موزه نگهداری می‌شود که در دو ماه امسال ٤٣٢٥ نفر از موزه لطفعلیان این شهر دیدن کردند.

بخش‌های سه گانه این مجموعه شامل اندرونی، حسینیه و اصطبل خانه است و خانه کنونی، حسینیه این مجموعه است که بعدها توسط «مرتضی خان لطفعلیان» خریداری شده و کاربری مسکونی یافته است. زیباترین بخش بنا حوضخانه است که با طاق نماهای زیبای آجری به شیوه چهار بخشی پوشیده شده و جریان آب قنات، وجود دو حوض سنگی در کف، هوا و فضای بسیار خنک و فرح بخشی را برای گذار از گرمای تابستان ایجاد کرده، تزیینات لمبه کوبی چوبی در سقف طبقه اول و وجود درهای ارسی با شیشه‌های الوان از دیگر ویژگی‌های این بنا است.

موزه لطفعلیان ملایر در تاریخ ۱۳۸۰/۱۲/۱۹ به شماره ٤٨٩٢ در فهرست آثار ملی به ثبت رسیده و هم اکنون با کاربری موزه، معرف آداب و رسوم و تاریخ و فرهنگ مردم شهرستان ملایر است.

## تکمیل پروژه‌های نیمه تمام آبرسانی روستاهای مازندران در اولویت قراردارد

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: ۲۵۷ پروژه نیمه تمام آبرسانی در مازندران وجود دارد که اولویت ما در سال جاری اتمام این پروژه‌هاست.

مدیرعامل آب و فاضلاب روستایی مازندران با اعلام این خبر افزود: برای تکمیل این پروژه‌ها به اعتباری بالغ بر ۲۰۲ میلیارد تومان نیاز است. مجید عبدالهی گفت: مصمم هستیم ابتدا پروژه‌های نیمه تمام را تکمیل کرده و سپس پروژه‌های مهم و ضروری جدید را آغاز کنیم.

وی با تأکید بر صرفه‌جویی در مصرف آب گفت: مازندران سال کم بارشی را پشت سر گذاشته است، اگر چه برف سنگینی در غرب استان بارید، اما این برف در دشت بارید در صورتیکه ما نیاز به ریزش آن در کوه داشتیم، لیکن اگر همه مردم آب را درست و بهینه مصرف کنند امسال کمبود آب نخواهیم داشت، لذا از مردم می‌خواهیم آب آشامیدنی را برای آبیاری باغ‌ها و مزارع مصرف نکنند.

# برگزاری شانزدهمین جشنواره خیرین مدرسه‌ساز کشور در خرم‌آباد



خرم‌آباد ـ خبرنگار اطلاعات: شانزدهمین جشنواره خیرین مدرسه‌ساز لرستان و مراسم پایانی شانزدهمین جشنواره‌های خیرین مدرسه‌ساز سراسر کشور در خرم‌آباد برگزار شد.

این آیین با حضور معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور، رئیس جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور، نماینده ولی‌فقیه در لرستان، استاندار لرستان، مدیران کل آموزش و پرورش و نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس استان و حدود ۲۰۰۰ نفر از خیرین نیک‌اندیش و مدرسه‌ساز سراسر کشور، در سالن سرپوشیده شهید چاغروند مجموعه ورزشی تختی خرم‌آباد برگزار شد.

نماینده ولی فقیه در لرستان و امام جمعه خرم‌آباد در این جشنواره گفت: مدرسه‌سازی مصداق بارز نیکوکاری و عمل صالح و از بهترین باقیات و صالحات است.

حجت‌الاسلام والمسلمین سیداحمد میرعمادی با بیان این که تعالی، بالندگی، رشد و پیشرفت هر جامعه‌ای به علم و دانش بستگی دارد، افزود: خیرین مدرسه‌ساز زمینه و بسترساز علم و دانش هستند و آنچه که خدای متعال برای علم و دانش در نظر گرفته است، برای بسترسازان علم و دانش هم در نظر گرفته است.

امام جمعه خرم‌آباد به بیانات مقام معظم رهبری در خصوص اهمیت مدرسه‌سازی اشاره کرد و گفت: مقام معظم رهبری در مورد مدرسه‌سازی فرمودند که تلاش در راه مدرسه‌سازی، جهاد مقدس است و مشارکت در مدرسه‌سازی از ماندگارترین کارهای نیک است، و من فکر می‌کنم که جامع‌ترین سخن در رابطه با مدرسه‌سازی را مقام معظم رهبری بیان کرده‌اند.

وی با اشاره به این که مدرسه‌سازی بهترین توشه و بهترین سرمایه‌گذاری برای ذخیره آخرت انسان است، یادآور شد: فرهنگ ایرانیان، فرهنگ نیکوکاری، اظهار همدردی، شریک بودن در غم و شادی یکدیگر و فرهنگ بالندگی، علم و دانش و پیشرفت عدالت است.

مرتضی رئیسی معاون عمرانی وزیر آموزش و پرورش و رئیس سازمان نوسازی، توسعه و تجهیز مدارس کشور نیز گفت: در حال حاضر ۶۰۰۰ پروژه نیمه تمام آموزشی در قالب ۳۱ هزار کلاس درس و زیربنای ٦ میلیون مترمربع در سراسر کشور وجود دارد که ۵۷۰۰ کلاس درس آنها توسط خیرین مدرسه‌ساز در دست اجراست.

وی، اعتبار موردنیاز برای تکمیل این پروژه‌ها را ۳ هزار میلیارد تومان اعلام کرد و افزود: امیدواریم با اعتباراتی که در قالب قانون بودجه سال ۹۳ به تصویب رسیده و نیز اعتبارات عمرانی استانها، بخشی از این پروژه‌های نیمه تمام تکمیل شوند و به بهره‌برداری برسند.

وی میزان تعهد خیرین مدرسه‌ساز سراسر کشور در سال گذشته را ۷۵۰ میلیارد تومان اعلام کرد و افزود: به طور متوسط حدود ٦۰ درصد این تعهد، تحقق پیدا کرده است. استاندار لرستان نیز در این جشنواره گفت: ما در برنامه پنجم توسعه نیازمند بهسازی، بازسازی و احداث ۷۳۱۷ کلاس درس هستیم که حدود ٦۰ درصد این کلاس‌ها نیاز به بازسازی دارند و حدود ۲۳ درصد یعنی ۱٦۵۰ کلاس باید احداث شود و ۱۷ درصد یعنی حدود ۱۲٦٦ کلاس باید مقاوم‌سازی شود.

هوشنگ بازوند اعتبار موردنیاز برای بهسازی، بازسازی، مقاوم‌سازی و احداث این تعداد کلاس درس در استان را ۷۰۰ میلیارد تومان اعلام کرد و افزود: امیدوارم خیرین مدرسه‌ساز که گام بزرگی در توسعه مدرسه‌سازی در کشور برداشته‌اند و به عنوان یکی از دستاوردهای مدیریتی، مشارکت در کشور را به نام خودشان ثبت کرده‌اند، بتواند در این زمینه ما را نیز یاری کنند. وی گفت: به هر میزانی که خیرین مدرسه‌ساز در این جشنواره تعهد ایجاد کنند، به شرط تحقق آن، دولت به همان اندازه از اعتبارات عمرانی برای نوسازی، بازسازی و مقاوم‌سازی مدارس کمک خواهد کرد.

گودرز کریمی‌فر، رئیس سازمان آموزش و پرورش لرستان نیز گفت: توسعه مشارکت‌های عمومی در آموزش و پرورش یکی از سیاست‌های چهارگانه وزارت آموزش و پرورش است و متعهدین محور مشارکت‌های عمومی، حضور خیرین مدرسه‌ساز در آموزش و پرورش است.

وی افزود: آموزش و پرورش بزرگ‌ترین فصل مشترک حاکمیت و ملت است و ما به دنبال توسعه مشارکت و تعامل با سایر دستگاه‌های حقیقی و حقوقی هستیم.

رئیس سازمان آموزش و پرورش لرستان گفت: آموزش و پرورش استان با ٤۲۰۷ آموزشگاه، ۳۰ هزار پرسنل، حدود ۳۰۰ هزار دانش‌آموز و ٤۳۵ مدرسه تخریبی با مشکلات مالی زیادی مواجه است که این امر نیازمند مشارکت و حضور جدی خیرین در عرصه مدرسه‌سازی است.

محمدرضا حافظی، رئیس جامعه خیرین مدرسه‌ساز کشور هم با اشاره به این‌که خیرین مدرسه‌ساز در سال گذشته امسال توانسته‌اند افتخار بزرگی در کشور کسب کنند، گفت: هم‌اکنون بیش از ۵۰۰ هزار خیر مدرسه‌ساز در سراسر کشور با جامعه آنان، همکاری دارند. وی افزود: استان لرستان با برگزاری این جشنواره و جشنواره‌های سراسر کشور با حضور بیش از ۲۰۰۰ نفر از خیرین، افتخار بزرگی را خلق کرده است.

سیدعلی محمدرضوی، رئیس مجمع خیرین مدرسه‌ساز لرستان هم گفت: خیرین مدرسه‌ساز لرستان تاکنون ۲۰٤ پروژه آموزشی در قالب ۸۳۸ کلاس درس و با مساحت ۷۸ هزار و ٦۵۵ مترمربع را در استان ساخته‌اند و تحویل آموزش و پرورش داده‌اند.

وی تعداد خیرین مدرسه‌ساز لرستانی را ۸۲۳ نفر ذکر کرد و افزود: از این تعداد ۱۲۳ نفر بانوی خیر، ٦۵٦ نفر خیر مرد و ٤٤ خیر حقوقی با مجمع خیرین مدرسه‌ساز استان، همکاری‌های بسیار خوبی دارند.

در حاشیه این جشنواره نمایشگاهی از پروژه‌های نیمه تمام و نیازهای آموزش و پرورش استان در بخش‌های گوناگون، در قالب غرفه‌های شهرستانی برپا شد.



## انتخاب مقالات برتر شرکت گاز زنجان در همایش ملی نفت، گاز و پتروشیمی

زنجان ـ خبرنگار اطلاعات: در سومین همایش ملی نفت، گاز و پتروشیمی دو مقاله ارائه شده توسط مهندس بهزاد آهنگری از کارکنان شرکت گاز استان زنجان جزء مقالات برگزیده این همایش انتخاب شد.

به گزارش روابط عمومی شرکت گاز استان زنجان، مهندس آهنگری موضوع مقالات ارائه شده در سومین همایش ملی نفت، گاز و پتروشیمی را «استفاده از شبکه‌های عصبی برای پایش حفاظت کاتدیک در خطوط لوله فلزی نفت و گاز» و «مروری بر تحقیقات انجام شده در مورد معیار پتانسیل خاموش لحظه‌ای(IOP) در پایش حفاظت کاتدیک خطوط لوله فولادی نفت و گاز» اعلام کرد گفت: امروزه برای جلوگیری از زنگ زدگی و ترک خوردگی تاسیسات و خطوط لوله فلزی نفت و گاز و ممانعت از تحمیل هزینه‌های مربوطه از روش حفاظت کاتدیک استفاده می‌شود.

به گفته وی در این همایش ۲۰ مقاله برای ارائه شفاهی و ٤۰مقاله برای ارائه به صورت پوستر انتخاب شد که مقاله‌های زنجان در هر دو حوزه بوده است.

## محکومیت ۱۳ صیاد و شکارچی متخلف در نائین

نایین ـ خبرنگار اطلاعات: رییس اداره حفاظت محیط‌زیست نایین گفت: احکام قضایی برای متهمان تعداد ١٤ پرونده تخلفات شکار و صید سال ۹۲ در این شهرستان صادر شده است.

حسین اکبری با قدردانی از مسئولان قضایی به دلیل حمایت از محیط‌زیست افزود: این پرونده‌ها به موقع رسیدگی و احکام قاطع و بازدارنده متناسب با نوع تخلف صادر شد. وی گفت: برای این پرونده‌های تخلف شکار و صید آرای محکومیت شامل جرایم نقدی، حبس، الزام به پرداخت کامل ضرر و زیان‌های زیست‌محیطی وارده، لغو صلاحیت و یا مصادره سلاح صورت گرفته است.

وی افزود: حکم قطعی ۹۱ روز حبس برای دو نفر در ارتباط با دستگیری و کشف یک قبضه سلاح جنگی «سیمینوف» از آنان در پناهگاه حیات‌وحش عباس‌آباد، نمونه‌ای از این آراء است.

اکبری اظهار کرد: یکی از شکارچیان غیرمجاز و سابقه‌دار که بعد از مدتها تعقیب و ردیابی نامحسوس، در حین تله‌گذاری ٤ تله شکاری چهارپا، توسط محیط‌بانان شناسایی و پس از برجای گذاشتن موتورسیکلت و متواری شدن در ارتفاعات دستگیر شده بود، به ۹۱ روز حبس قطعی محکوم و به دلیل اثبات وجود آثار مو و خون یک رأس کل وحشی بر یکی از تله‌ها، ملزم به پرداخت ضرر و زیان زیست‌محیطی وارده نیز شد.

وی افزود: حمایت‌ها و مجوزهای قضایی برای محیط‌بانان به عنوان ضابطین دادگستری، برای بازرسی به موقع موارد مشکوک از جمله مکان‌های اختفای اسناد و مدارک جرم و یا خودروهای شکارچیان غیرمجاز وارده به مناطق و زیستگاه‌ها، تاثیر سازنده‌ای برای جلوگیری از تخلفات شکار و صید و تخریب محیط‌زیست داشته و زمینه‌ساز تسریع در شناسایی به موقع متخلفین و کشف و ضبط آلات جرم قبل از اقدام به شکار غیرمجاز حیات‌وحش و یا تخریب عرصه‌ها و پوشش گیاهی بوده است.

شهرستان پهناور نایین با تنوع زیستی و سرمایه‌های طبیعی چشمگیر در شرق استان اصفهان واقع است. این شهرستان ٤ منطقه تحت مدیریت و شکار ممنوع شامل پناهگاه حیات‌وحش عباس‌آباد، منطقه حفاظت شده و پارک ملی «سیاهکوه»، منطقه شکار ممنوع «کوه بزرگی» و منطقه شکار ممنوع «هیزم چاه» دارد.

## آماده سازی اسکله‌های بندر خرمشهر

خرمشهر ـ خبرنگار اطلاعات: معاون دریایی و بندری اداره کل بندر و دریانوردی خرمشهر از انجام عملیات هیدروگرافی و لایروبی در این بندر خبر داد. ابوطالب گرایلو با اعلام این خبر افزود: عملیات هیدروگرافی اسکله‌های شماره ۹،۸،٦،۵،۱ و اسکله خدمات امور دریایی و پایانه مسافربری خلیج فارس در فروردین و اردیبهشت ماه امسال انجام شد.

وی هدف از این اقدام را ارتقای ایمنی و نظارت بر پروژه لایروبی، نگهداری پای اسکله‌ها و محاسبه حجم برداشت گل و لای از بستر رودخانه و کنترل اعماق پای اسکله‌ها اعلام کرد.

معاون دریایی و بندری اداره کل بندر و دریانوردی خرمشهر درباره عملیات لایروبی گفت: بیش از ۷۵ هزار متر مکعب پارسال و ۱٤٤۰ متر مکعب از ابتدای امسال تاکنون لایروبی در اسکله‌های بندر خرمشهر صورت گرفته است.

او اضافه کرد: با توجه به انجام عملیات لایروبی پای اسکله‌ها و استفاده از توان داخلی برای هیدروگرافی، تمام اسکله‌های بندر خرمشهر آمادگی پذیرش و پهلوگیری شناورهای متعدد را دارد.

## خرید ۱۲ هزار تن گندم از کشاورزان رامهرمز

رامهرمز ـ خبرنگار اطلاعات: رئیس اداره تعاون روستایی رامهرمز گفت: تاکنون ۱۲ هزار تن گندم از کشاورزان رامهرمز خریداری شده است.

صادق شیرالی افزود: از آغاز فصل برداشت گندم تاکنون ۱۲ هزار تن گندم، ۲٤ تن جو و مقدار قابل توجهی دانه روغنی کلزا از کشاورزان شهرستان خریداری شده است. وی افزود: گندم‌های کشاورزی توسط مرکز خرید بخش سلطان‌آباد، رستم‌آباد، مربچه و اتحادیه تعاون روستایی خریداری و جمع‌آوری می‌شود.

## خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی: ertebat@ettelaat.com

بقیه از صفحه ۱۳

### هیچ یارانه‌ای به دامداران پرداخت نشده است

معاون امور دام جهاد سازندگی اعلام کرده که یارانه‌های ۱۹۰ تومانی شیر را به دامداران پرداخت کرده‌اند. به عنوان یک دامدار می‌گویم که از آذر ماه سال ۹۲ تا امروز، حتی یک ریال یارانه به دامداران پرداخت نشده است و درخواست می‌کنم متولیان امر، با دامداران رو در رو جلساتی بگذارند تا به آن‌ها بگوییم چه بلایی دارد بر صنعت دامداری کشور می‌آید!

**قزوین ـ کارشناس ارشد دامپروری**

### وضع معیشت مشاوران املاک

خیلی‌ها فکر می‌کنند که مشاوران املاک و بنگاه‌داران در رفاه کامل به سر می‌برند، اما با این اوضاع رکود مسکن، وضع معیشت ما به خطر افتاده است. من در شهرک ولیعصر، ۲۲ ماه است که هیچ معامله خرید و فروشی انجام نداده‌ام و ۸ ماه از آخرین قرارداد اجاره‌ای که ثبت کرده‌ام، می‌گذرد. خواهش می‌کنم فکری به حال ما شود.

**مشاور املاک**

### پیشگیری از مهاجرت جوانان به تهران

بسیاری از جوانان تحصیلکرده در جستجوی کار، راهی شهر پرزرق و برق اما پر از گرانی و مشکل تهران می‌شوند. بهتر است رسانه‌های گروهی درباره مشکلات این شهر غبارگرفته و پر از ترافیک و گرانی، اطلاع‌رسانی کنند تا جوانان، شهر و دیار خود را به امید زندگی در تهران ترک نکنند.

همچنین لازم است برای رفع مشکل بیکاری جوانان تحصیلکرد، تمهیداتی اندیشیده شود.

**ع. ف**

### نارضایتی ساکنان خیابان ۱۷ شهریور

میدان امام حسین(ع) با هزینه بالایی ساخته شده، اما این طرح به دلیل مسدود شدن خیابان‌های فرعی به خیابان اصلی، موجب نارضایتی کاسبان و ساکنان خیابان ۱۷ شهریور شده و در رفت و آمد آنان، اختلال ایجاد کرده و کاسبی در این خیابان را از رونق انداخته است.

**سید علی مهدوی**

### اهداکنندگان خون را دریابند

سازمان انتقال خون برای افرادی که می‌خواهند خونشان را اهدا کنند، تسهیلاتی را فراهم کند تا مردم بدون دردسر بتوانند خون خود را اهدا نمایند. گذاشتن کانتینر در برخی از میدان‌های اصلی شهر می‌تواند از این مشکلات بکاهد و افراد بیشتری را برای اهدای خون تشویق کند.

**محمد علوی**

### قیمت بالای کتاب‌های تخصصی

قیمت بسیاری از کتاب‌های تخصصی بالاست و دانشجویان قدرت خرید چنین کتاب‌هایی را ندارند.

خیلی از کتابخانه‌ها هم از وجود این کتاب‌ها در میان منابعشان محرومند. پیشنهاد می‌شود مسئولان کتابخانه‌های عمومی کشور برای رفع این کمبودها چاره‌ای بیندیشند.

**یک دانشجو**

### قطع درختان توسط افراد ناشناس!

قطع درختان توسط افراد ناشناس، دل هر رهگذری را به درد می‌آورد. در شرایطی که شهرها نیاز مبرم به وجود فضای سبز و درختان سرسبز دارند، نباید شاهد این گونه صحنه‌ها باشیم.

**احسان**

**خط ارتباطی:** ضرورت داشت این خواننده گرامی محل قطع درختان را هم اعلام می‌کرد، تا پیگیری آن توسط مسئولان ذی‌ربط امکان‌پذیر باشد.

### اعتبار گواهینامه‌های رانندگی

مدت اعتبار گواهینامه‌های رانندگی در گذشته ۱۰ سال بود، اما امروز به ۵ سال کاهش پیدا کرده است که به نظر می‌رسد تمدید اعتبار آن به جز به دردسر انداختن مردم و گرفتن پول اضافه از آنان، سود دیگری ندارد.

**کلاچای (گیلان) ـ علی علیدوست**

رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور خبر داد:

## تعیین تکلیف یک میلیون و ۱۰۰ هزار قطعه زمین فاقد سند در کشور

سرویس شهرستان‌ها: رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور گفت: یک میلیون و ۱۰۰ هزار پرونده در کشور برای تعیین تکلیف اراضی بدون سند تشکیل شده است.

احمد تویسرکانی در نشست شورای قضایی کردستان در سنندج افزود: اجرای غیردقیق تعیین تکلیف اراضی بدون سند، آسیب‌هایی را ایجاد کرده بود که با حداکثر دقت در مستندات ارایه شده، به این پرونده‌ها رسیدگی می کنیم.

وی اظهار داشت: در کردستان نیز ۳۲ هزار پرونده در این زمینه وجود دارد که درصدد هستیم تا پایان امسال به آنها رسیدگی، و اسناد مالکیتی مشمول قانون برای آنها صادر شود. وی با اشاره به این که همه عرصه‌های دولتی و شخصی باید دارای سند مالکیت باشند، گفت: بخشی از زمین خواری‌ها به دلیل نامشخص بودن مالک، و رصدنکردن دستگاه‌ها است.

تویسرکانی با بیان این که شورای حفظ حقوق بیت‌المال دستگاه قضایی و شورای قضایی در استان‌ها باید در این زمینه فعال باشند، افزود: دستگاه‌های مختلف باید حدود اراضی را به منظور مستندسازی اسناد مالکیت، به ثبت اسناد و املاک ارائه دهند. رئیس سازمان ثبت اسناد و املاک کشور، بخشی از مشکلات و گرفتاری جامعه را ناشی از بی‌نظمی حقوقی دانست و گفت: توسعه خدمات ثبتی به عنوان یک خدمت حاکمیتی می تواند در ارتقای نظم حقوقی در جامعه و کاهش پرونده‌های حقوقی کمک کند.

وی شفاف سازی، حذف کاغذ بازی، کاهش فرآیند رسیدگی، کاهش مراجعه مردم، و افزایش ارائه خدمات را در محیط مجازی از سیاست‌های اصلی و اولیه سازمان ثبت اسناد و املاک بیان کرد و اظهار داشت: دستگاه قضایی در مرحله آخر اقدام‌هایی برای کاهش پرونده‌های قضایی دارد، و مجموعه‌ای از عوامل دیگر در خارج از دستگاه قضایی در این زمینه نقش اصلی را دارند.

وی با اشاره به تأثیر متقابل امر قضا و امور اجتماعی بر یکدیگر، گفت: با آسیب‌شناسی، رصد و تشخیص درست نیازها می توان به سرعت خلاء را پر کرد. رئیس سازمان ثبت اسناد و املاکم هدف اصلی دستگاه قضایی را رضایت‌مندی مردم دانست و افزود: وظیفه ما بر اساس آموزه‌های دینی و سیاست‌های رهبری، خدمات رسانی به مردم است. وی گفت: مردم باید به دستگاه قضا احساس امنیت داشته باشند و آن را پناهگاه خود بدانند.

تویسرکانی، توجه به افکار عمومی و دانستن این امر که تا چه میزان توانسته‌ایم رضایت مردم را کسب کنیم برای دستگاه قضا مهم است.

## گفتمان دولت یازدهم، عدالت فرهنگی است

همدان ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان گفت: عدالت فرهنگی، گفتمان دولت یازدهم است که بر این اساس، سعی خواهیم کرد اعتبارات، منابع و امکانات فرهنگی به طور عادلانه بین شهرستان‌های این استان توزیع شود.

فاضل عبادی در نشستی با اصحاب فرهنگ و هنر شهرستان ملایر افزود: تمرکززدایی از مرکز استان، جزو سیاست‌های کاری ما است و جشنواره‌ها، همایش‌ها و سایر مناسبت‌ها باید به صورت عادلانه در سطح استان و شهرستان‌ها توزیع شود. وی با بیان این که هر شهرستانی باید یک برنامه استانی داشته باشد، اظهار داشت: فرمانداران و مسئولان شهرستان‌ها باید در این خصوص همکاری لازم را با اداره فرهنگ و ارشاد اسلامی به عمل آورند، چرا که با هر شهرستانی به تفاهم برسیم، جشنواره‌ها و همایش‌ها را در این شهرستان‌ها برگزار خواهیم کرد.

وی برنامه محوری، تعامل و ارتباط عمیق با اصحاب فرهنگ و هنر و رسانه‌ها و احترام به اهالی فرهنگ و هنر را از راهبردها و روش‌های این نهاد برشمرد و افزود: سیاست ما سیاست مقام معظم رهبری، برنامه هایمان مطابق با برنامه‌های دولت و راهبردهایمان در راستای خط مشی وزارتخانه است.

وی تقویت نیروی انسانی، استفاده از فضا، امکانات و زیرساخت‌های لازم، تجدید ساختار انجمن‌ها، آسان کردن صدور مجوزها، انجام کارهای ماندگار و دائمی و بزرگداشت مفاخر و شخصیت‌ها را از دیگر اولویت‌های مهم کار خود برشمرد. مدیر کل فرهنگ و ارشاد اسلامی استان همدان ادامه داد: همه آمار و اطلاعات ما به صورت شفاف ارائه می شود و صداقت، اخلاص و شفافیت را همواره سرلوحه کاری خود قرار داده‌ایم.

عبادی خواستار تشکیل کار گروه‌های مشورتی با حضور نمایندگان انجمن‌ها و تشکل ها شد و افزود: هدف ما اصلاح سبک زندگی و تقویت اخلاص است که در این زمینه، کانون‌های قرآن و عترت و کانون‌های فرهنگی و هنری مساجد باید همواره کارهای نو و ابتکاری داشته باشند. وی همچنین تقویت تشکل‌های صنفی، کمک به ارتقای فرهنگ عمومی، رونق اقتصاد فرهنگی، تقویت و اقتدار فرهنگ و هویت دینی، تقویت صنوف فرهنگی و هنری و ساماندهی آنها را از دیگر برنامه‌های این نهاد در سال جاری دانست.

# لزوم نظارت کارشناسان بر نحوه بازسازی بازار بزرگ کرمان





کرمان ـ خبرنگار اطلاعات: مسئولان استان کرمان از روند بازسازی بازار بزرگ کرمان بازدید کردند.

نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه کرمان در این بازدید گفت: در سال‌های اخیر آنگونه که باید به وضع بازار کرمان توجهی نشده است، اما اکنون فرصتی فراهم آمده است تا مجموعه بازار در خور مردم کرمان بازسازی شود.

آیت‌الله سیدیحیی جعفری با تأکید بر این که همه مسئولان و بازاریان باید برای بازسازی بازار کرمان تلاش کنند، افزود: بازار کرمان باتوجه به قدمت بالایی که دارد، باید احیا شود و امیدواریم نتیجه تلاش همه مسئولان را برای بهبود این مجموعه تا یک‌سال آینده شاهد باشیم. به گفته وی همه باید از اجرای این طرح حمایت کنند و مرّمت بازار کرمان باید با شور و تبادل نظر کارشناسان انجام شود.

استاندار کرمان نیز در این بازدید گفت: ۱۷ طرح مهم و زیربنایی در کرمان در حال اجرا است که احیا و بهسازی بازار قدیم و مجموعه ارگ کرمان از مهمترین آنها به شمار می آید.

علیرضا رزم‌حسینی با اشاره به طرح بهسازی کف بازار کرمان، افزود: برای تکمیل این طرح ۱۸ مصوبه از جمله بدنه‌سازی و ساماندهی وضع برق و ایمنی آن پیش‌بینی شده است.

وی با تأکید بر این که بازار کرمان باید به یک مرکز بزرگ گردشگری کشور تبدیل شود، اعلام کرد: قرار است بازار کرمان تا پایان امسال به طور کامل بازسازی و احیا شود.

شهردار کرمان هم گفت: تاکنون از ۲۰۰۰ متر مربع کف راسته بازار کرمان ۱۷۰۰ متر مربع کف‌سازی شده است و کف‌سازی بازار مظفری و قدمگاه همچنان ادامه دارد.

ابوالقاسم سیف‌الهی افزود: جمع‌آوری سیم‌های برق برای جلوگیری از خطر آتش‌سوزی در بازار یکی از مواردی است که باید انجام شود و شرکت برق کار لوله‌گذاری برای انجام سیم‌کشی را آغاز کرده و شهرداری نیز به طور همزمان در حال اجرای کف‌سازی بازار است.

وی با اعلام این که شرکت برق روشنایی مناسب بازار را تأمین می کند، افزود: همچنین قرار است در مجموعه بازار مظفری و قدمگاه ظرف مدت یک‌ماه شبکه فاضلاب ایجاد شود و پس از آن کار بهسازی و بازسازی در قدمگاه توسط شهرداری انجام خواهد شد.

وی با اشاره به این که بازار کرمان یکی از طولانی‌ترین راسته بازارهای کشور است، گفت: نقشه مسقف‌کردن قسمت بدون سقف بازار طراحی و تهیه شده است.

به گفته سیف‌الهی بدنه‌سازی دیوارهای بازار و طراحی درهای مغازه‌ها متناسب با معماری تاریخی بازار در دستور کار قرار دارد.

## خدمات‌دهی ویژه ۴۴۵ دستگاه اتوبوس به مردم در ایام «چراغ برات» مشهد

مشهد ـ خبرنگار اطلاعات ـ سرپرست سازمان اتوبوسرانی شهرداری مشهد گفت: در ایام «چراغ برات»، سازمان اتوبوسرانی با ۴۴۵ دستگاه اتوبوس آماده خدمات‌رسانی به مسافران است.

عطارزاده با بیان اینکه اتوبوسرانی مشهد در این ایام با تمامی توان در خدمت مردم است، افزود: با توجه به مراجعه تعداد زیادی از شهروندان به آرامستان‌های مشهد در ایام چراغ برات، سامان اتوبوسرانی شهرداری مشهد مانند سال‌های پیش با خدمات‌دهی منظم، جابه‌جایی مسافران را در غالب طرح ویژه‌ای با همکاری و هماهنگی پلیس راهور، پلیس راه استان و مدیریت بهشت رضا(ع) اجرا خواهد کرد. این طرح از صبح ۲۰ خرداد آغاز می‌شود و تا بعد از اذان مغرب ۲۲ خرداد، ادامه دارد. وی گفت: در این اقدام حرکت از مرکز و نقاط مختلف شهر به آرامستان‌های مشهد از صبح روز ۲۰ خرداد به طور پراکنده آغاز می‌شود و رفته رفته افزایش می‌یابد و هنگام ظهر به اوج خود می‌رسد و سپس در بازگشت از ساعت ۱۷ تا بعد از اذان مغرب، سرویس‌دهی به مبادی و مناطق مسکونی انجام می‌شود. عطارزاده اظهار کرد: ازدحام جمعیت در این ۳ روز به حدی است که قسمت اعظمی از ناوگان حمل و نقل شهری را به خود اختصاص می‌دهد و قسمتی از شبکه ترافیکی شهر نیز به وسیله خودروهای مختلف اشغال می‌شود و حرکت خودروها به ویژه اتوبوس‌ها در این مسیرها به کندی صورت می‌گیرد و از اینرو پیش‌بینی‌های لازم شده است تا در روزهای مزبور، بهترین خدمات به شهروندان ارائه شود.

## بازدید وزیر بهداشت و درمان از بیمارستان آق‌قلا

آق‌قلا ـ خبرنگار اطلاعات: وزیر بهداشت، درمان و آموزش پزشکی از بیمارستان آق‌قلا بازدید کرد.

دکتر سیدحسن قاضی‌زاده هاشمی در سفر خود به استان گلستان، پس از افتتاح کارخانه شرکت آریانیاژن (کارخانه داروهای نوترکیب ویژه بیماران سرطانی) در شهرک صنعتی آق‌قلا، از تنها بیمارستان شهرستان آق‌قلا به‌طور سرزده بازدید کرد و در جریان مشکلات آن قرار گرفت.

این بازدید که در برنامه‌های کاری وزیر در سفر به گلستان نبود، به اصرار خبرنگار روزنامه اطلاعات در این شهرستان (که از هیئت امناء این بیمارستان است) و تأکیدات نمایندگان مردم در خانه ملت، صورت پذیرفت.

دکتر قاضی‌زاده در بازدید از بیمارستان آق‌قلا در مصاحبه با خبرنگار ما گفت: مشکلات این بیمارستان در آینده حل خواهد شد.

وزیر بهداشت و درمان در سفر به آق‌قلا از بخش‌های اورژانس و جراحی داخلی دیدن کرد و نیز با تعدادی از بیماران درباره نحوه خدمات‌رسانی و معالجه آنان، به گفتگو پرداخت.

رئیس بیمارستان آق‌قلا گفت: خوشبختانه بیمارستان آق‌قلا هم مثل سایر بیمارستان‌های کشور در طرح سلامت، پیشرو است.

دکتر سید مهدی آقاپور به کسب رتبه اول کشوری بیمارستان آق‌قلا در حوزه حاکمیت بالینی اشاره کرد و افزود: این افتخار بیمارستان آق‌قلا با همکاری تمامی کارکنان بیمارستان کسب شده است.

لازم به ذکر است که در این بازدید استاندار، رئیس دانشگاه علوم پزشکی استان گلستان و نیز نمایندگان مردم گلستان در مجلس شورای اسلامی، وزیر بهداشت و درمان را همراهی می‌کردند.

## ساخت ۱۸ مدرسه توسط پروفسور حسین صادقی در «سرولایت» نیشابور

نیشابور ـ خبرنگار اطلاعات: ۱۸ مدرسه توسط پروفسور صادقی در «سرولایت» نیشابور احداث شده است.

رئیس اداره آموزش و پرورش سرولایت نیشابور با اعلام این مطلب افزود: ۲۳ مدرسه در شهر «چکنه» و روستاهای بخش «سرولایت» توسط خیران احداث شده که ۱۸ واحد آن توسط خانواده پروفسور صادقی ساخته و تجهیز شده است.

ابوالفضل معتمدی‌فر در جلسه بررسی نیازهای مدارس سرولایت و قدردانی از خیران مدرسه‌ساز با حضور پروفسور صادقی در بخشداری سرولایت، افزود: خیران برای تجهیز، مرمت و تعمیر واحدهای آموزشی شهر «چکنه» مساعدت خوبی داشته‌اند.

وی گفت: کسب ٦٤ مقام استانی در دو سال اخیر در مسابقات قرآن، معارف، فرهنگی و هنری، کسب رتبه اول قبولی دانش‌آموزان مقطع سوم متوسطه در امتحانات نهایی دبیرستان‌های استان، کسب رتبه چهارم استانی توسعه رشته‌های فنی و حرفه‌ای و کار و دانش، کسب ۲۰ مدال طلای کشور و استان در رده‌های تیمی و انفرادی در مسابقات «صحرانوردی» از موفقیت‌های دانش‌آموزان سرولایت بوده است.

همچنین. سیدمومن حسینی بخشدار و رئیس شورای آموزش و پرورش سرولایت یادآور شد: خانواده پروفسور حسین صادقی در علم و فرهنگ جزء پایه‌گذاران بود و نقش مرحوم حسن صادقی، معروف به مدیر نیز در بنای آموزش و پرورش سرولایت بر کسی پوشیده نیست.

پروفسور حسین صادقی، خیر مدرسه‌ساز نیز در این جلسه درباره وضعیت مدارس سرولایت گفت: در ابتدای تأسیس مدارس در شهر «چکنه» مخالفت‌های بسیاری صورت گرفت، در حالی که با گذشت مدت زمان بسیاری از تأسیس مدارس و توسعه آن و کسب مدارج علمی توسط فرزندان این مرز و بوم، وضعیت عوض و از این موضوع استقبال شد.

در این جلسه لوح تقدیر اعضای شورای اسلامی و دهیاران سرولایت به پروفسور حسین صادقی اهدا شد و نیز با اهدای هدایا و لوح تقدیر به وسیله اداره آموزش و پرورش سرولایت، از خیران مدرسه‌ساز قدردانی به عمل آمد و در مراسمی تندیس و یادمان مرحوم حسن صادقی (معروف به مدیر)، در میدان شهدای شهر «چکنه» رونمایی شد.

## برگزاری نخستین همایش ملی گردشگری معاصر در شیراز



شیراز ـ خبرنگار اطلاعات: نخستین همایش ملی گردشگری معاصر در شیراز برگزار شد. استاندار فارس در این همایش با اشاره به این مطلب که دستان پشت پرده‌ای نمی‌خواهند شیراز و فارس رشد کند گفت: ایجاد جنجال بر سر ساخت یک برج، در نهایت به ضرر استان فارس و شیراز تمام می‌شود و ببینید که ساخت ۲ برج در شیراز چه بلوایی راه انداخته است، در حالی که بلندمرتبه‌سازی لطمه‌ای به جایگاه شهرهای مذهبی وارد نمی کند.

دکتر سیدمحمد احمدی در ادامه با یادآوری این مطلب که قرار است یکی از برج‌ها به عنوان عوارض به شهرداری واگذار شود و دیگری متعلق به بخش خصوصی باشد، گفت: کل زمان افتتاح بزرگترین برج مسکونی جهان فقط ۱۰ دقیقه طول می کشد که در حالی که برای افتتاح یک بیمارستان ٤٠ نفر سخنرانی می کنند و این نشان می‌دهد که حرف زدن دیگر کافی است و باید عملگرا بود. استاندار فارس در بخش دیگری از سخنان خود، شهرستان سپیدان را از جمله ظرفیت‌ها و جذابیت‌های گردشگری ایران و از نقاط کم نظیر در این حوزه دانست و افزود: رونق گردشگری می تواند معیشت مناسبی در خور کرامت مردم فراهم آورد و اگر اختیار کامل به استاندار فارس داده شود، در مدت ٤ سال شیراز به یکی از قطب‌های گردشگری مذهبی تبدیل خواهد شد.

احمدی با بیان اینکه آمار نشان می‌دهد که نه فقط در بخش جذب گردشگری مذهبی اقدامات لازم صورت نگرفته، بلکه گاه دفع نیز رخ داده است افزود: باغ‌های گردشگری از قبیل ارم، دلگشا و جهان نما منحصر به فرد هستند و می توانند هزاران گردشگر را به خود جذب کنند ضمن آن که امروزه صنعت کشاورزی در استان فارس دچار مشکل شده است و پیش‌بینی می‌شود در آینده شاهد مهاجرت بسیاری از کشاورزان این استان باشیم.

در این همایش علیرضا پاک فطرت، شهردار شیراز نیز گفت: شیراز باید به جایگاهی برسد که روزانه معادل ۱۰ درصد کل جمعیت خود، یعنی حدود ۱۵۰ هزار گردشگری داشته باشد. او با بیان اینکه امروز گردشگری و رونق این صنعت، دغدغه بسیاری از مسئولان و نهادها شده است افزود: گردشگری صنعتی پاکیزه و کاری از آلودگی‌ها است و ظرفیت ایجاد اشتغال فراوانی را دارد و جای تاسف اینکه شیراز با تمامی جذابیت‌هایش، هنوز رتبه مناسبی در جذب گردشگران خارجی ندارد.

شهردار شیراز همچنین گفت: ایجاد کمیسیون گردشگری و همچنین کمیسیون خدمات شهری، نوید دهنده آینده‌ای بهتر پیش روی صنعت گردشگری است.

پاک فطرت با اشاره به تعداد گردشگران جذب شده در سال ۲۰۱۲ میلادی در برخی کشورهای جهان افزود: در آن سال فرانسه ۸۵ میلیون گردشگر، ترکیه ۳۵ میلیون و ۷۰۰ هزار گردشگر و مالزی ۲۵ میلیون گردشگر جذب کردند و درآمد ماکائو از صنعت گردشگری ٤٣ میلیارد دلار، هنگ کنگ، تایلند و ترکیه نیز بین ۲۵ تا ۳۵ میلیارد دلار بوده است.

شهردار شیراز یادآوری کرد: گردشگری صنعتی است که قابل تحریم نیست. گردشگر را نمی‌توانند تحریم کنند. حتی اگر مانع از فعالیت صنعت هوایی ما شوند. راه‌های دریایی و زمینی وجود دارد و حتی می‌توان با استفاده از خطوط هواپیمایی دیگر کشورها گردشگر را به ایران آورد.

او با بیان اینکه تعداد هتل‌های استاندارد در شیراز اندک است گفت: جرات نمی‌کنم بگویم هتل استاندارد نداریم. حال آنکه در واقع هتل استاندارد باید سالن کنفرانس استاندارد، خدمات استاندارد و پارکینگ استاندارد داشته باشد.

شهردار شیراز با اشاره به اینکه شیراز نمادهای دیدنی بسیاری از جمله شاهچراغ(ع)، امامزادگان واجب التکریم، آرامگاه‌های سعدی، حافظ و ملاصدرا، صنایع دستی، آثار تاریخی، بهار نارنج، فالوده و گل‌هایی نظیر شمعدانی و نسترن را دارد، تاکید کرد: برای هر یک از این نمادها می‌توان فستیوال برگزار کرد و به بهانه آن‌ها، گردشگران بسیاری را به شیراز کشاند.

او با بیان اینکه باید ارتباط منطقی با شهری نظیر اصفهان در مسیر رشد گردشگری ایجاد شود، گفت: در بسیاری از نقاط جهان، مسافت‌هایی زیر ۵۰۰ کیلومتر را با استفاده از خط آهن ایمن، در زمانی حدود یک ساعت و نیم طی می کنند، حال آنکه برای استفاده از پرواز در چنین مسافت‌هایی، گاه دقایق طولانی تاخیر در فرودگاه‌ها را باید تحمل کرد. پاک فطرت توسعه هتل‌ها و جذب سرمایه‌گذارانی برای ساخت هتل‌های استاندارد، توسعه فعالیت‌های فرودگاهی و ایجاد ظرفیت‌هایی در این زمینه و توسعه حمل و نقل درون شهری و برون شهری را از ملزومات توسعه گردشگری برشمرد و گفت: حتی در جذب گردشگران داخلی نیز چندان موفق نبوده‌ایم، حال آن که اگر خدمات مناسبی به آنان ارائه شود، گردشگران داخلی نیز می‌توانند تأمین کنندگان درآمدهای فراوانی باشند.

## مرمت خانه پدری استاد شهریار



تبریز ـ خبرنگار اطلاعات: مدیرکل میراث فرهنگی، صنایع دستی و گردشگری آذربایجان شرقی از مرّمت خانه پدری استاد شهریار خبر داد و افزود: خانه پدری استاد محمد حسین بهجت تبریزی ملقب به شهریار در روستای خشکناب قرار دارد.

دکتر فرزین حق پرست با اشاره به مشارکت محمد رستم پور، سرمایه‌گذار نیکوکار این طرح مرمتی، یادآور شد: مدت زمان مرمت و بهسازی خانه استاد شهریار شش ماه تعریف شده است.

به گفته وی این پروژه با نظارت اداره‌کل میراث فرهنگی انجام می‌شود تا پس از اتمام برای ثبت در فهرست آثار ملی آماده شود.

حق‌پرست اظهار امیدواری کرد خانه استاد شهریار پس از مرمت به عنوان مرکز تاریخی و مردم‌شناسی روستای خشکناب مورد بهره‌برداری قرار گیرد.

روستای خشکناب با آب و هوایی کوهستانی و معتدل در شهرستان بستان آباد و در دامنه کوه های بزغوش قرار گرفته است. کوه حیدربابا مهمترین اثر طبیعی زادگاه استاد شهریار به شمار می‌آید.

### آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت ایران مارپیچ (سهامی خاص) به شماره ثبت ۱۳۶۹

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود با توجه به حد نصاب نرسیدن جلسه مجمع‌عمومی مورخ ۱۳۹۳/۳/۱۹ در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت که در ساعت ۹صبح روز ۹۳/۴/۳ در محل قانونی شرکت به نشانی: جاده ساوه شهرک صنعتی نصیرآباد، خیابان سرو۲۶ برگزار می‌گردد، حضور به هم رسانند. **دستور جلسه:** ۱ـاستماع گزارش هیئت‌مدیره و بازرس قانونی شرکت در خصوص عملکرد سال مالی منتهی به تاریخ ۱۳۹۲/۱۲/۲۹ و اتخاذ تصمیم پیرامون آن. ۲ـانتخاب اعضای هیئت‌مدیره. ۳ـانتخاب بازرسین اصلی و علی‌البدل. ۴ـتعیین روزنامه کثیرالانتشار شرکت. ۵ـسایر تصمیمات که در صلاحیت مجمع مذکور می‌باشد.

**هیئت مدیره شرکت**

### آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه شرکت پرس ایران «سهامی خاص» ـ در حال تصفیه

بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت پرس ایران «سهامی خاص» ـ در حال تصفیه، دعوت می‌گردد تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالانه که در روز ۱۳۹۳/۳/۳۱ رأس ساعت ۱۰ صبح در محل سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران واقع در تهران، خیابان ولیعصر، بعد از خیابان جام‌جم، شماره ۲ تشکیل می‌شود حضور به هم رسانند.
**دستور جلسه:** ۱ـاستماع گزارش حسابرس و بازرس قانونی. ۲ـطرح و تصویب صورت‌های مالی و گزارش هیأت تصفیه برای سال مالی ۱۳۹۲. ۳ـانتخاب روزنامه کثیرالانتشار. ۴ـسایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی باشد.

**هیئت تصفیه**

### آگهی دعوت مجمع عمومی فوق‌العاده نوبت سوم شرکت تعاونی خدماتی و مدیریتی فرهیختگان دانش و فن

بدینوسیله از کلیه سهامداران محترم شرکت دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع‌عمومی فوق‌العاده نوبت سوم که در روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۴/۴ رأس ساعت ۱۰ صبح الی ۱۱ در مجتمع امام خمینی(ره) دانشگاه علم و صنعت ایران تشکیل می گردد، حضوربه‌هم‌رسانند.
**دستور جلسه:**
۱ـاصلاح ماده ۶ اساسنامه شرکت

**هیأت مدیره شرکت**

### اصلاحیه آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی به طور فوق‌العاده شرکت بافکار (سهامی خاص) شماره ثبت ۱۷۲۵۳ شناسه ملی ۱۰۱۰۰۶۰۷۷۸۸

پیرو آگهی دعوت منتشره در همین روزنامه مورخه ۹۳/۰۳/۱۸ به اطلاع کلیه سهامداران محترم می‌رساند که نوع مجمع منعقده در ساعت ۲ بعدازظهر روز شنبه ۹۳/۰۳/۳۱ عادی به طور فوق‌العاده صحیح می‌باشد و ذکر کلمه «سالیانه» بعد از آن اضافه بوده که بدین‌وسیله تصحیح می‌شود.

**هیات مدیره**

### آگهی دعوت مجمع عمومی سالیانه صاحبان سهام (نوبت دوم) شرکت تولیدورق و ظروف آلومینیوم تهران سهامی خاص (شماره ثبت ۹۰۲۸۸)

بدینوسیله به اطلاع کلیه سهامداران محترم شرکت تولید ورق و ظروف آلومینیوم تهران (سهامی خاص) می‌رساند، جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه این شرکت رأس ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه ۱۳۹۳/۴/۴ در محل شرکت واقع در تهران خیابان ری، زیر پل ری، پلاک ۴۲۸ برگزار می گردد، لذا تقاضا می گردد رأس ساعت مقرر حضور بهم رسانید.
**دستور جلسه:**
۱ـاستماع گزارش فعالیت هیأت مدیره برای سال مالی ۱۳۹۲
۲ ـاستماع گزارش بازرس شرکت درخصوص عملکرد سال‌مالی ۱۳۹۲
۳ ـ تصویب صورت‌های مالی و عملکرد سال مالی ۱۳۹۲ شرکت
۴ ـانتخابات هیأت مدیره و بازرسین شرکت
۵ ـانتخاب روزنامه کثیرالانتشار
۶ ـسایر موارد

**هیأت مدیره**

باسمه‌تعالی

### آگهی فراخوان عمومی جهت ارزیابی کیفی مشاوران (نوبت دوم)

**شرکت گسترش الیاف شیشه مرند** (تابعه سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران) در نظر دارد به منظور احداث واحد تولید الیاف شیشه، براساس بند «هـ» ماده ۲۹ قانون برگزاری مناقصات مصوب سال ۱۳۸۳ و به استناد آیین‌نامه خرید خدمات مشاوره (تصویب‌نامه شماره ۱۹۳۵۴۲/ت ۴۲۹۸۶ک مورخ ۱۳۸۸/۱۰/۱). نسبت به شناسایی و ارزیابی کیفی مشاوران واجد شرایط اقدام نماید.
**موضوع فراخوان:** شناسایی مشاوران در رابطه با احداث واحد تولید الیاف شیشه
**۱ـکارفرما:** شرکت گسترش الیاف شیشه مرند (تابعه سازمان گسترش و نوسازی صنایع ایران)
**۲ـعنوان:** انجام خدمات مهندسی مشاور کارفرما برای پروژه احداث واحد تولید الیاف شیشه
**۳ـظرفیت طرح:** تولید سالانه ۳۰ هزار تن الیاف شیشه و محصولات الیاف شیشه
**۴ـرشته یا زمینه تخصصی ارزیابی صلاحیت:** شرکت کنندگان بایستی گواهینامه صلاحیت معتبر صادره از معاونت برنامه‌ریزی و نظارت راهبردی ریاست جمهوری با حداقل پایه ۲ در رشته‌های مرتبط را دارا باشند.
**۵ـاسناد ارزیابی:** از تاریخ انتشار آگهی به مدت ۱۰ روز از طریق سایت www.idro.org و سایت مناقصات به آدرس http://iets.mporg.ir قابل دریافت می‌باشد.
**۶ـمحل و زمان تحویل اسناد تکمیل شده ارزیابی:** تهران ـ خیابان ولی‌عصر ـ نبش جام‌جم ـ شماره ۲ـ صندوق پستی ۱۸۵۵ـ۱۹۳۹۵ و حداکثر تا ساعت ۱۴ روز چهاردهم از تاریخ انتشار آگهی خواهد بود.
این آگهی به منظور ارزیابی کیفی مشاوران انتشار یافته و شرکت گسترش الیاف شیشه مرند پس از ارزیابی، از متقاضیان واجد شرایط طی مراحل بعدی دعوت به‌عمل خواهدآورد.

### اداره کل ثبت اسناد و املاک استان خراسان رضوی
### آگهی تغییرات شرکت تولید برق شمس سرخس (سهامی خاص) به شماره ثبت ۳۰۶ و شماره شناسه ملی ۱۰۸۶۰۱۶۵۶۱۲

طبق صور تجلسه هیئت مدیره ۹۳/۲/۲۷ شرکت مزبور آقایان: محمدملاکی فرزند علی‌اصغر ش.ش۴۶ و کدملی ۰۶۵۱۶۳۷۳۵۱ به سمت رئیس هیئت مدیره و آقای بهمن مسعودی فرزند عزت‌اله ش.ش ۲۸۸۰ و کدملی ۰۰۴۷۴۵۳۰۰۱ به نمایندگی شرکت تولیدی آرین ماه تاب گستر به شماره ثبت ۱۸۴۲۷۴ و شماره شناسه ملی ۱۰۱۰۲۲۶۴۴۱۱۲ به سمت نائب رئیس هیئت مدیره و آقای سیدحسین عبدالخالق‌زاده فرزند اکبر ش.ش ۴۰۸۴۱ و کدملی ۰۹۳۱۲۸۴۷۳۲ به سمت مدیرعامل شرکت برگزیده شدند و کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور و رسمی و بانکی با امضای مدیرعامل و در غیاب مدیرعامل آقای محمدحسین ابریدخت به شماره ملی ۰۹۴۰۳۱۹۱۶۰ به اتفاق یکی از اعضا به همراه مهر شرکت معتبر خواهد بود و مکاتبات اداری با امضای مدیرعامل و یا اشخاصی که وی تعیین می‌نمایند معتبر خواهد بود.

**حسین مهرجو**
**رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان سرخس**

### آگهی تغییرات شرکت تولید برق شمس سرخس (سهامی خاص) به شماره ثبت ۳۰۶ و شماره شناسه ملی ۱۰۸۶۰۱۶۵۶۱۲

طبق صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۱۳۹۳/۱/۳۱ شرکت مزبور، ضمن تعیین روزنامه اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت و تصویب صورتهای مالی سال ۹۲ موسسه حسابرسی آرمان‌نگر سیستم به شماره ثبت ۲۷۲۶۸ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۵۱۰۸۹۸ و آقای جواد نوائی نوغان‌نشین فرزند غلامحسین به ش.ش ۶۰۴۵۰ و کدملی ۰۹۳۱۴۸۰۸۷۶ به ترتیب به سمت بازرسان اصلی و علی‌البدل برای مدت یکسال ابقاء شدند.

**حسین مهرجو**
**رئیس ثبت اسناد و املاک شهرستان سرخس**

### آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت اول) شرکت تعاونی مصرف کارکنان شرکت سهامی خاص گواه

بدینوسیله از کلیه اعضای محترم شرکت تعاونی مصرف کارکنان شرکت سهامی خاص گواه دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که راس ساعت ۱۳/۳۰ روز دوشنبه مورخ۱۳۹۳/۴/۱۶ در محل نمازخانه شرکت واقع در کیلومتر ۸ جاده مخصوص کرج-خیابان نخ‌زرین- خیابان شهید جلال تشکیل می شود حضور بهم‌رسانیده و یا وکیل /نماینده خود را کتباً معرفی نمایید. **دستور جلسه:** ۱-استماع گزارش هیئت‌مدیره و بازرس قانونی مربوط به سال‌مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹. ۲- بررسی و تصویب ترازنامه و صورت حساب سود و زیان سال مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹. ۳- تعیین روزنامه کثیر الانتشار. ۴- انتخاب بازرس قانونی. ۵- سایر موارد که در صلاحیت مجمع عمومی عادی می باشد.

**فریدون تیموری -رئیس هیئت مدیره**

### آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت تهیه و توزیع مواد غذایی احاطه تهران (سهامی خاص) ـ (در حال تصفیه) به شماره ثبت ۱۱۷۴۶۵ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۶۱۰۵۲۰

بدینوسیله از کلیه صاحبان سهام یا نمایندگان قانونی آنان دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع‌عمومی عادی سالیانه شرکت که رأس ساعت ۱۰ روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۴/۴ در نشانی تهران، خیابان ملاصدرا، شیخ بهایی جنوبی، کوچه اتحاد، پلاک ۲۱ برگزار می‌گردد حضور به هم رسانند.
**دستور جلسه:** ۱ـقرائت و استماع و بررسی گزارش مدیر تصفیه در خصوص عملکرد دوره تصفیه منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹. ۲ـتصویب ترازنامه و حساب سود و زیان و عملکرد مالی مدیر تصفیه منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹. ۳ـبررسی اعلام ختم تصفیه. ۴ـسایر امور که در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه است.

**مدیر تصفیه**

### آگهی دعوت به مجمع عمومی عادی سالیانه

از سهامداران محترم **شرکت مواد غذایی صفاپخش** (سهامی‌خاص) دعوت می‌شود در ساعت ۸ صبح روز ۱۳۹۳/۴/۲۲ در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه که در محل قانونی شرکت واقع در خیابان محمودیه، کوچه تیر پلاک ۳ طبقه همکف تشکیل می‌گردد حضوربه‌هم رسانند. **دستور جلسه:** ۱ـاستماع گزارشهای هیأت مدیره و بازرس قانونی. ۲ـتصویب ترازنامه و حساب سود و زیان عملکرد سال ۱۳۹۲. ۳ـانتخاب اعضای هیئت‌مدیره. ۴ـانتخاب بازرسان و حسابرسان. ۵ـتعیین روزنامه کثیرالانتشار. ۶ـسایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی می‌باشد.

**هیأت مدیره -شرکت مواد غذایی صفاپخش**

### آگهی تغییرات شرکت ثناگستر بنا شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۲۷۵۱۱ و شناسه ملی ۱۰۱۰۲۶۸۶۶۸۷

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۵/۱۵ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: امیرعلی ثنایی شماره ملی ۰۰۳۵۸۶۷۸۶۸ به سمت رئیس هیئت مدیره و محمدرضا ثنایی شماره ملی ۰۰۷۶۶۴۴۹۸۷ به سمت نایب رئیس و حامد ثنایی شماره ملی ۰۰۸۲۱۳۴۲۲۷ به سمت مدیرعامل و عضو هیئت مدیره برای مدت ۲ سال انتخاب شدند. کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور از قبیل چک، سفته و بروات و اوراق تعهدآور و عادی و اداری و عقود اسلامی با امضاء مشترک رئیس هیأت مدیره و مدیرعامل همراه با مهر شرکت دارای اعتبار می‌باشد. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی های شرکت انتخاب شد. فرشته فاهانی به شماره ملی ۰۰۱۱۶۴۵۱۰۵ به عنوان بازرس اصلی و قدمخیر عابدی به شماره ملی ۶۳۶۹۵۵۸۰۹۵ به‌عنوان بازرس علی‌البدل برای یک سال مالی انتخاب گردید.

**اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیر تجاری**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

۴۳۲۱۱۱۳ـ۱۱۱۶۳۲/م‌الف

### آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت دوم شرکت تعاونی تهیه و توزیع ظروف آلومینیوم تهران و حومه (شماره ثبت ۱۰۰۹۹)

بدینوسیله به اطلاع کلیه اعضای محترم شرکت تعاونی ظروف آلومینیوم می‌رساند جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت دوم رأس ساعت ۱۲ ظهر روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۴/۴ در محل شرکت واقع در خیابان ری، زیرپل‌ری پلاک ۴۲۸ برگزار می‌شود. لذا تقاضا می گردد رأس ساعت مقرر حضور به هم رسانید.
**دستور جلسه:**
۱ ـاستماع گزارش فعالیت هیأت مدیره برای سال ۱۳۹۲
۲ ـاستماع گزارش بازرس شرکت درخصوص عملکرد سال‌مالی ۹۲
۳ ـ تصویب صورت‌های مالی و عملکرد سال مالی ۱۳۹۲ شرکت
۴ ـانتخاب بازرسین شرکت
۵ ـانتخاب روزنامه کثیرالانتشار
۶ ـسایر موارد.

**هیئت مدیره**

# آگهی دعوت

جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه **شرکت صنعتی سارواید** سهامی‌خاص به شماره ثبت ۲۲۰۷ و شناسه ملی ۱۰۵۳۰۱۴۷۶۸۲ در ساعت ۵ بعدازظهر روز ۱۳۹۳/۰۴/۱۴ در محل دفتر مرکزی واقع در شیراز، خیابان زند، ساختمان زند شماره ۴۹۲، تشکیل می گردد. از کلیه صاحبان سهام دعوت می‌شود در جلسه مذکور حضوربهم رسانند.
**دستور جلسه:**
۱ـرسیدگی به حساب سود و زیان و تصویب ترازنامه و اظهارنامه سال ۱۳۹۲
۲ـانتخاب بازرس و حسابرس
۳ـ تعیین روزنامه جهت درج آگهی‌های شرکت

**رئیس هیئت مدیره شرکت صنعتی سارواید**

### آگهی مجمع عمومی عادی شرکت تعاونی خدمات اداری و پشتیبانی ورزشیاران ایرانیان (نوبت اوّل)

از کلیه اعضای محترم دعوت می‌شود تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اوّل این شرکت که رأس ساعت ۱۵/۳۰ روز چهارشنبه مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۵ در محل وزارت ورزش و جوانان واقع در خیابان سئول تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانده و یا نماینده تام‌الاختیار خود را به صورت مکتوب معرفی نمایند ضمناً متقاضیان شرکت در انتخاب بازرس می‌توانند درخواست کتبی خود را تا پایان روز شنبه مورخ ۱۳۹۳/۴/۲۱ به دفتر شرکت تسلیم نمایند.
**دستور جلسه:**
۱ـاستماع گزارش هیئت مدیره و بازرس
۲ـرسیدگی و اتخاذ تصمیم در خصوص صورت‌های مالی سال ۱۳۹۲ و ذخایر و تقسیم سود حاصله
۳ـاتخاذ تصمیم در خصوص بودجه پیشنهادی سال ۱۳۹۳
۴ـ تعیین اعضاء و سرمایه
۵ـانتخاب هیئت مدیره و بازرس (اصلی و علی‌البدل)

**هیأت مدیره**
**شرکت تعاونی خدمات اداری و پشتیبانی ورزشیاران ایرانیان**

### آگهی تحدید حدود اختصاصی

به استناد تبصره ذیل ماده۱۳ قانون تعیین تکلیف وضعیت اراضی و ساختمان‌های فاقد سند رسمی و ماده۱۴ قانون ثبت، تحدید حدود اختصاصی پلاک ۱۰۰۱ فرعی از ۲۳ اصلی واقع در بدره قطعه ۳ایلام بخش یازده کرمانشاه که از طرف آقای جاسم رماوندی در اجرای قانون فوق درخواست ثبت گردیده، در تاریخ ۹۳/۴/۱۴ راس ساعت ۹ صبح ـ دعوت به عمل خواهد آمد. لذا بدینوسیله به اطلاع مجاورین و مستدعی ثبت و اشخاص که به حدود و حقوق ارتفاقی اعتراض دارند می‌رساند در تاریخ تعیین شده در محل حضور به هم رسانند. در صورت عدم حضور مستدعی ثبت یا نماینده قانونی وی تحدید حدود طبق ماده۱۵ قانون ثبت با حدود اظهار شده از طرف مجاورین انجام خواهد شد. ضمناً اعتراض به حدود و حقوق ارتفاقی مطابق ماده ۲۰ قانون ثبت از تاریخ تنظیم صورتجلس تحدید حدود ظرف مدت ۳۰ روز پذیرفته خواهد شد.

**حجت پورمند -رئیس ثبت و اسناد دره شهر**

### آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه نوبت اول شرکت تعاونی سبزپروران لاله‌ها (بازنشستگان سازمان بهشت‌زهرا(س)) به شماره ثبت ۲۹۸۹۵۹ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۳۶۰۴۰۸

بدینوسیله از کلیه اعضای محترم شرکت تعاونی سبزپروران لاله‌ها و یا نمایندگان و وکلای قانونی آنان دعوت می‌شود تا در جلسهٔ مجمع عمومی عادی سالیانه این شرکت در ساعت ۱۴:۰۰ روز یکشنبه مورخ ۹۳/۰۴/۲۲ در محل سالن دعای ندبه واقع در جنب قطعهٔ ۴۳ بهشت‌زهرا(س) تشکیل می‌گردد حضور به هم رسانید.
*در صورتیکه هریک از اعضا نتوانند در مجمع عمومی عادی فوق حضور یابند می‌توانند حق رأی خود را برای حضور و اعمال در مجمع عمومی به صورت کتبی به یک نماینده تام‌الاختیار خود واگذار نمایند.
همچنین کلیه اعضائی که داوطلب خدمت در سمت عضو هیئت مدیره و یا سمت بازرس شرکت می‌باشند. مقتضی است حداکثر ظرف مدت یک‌هفته از تاریخ انتشار این آگهی جهت تکمیل فرم‌های مربوطه شخصاً به دفتر شرکت تعاونی به نشانی: جادهٔ قدیم قم، باقرشهر، روبروی ۳۰ متری امام خمینی(ره) ساختمان بانک پارسیان طبقه ۳ مراجعه فرمایند.
***دستور جلسه مجمع:**
۱ـقرائت گزارش فعالیت هیئت مدیره و گزارش بازرس قانونی شرکت برای عملکرد سال مالی ۱۳۹۲
۲ـاتخاذ تصمیم در رابطه با صورت‌های مالی و ترازنامه شرکت مربوط به سال مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹ و تصویب بودجه جاری
۳ـاتخاذ تصمیم در خصوص تخصیص و تقسیم سود
۴ـاتخاذ تصمیم در مورد ذخیره نمودن معادل۵٪ سود به عنوان ذخیره قانونی طبق مفاد بند ۲ از مادهٔ ۱۴۶ اساسنامه
۵ـاتخاذ تصمیم در مورد آئین‌نامه پیشنهادی حقوق و مزایا و حق حضور اعضای هیئت‌مدیره و پاداش آنان
۶ـانتخابات هیئت مدیره (اعضای اصلی و علی البدل) و بازرسان قانونی شرکت.

**رئیس هیئت مدیره**
**شرکت تعاونی سبزپروران لاله‌ها**

### آگهی دعوت مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت دوم)

بدینوسیله‌ازکلیه‌سهامداران **شرکت خاور سانکو** (سهامی‌خاص) به‌شماره‌ثبت ۲۶۸۰۸ دعوت به عمل می‌آید تا در جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه (نوبت دوم) که ساعت ۱۵ مورخ ۱۳۹۳/۴/۲ در محل دفتر مرکزی شرکت تشکیل می‌گردد، حضور به هم رسانند.
**دستور جلسه:** ۱ـتصویب صورت‌های مالی، سود و زیان و ترازنامه منتهی به سال‌مالی ۹۲. ۲ـتعیین اعضای هیات مدیره. ۳ـتعیین بازرسین قانونی. ۴ـتعیین روزنامه کثیرالانتشار. ۵ـسایر موارد.

**هیات مدیره شرکت خاور سانکو**

### آگهی دعوت

مجمع عمومی عادی سالانه **شرکت سهامی خاص تولیدی و شیمیایی روناس** ثبت‌شده به‌شماره ۱۹۶۳۰ ساعت ۱۰ صبح روز چهارشنبه ۱۳۹۳/۴/۱۸ درمحل شرکت تشکیل‌می گردد. از کلیه صاحبان سهام دعوت می‌شود در روز و ساعت مقرر حضوربه‌هم رسانند.
**دستور جلسه:**
۱. استماع گزارش هیئت مدیره و بازرسان در مورد عملکرد سال ۱۳۹۲
۲. تصویب ترازنامه عملکرد سال ۱۳۹۲
۳. اخذ تصمیم در مورد سود و زیان سال ۱۳۹۲
۴. دادن مفاصا حساب به هیئت مدیره نسبت به سال ۱۳۹۲
۵. انتخاب هیئت مدیره و بازرسان قانونی
۶. تعیین روزنامه کثیرالانتشار و سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی باشد.

**هیئت مدیره**
**شرکت تولیدی و شیمیایی روناس (سهامی خاص)**

### آگهی دعوت

مجمع عمومی عادی سالانه **شرکت سهامی خاص تولیدی و صنعتی روناس پاد** ثبت شده به‌شماره ۱۲۶۶۴۹ ساعت ۱۱/۳۰ صبح روز چهارشنبه ۱۳۹۳/۴/۱۸ در محل شرکت تشکیل می گردد. از کلیه صاحبان سهام دعوت می‌شود در روز و ساعت مقرر حضور به هم رسانند.
**دستور جلسه:**
۱. استماع گزارش هیئت مدیره و بازرسان در مورد عملکرد سال ۱۳۹۲
۲. تصویب ترازنامه عملکرد سال ۱۳۹۲
۳. اخذ تصمیم در مورد سود و زیان سال ۱۳۹۲
۴. دادن مفاصا حساب به هیئت مدیره نسبت به سال ۱۳۹۲
۵. انتخاب هیئت مدیره و بازرسان قانونی
۶. تعیین روزنامه کثیرالانتشار و سایر مواردی که در صلاحیت مجمع عمومی عادی باشد.

**هیئت مدیره**
**شرکت تولیدی و صنعتی روناس پاد (سهامی خاص)**

### آگهی تغییرات شرکت مدیریت تولید برق کرمان (سهامی خاص) شماره ثبت ۴۶۶۴ شناسه ملی ۱۰۶۳۰۱۳۸۱۷۹

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی سالیانه مورخ ۹۲/۳/۲۸
۱ـقرائت گزارش هیات مدیره، بازرسان و به تصویب رسیدن صورت‌های مالی سال ۱۳۹۱
۲ـموسسه حسابرس صالح اندیشان به سمت بازرس قانونی اصلی و موسسه حسابرسی مختار و همکاران به سمت بازرس قانونی علی‌البدل شرکت به مدت یکسال انتخاب گردیدند.
۳ـروزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت تعیین گردید.

### دعوت به مجمع عمومی عادی سالانه

از اعضای محترم **مرکز صلح و محیط زیست** دعوت می‌شود در جلسه مجمع عمومی عادی مرکز صلح و محیط‌زیست شرکت فرمایند.
**دستور جلسه:** ۱ـگزارش هیئت‌مدیره از فعالیت‌های مرکز ۲ـگزارش بازرسان ۳ـانتخاب اعضای هیئت‌مدیره و بازرسان داخلی و علی البدل
**زمان:** ۳۱ خرداد ۱۳۹۳
**نشانی:** خیابان اقدسیه، کوچه نیلوفر ـ شماره ۸

**مرکز صلح و محیط زیست**

# فراخوان عمومی

به اطلاع کلیه مالکان خودروهای گازسوز که تبدیل سوخت خودروهای آنها توسط یکی از مراکز نصب تحت پوشش شرکت شهاب گازسوز (مشارکت بوتان ـ شهاب) انجام پذیرفته، می‌رساند. که این مشارکت آمادگی نصب شیر قطع سریع (Cut off Valve) در سیستم گازسوز خودرو آنها را دارد، لذا اعلام می‌نماید جهت اقدام بعدی با تلفن‌های شماره ۷ و ۵۵۲۰۹۵۵۶-۰۲۱ تماس حاصل فرمایند.

**شرکت شهاب گازسوز ـ شرکت بوتان**

### آگهی تشکیل جلسه مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت آذین روتیس (سهامی خاص) ثبت‌شده به شماره ۳۴۳۷۶۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۸۹۲۳۹۹

نظر به اینکه در ساعت ۱۱:۰۰ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۱ جلسه‌مجمع‌عمومی عادی سالیانه شرکت آذین روتیس (سهامی‌خاص) ثبت‌شده به شماره ۳۴۳۷۶۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۸۹۲۳۹۹ در محل اقامتگاه قانونی شرکت واقع در تهران ـخ گاندی ـ کوچه هفدهم ـ پلاک ۲۶ ـ ط ۲ تشکیل خواهد شد بنابراین وفق مفاد اساسنامه و مقررات قانون تجارت بدینوسیله از کلیه سهامداران شرکت دعوت می‌شود در جلسه مذکور حضور به هم رسانند:
**دستور جلسه:** ۱ـاستماع گزارش هیئت مدیره و بازرس و حسابرس قانونی شرکت مربوط به عملکرد سال مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹. ۲ـاتخاذ تصمیم درخصوص ترازنامه و صورت‌های‌مالی مربوط به عملکرد سال‌مالی منتهی به ۱۳۹۲/۱۲/۲۹. ۳ـانتخاب اعضای هیئت‌مدیره شرکت. ۴ـانتخاب بازرسین قانونی شرکت برای مدت یک‌سال. ۵ـتعیین روزنامه کثیرالانتشار. ۶ـسایر مواردی که اتخاذ تصمیم درخصوص آن در صلاحیت مجمع عمومی عادی سالیانه شرکت می‌باشد.

**هیئت مدیره شرکت آذین روتیس (سهامی خاص)**

### آگهی تغییرات شرکت خدمات بیمه‌ای حمایتگر سهامی خاص به شماره ثبت ۱۴۴۸۰۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۸۷۷۵۲۶

به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۲/۲۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: سرمایه شرکت از مبلغ ۵۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰ سهم ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریالی بانام تماماً پرداخت شده از محل مطالبات حال شده افزایش یافت و ماده مربوطه در اساسنامه اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۲/۱۰/۹ تکمیل امضا گردید.

**اداره ثبت شرکت‌ها و مؤسسات غیر تجاری**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**

۴۲۷۱۶۵۵ـ۱۱۰۸۲۹/م‌الف

# آگهی عمومی
# آگهی یک مرحله‌ای مناقصه شماره ۹۳/۱۵۸۲

**سازمان عمران و نوسازی شهرداری کرج** در نظر دارد پروژه های ذیل را از طریق مناقصه عمومی به پیمانکاران و متقاضیان واجدشرایط به‌شرح جدول ذیل واگذار نماید.

| ردیف | شرح عملیات | مبلغ سپرده به ریال | مبلغ قرارداد به ریال | گواهینامه صلاحیت معتبر | محل اجرا | مدت قرارداد |
|---|---|---|---|---|---|---|
| ۱ | حمل قیر جهت کارخانه آسفالت سازمان عمران و نوسازی شهرداری کرج مناقصه شماره ۹۳/۱۵۸۲ | ۶۱۲/۷۵۰/۰۰۰ | ۱۲/۲۵۵/۰۰۰/۰۰۰ | داشتن شماره پیمان جهت حمل قیر از شرکت نفت | کارخانه آسفالت سازمان | ۱۲ماه |

۱- سپرده شرکت در مناقصه به یکی از روشهای ذیل در وجه سازمان عمران و نوسازی شهرداری کرج ارائه گردد.
الف) ضمانت نامه بانکی معادل مبلغ فوق که به مدت ۴۵ روز اعتبار داشته و قابل تمدید باشد .
ب) واریز فیش نقدی به مبلغ فوق به حساب ۱۰۰۲۸۶۲۰/۲۶ بانک شهر شعبه میدان توحید کرج
۲- برندگان نفر اول و دوم مناقصه هرگاه حاضر به انعقاد قرارداد نشوند سپرده آنان به ترتیب ضبط خواهد شد.
۳- سازمان عمران و نوسازی شهرداری کرج در رد یا قبول هر یک از پیشنهادها مختار است.
۴- توضیح اینکه به غیر از سپرده شرکت در مناقصه کلیه اسناد و مدارک مربوط به پیمانکاران شرکت در مناقصه در نزد مناقصه گذار باقی می ماند.
۵- سایر اطلاعات و جزئیات در اسناد مناقصه مندرج است و در هر شرایط مدارک مندرج در اسناد مناقصه ملاک تعیین برنده و عقد قرارداد خواهد بود.
۶- نحوه خرید اسناد مناقصه
الف) مبلغ ۵۵۰/۰۰۰ ریال بابت هزینه خرید اسناد مناقصه به حساب شماره ۷۰۰۷۹۰۴۲۷۰۷۷ نزد بانک شهر شعبه میدان توحید بنام سازمان عمران و نوسازی شهرداری کرج توسط متقاضی واریز و رسید آنرا ارائه نمایند .
ب) برای خرید اسناد مناقصه به امور قراردادهای سازمان عمران و نوسازی شهرداری کرج واقع در بلوار شهدای دانش آموز جنب شهرداری منطقه نه نبش خیابان شهید ملک‌زاده (چهارصددستگاه) مراجعه نمایند.
ج) هنگام خرید اسناد مناقصه ارائه اصل برگه شماره پیمان از شرکت نفت یا کپی برابر اصل شده – معرفی نامه از شرکت به همراه مهر شرکت و تصویرآخرین آگهی تغییرات مدیران تعهدآور شرکت و ارائه تصویر کارت کد اقتصادی الزامی میباشد.
د ) داشتن تجهیزات و ماشین آلات و نیروی انسانی لازم جهت اجرای پروژه الزامی است .
ه ) هر متقاضی فقط میتواند دریکی از مناقصه های فوق پیشنهاد قیمت ارائه نماید .
۷- بدیهی است پیشنهادات مناقصه گران می بایست در پاکت لاک و مهر شده تا پایان وقت اداری روز شنبه مورخ ۱۳۹۳/۰۴/۰۷ به آدرس کرج بلوار شهدای دانش آموز جنب شهرداری منطقه ۹ نبش خیابان شهید ملک زاده ( چهارصددستگاه ) دبیرخانه حراست تحویل داده می شود . لازم به ذکر است فقط پاکت متقاضیانی که اسناد مناقصه را خریداری نموده اند توسط دبیرخانه تحویل خواهد شد .

**سازمان عمران و نوسازی شهرداری کرج**

# آگهی مزایده

شرکت لیزینگ آتیه الوند

**شرکت لیزینگ آتیه الوند** در نظر دارد تعداد ۲ باب واحد تجاری به مالکیت این شرکت را با مشخصات ذیل از طریق مزایده به متقاضیان جهت اجاره واگذار نماید.
۱.یک واحد تجاری به مساحت تقریبی ۳۷/۴۳ متر مربع واقع در طبقه دوم مجتمع تجاری دنیای نور واحد شماره ۸ واقع در ۴۵ متری رسالت.
۲.یک باب واحد تجاری به مساحت ۲۶/۴۹ متر مربع واقع در طبقه منفی یک مجتمع تجاری دنیای نور واحد شماره ۶ واقع در ۴۵ متری رسالت.
جهت کسب اطلاع از شرایط مزایده، بازدید، تکمیل و امضاء فرم پیشنهادی به مدت ۵ روز از تاریخ انتشار آگهی به نشانی: تهران - خیابان مطهری - خیابان میرعماد- کوچه یکم- پلاک یک- طبقه دوم واحد املاک مراجعه و یا با شماره تلفن ۵-۸۸۷۵۵۲۹۲-۰۲۱ داخلی ۵ یا ۴۰۱ تماس حاصل نمایند.
سپرده شرکت در مزایده معادل یک ماه اجاره بر اساس مبلغ پایه می باشد که می بایستی به حساب جاری شماره ۱۲۲۲۷۶۳۹۲ نزد بانک تجارت شعبه میر عماد کد ۰۳۹ واریز گردد. پاکتهای پیشنهادی در ساعت ۱۱ صبح روز یکشنبه مورخ ۱۳۹۳/۳/۲۵ در محل شرکت مفتوح و قرائت می گردد.
حضور متقاضیان در جلسه با ارائه رسید واریزی سپرده بلامانع می باشد.
شرکت در رد یا قبول یک یا تمامی پیشنهادات مختار است.

| ردیف | کاربری | عرصه متر مربع | توضیحات | قیمت پایه یا اجاره ماهانه (ریال) |
|---|---|---|---|---|
| ۱ | تجاری | ۳۷/۴۳ | واحد فوق دارای یک رشته تلفن، برق اختصاصی، سیستم تهویه مطبوع از نوع چیلر می باشد. | ۲۰/۰۰۰/۰۰۰ |
| ۲ | تجاری | ۲۶/۴۹ | واحد فوق دارای یک رشته تلفن، برق اختصاصی، سیستم تهویه مطبوع از نوع چیلر نیز می باشد. | ۱۴/۰۰۰/۰۰۰ |

# اعلامیهٔ پذیره‌نویسی سهام شرکت سیمان کردستان (سهامی عام)
## ثبت شده به شمارهٔ ۱۸۸

شرکت سیمان کردستان (سهامی عام)

به اطلاع می‌رساند به استناد مصوبهٔ مجمع عمومی فوق‌العاده ۱۳۹۲/۱۰/۱۸ و مجوز شمارهٔ ۱۲۱/۲۴۵۷۹۴ مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۰۶ سازمان بورس و اوراق بهادار مقرر گردید سرمایهٔ شرکت از مبلغ ۱۶۲میلیارد ریال به مبلغ ۳۲۴میلیارد ریال، افزایش یابد. در مهلت تعیین شده جهت استفاده از حق‌تقدم خرید سهام، تعداد ۱۵۹،۰۵۸،۵۳۷ سهم از سهام جدید توسط سهامداران شرکت پذیره‌نویسی گردیده است. با عنایت به انقضای مهلت استفاده از حق‌تقدم مذکور و به منظور تحقق افزایش سرمایه، تعداد ۲،۹۴۱،۴۶۳ سهم ۱،۰۰۰ ریالی استفاده نشدهٔ سهامداران برای پذیره‌نویسی عمومی به شرح زیر عرضه می‌گردد:
**۱) موضوع فعالیت شرکت:**
**الف -موضوعات اصلی:**
الف – ۱ - ایجاد و تاسیس کارخانجات تولید سیمان و صنایع جنبی وابسته به آن، تهیه و تامین کلیه مواد و وسایل ، دستگاهها و ماشین آلات مورد نیاز این صنایع از داخل و خارج کشور .
الف – ۲ – اکتشاف و استخراج و بهره برداری از کلیه معادن مورد نیاز این صنعت از قبیل سنگ آهک ، خاک رس ، سنگ گچ ، سنگ آهن ، سیلیس و غیره .
الف – ۳ – انجام کلیه معاملات و عملیات مجاز صنعتی و تولیدی و بازرگانی اعم از داخلی و خارجی (صادرات و واردات ) منجمله صدور خدمات فنی و مهندسی و کالاهای تولیدی کارخانجات سیمان و شرکت‌هائی که بنحوی از انحاء در آنها سهیم بوده و یا مشارکت داشته باشد به خارج از کشور .
الف – ۴ – سرمایه‌گذاری کوتاه مدت و بلند مدت نزد بانکها، خرید و فروش اوراق قرضه یا مشارکت.
**ب -موضوعات فرعی:**
ب – ۱ – تاسیس شرکتهای جدید و یا سهیم شدن در شرکتهای موجود در جهت تعقیب اهداف شرکت .
ب – ۲ – وارد شدن در معاملات سازمان بورس .
ب – ۳ – بطور کلی شرکت می تواند به کلیه عملیات و معاملات مالی و تجارتی و صنعتی و خدماتی که بطور مستقیم یا غیر مستقیم به تمام یا هر یک از موضوعات فوق مربوط باشد مبادرت‌نماید.
ب – ۴ – انجام عملیات کشاورزی و ایجاد صنایع و فرآورده های کشاورزی .
شرکت برای تامین منظورهای فوق می تواند به انجام امور زیر اقدام نماید :
احیای اراضی به منظور کشت نباتات علوفه ای و غلات ، درختکاری اعم از اشجار مثمر و غیر مثمر ، کشت نباتات صنعتی و تولید علوفه ، فروش محصولات ، خرید وسایل حمل و نقل فرآورده های کشاورزی ، عقد قراردادها و یا مشارکت با تولیدکنندگان داخلی محصولات کشاورزی ، تسطیع اراضی و ایجاد و نگهداری راههای ارتباطی داخل حوزه عمل شرکت ، خرید یا اجاره زمین ، انبار و سایر ساختمانها و تاسیسات لازم ، تهیه و تدارک مواد اولیه ، وسایل نقلیه و ماشین آلات و ادوات کشاورزی و مورد احتیاج ، انجام سایر امور و معاملات مربوط به شرکت و مشارکت با شرکت‌های ایرانی و خارجی در داخل و خارج کشور و اخذ وام و اعتبار از بانکها و موسسات اعتباری داخلی و خارجی طبق قوانین و مقررات مربوط تحصیل نماید.
**۲) مرکز اصلی و نشانی شعب شرکت و کد پستی:** دفتر مرکزی (مرکز اصلی) شرکت واقع در تهران به نشانی زیر بوده و شرکت فاقد شعبه می‌باشد: خیابان دکتر بهشتی – حدفاصل سهروردی و میدان تختی – پلاک ۲۲۰ – کدپستی ۱۵۷۷۸۳۵۱۱۳
**۳) سرمایهٔ فعلی شرکت:** ۱۶۲میلیارد ریال.
**۴) موضوع افزایش سرمایه:** تامین مالی بخشی از مخارج طرح افزایش ظرفیت سیمان و ارتقاء حداقل مبلغ سرمایه شرکت مطابق دستورالعمل پذیرش اوراق بهادار در بورس اوراق بهادار تهران
**۵) محل افزایش سرمایه:** مطالبات حال شده و آورده نقدی سهامداران
**۶) مبلغ افزایش سرمایه:** ۱۶۲میلیارد ریال
**۷) مبلغ سرمایه پس از افزایش:** ۳۲۴ میلیارد ریال
**۸) مدت شرکت:** نامحدود
**۹) نوع سهام:** عادی و با نام . ضمناً شرکت فاقد سهام ممتاز است .
**۱۰) ارزش اسمی هر سهم:** ۱،۰۰۰ ریال،
**۱۱) مبلغ مشارکت شده توسط سهامداران شرکت:** ۱۵۹،۰۵۸،۵۳۷هزار ریال،
**۱۲) تعداد سهام قابل عرضه به عموم:** ۲،۹۴۱،۴۶۳ سهم،
**۱۳) مشخصات اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت:** بشرح جدول صفحه بعد:

| اشخاص حقوقی | شماره ثبت | شناسه ملی | نماینده شخص حقوقی | نام پدر | ش.شناسنامه | کد ملی | سمت |
|---|---|---|---|---|---|---|---|
| شرکت سیمان سپاهان | ۴۷۶۱ | ۱۰۲۶۰۲۵۹۱۴۰ | علی محمدبد | عباس | ۷۸۰ | ۰۰۴۰۵۳۰۹۹۱ | رئیس هیئت مدیره (غیرموظف) |
| شرکت مدیریت سرمایه گذاری امید | ۱۸۳۶۵۰ | ۱۰۱۰۲۲۵۸۰۹۰ | محمدرضا پیشرو | محمدعلی | ۸۲۱ | ۳۶۲۰۹۳۷۸۸۵ | نایب رئیس هیئت مدیره (غیرموظف) |
| *شرکت توسعه سرمایه و صنعت غدیر | ۱۳۵۶۵۸ | ۱۰۱۰۱۷۸۸۵۹۷ | سید مهدی هاشمی | سید محمود | ۶۶۷۶ | ۱۱۴۰۶۲۹۳۷۹ | عضو هیئت مدیره(غیرموظف) |
| شرکت سرمایه گذاری ساختمانی سپه | ۶۷۸۴۰ | ۱۰۱۰۱۱۲۷۸۷۳ | علی اصغر یوسف نژاد | محمد | ۷۷ | ۲۰۹۲۵۲۱۲۴۱ | عضو هیئت مدیره (غیرموظف) |
| شرکت سیمان شرق | ۴۰۱۸ | ۱۰۱۰۰۲۳۳۷۲۵ | علیرضا بنویدی | صفرعلی | ۱۱۲ | ۰۴۹۲۲۹۷۶۱۴ | عضو هیئت مدیره (غیرموظف) |
| ------- | --- | --- | **حسین ابراهیمی صدر آبادی | غلامرضا | ۴۵۳ | ۰۹۳۸۳۹۸۰۱۶ | مدیرعامل (موظف) |

مشخصات اعضای هیئت مدیره و مدیرعامل شرکت — هیئت مدیره شرکت فاقد عضو علی البدل می باشد.

* به موجب صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۲/۱۲/۲۵ آقای جعفر رحمانزاده به‌نمایندگی از شرکت توسعه سرمایه و صنعت غدیر جایگزین آقای سیدمهدی هاشمی گردیده‌است.
* به موجب صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۹۳/۰۲/۰۷ آقای علی محمد پارسائی جهرمی بعنوان مدیر عامل شرکت جایگزین آقای حسین ابراهیمی صدرآبادی گردیده است.

**(۱۴) شرایط حضور و حق رأی صاحبان سهام در مجامع عمومی:**
در کلیه مجامع عمومی ، صاحبان سهام می تواند شخصاً ، یا وکیل یا قائم مقام قانونی اشخاص حقیقی ، و نماینده یا نمایندگان شخص حقوقی ، صرفنظر از تعداد سهام خود به شرط ارائه مدارک وکالت و یا نمایندگی حضور به هم رسانند .
هر سهامدار، برای هر یک سهم فقط یک رای خواهد داشت .
**۱۵) مقررات اساسنامه راجع به تقسیم سود، تشکیل اندوخته و تقسیم دارایی بعد از تصفیه:**
وضع اندوخته قانونی از سود خالص مطابق قانون تجارت انجام می شود . به پیشنهاد هیئت مدیره و تصویب مجمع عمومی عادی ممکن است قسمتی از سود خالص برای تشکیل سایر اندوخته‌ها کنار گذاشته شود . هر گاه شرکت منحل گردد ، تسویه امور آن با متابعت از قوانین مربوطه بعمل خواهد آمد .
**۱۶) تعداد و امتیازات سهام ممتاز شرکت:** شرکت فاقد سهام ممتاز می باشد .
**۱۷) مبلغ و تعداد اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهم:** شرکت فاقد اوراق مشارکت قابل تبدیل به سهام است .
**۱۸) مبلغ بازپرداخت نشدهٔ اوراق مشارکت:** شرکت فاقد مبلغ بازپرداخت نشدهٔ اوراق است .
**۱۹) مبلغ دیون شرکت و همچنین مبلغ دیون اشخاص ثالث که توسط شرکت تضمین شده‌است:** مطابق با صورت‌های مالی حسابرسی شدهٔ ۱۳۹۲/۰۶/۳۱ مجموع بدهی‌های کوتاه‌مدت و بلندمدت شرکت به ترتیب برابر با ۱،۱۲۵،۷۹۷ و ۵۵،۹۴۷ میلیون ریال می‌باشد. همچنین بر اساس یادداشت شماره ۳۲ همراه صورت‌های مالی حسابرسی شده مزبور بدهی‌های احتمالی به همراه مبلغ تضمین‌های اعطایی در خصوص بدهی‌های اشخاص ثالث برابر با ۱،۴۱۸،۵۲۸ میلیون ریال می‌باشد.
**۲۰) مدت پذیره‌نویسی:** پذیره‌نویسی از اول وقت اداری روز چهارشنبه مورخ ۹۳/۰۳/۲۱ آغاز و تا پایان وقت اداری روز پنج شنبه مورخ ۹۳/۰۴/۱۹به مدت ۰۳۰ روز ادامه خواهد داشت.
**تذکر:** چنانچه سقف سرمایهٔ تعیین شده قبل از انقضای مهلت پذیره‌نویسی تکمیل و وجوه مربوطه تأمین گردد، عملیات پذیره‌نویسی متوقف خواهدشد.
**۲۱) حداقل و حداکثر سهامی که هنگام پذیره‌نویسی باید تعهد شود:** حداقل ۱ و حداکثر تعداد ۲،۹۴۱،۴۶۳ سهم می باشد .
**۲۲) مشخصات حساب بانکی ناشر:** پذیره‌نویسی‌سهام شرکت سیمان کردستان تماماً از طریق شبکه کارگزاری انجام خواهد شد. متقاضیان پذیره‌نویسی می‌توانند با مراجعه به شرکت های کارگزاری عضو بورس اوراق بهادار تهران و ارائه تقاضای سفارش خرید سهام شرکت و واریز وجه به حساب کارگزار مربوطه اقدام نمایند. شایان ذکر است مبالغ دریافتی توسط کارگزار مربوطه باید به حساب زیر واریز گردد:
حساب شمارهٔ ۳-۳۶۹۲۶۸۲-۲-۱۶۸ به‌نام شرکت سیمان کردستان سهامی عام، نزد بانک اقتصاد نوین شعبهٔ آپادانا کد ۱۶۸
**۲۳) مشخصات متعهد پذیره‌نویسی و میزان تعهدات آن:**

| نام‌متعهد | شخصیت‌حقوقی | میزان تعهدات | موضوع‌فعالیت |
|---|---|---|---|
| شرکت توسعه سرمایه و صنعت غدیر | سهامی عام | ۱۰۰درصد | هلدینگ‌سیمان |

**۲۴) روزنامهٔ کثیرالانتشار:** روزنامهٔ کثیرالانتشاری که اطلاعیه‌ها و آگهی‌های ناشر در آن منتشر می‌شود روزنامهٔ اطلاعات می‌باشد. همچنین اعلامیهٔ مذکور در روزنامه‌های دنیای اقتصاد و همشهری (بر اساس مفاد مادهٔ ۱۷۷ لایحهٔ اصلاحی قسمتی از قانون تجارت) نیز منتشر می گردد.
**۲۵) چگونگی پذیره‌نویسی:**
با توجه به پذیرش این شرکت در بورس اوراق بهادار تهران ، این سهام از طریق سامانه معاملات بورس اوراق بهادار تهران به فروش می‌رسد. ضمناً سهامدارانی که حق‌تقدم فوق را خریداری می‌نمایند، می‌بایست علاوه بر مبلغ پرداختی بابت حق تقدم، مبلغ اسمی هر سهم را نیز به کارگزار مربوطه بپردازند. وجوه متعلق به پذیره‌نویسانی که سهامی به ایشان تخصیص داده نشود، حداکثر ظرف مدت ۱۵ روز از تاریخ صدور مجوز استفاده از موجودی حساب بانکی به آنان مسترد خواهدشد.
**۲۶) کلیهٔ اطلاعات و مدارک مربوط به شرکت شامل:** اساسنامه، طرح اعلامیهٔ پذیره‌نویسی و آخرین صورت‌های مالی به ادارهٔ ثبت شرکت‌های بیجار تسلیم شده‌است. همچنین گزارش توجیهی هیئت‌مدیره درخصوص افزایش سرمایه، گزارش بازرس قانونی و بیانیهٔ ثبت سهام در دست انتشار در سایت رسمی ناشران اوراق بهادار به آدرس www.Codal.ir در دسترس علاقه‌مندان می‌باشد.
**۲۷) مشخصات سهامداران:**
سهامدارانی که بیش از ۱۰ درصد سهام شرکت را دارا می‌باشند:

| نام سهامدار | نوع شخصیت حقوقی | تعداد سهام | درصد مالکیت |
|---|---|---|---|
| شرکت توسعه سرمایه وصنعت غدیر (سهامی عام) | تجاری | ۸۴،۷۲۱،۵۸۷ | ٪۵۲،۳۰ |
| شرکت گروه مدیریت سرمایه گذاری امید(سهامی عام) | تجاری | ۵۹،۴۳۷،۳۴۰ | ٪۳۶،۶۹ |

**۲۸) نحوهٔ عمل در صورت عدم تکمیل پذیره‌نویسی سهام شرکت:**
شرکت توسعه سرمایه و صنعت غدیر متعهد گردید تا در ۵ روز پایانی مهلت عرضه‌عمومی نسبت به خرید کلیه حق تقدم‌های استفاده نشده اقدام نماید.
**نکات مهم:**
* مسئولیت صحت و قابلیت اتکای اطلاعات اعلامیهٔ پذیره‌نویسی بر عهدهٔ ناشر است.
* ناشر، شرکت تأمین سرمایه، حسابرس، ارزشیابان و مشاوران حقوقی ناشر، مسئول جبران خسارت وارده به سرمایه‌گذارانی هستند که در اثر قصور، تقصیر، تخلف و یا به دلیل ارائهٔ اطلاعات ناقص و خلاف واقع در عرضهٔ اولیه که ناشی از فعل یا ترک فعل آنها باشد، متضرر گردیده‌اند.
* ثبت اوراق بهادار نزد سازمان بورس و اوراق بهادار، به‌منظور حصول اطمینان از رعایت مقررات قانونی و مصوبات سازمان بورس و اوراق بهادار و شفافیت اطلاعاتی بوده و به منزلهٔ تأیید مزایا، تضمین سودآوری و یا توصیه و سفارشی درمورد شرکت‌ها یا طرح‌های مرتبط با اوراق بهادار توسط سازمان نمی‌باشد.
* پذیره‌نویسان می‌توانند در صورت مشاهده هر گونه تخلف از موارد یاد شده در این اعلامیه مراتب را کتباً به سازمان بورس و اوراق بهادار به آدرس زیر ارسال نمایند.
تهران – ابتدای خیابان ملاصدرا – شمارهٔ ۱۳ سازمان بورس و اوراق بهادار – ادارهٔ نظارت بر انتشار و ثبت اوراق بهادار سرمایه‌ای

**هیئت مدیره شرکت**

## تثبیت همگرایی روسیه با چین و اوراسیا

# «اتحادیه اوراسیا»؛ از تئوری تا عمل

■ بخش دوم و پایانی

*** اشاره:**

**اندیشه تشکیل «اتحادیه اوراسیا» درمنطقه ای که ظرفیت های بالقوه بی‌نظیری ازنظراقتصاد انرژی و فناوری‌های گوناگون دارد، آن هم درشرایطی که جهان پیشرفته غرب با بحران‌های پیچیده‌ی درمنطقه اصلی تامین کننده انرژی خود(خاورمیانه) روبروست وبایددرچنین اوضاعی به نیازهای روزافزون صنایع خودبه انرژی پاسخ دهد، مسلما برای غرب خوشایندنیست. به‌این همه، بایدبحران مالی فراگیراروپا، تنش‌های شدید باروسیه برسراوکراین یارقابت فشرده باغول اقتصادی چین رانیزافزود، تادریافت که چرا غرب، به ویژه آمریکا، درصدداست تابه هرنحوممکن، مانع تشکیل چنین اتحادی میان روسیه وجمهوری‌های بر جای مانده از شوروی شود. اما اتحادیه اوراسیادارای چه ویژگی‌های ژئواستراتژیک وژئواکونومیکی است که چنین حساسیت هایی را برانگیخته است؟ دراین مقاله به دنبال یافتن پاسخی برای این پرسش هستیم.**

***

***چالش های پیش رو**

به رغم آنکه پوتین ایده تشکیل اتحادیه اوراسیا را تا حد زیادی از اتحادیه‌اروپاالگو گرفته بود، درشرایطی که این اتحادیه به عنوان نمونه عالی و ممتاز همگرایی منطقه ای، با مشکلات و چالش های بسیار زیادی مواجه شده، به نظر می رسد تاکید قدرتمندترین مرد روسیه بر تشکیل اتحادیه‌ای مشابه، دارای ابعاد و زوایای مختلفی باشد.

بر اساس آنچه که مد نظر پوتین است، ایده تشکیل اتحادیه اوراسیا، می‌تواند از یک سو، راهی برای اجرای پروژه های نوآوری مشترک و افزایش رقابت در توانایی تمامی کشورهای حوزه اوراسیا باز کند و از سوی دیگر، جوابگوی تمامی خواست های سازمان تجارت جهانی نیز باشد. در عین حال می توان چنین اذعان داشت که امضای این توافقنامه درشرایط کنونی، هشداربه کشورهای غربی در مورد تشدید تحریم اقتصادی روسیه به دلیل سیاست های کرملین در قبال بحران سیاسی اوکراین است. در واقع روسیه با تشکیل اتحادیه اوراسیا، قصد دارد به غرب نشان دهد که اگر آمریکا و اروپا مایل به همکاری اقتصادی با روسیه نباشند، این کشور می‌تواند از راه‌های دیگر در صحنه اقتصادجهانی ابرازوجودکند یابه‌رقابت باآنها بپردازد. به هر روی، در شرایطی که به نظر می رسد امضای توافقنامه تشکیل اتحادیه اوراسیا، گامی به سوی تحقق رویای پوتین در خصوص شکل گیری این اتحادیه و رهایی از فاجعه ژئوپلتیک قرن بیستم، یعنی فروپاشی شوروی است، در عین حال باید توجه داشت که




اتحادیه اوراسیا با چند چالش و مشکل مواجه است:

*نخستین چالش این است که برخی کشورهای استقلال یافته از شوروی سابق، به شدت نگران سلطه مجدد روسیه بر خود هستند و برخی دیگر، پیوستن به این اتحادیه را مغایر با روابط خود با اتحادیه اروپا می دانند. البته از آنجا که شکل گیری این اتحادیه در مرحله اول، بین کشورهایی صورت گرفت که با یکدیگر اختلافات کمتری دارند، لذا در مراحل اولیه با چالشی اساسی روبرو نشد. با این همه، جدی‌ترین مانع موجود بر سر راه این اتحادیه‌درمرحله‌شکل گیری، مشکلات داخلی اعضا، به ویژه نگرانی سایر اعضا، از تسلط روسیه بر آنها و نادیده انگاشتن منافع آنها است؛ چنانکه چنین امری، دستاویز مخالفان «یانوکوویچ» شد و زمینه را برای برکناری وی از قدرت در اوکراین فراهم نمود. این در حالیست که پیش از بروز بحران اوکراین، ولادیمیر پوتین امیدوار بود بتواند حمایت آن کشور و سایر جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی را برای عضویت در یک اتحادیه بزرگ جلب کند، اما وقایع اوکراین تا حدی دستیابی به این هدف را با چالش مواجه ساخته است؛ به نحوی که درحال حاضر، تنها قرقیزستان، تاجیکستان و ارمنستان که شرایط اقتصادی چندان مساعدی هم ندارند، خواستار پیوستن به این اتحادیه شده‌اند و هنوز کشورهایی مانندجمهوری آذربایجان، ترکمنستان و ازبکستان که دارای منابع طبیعی سرشار و جمعیت زیاد هستند، علاقه‌ای به چنین طرحی نشان نداده‌اند. شاید همین امر باعث شده که پوتین به رغم اعلام این مطلب که قصد دارد اتحاد جماهیر شوروی را وارد «اتحادیه اوراسیا» کند، اما در عین حال تاکید کرده که پروژه جدید وی، هیچ شباهتی به اتحاد جماهیر شوروی سابق نخواهد داشت. دلیل چنین اظهار نظری، به هراس عمیق برخی همسایگان روسیه و کشورهای استقلال یافته، از شوروی بازمی گردد. به همین دلیل نیز رئیس جمهوری روسیه، توافقنامه اخیر سه کشور را مرحله ای از پیوستگی اقتصادی نامید که به استقلال سیاسی سه کشور لطمه‌ای نخواهد زد.

*دومین چالش پیش روی اتحادیه اوراسیا این است که غرب تمامی تلاش خود را برای شکست پروژه اوراسیایی پوتین خواهد کرد. غربی ها به خوبی می دانند که اوراسیا دارای ظرفیت های بالقوه برای حل بحران‌های مقطعی و حتی دراز مدت اقتصادی است و این توانمندی در شرایطی به واقعیت نزدیک خواهد شد که کشورهای این حوزه به معنی واقعی به همگرایی و همکاری برسند. به همین دلیل در شرایطی که روسیه الحاق به این نهاد اقتصادی را سیاست اقتصادی کاملا جدیدی می‌داند که می تواند تمام کشورهای حوزه اوراسیا رادر بر بگیرد، غرب تمام قد در برابر آن ایستاده و قصد دارد از طرق مختلف به آن ضربه بزند. در واقع نخبگان سیاسی غرب، اتحادیه اقتصادی اورآسیایی رابه عنوان طرح خصمانه‌ای تلقی می کنند که قادر است با نفوذ همه جانبه غرب، نه تنهادر فضای شوروی سابق، بلکه در ابعاد جهانی رقابت کند. بر این اساس، بحران اوکراین اولین گام جدی در تقابل دو الگوی روسی و غربی است، چراکه روسیه، الگوی اتحادیه اوراسیا و غرب، الگوی اتحادیه اروپا را به اوکراین پیشنهاد می دهند و در این بین، اوکراین همچون جزیره سرگردانی، گاه به این سو و گاه به آن سو متمایل می شود. این در حالیست که تاآینده‌نزدیک باید منتظر تلاش های غرب برای بی ثبات کردن اوضاع منطقه آسیای مرکزی بود. اوضاع تاجیکستان و عملیات تروریستی در «اورومچی»، اولین نشانه های‌عملی شدن این سناریوهستند.

***چشم انداز اتحادیه اوراسیا**

به رغم آنکه مخالفان اتحادیه اوراسیا قصد دارند آن را به ساز و کاری مانند اتحاد جماهیر شوروی تشبیه کنند، با این حال به نظر می رسد این دو اتحاد، شباهت چندانی به هم نداشته باشند، زیرا نحوه همگرایی واحدهای سیاسی و همچنین اهداف غایی اتحادیه اوراسیا، تا حد زیادی متفاوت از اتحاد شوروی است. این اهداف در وهله اول شامل از سرگیری روابط اقتصادی است که بعد از فروپاشی شوروی از بین رفته بودند. بر این اساس، قرار است فضای واحد اقتصادی و مرز واحد گمرکی ایجاد و شرایط فعالیت بازرگانی تسهیل شود. هدف دیگر اتحادیه، بخشیدن حالت کثرت گرایانه و برابری حقوقی به اقتصاد جهانی است. درحال حاضر، قالب اقتصاد جهانی یک مرکز دارد که به دلاروسلطه اقتصادی آمریکا وابسته است. دراین بین، اتحادیه اوراسیامی تواند به مرکزجدید قدرت اقتصادی درجهان مبدل شود. ازاین منظر، می‌توان تشکیل اتحادیه‌اقتصادی اوراسیارا، ایجادیک مرکز جدیدقدرت در نظام بین الملل تلقی کرد.

## معرفی کتاب

# انتشار کتاب «نه سفید نه سیاه»

### خاطرات و گزارش‌های مأموریت در سازمان ملل متحد ـ نیویورک




*نوشته: سیدمحمد هادی نژادحسینیان
*چاپ اول: ۱۳۹۲
* شمارگان: ۵۰۰ نسخه
* بها: ۱۵۰/۰۰۰ ریال
* انتشارات: اداره نشر وزارت امور خارجه

کتاب حاضر، مجموعه‌ای از خاطرات و گزارش‌های دوران مدیریت دکتر سیدمحمد هادی‌نژاد حسینیان‌بردفترنمایندگی‌جمهوری اسلامی ایران در سازمان ملل متحد است. مهمترین نکته که خواننده کتاب نباید از نظر دور داشته باشد، دشواری این مأموریت دیپلماتیک در سال های تصدی، با توجه به شرایط حاکم بر محیطی چون سازمان ملل است. نگارنده کتاب در مقدمه‌ای که بر آن نوشته، خود به بهترین شکل به حساسیت کار اشاره کرده است. دکتر نژادحسینیان ضمن اشاره به این نکته که نوشتن خاطرات، به گونه‌ای عادلانه که نه حقی ضایع و نه دوستی آزرده خاطر گردد، کاری بسیار دشوار است، اشعار می‌دارد، در دوره ۵ ساله مأموریت اینجانب در سازمان ملل متحد، دو وظیفه بر عهده من گذاشته شده بود؛ یکی مدیریت دفتر نمایندگی جمهوری اسلامی ایران در نیویورک که وظیفه‌ای حساس و دقیق بود و کارشناسانی دلسوز و باتجربه را طلب می کرد، تا همواره رفتار مخالفان را مدنظر داشته و تدبیر لازم را نسبت به آن به کار بندند. خوشبختانه اکثر همکاران اینجانب در دفتر نمایندگی وزارت امور خارجه، از خصوصیات یاد شده بهره کافی داشتند.

بخشی دیگر از وظایف من، خدمت به ۲ تا ٤ میلیون ایرانی مهاجر بود؛ آن هم در شرایط خاص که چالش‌های مربوط به خود را می طلبید. در ضمن به دلیل عدم رابطه سیاسی بین ایران و آمریکا، رئیس نمایندگی وظیفه داشت تا در چارچوب خطوط قرمزی که از مرکز به وی ابلاغ می‌شد و در راستای سیاست تنش‌زدایی، ضمن تماس با سیاست‌مداران، خبرگان و نمایندگان مجالس آمریکا، با برگزاری و شرکت در کنفرانس‌ها، چهره واقعی جمهوری اسلامی ایران را به نمایش گذاشته و نسبت به ایجاد تصویری درست از جمهوری اسلامی ایران در آمریکا اقدام نماید.

بیان عملکرد نمایندگی در دوره پنج‌ساله مورد بحث، چندین برابر آنچه که در این کتاب آمده نیاز به بررسی و بحث دارد. امید که کارشناسان و علاقه‌مندان، این مسئولیت را بر دوش گرفته و مردم عزیزمان را از توفیق یا عدم توفیق مسئولان در انجام وظایف خطیری که در طول این مدت بر دوش داشته‌اند، مطلع نمایند. ذکر چند نکته در ارتباط با این کتاب، ضروری است.

گزارش‌های موجود در این کتاب، خبرهای مخابره شده توسط خبرگزاری جمهوری اسلامی ایران در نیویورک است که نگارنده در ابتدای ورود به نیویورک، از رئیس «ایرنا» خواسته تا از خبرها و گزارش‌های مربوط به وی، نسخه‌ای را نگهداری کند.

هدف اصلی از نوشتن این کتاب، شرح ماوقع دوران مأموریت، همراه با تحلیل مختصر در موارد ضروری بوده است.

در این کتاب از آوردن نام افراد خودداری شده است، زیرا که هدف، انتقال تجربیات و شرح وقایع بوده و نه انتقاد یا انتقام از آنها.

رعایت تقدم یا تأخر زمانی، خوانندگان را سردرگم می‌کرد؛ لذااولویت‌ها طوری در نظر گرفته شده‌اند که بیشتر به درک مطالب و تجسم آنها در ذهن کمک کند و برخی از اتفاقات تکراری بود و تفاوتی بین آنها مشاهده نمی‌شد که از درج آنها خودداری شده است.

سوابق مربوط به برخی از رویدادها در دسترس نگارنده نبود و ظاهراً تلاش وی برای یافتن آنها به جایی نرسید که همین امر، سبب سکوت کتاب در مورد این رویدادهاست.

انتخاب نام «نه سفید و نه سیاه» برای کتاب، نشان‌دهنده، ممزوج بودن حق و باطل است. این کتاب با انتقال تجربیات نویسنده، مسلماً به افراد علاقه‌مند در تحلیل مسائل سیاسی کمک می‌کند و به همین سبب است که مطالعه آن را به پژوهندگان، دانشجویان، فعالان بخش دیپلماتیک کشور و تمامی علاقه‌مندان به مباحث سیاسی و روابط بین‌الملل توصیه می کنیم.

# تغییرات سیاسی درهند، بیم و امید از آمریکا تا چین

سرویس خارجی: چشم های دنیا به تحولات ناشی ازتغییر قدرت درهند دوخته شده تاجایی که دولت آمریکا به عنوان مخالف سرسخت «نارندرا مودی» نامزد پست نخست وزیری، از وی دعوت کرد و چینی ها به عنوان رقیب، او را «نیکسون هند» دانسته‌اند. آمدن «مودی» ٦٣ ساله به عنوان یک سیاستمدار هندو و رهبر حزب راستگرای «بهاراتیا جاناتا» یا«بی. جی. پی» در صحنه اصلی قدرت و ادای سوگند نخست وزیری دراین کشور مهم آسیایی، سوژه ای است که توجه داخلی و خارجی را به آینده هندوستان جلب کرد. اینکه دولت «مودی» برای هند چه خواهد کرد و چه رفتاری با کشورهای مختلف خواهد داشت، زیر ذره بین کارشناسان و رسانه ها قرار گرفته‌است. «پراناب‌موکرجی» رییس جمهورهند، بعد از آن که مودی را به عنوان نخست وزیر جدید منصوب کرد، ازوی خواست اعضای کابینه اش را معرفی کند. هرچند ترکیب کابینه مودی مشخص نشده، اما گمانه‌زنی هایی دربین سیاسیون و رسانه‌های هندی برسر زبان هاست که بیشتر بر روی وزیران کلیدی کابینه، یعنی وزیردفاع، وزیرخارجه و وزیر دارایی دورمی‌زند. به نوشته رسانه‌های هندی، انتظار می‌رودتغییرات عمده ای درنحوه کارنهادهای اطلاعاتی این کشور، از جمله سازمان اطلاعات خارجی (RAW) و سازمان اطلاعات داخلی (IB) بعداز انتصاب مودی به عنوان نخست وزیر، ایجاد شود. گفته‌می شود که چندین موردنواقص حرفه‌ای در نحوه عملکرد این سازمان ها درطول دوره دوم دولت ائتلافی «مترقی متحد» مشاهده شده و این تغییرات به منظور رفع آن انجام خواهند شد. درآن سوی تحولات داخلی، رفتار برخی دولت ها و کشورها پس از به قدرت رسیدن «بی. جی. پی» و مشخص شدن نخست وزیری نارندار مودی، جلب توجه می کند. دولت آمریکا که یکی ازمخالفان سرسخت «مودی» طی یک دهه اخیر محسوب می شدو حتی ازدادن روادیدبه او که قبلا سروزیر ایالت «گجرات» بود خودداری کرد، اکنون با سرعت هرچه تمام تر درصدد جبران اشتباهات سیاسی گذشته است، تا جایی که «جان کری» وزیرخارجه آمریکا، طی اظهاراتی که در رسانه‌های هند نیز بازتاب گسترده ای یافت، اعلام کرد که دولت اوباما علاقه زیادی به مشارکت راهبردی با هند دارد. کری تاکید کرد که آماده همکاری با نارندرا مودی و دولت جدید هند برای تضمین امنیت مشترک است. از وزیر خارجه آمریکا نقل شد که در آینده نزدیک به منظور دعوت از مودی برای دیدار هر چه زودتر از آمریکا، به هند سفرخواهد کرد. این درحالی است که اوباما، بلافاصله پس ازپیروزی مودی، تلفنی با وی درمورد روابط راهبردی دوجانبه صحبت کرد. اوباما دراین تماس، در مورد روش های ممکن برای تقویت مشارکت راهبردی بین هند و آمریکا بامودی سخن گفت. دراین میان، واکنش چینی ها که علاوه بر همسایگی، تاکنون به عنوان رقیب هند در مسائل مختلف، از جمله نظامی و اقتصادی مطرح بود نیز جلب توجه می کند. یک مرکز تحقیقاتی دولت چین به نام «موسسه بین المللی شانگهای برای اقدامات عملی» از مودی به عنوان «نیکسون هند» یادکرد و گفت که وی تجارت هندباچین رابیش ازپیش تقویت ومسائل مرزی بین دو کشوررا نیزحل خواهد کرد. به نظر چین، مودی باوجودی که ناسیونالیست است، اما مانند «شینزو آبه» نخست‌وزیرژاپن، سیاست ضدچینی رادنبال نخواهد کرد. منابع دولتی و کارشناسان معتقدند که تغییر دولت درهند، حتما به منزله بروز تغییر جدی درسیاست خارجی این کشورنیست، ولی نحوه برخورد دولت تحت نخست وزیری نارندرا مودی با کشورهایی چون آمریکا، چین وپاکستان، با دقت تمام بررسی خواهد شد. تا آنجا که به چین مربوط می‌شود، باید گفت که مودی دارای رابطه خوبی با این کشوراست و تاکنون چهار باراز پکن، به عنوان سروزیر ایالت گجرات دیدن کرده و با استقبال گرم رهبران چینی مواجه شده‌است. بااین حال، کارشناسان معتقدند که نحوه رفتار مودی با پکن به عنوان نخست وزیرهند، احتمالا با توجه به ادعاهای ارضی چین برسر ایالت «آروناچال پرادش» و تلاش برای کسب جای پای بیشتری در اقیانوس هند، تغییر خواهد کرد. این در حالی است که رهبران چین درطول برگزاری انتخابات شانزدهمین دوره مجلس عوام هند (لوک سابا) اعلام کردندکه رابطه بین دهلی نو و پکن، بدون توجه به اینکه چه حزبی دولت آتی هند راتشکیل می‌دهد، همچنان سازنده و حسنه باقی خواهد ماند.

*** پیامی برای دولتمردان جدید**

ازدیگرسو، می توان گفت که حمله تروریستی به کنسولگری هند درشهرهرات، درحالی که مقام‌های هندی سرگرم فراهم آوردن زمینه تشکیل دولت جدید بودند، دست کم حامل دو پیام است. البته حمله به مراکز دیپلماتیک درافغانستان موضوع تازه ای نبوده ونیست، اما آنچه در غرب این کشور و علیه هندی ها رخ داد، از نگاه سیاسی، این پیام را برای دولتمردانی دارد که قرار است در آینده نزدیک در کابل و دهلی نو سکان امور را در دست بگیرند. هند و افغانستان هر دو در ماه های اخیر سرگرم انتخاباتی فراگیری بودند که مورد توجه جهان بود، که میوه این رویدادهای سیاسی سرنوشت سازدرهند به بار نشست و درافغانستان رو به پایان است. کمتر از ٢٤ ساعت پس از اعلام خبرپیروزی حزب مودی درانتخابات کشورهندکه طی سال‌های اخیر، توجه خود را به حوزه های سرمایه گذاری وامنیتی افغانستان معطوف کرده، افراد مسلح ناشناس با سلاح‌های سبک و نیمه سنگین به کنسولگری هند در هرات حمله کردند و تبادل آتش، باعث کشته شدن دستکم سه تن از تروریست ها شد. اینکه چه گروه یا گروه هایی این حمله را برنامه ریزی کرده بودند، مهم است، اما مهم تر این است که غرب و سازمان‌های اطلاعاتی آمریکا که درماه های اخیر برای اجرای سناریوهای خود در منطقه از تروریست‌های مسلح بهره برده‌اند، چه پیامی برای دولتمردان جدید در دهلی نو و کابل داشتند. هند، قبل از شروع انتخابات ریاست جمهوری افغانستان وزمانی که‌اخباری درمورداحتمال قدرت گرفتن گروه های‌افراطی دراین کشوربا حمایت آمریکا بر سرزبان‌ها، بود با فرستادن وزیر امور خارجه خود به کابل، از هرگونه تغییر در شرایط امنیتی منطقه در جهت کمک به تروریسم و افراط گرایی ابرازنگرانی کرد. هند همواره اعلام کرده که افغانستانی که قابلیت دفاع ازخودراداشته باشد و توسعه پایداررادرپیش گیرد، ازنظرراهبردی به نفع دهلی نو است. حمایت از دولت‌کابل، علاوه‌برمزایای‌اقتصادی که‌برای‌هندوستان دارد، به‌تضعیف‌نیروهای‌شبه‌نظامی، ازجمله گروه‌های افراطی موردحمایت غرب وبرخی کشورهای منطقه نیزکمک می کند. هندسال ۲۰۱۱، باتوجه به اهمیت ثبات سیاسی درافغانستان برای منافع هندوکشورهای آسیای میانه، یک قراردادمشارکت راهبردی باکابل امضا کرد. سیاست‌های هند تاجایی پیش رفت که این کشور، اکنون یکی ازسرمایه گذاران اصلی در افغانستان است و به طرح های توسعه ای که آغاز شده است، کمک می کند.

هند در پایان دور اول انتخابات ریاست جمهوری افغانستان که نتیجه مهم آن، گفتن «نه» به افراطی گری موردحمایت بیگانگان بود، عزم واراده مردم این کشور در مبارزه با تروریسم را مورد تحسین قرارداد. همزمان، خانم «سوجاتاسینگ» قائم مقام وزارت امور خارجه هند اعلام کرد کشورش به همکاری در بازسازی افغانستان ادامه می دهد و برنامه‌ای برای خروج از این کشور ندارد. وی در تشریح راهبرد کشورش، با اشاره به اینکه دهلی اعتقاد راسخ دارد که ثبات و قدرت افغانستان به سود منافع ملی هندوستان است، تاکید کرد: هند مایل است که شاهد تبدیل افغانستان به کشوری قدرتمند و باثبات باشد. این مقام‌ارشدهندی‌ابراز اطمینان کرد که‌افغانستان از دوره گذار پس از خروج نیروهای آمریکایی، به خوبی عبورخواهد کردو گفت: دهلی نوبه افغانستانی دمکراتیک وآرام کمک می کندو ماهمیشه برای کمک به بازسازی این کشورآمادگی داریم. از نظر کارشناسان، حمله تروریستی به مرکز دیپلماتیک هند در افغانستان، در بزنگاه تحولات و تغییرات سیاسی در دو کشور، در واقع این پیام را دارد که غربی‌ها و کشورهای حامی افراطیون، تحمل تداوم نقش سازنده دهلی نودردوران دولت جدیدراندارند. از سوی دیگر، بااین حملات به دولتمردانی که درآینده درافغانستان برروی کارخواهند آمد، گوشزدمی شود که هرگونه تداوم همکاری با هندوستان در جهت حفظ ثبات منطقه، هزینه دار خواهد بود. به هرحال مقام های هندی نیزواکنش‌های مناسبی به این حمله تروریستی داشتند و باید گفت که «نارندرا مودی» نخست وزیر جدیدهند، اولین موضع خود را در سیاست خارجی، درقبال افغانستان وحمله تروریستی هرات اتخاذکرد. نخست وزیر منتخب مردم هند، طی پیامی، ضمن محکوم کردن حمله به کنسولگری کشورش درافغانستان، گفت: من پس ازحمله، باسفیرافغانستان درهندگفتگوکردم. «پراناب موکرجی» رییس جمهورهندنیزدرپیام خود اظهارداشت: چنین حملاتی، هندراازکمک‌به‌افغانستان دربازسازی وتوسعه این کشور، بازنمی‌دارد. وی ضمن تقدیر از شجاعت همه کارکنان هندی و افغانی مستقر در کنسولگری هرات افزود: واکنش سریع نیروهای امنیتی و تامین امنیت کارکنان سفارت، قابل تقدیر است. وی از وزارت امور خارجه کشورش خواست که با حفظ ارتباط بامقام‌های افغانستان، امنیت دیپلمات‌های هندی را تامین کند. رییس جمهور هند ابراز اطمینان کرد که کشورش در حفظ امنیت و منافع مردم خود در مقابل تهدیدها، همچنان تلاش می کند و از نیروهای مسلح هندخواست که‌هشیارباشند. «مانموهان‌سینگ» نخست وزیرسابق هندنیز که کلید رابطه راهبردی با افغانستان را زده و اهمیت همگرایی و ثبات در منطقه را بارها مورد تاکید قرار داده است، گفت: هیچ حمله ای نمی‌تواند خدشه ای به روابط نزدیک هند و افغانستان وارد سازد و دهلی نو همچنان به کمک مردم افغانستان و ایجاد صلح و ثبات و برقراری دمکراسی در این کشور پایبند است. سینگ گفت: هند از تلاش شجاعانه افغانستان در مبارزه با تروریسم، دفاع می کند.

## آغاز جشن‌های دهه مهدویت در حرم مطهر رضوی

سرویس خبر: جشن‌های دهه مهدویت ویژه زائران غیر ایرانی در حرم مطهر رضوی آغاز شد.

باقری مدیر زائران غیر ایرانی آستان قدس رضوی در باره این جشن گفت: سخنرانی، مسابقات فرهنگی، قرائت ادعیه و زیارت، مدیحه سرایی و مرثیه خوانی اهل بیت(ع)، اهدای هدایا و نماز جماعت از شاخص‌ترین برنامه‌های ویژه نیمه شعبان برای زائران غیر ایرانی در حرم مطهر رضوی است.

## دکتر ابتکار: فولادسازی و دامداری در استان بی آب ، هدردادن منابع است

سرویس شهرستانها: معاون رئیس جمهوری و رئیس سازمان حفاظت محیط زیست گفت: در استان خراسان رضوی که منابع آب بیش از اندازه محدود است اجرای طرح فولاد و تولید گوشت گوسفند که به آب زیاد نیاز دارد به منزله هدر دادن منابع است.

دکتر معصومه ابتکار در همایش نقش کنشگران اجتماعی در حفاظت از محیط زیست در مشهد افزود: وضعیت آب در خراسان رضوی بسیار نگران کننده است، لذا اجرای چنین طرح‌هایی به هیچ وجه مفید نیست.

دکتر ابتکار افزود: اکنون بیکاری که در دولت گذشته به اوج خود رسید معضل جوانان تحصیل کرده کشور است، اما این با وجود مشکلات یک شبه حل نمی‌شود بلکه مشارکت همه بخش‌ها و تغییرات اساسی در برنامه‌ها مورد نیاز است.وی تاکید کرد: تولیدکنندگان کشور باید فعالیت اقتصادی داشته باشند و اگر تولیدکننده در هر بخشی تولیداتش به قیمت آلودگی منابع طبیعی و تخریب محیط زیست، آلودگی هوا و صدمه به سلامت جامعه تمام شود در واقع تولیدی انجام نداده است.وی گفت: بیشترین انتقاد من به بخش کشاورزی است زیرا هدررفت منابع طبیعی و تخریب محیط زیست را به وضوح در این بخش مشاهده می‌کنم لذا باید همه چاه‌های کشاورزی برقدار شده و تحت کنترل قرار گیرند تا مصارف آب کشاورزی مدیریت شود.

دکتر ابتکار در ادامه همچنین پیشنهاد کرد: اتاق فکری با ترکیب صنعت، محیط زیست و دانشگاه در هر استان شکل گیرد و بسیاری از معضلات توسعه پایدار در این اتاق مطرح شود تا به حل مشکلات کمک کند.

## آیین قدردانی از ایثارگری‌های جانبازان بافق

بافق – خبرنگار اطلاعات: جانبازان غیور مردانی هستند که با حضور فداکارانه خود در جبهه های نبرد حق علیه باطل، عزت، افتخار و امنیت را به ملت ایران هدیه کردند.

امام جمعه بافق در مراسم قدردانی از جانبازان که با حضور فرماندار ، رئیس بنیاد شهید و امور ایثارگران بافق و جمعی از مسئولان محلی در هتل علمدار این شهر برگزار شد،با تجلیل از مقام شامخ و والای جانباز و نقش آنان در حفظ و صیانت از ارزش های اسلامی افزود: احساس مسئولیت و ایثارگری در دفاع از اسلام و آرمان های انقلاب اسلامی بیانگر شاخصه های ولایتمداری، وطن دوستی و حمایت از حق علیه باطل است.

حجت الاسلام سید جواد سلیمانی گفت: شهادت، بالاترین جایگاه است، ولی از سوی دیگر تحمل سختی ها توسط جانبازان، پاداش و اجر کمتری از شهادت، ندارد.وی افزود: جانبازان با حضور فداکارانه، فعالانه و خستگی ناپذیر خود در عرصه‌های مختلف از جمله سال‌های دفاع مقدس، امنیت، آسایش و سرافرازی را در میهن عزیز اسلامی برقرار و تثبیت کرده‌اند. امام جمعه بافق با تقدیر ازخانواده های جانبازان و ایثارگران، تصریح کرد: پاداش تحمل مشقت ها و مراقبت از جانبازان توسط خانواده ها کمتر از پاداش مجاهدت در جبهه ها نیست.حجت الاسلام سلیمانی اضافه کرد: خانواده جانبازان با صبوری و تحمل ناملایمات زندگی، نقش محوری را در هدایت مسیر زندگی بر عهده دارند.وی یاد آور شد: حفظ عهد و پیمان و مستحکم کردن اراده ها در مسیر تعالی آرمان های انقلاب، موجب پررنگ شدن خط اسلام در سراسر دنیا می شود.

## بازدید هیأت تحقیقاتی نیروی دریایی ارتش عمان از دانشگاه نوشهر

سرویس خبر: هیأت تحقیقاتی پنج نفره اعزامی نیروی دریایی ارتش عمان دیروز از دانشگاه دریایی امام خمینی(ره) نوشهر دیدن کرد.

دریادارحکیمی فرمانده دانشگاه دریایی امام خمینی(ره) نوشهر، هدف از بازدید این هیأت تحقیقاتی را تبادل معلومات و تجربیات دوجانبه بیان کرد وافزود: این هیأت تجهیزات و امکانات آموزشی پیشرفته دانشگاه دریایی نوشهر را منحصر به فرد دانست.

# تامین امنیت نظام و مردم، ماموریت ذاتی وزارت اطلاعات است



یزد ـ وزیر اطلاعات با تبریک اعیاد شعبانیه؛ تامین امنیت نظام و مردم را از وظایف مهم و ماموریت‌های ذاتی این وزارتخانه بیان کرد.

حجت‌الاسلام والمسلمین سید محمود علوی در دیدار با نماینده ولی فقیه در استان و امام جمعه یزد افزود: سربازان گمنام امام زمان(عج) همواره با توکل بر خدا و با استعانت از رهنمودهای حکیمانه حضرت امام و رهبر معظم انقلاب از منافع ملی و ارزش‌های نظام مقدس جمهوری اسلامی و حفظ انسجام ملی؛ اجتماعی و سیاسی کشور دفاع و از دستاوردهای علمی و سرمایه‌های اجتماعی کشور با جدیت صیانت می‌کنند.

آیت‌الله محمدرضا ناصری نماینده ولی‌فقیه در استان و امام جمعه یزد هم در این دیدار با تبریک روز سربازان گمنام امام زمان(عج) از تلاش و مجاهدت آنان در راه تامین امنیت کشور و مقابله با توطئه‌های دشمنان قدردانی و تجلیل کرد.وزیر اطلاعات دیروز در سفر یکروزه خود به یزد ابتدا به مسجد روضه محمدیه رفت و با حضور بر آرامگاه سومین شهید محراب حضرت آیت‌الله صدوقی و همچنین مرحوم حجت‌السلام والمسلمین محمدعلی صدوقی نماینده ولی فقیه و امام جمعه فقید یزد تجلیل و ادای احترام کرد.

وی سپس با حضور در گلزار شهدای خلدبرین یزد با نثار شاخه گل و قرائت فاتحه از مقام شهدای والامقام تجلیل کرد.

## فارغ‌التحصیلی ۸۵۰ نفر از دانشکده پلیس

سرویس خبر: فرمانده ناجا گفت: شعبان و رمضان از ماه‌های معنوی هستند و قطعاً مردم انتظار دارند که شئونات در این دو ماه بیشتر رعایت شود و ناجا نیز در این زمینه به قانون عمل خواهد کرد.

سردار اسماعیل احمدی‌مقدم دیروز در مراسم فارغ التحصیلی دانش آموختگان دانشگاه «امین»، افزود: پلیس ایران با پلیس هیچ کشوری قابل مقایسه نیست. چرا که ما حافظ ارزش‌ها و مردم هستیم، اما پلیس سایر کشورها حافظ قدرت مسئولان هستند.

سردار احمدی‌مقدم با اشاره به این که امروز ۸۵۰ نفر از دانشکده پلیس فارغ التحصیل شده‌اند، گفت: این افراد متناسب با رشته تحصیلی خود در پلیس‌های تخصصی آگاهی، مرزبانی، اطلاعات و یگان ویژه ارجاع داده می‌شوند.

وی ادامه داد: عده‌ای از این افراد هم فارغ التحصیلان دانشگاه‌های دیگر بودند که با گذراندن دوره‌های پلیسی، به عنوان پلیس وارد جامعه می‌شوند.

او گفت: در دستور کار داریم که فارغ التحصیلان دانشگاه‌های دیگر را جذب دانشگاه پلیس کنیم تا پس از گذراندن دوره تحصیلی پلیسی به عنوان پلیس وارد جامعه شوند.

فرمانده ناجا همچنین در ارتباط با جشن‌های نیمه شعبان افزود: به پلیس راهور توصیه کرده‌ایم به مناسبت نیمه شعبان طرح‌های ویژه‌ای برای ترخیص خودرو و موتورسیکلت‌هایی که منع قانونی ندارند قائل شود.

سردار احمدی‌مقدم همچنین



درباره تسهیلات رفاهی پرسنل ناجا مطالبی بیان کرد.

## دیدار دادستان کل کشور از مناطق سیل‌زده مازندران

ساری ـ خبرنگار اطلاعات: دادستان کل کشور، علت وقوع سیلاب زیانبار در مازندران را در دست بررسی دانست و گفت: باید جلوی خسارت‌های ناشی از سیل را بگیریم.

حجت‌الاسلام والمسلمین غلامحسین محسنی اژه‌ای در بازدید از مناطق سیل‌زده مازندران در بهشهر، افزود: مسئولان و مردم همکاری کنند تا کارهای پیشگیرانه برای کاهش خسارت‌ها در حوادث طبیعی انجام شود.

او اضافه کرد: پس از بازدید از مناطق سیل‌زده و شنیدن صحبت‌های مسئولان و مردم، جمع‌بندی این بازدید را اعلام می‌کنم.

دادستان کل کشور و هیأت همراه دیروز پس از حضور در جلسه‌ای با مسئولان اجرایی استان مازندران از پنج منطقه آسیب‌دیده از سیل اخیر در استان بازدید کرد.

روستای هولار اولین منطقه‌ای بود که مورد بازدید دادستان کل کشور قرار گرفت. وی در این روستا با اهالی به گفتگو پرداخت و نظرات آنان را درباره علل ایجاد خسارت به این مناطق جویا شد.

## تأکید رئیس دیوانعالی کشور بر رسیدگی فوری به پرونده‌های زندانی‌دار

سرویس خبر: رئیس دیوان عالی کشور، یکی از مشکلات بزرگ دستگاه قضایی چه دیوان عالی و چه محاکم حقوقی و کیفری را پرونده‌های بلاتکلیف و قدیمی دانست و گفت: پرونده‌های زندانی‌دار و قدیمی باید به قید فوریت رسیدگی شود.

به گزارش روابط عمومی و تشریفات دیوان عالی کشور، آیت‌الله محسنی گرکانی که در جلسه هیأت عمومی اصراری کیفری سخن می گفت، با تبریک میلاد منجی عالم بشریت حضرت مهدی(عج) افزود: اگر رسیدگی به پرونده‌ای دو سال طول بکشد، قابل تحمّل است چرا که لازمه رسیدگی بدوی و تجدیدنظر است ولی اگر از این مدت بگذرد و پرونده‌ای چندین سال طول بکشد این هم به ضرر مردم و هم به ضرر دستگاه قضایی خواهد بود.

او اضافه کرد: قضات سراسر کشور باید به پرونده‌های زندانی‌دار به قید فوریت رسیدگی کنند تا خدایی نکرده حق از کسی ضایع نگردد.

### اخبار حوادث

#### حریق در آلومینیوم المهدی



سرویس حوادث: بخشی از (واحد مدیریت حرارت) آلومینیوم المهدی در بندرعباس دچار حریق شد.

به گزارش ایسنا، براساس اخبار دریافتی حوالی ظهر دیروز بخشی از واحد HTM شرکت آلومینیوم المهدی که مربوط به مذاب کردن قیر صنعتی بود، دچار حریق شد.

در این حادثه بخش ذوب و سیستم کابل‌کشی در آتش سوخت.

#### مهار آتش سوزی در ساختمان اداری ـ تجاری در سهروردی

سرویس حوادث: سخنگوی سازمان آتش نشانی از مهار آتش سوزی در ساختمان اداری– تجاری واقع در خیابان سهروردی و نجات چهار نفر از میان دود و آتش خبر داد.

جلال ملکی افزود: در بررسی‌ها مشخص شد در طبقه منفی این مجتمع یک خودرو آتش گرفته و شعله‌های آن به یک دستگاه ۲۰۶ سرایت کرده و دود زیادی طبقات بالایی را فرا گرفته بود.

#### مرد کینه جو بر روی همسر سابق خود اسید پاشید

سرویس حوادث: مرد جوان وقتی نتوانست همسر سابقش را راضی به ازدواج دوباره کند، بر روی صورت او اسید پاشید.

اهالی خیابان ارج در حوالی میدان شوش با فریادهای درخواست کمک زن جوانی روبه رو شدند.

زن جوان در طول مسیر انتقال به بیمارستان، در اظهارات خود به مأموران کلانتری ۱۵۹ اعلام کرد که همسر سابقش به نام حمید سی و دو ساله اقدام به اسیدپاشی بر روی وی کرده و از محل متواری شده است.با تشکیل پرونده و به دستور قاضی هاشمیان، بازپرس شعبه پنجم دادسرای امور جنایی تهران، پرونده برای رسیدگی و دستگیری متهم در اختیار اداره شانزدهم پلیس آگاهی تهران بزرگ قرار گرفت.تحقیقات برای شناسایی مخفیگاه حمید ادامه داشت تا محل تردد متهم شناسایی و وی دستگیر شد.سرهنگ کارآگاه آریا حاجی زاده معاون مبارزه با جرایم جنایی پلیس آگاهی تهران بزرگ، با اعلام این خبر گفت: با توجه به اعترافات صریح متهم و تکمیل تحقیقات در خصوص این پرونده، متهم با قرار قانونی از سوی مقام قضایی به ندامتگاه اعزام شد.

#### کشف اسکلت عجیب ۲ انسان در لهستان

سرویس خبر: باستان شناسان اسکلت عجیب دو انسان را که به طور مشکوکی دفن شده بود، در لهستان کشف کردند.

باستان‌شناسان در لهستان، دو اسکلت مشکوک با سنگی در دهان، سوراخی در استخوان ران و دندان‌های شکسته کشف کردند که پای یکی در قبر دیگری قرار داشت.

باستان شناسان می‌گویند: این دو اسکلت متعلق به قرن شانزدهم است که در شمال غربی لهستان کشف شده است.

باستان شناسان این حفاری می‌گویند: وضع این دو اسکلت نشان دهنده یک اعدام خشونت‌آمیز رایج در آن زمان بوده است.

#### دستگیری گانگسترهای مسلح در اصفهان

سرویس حوادث: رئیس پلیس آگاهی استان اصفهان گفت: در پی ۱۴ فقره سرقت مسلحانه، اعضای شبکه «گانگسترهای مسلح» دستگیر شدند.

سرهنگ ستار خسروی در جمع خبرنگاران افزود: در پی وقوع سرقت مسلحانه به صورت سریالی در شمال استان اصفهان و شهرستان کاشان، این شبکه بزرگ سرقت شناسایی و منهدم شد.

وی افزود: این شبکه ۳۰ فقره سرقت انجام داده که ۱۴ فقره آن همراه با تیراندازی بوده است.

رئیس پلیس آگاهی اصفهان اضافه کرد: سرقت مسلحانه محموله، اماکن، دامداری‌ها، سرقت از مسافران بین‌راهی از جمله اقدام‌های این شبکه بوده است.

وی با تاکید بر این‌که این شبکه با تهدید سلاح اقدام به سرقت می‌کردند، ادامه داد: سارقان غیربومی و با سوابق کیفری هستند که یکی از آنان در حال مرخصی از زندان بوده است.

سرهنگ خسروی اضافه کرد: همچنین این شبکه در زمینه سلاح غیرمجاز هم فعالیت شدید داشتند.

وی با بیان این‌که از این شبکه چهار نفره شش قبضه سلاح جنگی و شکاری کشف شده است، افزود: این افراد در استان‌های اصفهان، قم، سمنان، کرمانشاه و تهران بزرگ فعالیت می‌کردند و روزی که در حال برنامه‌ریزی برای سرقت بزرگ از یک طلافروشی در تهران بودند، در کاشان دستگیر و تحویل دادسرای عمومی و انقلاب کاشان شدند.

رئیس پلیس آگاهی استان اصفهان بیان کرد: سردسته این شبکه مردی پنجاه ساله با نام «داریوش ـ م» است که اکنون به همراه سایر همدستان خود تحویل دادسرا شده‌اند تا به اشد مجازات برسند.

وی افزود: این سارقان سوابق کیفری متعدد داشتند و فعالیت خود را از سال ۹۱ آغاز کرده بودند.

رئیس پلیس آگاهی استان اصفهان گفت: هیچ یک از سارقان بومی استان اصفهان نبوده‌اند.

## خط ارتباطی مردم با اطلاعات

تلفن ۲۲۲۲۶۰۹۰

ایمیل خط ارتباطی : ertebat@ettelaat.com

**چند نکته در خور توجه خوانندگان گرامی**

توجه خوانندگان محترم را در ارتباط با پیام‌های تلفنی به نکات زیر جلب می‌کنیم:
- موضوع پیام ها جنبه های خصوصی، حقوقی و یا قضایی نداشته باشد.
- پیام ها مختصر و دقیق باشد و از تکرار آن ها خودداری شود.
- خوانندگان محترم شهرستانی در پیام هایشان، نام شهرستان مربوطه را بیان فرمایند.
- چاپ پیام ها بر اساس نوبت است.

با تشکر ـ سرویس ارتباطات مردمی

### قدردانی از زحمات کارکنان دبستان قدس

از زحمات آقای اسلامی، مدیر و خانم بیگی معلم دبستان پسرانه هیأت امنایی قدس منطقه ۳ آموزش و پرورش تهران که برای تعلیم و تربیت دانش آموزان متحمل می‌شوند، سپاسگزارم.

**میرخانی ـ یکی از والدین**

### تأخیر در تعمیر پله‌برقی ایستگاه مترو تجریش

خط یک مترو در ایستگاه تجریش که به نوعی هم ایستگاه آغازین و هم پایانی آن است، بسیار شلوغ و پررفت و آمد است. برای خروج از این ایستگاه و رسیدن به خیابان، هر مسافر باید ۵ بار پله برقی سوار شود که نیازمند حوصله فراوان و صرف وقت بسیار است. حال در نظر بگیرید که اگر یکی از این پله‌برقی‌ها خراب باشد و مردم ناچار به استفاده از پله‌های معمولی باشند، چقدر می‌تواند طاقت‌فرسا باشد؟ به خصوص که مترو وسیله‌ای است که همه مسافران از آن استفاده می‌کنند و طی کردن پله‌های معمولی برای افراد سالمند، بسیار مشکل است.

در حال حاضر علیرغم گذشت یک ماه، پله برقی ورودی ایستگاه تجریش همچنان از کار افتاده و خراب است و مسئولان هم در ابتدای ورودی آن، تابلوی در دست تعمیر نصب کرده‌اند، که باید پرسید آیا تعمیر یک پله‌برقی این قدر زمان می‌خواهد؟

**مسافر ایستگاه مترو تجریش**

### اجاره خانه‌های گران

مستأجران، اقشار ضعیف و کم‌درآمد جامعه هستند که مجبورند هر ماه مبلغی را که صاحب‌خانه تعیین کرده است، بدون هیچ اعتراضی بپردازند. ضرورت دارد بانک‌ها به مستأجران برای پیش‌پرداخت اجاره خانه‌ها، وام‌های بلند مدت اعطا کنند تا اجاره‌نشینان مجبور نباشند بخش قابل توجهی از درآمدشان را هر ماه به کرایه خانه‌ها اختصاص دهند.

**عرفان**

### توزیع شیرینی و شربت در خیابان‌ها

برخی افراد به مناسبت اعیاد، در وسط خیابان شیرینی و شربت توزیع می‌کنند که موجب راهبندان می‌شود. بهتر است به جای این کار، این شیرینی‌ها را در پیاده‌روها یا در هیأت‌های مذهبی توزیع کنند.

**تلفن به خط ارتباطی**

### نرخ‌های متفاوت در کارواش‌ها

نرخ شست‌وشوی خودرو در هر یک از کارواش‌های تهران متفاوت است. از سازمان تعزیرات حکومتی تقاضا داریم برای پیشگیری از اجحاف به مراجعه‌کنندگان کارواش‌ها، نرخ‌های رسمی را اعلام و تمامی افراد این صنف را به رعایت آن، ملزم کنند.

**مشتری کارواش**

### خطبه‌های نماز جمعه

پیشنهاد می‌کنم که امامان جمعه هر هفته در خطبه‌های نماز، به یکی از مشکلات جوانان مثل ازدواج، مسکن، گرانی و بالا بودن اجاره بها اشاره کنند، شاید که مشکلات آنان از این طریق به گوش مسئولان برسد و توجهشان را جلب کند.

**شهروند تهرانی**

### مسببان تخلف در اعطای بورسیه محاکمه شوند

افرادی که در اعطای ۳ هزار بورسیه دکترا به اشخاص بدون صلاحیت دخیل بوده‌اند و در این امر تخلف کرده‌اند، باید محاکمه و مجازات شوند، چرا که آنان می‌توانند نخبگان دانشگاهی را دلسرد کنند و موجب فرار مغزها از کشور شوند.

**استاد دانشگاه**

### شرکت‌ها سهام مردم را بدهند

سازمان بورس و اوراق بهادار، دائم از شرکت‌ها می‌خواهد که به جای سود به مردم سهام بدهند، ولی هیچ نظارتی نمی‌کنند که آیا شرکت‌ها، سهام را به مردم می‌دهند یا خیر؟ به عنوان مثال بیمه پارسیان از سال گذشته به اعضا وعده داد که در خرداد ۹۳، سهام به آن‌ها واگذار می‌کند، اما هنوز خبری نشده است.

**سهامدار بورس**

### آزمون استخدام وزارت آموزش و پرورش

مهر ماه سال گذشته نمایندگان مجلس شورای اسلامی، لایحه‌ای را برای به کارگیری ۷۲ هزار نفر در وزارت آموزش و پرورش تصویب کردند و از سوی دیگر وزیر آموزش و پرورش وعده داد که آزمون استخدامی وزارت آموزش و پرورش در اردیبهشت ماه برگزار خواهد شد. اما تا امروز خبری از آزمون استخدامی نشده است. نمایندگان مجلس پیگیر این موضوع باشند.

**پدر تحصیلکرده بیکار**

### به کارگیری لقب «استاد»

در مورد مقاله سردبیر روزنامه اطلاعات موردی را متذکر می‌شوم. دکتر محمد خوانساری در خاطرات خود می‌گفت وقتی برای تدریس به دانشکده ادبیات دانشگاه تهران می‌رفتم، در آن زمان هیچ کس با القاب استاد و دکتر شناخته نمی‌شد و کسی به خود اجازه نمی‌داد که او را استاد خطاب کنند اما وقتی کسی از لفظ «استاد» استفاده می‌کرد، می‌دانستیم که منظور فقط مرحوم بدیع‌الزمان فروزانفر بوده است. حال آن که امروز، خیلی از افراد عادی به راحتی عنوان استاد را برای هم به کار می‌برند!

**خرسندی ـ بازنشسته آموزش و پرورش**

### استاد احمد مهدوی دامغانی کیست؟

این روزها چندین بار به نام استاد احمد مهدوی دامغانی در روزنامه اطلاعات برخورد کرده‌ام. آیا ایشان نسبتی با دکتر محمود مهدوی دامغانی فرزند آیت‌الله حاج شیخ محمدکاظم مهدوی دامغانی دارند؟

**خواننده روزنامه اطلاعات**

**خط ارتباطی:**

دکتر احمد مهدوی دامغانی، نویسنده و پژوهشگر ایرانی و استاد فعلی دانشگاه هاروارد آمریکاست که با دکتر محمود مهدوی دامغانی برادر هستند.

### مدرک گرایی در جامعه

در نحوه بورسیه افراد در مقطع دکترا، تخلفاتی برملا شده که باعث تأسف است. این مسأله و همچنین موضوعاتی مثل پایان نامه فروشی و مقاله فروشی، نشان دهنده طمع‌ورزی برخی افراد در کسب عناوین و مدارک علمی است و موجی است که متاسفانه در سال‌های اخیر مورد علاقه و مطلوب برخی از مسئولان اجرایی کشور هم واقع شده است از اینرو بعضی افراد هم فکر می‌کنند با نداشتن مدرک دکترا، جایگاه درستی در جامعه نخواهند داشت. موضوع استفاده نابه‌جا از پیشوندهای فخر فروشانه مانند استاد و دکتر دردی است که عواقب سوء آن همچنان ادامه دارد.

**یک هموطن**

### پاسخ مسئولان

#### پاسخ نیروی انتظامی درباره سد معابر نمایشگاه‌های خودرو در خیابان جیحون

با احترام، عطف به مطالب مندرج در صفحه ۹ مورخ ۹۳/۲/۲۲ آن روزنامه تحت عنوان «مزاحمت نمایشگاه خودرو» به اطلاع می‌رساند:

فرماندهی انتظامی تهران بزرگ اعلام نمود؛ مراتب به پلیس راهنمایی و رانندگی فرماندهی انتظامی تهران بزرگ اعلام شد که پاسخ دریافتی حاکیست: در خصوص موضوع فوق به منطقه ۱۰ و سرکلانتر غرب این یگان ابلاغ گردید به منظور انتظام‌بخشی به وضعیت عبور و مرور و رفع مزاحمت‌ها، با تخلفات رانندگی محدوده مذکور به خصوص سد معبر، توقف در محل‌های غیرمجاز و ممنوع با قاطعیت برخورد قانونی نمایند.

#### در خصوص حضور پلیس راه در جاده الشتر ـ فیروزآباد

عطف به مطالب مندرج در صفحه ۱۳ مورخ ۹۳/۲/۲۸ آن روزنامه تحت عنوان «آسفالت جاده الشتر ـ فیروزآباد» به اطلاع می‌رساند:

فرماندهی انتظامی استان لرستان اعلام نمود؛ با بررسی به عمل آمده و استعلام از اداره کل راه و شهرسازی استان لرستان با توجه به اینکه در حال حاضر محور مذکور در حال تعریض و تبدیل به جاده ۴ خطه می‌باشد، به ۲ قطعه تقسیم، که قطعه اول به طول ۷ کیلومتر عملیات خاکبرداری حاشیه راه آغاز و در قسمت‌هایی نیز زیرسازی شده است و حدود ۲ کیلومتر آن نیز به صورت ۴ خطه آسفالت شده است و اداره کل راه و شهرسازی به جد پیگیر تکمیل پروژه می‌باشد و تصادفات آن محور نیز در حد عادی است و توسط تیم گشت پلیس راه علیرغم این که محور فرعی و کم‌تردد می‌باشد به صورت رندومی و مقطعی حضور پیدا کرده و با تخلفات رانندگی برخورد می‌نمایند.

**روابط عمومی نیروی انتظامی**

بقیه در صفحه ۹

## تجلیل وزیر ورزش از ملی‌پوشان کشتی آزاد و فرنگی

محمـود گـودرزی، وزیر ورزش و جوانان، عصر پریـروز از قهرمانان تیم‌های ملی کشتی آزاد و فرنگی به خاطر قهرمانی در رقابت‌های جام جهانی تجلیل کرد و جوایزی به آنان اهدا کرد.

رسـول خادم در این نشسـت، گزارشی از عملکرد تیم‌های ملی کشتی آزاد و فرنگی ارائه کرد و پس از آن، علی بیات به نمایندگی از کشـتی گیران، گلایه‌هایـی را مطرح کرد. علیرضا حیدری، رضا لایق، احسـان لشـگری و مهدی علیاری نیز صحبت کردند. همچنین وزیر ورزش با تشکر و قدردانی از کشتی گیران، پاسخ گلایه‌های آنان را داد.

رییس فدراسـیون کشـتی با تاکید بر اینکه کشتی به عنوان ورزش ملی ایران، شایسـته توجه بیشتری از طرف دولتمردان است، افزود: امیدواریم که مدیران ارشـد کشـور، انتظار مردم را برآورده کنند و بیشـتر در کنار کشـتی باشند. انتظار داریم که دوستان و همکاران به نوع مناسبی صحبت‌های ما را به دولتمردان برسانند تا اثرگذاری مساله را به شکل عملی ببینیم.

علیرضا حیدری، نایب رییس فدراسیون کشتی تصریح کرد: ما و هیات رییسه فدراسیون احساس می کنیم که بودجه کل ورزش کم است و به همین دلیـل از نماینـدگان مجلس که بعضی اوقات بـه خاطر یک ناکامی کوچک، انتقادات بزرگی می کنند، می خواهیم که به ورزش نگاه ویژه داشـته باشـند. چون سـهم ورزش به صورت کلان، ناچیز اسـت و این مساله باعث می‌شود که توزیع کننده بودجه، شرمنده شود.

احسـان لشـگری، دارنده مدال برنز مسـابقات کشـتی آزاد بازی های المپیک و جهان، گفت: خوشبختانه اتفاقات خوبی در کشتی رخ داده است و سطح کشتی گیران به هم نزدیک شده است. مطمئنا، روزهای خوبی در انتظار کشتی گیران خواهد بود.

وی افزود: جوان‌ها، زندگی و سلامتی خود را برای این ورزش گذاشته‌اند تا یک روزی، پرچم ایران را بالا ببرند. اما من می ترسـم که یک روز، کشـتی ایران خالی شود و خانواده‌ها به بچه‌هایشان اجازه حضور در تمرینات کشتی را ندهند. همیشـه در المپیک و بازی‌های آسـیایی، همه از کشتی انتظار مدال دارند. اما وقتی بچه‌ها می بینند که پس از زحماتی که می کشند، بودجه‌ای وجود ندارد، انگیزه‌شان از بین می‌رود. وقتی می‌بینیم که پس از قهرمانی، هیچ اتفاقی در زندگی‌مان نمی‌افتد، بین خودمان مطرح می کنیم که این همه تلاش برای چیست؟ اگر بیرون از ورزش باشیم، کارهای مهمی انجام می دهیم.

وی افزود: خودم زمانی مربی بوده‌ام و می دانم که مربیگری چه کار سخت و طاقت‌فرسایی است؛ به همین دلیل، باید از مربیان هم تجلیل ویژه‌ای داشته باشـم. بخصوص مربیگری در ورزش‌های انفرادی که فشار بیشتری را وارد می کند. از بچه‌ها و ورزشکاران هم تشکر می کنم که این همه سختی را متحمل می‌شوند و تمرین‌ها، وزن کم کردن‌ها و مشقات فراوانی را تحمل می کنند.

گودرزی در پاسخ به انتقادات مطرح شده، تصریح کرد: این بحث کاملا درسـت اسـت که در توزیع بودجه، باید عدالت را رعایت کنیم و اگر حقی است، عادلانه توزیع شود.

وی افزود: در کمیسـیون اقتصادی دولت به دنبال نهادینه کردن حقوق قهرمانان و بازنشسـتگان ورزشی هسـتم و صحبت‌های مفصلی در این باره داشته‌ام. حقوق ورزشکاران، باید براساس نرخ تورم، تعیین و پرداخت شود.

# ترکیب احتمالی تیم ملی فوتبال ایران در جام جهانی



جام جهانی برزیل، فرداشـب با دیدار تیم های میزبان و کرواسـی در ورزشـگاه «کورینتیانس» شـهر سائوپائولو آغاز می‌شود.

کارشناسان بسـیاری، ترکیب احتمالـی تیم ملی فوتبال ایران را در جام جهانـی – ۲۰۱۴ برزیل، بویژه در بـازی نخسـت مقابـل نیجریه، پیش‌بینی کـرده اند. چون از زمانیکه کارلـوس کـی‌روش، هدایـت تیم ملی فوتبال ایران را در سـال ۲۰۱۱ برعهده گرفت، ترجیح داد که تیمش با سیسـتم ۱–۳–۲–۴ به میدان رود. تیم‌های کـی‌روش، معمولا تدافعی هسـتند و بـا دو هافبـک دفاعی به میدان می‌روند.

**دروازه‌بانان:**

چه کسـی می تواند، جلوی شـوت‌های «ویکتورموسـی» ، «شـولا آمه‌اوبی» و «احمد موسـی» نیجریه ای را بگیرد. به نظر می‌رسد، شـانس رحمان احمدی، نسبت به دانیل داوری و علیرضا حقیقی، برای قرار گرفتن در ترکیب ثابت تیم ایران مقابل نیجریه بیشتر باشد.

**مدافعان:**

هاشم بیگ زاده در طول اردوی آمادگی ایران در اردوی اتریش، دچار مصدومیت شد، ولی به نظر می‌رسد که او به جام جهانی رسـیده اسـت. بیـگ زاده در بـازی نخسـت ایران در جـام جهانی، کار سـختی مقابل «ویکتور موسـی» خواهد داشـت؛ موسـی، بازیکن تیم چلسی است و در حال حاضر به صورت قرضی در لیورپول بازی می کند.

جلال حسـینی و امیرحسـین صادقـی در مرکـز خـط دفاعـی، شانس بسیار بالایی برای حضور در ترکیب ثابت تیم ایران دارند. آنان در بـازی هـای انتخابی جـام جهانی، عملکرد خوبی به نمایش گذاشتند.

خسرو حیدری در سمت راست خط دفاعی، احتمالا به صورت ثابت به میـدان خواهد رفت. بـا توجه به تجربه بالای خسـرو حیدری، به نظر می‌رسـد که این بازیکن در بازی با نیجریه به میدان رود.

**هافبک‌ها:**

کارلوس کی‌روش در سیسـتم ۱–۳– ۲– ۴، قطعـا از آندرانیـک تیموریان و جواد نکونام به عنوان دو هافبک دفاعی اسـتفاده خواهد کرد. هر دو بازیکن در جام جهانی ۲۰۰۶ حضور داشـتند و از جمله بازیکنان بزرگ ایران، محسوب می‌شوند.

اشکان دژاگه، مسعود شجاعی و علیرضا جهانبخش، سه هافبک تیم ملی فوتبال ایران خواهند بود.

**مهاجمان:**

کارلوس کـی‌روش، فقط یک گزینه بـرای خط حمله تیـم ایران دارد؛ رضـا قوچـان نـژاد، مهاجم گلـزن تیم چارلتـون انگلیس. او در بـازی هـای انتخابی جـام جهانی، عملکرد درخشانی داشت.

ترکیب احتمالـی ایـران مقابل نیجریه به این شرح است: رحمـان احمـدی، هاشـم بیـگ زاده، امیرحسـین صادقـی، سیدجلال حسینی، خسرو حیدری، آندرانیک تیموریـان، جواد نکونام، مسعودشجاعی، علیرضاجهانبخش، اشکان دژاگه و رضا قوچان نژاد.

**کودکان برزیلی در تمرین تیم ملی**

حدود ۷۰ کودک و تماشـاگر برزیلـی، از تمریـن تیم ملی فوتبال ایران در کمپ تمرینی برزیل، دیدن کردند.

تیم ملـی فوتبال ایـران، برای شـرکت در جـام جهانـی، اردوی آمادگی خود را در شـهر سائوپائولو برزیـل برپا کرده است. حدود ۷۰ نفـر از بچه هـای دبسـتانی منطقه «گوارالوس» شهر سائوپائولو، هنگام تمرین ملی پوشـان بـا بازیکنان و اعضای تیم ملی فوتبال کشـورمان دیـدار کردنـد و عکس یـادگاری گرفتند.

کارلـوس کی روش بـا اظهار ناراحتـی از مسـئولان فیفـا، برای انتخـاب محـل تمریـن تیـم ملی فوتبـال ایران، گفت: فیفا در انتخاب این مکان، برای ملی پوشـان فوتبال ایران، اشتباه کرد. عادلانه نبود که این بچه ها، پس از پنج ساعت که در راه بودند با بازیکنان ایران دیدار کنند. از آنان به خاطر حمایتی که از ما کردند و مسیری که برای دیدن ما پیمودند، تشکر می کنم.

فیفا، ورزشگاه «آداکس» را برای تمرینات تیم ملی فوتبال کشـورمان در نظر گرفته است. پیمودن مسیر این ورزشـگاه تا هتـل محل اقامت ملی پوشـان بـا توجه بـه ترافیک صبحگاهـی سـائوپائولو، حدود ۲ سـاعت و ۳۰ دقیقه، طول می کشد. این مدت زمان با حضور اسـکورت و عوامل امنیتی تیم ملی فوتبال ایران و بازکردن مسیر بوده است.

**تمرین شاداب تیم ملی**

بازیکنان تیم ملی فوتبال ایران، دیـروز در حالی تمرین شـادابی را در کمـپ تمرینـی برزیل، پشـت سـر گذاشـتند که اشـکان دژاگه با صلاحدیـد کادر پزشـکی در ایـن تمرین شرکت نکرد.

تیم ملی فوتبـال ایران، پس از برتـری ۲ – صفر مقابل تیم ترینیداد و توباگو، دیروز تمرین شـادابی را در حضور تماشـاگران برگزار کرد. بازیکنـان و اعضـای کادر فنی تیم ملی فوتبال ایران، پس از این جلسـه تمرینـی با هواداران و تماشـاگران حاضـر در محـل تمریـن، عکس یادگاری گرفتند تا خسـتگی سـفر و ناراحتی ناشـی از ترافیک سنگین شهر سائوپائولو برطرف شود.

بازیکـن تیم ملی فوتبال ایران، پـس از رفتن به هتـل محل اقامت خود در شهر «گوآرالوس» با سفری ۴۳ کیلومتری به جنوب سائوپائولو رفتند تا در آنجا یک جلسـه تمرینی برگزار کنند.

اشکان دژاگه که در بازی مقابل ترینیداد و توباگو، دچار مصدومیت جزئی شـده بود با صلاحدید کادر فنی و پزشکی تیم ملی، تمرین نکرد. بازیکنـان تیم ملی فوتبـال ایران در تمرین دیروز، بیشـتر به بازی سپک تاکرا و انجام کار گروهی پرداختند.

هواداران و کودکان برزیلی که به ورزشـگاه آمده بودند، با تشویق بازیکنان تیم ملی فوتبال کشـورمان در فضایی شاداب و برافراشتن پرچم ایران که روی آن نوشته شده بود « به برزیل و گاراليوس خوش آمدید » و گفتن « شیر ایران » بازیکنان تیم ملی فوتبال کشورمان را تشویق کردند.

پس از پایان تمرینات، بازیکنان تیم ملی فوتبال به فروشـگاه بزرگی در نزدیکی ورزشـگاه رفته و حدود ۴ سـاعت را به اسـتراحت و خرید پرداختند.

مسـئولان امنیتی در تمام طول مـدت حضـور بازیکنـان تیم ملی فوتبال کشـورمان در این فروشگاه، همـراه تیم بودند و همه جوانب را با دقت، زیر نظر داشتند؛ البته هیچکدام از عوامـل فنـی و بازیکنان تیم ملی فوتبال کشـورمان، اجازه خروج از فروشگاه را نداشتند.

بازیکنـان تیم ملی فوتبال، پس از خرید به سـمت هتل بازگشتند و با توجه به اعتراض ایران نسـبت به ترافیـک صبحگاهی و زمان بسـیار طولانی انتقال به ورزشـگاه آداکس، تیم ملی را با اسـکورت ویژه به هتل بازگرداندند؛ زمان بازگشت بازیکنان به هتل، حدود یک سـاعت به طول انجامید!

تیم ملی فوتبال ایران، سـه روز دیگر تمرین خواهد کرد و شنبه هفته آینده، برای برگزاری نخستین دیدار خـود در جام جهانی مقابل نیجریه، آماده می شود.

## تاکید زهرا نعمتی بر ارتقای حقوق معلولان در سراسر جهان



زهرا نعمتی، نخسـتین زن ایرانی برنده مدال طلای بازی های پاراالمپیک و المپیک کـه بعنوان میهمان کنفرانس سـالانه اعضای کنوانسیون معلولان به نیویورک سفر کرده است، صبح دیروز در نشسـت مطبوعاتـی قبـل از آغاز کارگـروه های این کنفرانس شـرکت کـرده و بر ارتقای حقـوق معلولان در سراسر جهان تاکید کرد.

در آغاز این جلسـه که با حضور سفیر کنیا بعنوان رئیس اجلاس سالانه و همچنین رئیس دبیرخانه کنوانسیون معلـولان و جمعـی از خبرنـگاران و نمایندگان رسـانه های جمعی برگزار شـد، یکی از مسـئولان بخش اطلاع رسـانی سـازمان ملل بـا معرفی زهرا نعمتی، کسـب مـدال طـلا در بازی هـای پاراالمپیـک را موفقیتی تاریخی توصیـف کرد که نه فقـط برای زنان و دختـران ایرانی، بلکه برای همه زنان و دختران فراسـوی مرزهای ایران، الهام بخش بوده است.

زهـرا نعمتـی نیز در سـخنانی، خلاصـه ای از چگونگی دسـتیابی به مـدال طلای بازی هـای پاراالمپیک – ۲۰۱۲ لندن و کسـب جایزه ورزشکار نمونه المپیک توسـط بنیاد اسـپورت آکورد در سـال ۲۰۱۳ را تشـریح و بر ایـن نکته تاکید کرد که ورزش، یکی از بهترین راه های غلبه بر معلولیت است و رمز موفقیت خود را در این دانست که هرگز تسلیم معلولیت نشده است.

نعمتـی، تصریح کـرد: اکنون در مقطع زمانی مهمی بسـر می بریم؛ چرا که سـازمان ملل متحد، موضوع دستور کار توسـعه پـس از ۲۰۱۵ را در برنامه خود قرار داده و لازم اسـت که مسـاله معلولان، بطور جدی مدنظر قرار گیرد.

وی، تاکید کرد: درخواسـتی از سـوی کشـورهای مذاکره کننده در دسـتور کار توسـعه قرار دارد و آن این اسـت که دسترسـی معلولان به همه امکانات فعالیت عادی در همه شـهرهای جهان تا سال ۲۰۳۰ فراهم شود و فرصت برابر برای اشتغال کامل و مناسب معلولان تا سال ۲۰۳۰ مدنظر قرار گیرد.

وی در پاسـخ به پرسشی در باره وضع زنان و دختران معلول و امکانات لازم برای افزایش قابلیت های دسترسی برای معلـولان در ایران، گفت: زنان و دختـران معلـول در ایران، نسـبت به گذشـته، وضع بهتری دارند و هر روز به پیشـرفت های قابل توجهی دست می یابند.

## گلبال مردان، قهرمان مسابقات انتخابی بازی‌های آسیایی اینچئون

تیم ملی گلبال مردان ایران با برتری مقابل چین، قهرمان پارالمپیک – ۲۰۰۸ پکن و پارآسـیایی – ۲۰۱۰ گوانگجو، قهرمان مسـابقات انتخابـی بازی‌های آسیایی – ۲۰۱۴ اینچئون شد.

ملی پوشان گلبال ایران با برتری مقتدرانـه و پیـروزی ۱۴ – ۴ تیم ملی گلبـال چیـن (میزبان) را در مسـابقه فینال شکسـت داد تا علاوه بر کسب سـهمیه ورودی بازی‌هـای آسـیایی – ۲۰۱۴ اینچئـون، قهرمـان بلامنازع مسابقات شود.

تیم ملی گلبال مردان ایران در این دوره از رقابـت ها، همه حریفان خود را بـا تفاضل ۱۰ گل مغلوب کرد. پیش از این، تیم ملـی گلبال بانوان ایران به مقام سوم این دوره از رقابت ها رسیده بود. بـازی های پاراآسـیایی – ۲۰۱۴ اینچئـون، از ۲۶ مهـر تـا دوم آبان در کشور کره جنوبی برگزار خواهد شد.

## عزیمت تیم ملی والیبال نشسته به رقابت های جهانی لهستان

ملی پوشـان تیم والیبال نشسـته ایـران، بـرای حضـور در رقابت های قهرمانـی جهـان، بامداد امـروز عازم لهستان خواهند شد.

تیـم ملی والیبال نشسـته ایران با ترکیب داود علیپوریان، صادق بیگدلی، مهدی حمیدزاده، محمدخالقی (تهران)، رضـا پیدایش (البرز)، حسـین فرزانه (قزوین)، ناصر حسـن‌پور (آذربایجان غربی)، رمضان صالحی، مجید لشگری، سعید ابراهیمی (مازندران)، احمد ایری (گلسـتان) و میثم علیپـور (گیلان) در رقابـت های قهرمانـی جهان حضور می یابد. ملی پوشان والیبال نشسته ایران در ایـن دوره از مسـابقات با تیم های آمریکا، مصر و عراق همگروه هستند و نخستین دیدار خود را ۲۵ خرداد مقابل تیم ملی عراق برگزار می کنند.

دومین و سـومین دیدار ایران در مرحلـه گروهی ۲۶ و ۲۷ خرداد مقابل تیـم های مصر و آمریکا برگزار خواهد شد؛ از هر گروه دو تیم به مرحله حذفی راه خواهند یافت.

در رقابـت های قهرمانی جهان – ۲۰۱۴ لهسـتان، ۱۶ تیم در بخش مردان و ۱۲ تیم در بخش زنان شرکت دارند که در گروه مردان، تیم های حاضر به چهار گروه چهار تیمی تقسیم شده اند.

رقابـت هـای والیبـال نشسـته قهرمانـی جهان، از ۲۵ خـرداد تا یکم تیر به در شـهر «البلاگ» کشور لهستان برگزار خواهد شد.

### روی خط جام جهانی

#### گشایش جام جهانی با شوت اسکلت رباتیک یک معلول



شـمارش معکوس، برای آغاز جام جهانی در حالی آغاز شـده که قرار اسـت در آیین گشـایش جام بیسـتم، یک جوان برزیلـی دارای معلولیت با کمک رباتی هوشمند در وسط زمین، حرکت کند.

بیسـتمین دوره جـام جهانی فوتبال، از پنجشنبه در کشور برزیل آغاز می‌شود؛ آیین گشایش بازی‌ها، شـکل متفاوتی خواهد داشـت تا نشانی از عصر تکنولوژی و فناوری های پیشرفته باشد.

مجله فرانسوی ساینس با عنوان «شلیک بازی ها به سبکی متفاوت» بـه جزئیات آیین گشـایش این دوره از جام جهانی پرداخته اسـت. یک جوان برزیلی دارای معلولیت حرکتی با کمک رباتی هوشـمند که ساخته دانشمندان برزیلی است، از روی صندلی چرخدار خود بلند می‌شود و در وسـط زمین مسابقات، شـروع به حرکت می کند تا بازی‌ها بطور سنتی و رسمی آغاز شوند.

«میگوئـل نیکوللیس» پزشـک و عصب شـناس مشـهور برزیلی، می گوید: این نخستین باری است که یک ربات و اسکلت خارجی، تحت فعالیت مغز انسان، کنترل و حرکت می کند.

#### اسپانیا – هلند؛ تکرار فینال آفریقای جنوبی

بیسـتمین دوره جام جهانـی، ۳۰ دقیقه بامداد پس فـردا درحالی با رویارویی تیم های برزیل و کرواسی آغاز می‌شود که مرحله گروهی این جام تا ششم تیر ادامه خواهد داشت. تیم ملی فوتبال ایران ۲۶ و ۳۱ خرداد و ۴ تیر به مصاف تیم‌های نیجریه، آرژانتین و بوسنی می‌رود.

طبق برنامه جام بیستم، برزیل میزبان این دوره از رقابتها، ساعت ۳۰ دقیقه بامداد روز جمعه ۲۳ خردادماه دیدار افتتاحیه این مسابقات را برابر کرواسـی انجام می‌دهد، مسـابقه‌ای که در ورزشگاه «داسائوپائولو» شهر سائوپائولو برگزار خواهد شد.

از مهمترین دیدارهای مرحله گروهی، می‌توان به رویارویی تیم‌های اسـپانیا و هلند در گروه دوم اشـاره کرد؛ دیداری که فینالیسـت‌های جام جهانی – ۲۰۱۰ آفریقای جنوبی (دوره گذشته جام جهانی) مقابل هم صف آرایی می‌کنند. این بازی، نخستین دیدار دو تیم در جام جهانی برزیل است که ۲۳ خرداد برگزار می‌شود.

تیم‌های آلمان و آمریکا، پنجم تیر با هم روبرو می‌شوند، مسابقه‌ای که «یورگن کلینزمن»، سـرمربی پیشین تیم ملی فوتبال آلمان در جام جهانی مقابل تیم ملی کشورش قرار می‌گیرد؛ آنهم در شرایطی که دستیار پیشین او، «یوآخیم لو» هدایت تیم ملی آلمان را برعهده دارد.

#### وعده سرمربی انگلستان برای مهار «آندره پیرلو»



«روی هاجسـون»، سرمربی و «جک ویلشـر»، هافبک دفاعی تیم ملی فوتبال انگلسـتان، وعده دادند که این تیـم راه کنترل «آندره پیرلو» را می دانند.

تیم ملی فوتبال انگلسـتان در گـروه چهارمجام جهانی، شـنبه با تیـم ملی فوتبال ایتالیا در هوای گرم و مرطوب شـهر «مانائوس» مسابقه می‌دهد.

آنـدره پیرلو، هافبک و سـتاره تیم ملی فوتبـال ایتالیا در جام ملتهای اروپـا – ۲۰۱۲ کی‌یـف، پنالتی پیروزی بخـش تیم خود را مقابل تیم ملی انگلسـتان به ثمر رسـاند. پیرلو با وجود اینکه ۳۵ سال دارد، هنوز به عنوان یک بازیکن مطرح و تأثیر گذار شناخته می‌شود و بزرگترین مشکل تیم ملی فوتبال انگلستان در بیستمین دوره جام جهانی است.

هاجسـون، سرمربی تیم ملی فوتبال انگلسـتان، معتقد است که این تیم برای مهار و توقف آندره پیرلو، نسـبت به دو سـال گذشته در شرایط بهتری است.

او درباره اینکه چگونه آندره پیرلو را مهار خواهند کرد، گفت: چیزی که ما باید انجام دهیم، این اسـت که بازی بهتری نسـبت به یورو ۲۰۱۲ مقابل ایتالیا ارائه دهیم.

شهید نظر می کند به وجه الله

بسم رب الشهداء و الصدیقین
بلند آسمان جایگاه من است



امیر خلبان آزاده اکبر صیادبورانی در آخرین پرواز به دیدار معبودش شتافت. او پدری مهربان، همسری فداکار، خلبانی شجاع، آزاده‌ای بردبار، قهرمانی بی‌ادعا و سربازی جان برکف از نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران بودکه بعد از تحمل ۱۰ سال اسارت به خیل همرزمان شهیدش پیوست. در تمام دوران اسارت مرد همه عرصه‌ها بود و بسیاری از ناممکن‌ها را ممکن می‌کرد. سرانجام در شامگاه ۱۶ خردادماه ۱۳۹۳ دیده از جهان فرو بست.
مراسم ختم این آزاده بزرگوار در روز شنبه ۱۳۹۳/۳/۲۴ ازساعت ۱۸:۰۰ الی ۱۹:۳۰ درمسجدجامع شهرک قدس (شهرک غرب) برگزار می گردد. حضور همه سروران و بزرگوارانی که به ایران اسلامی و سربازان فداکارش عشق می‌ورزند، تجلی شکوه پاسداشت ارزش‌های ملی، اسلامی و انقلابی است.
روحش شاد و راهش مستدام باد.
نیروی هوائی ارتش جمهوری اسلامی ایران
کانون هوانوردان و دوستداران آسمان آبی
(N.G.O خلبانان)
خاندان صیادبورانی

## ترحیم

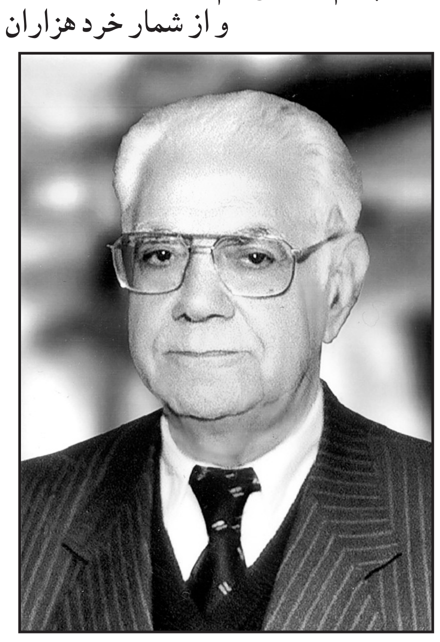
قال امیرالمؤمنین(ع): اِذا ماتَ العالِم ثُلم فی الِاسلام ثَلُمّه لایَسَّدها شیء اِلی یُوم القیامة



بدین وسیله درگذشت مرحوم مغفور حجة‌الاسلام والمسلمین دکترحاج سیدنورالدین شهرستانی طاب‌ثراه راکه در جوار مضجع شریف امیرالمؤمنین علی(ع) مدفن گزیده‌اند، اعلام می‌دارد.
مجلس ختم آن فقید سعید روز پنجشنبه ۱۴ شعبان‌المعظم برابر با ۲۲ خردادماه ۱۳۹۳، از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۶ در مسجدالغدیر واقع در خیابان شریعتی ـ خیابان میرداماد برگزار می‌شود.
حضور سروران معظم موجب تسلی خاطر بازماندگان و شادی روح آن فقید عالیقدر خواهد بود.
خاندان شهرستانی ـ علیزاده ـ امامی شوشتری ـ موید ـ سدهی ـ بهاری ـ جبارزاده ـ موسوی خرم‌آبادی ـ مختارزاده ـ فاضلی ـ معروفخانی ـ پارسایی و سایر وابستگان

بسمه تعالی
باکمال تأثر و تأسف فقدان جانسوز اخوی بزرگوار حجة‌الاسلام والمسلمین حاج سید نورالدین شهرستانی طاب ثراه را به اطلاع عموم می‌رساند.
مراسم ترحیم مردانه و زنانه روز پنجشنبه چهاردهم شعبان‌المعظم مطابق ۲۲ خردادماه ۹۳ از ساعت ۱۴/۳۰ الی ۱۶ بعدازظهر در مسجد الغدیر برقرار می‌باشد.
شرکت سروران معظم و دوستان مکرم موجب علو درجات آن فقید سعید و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.
سید عبدالامیر شهرستانی ـ سیدفخرالدین شهرستانی ـ سیدحسن شهرستانی

از شمار دو چشم یک تن کم
و از شمار خرد هزاران بیش



غمگنانه درگذشت حاج حسنعلی آسیائی بزرگ خاندان آسیائی رابه اطلاع بستگان، دوستان، آشنایان و خوزستانی‌های مقیم مرکز می‌رسانیم.
مراسم یادبود آن زنده یاد روز جمعه ۹۳/۳/۲۳ ساعت ۱۰ صبح در مسجدجامع شهرک غرب به نشانی: خیابان شهید فرحزادی، ابتدای فاز سه، روبروی مجتمع تجاری میلادنور برگزار خواهد شد. حضور سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.
خانواده آسیائی و خاندان وابسته

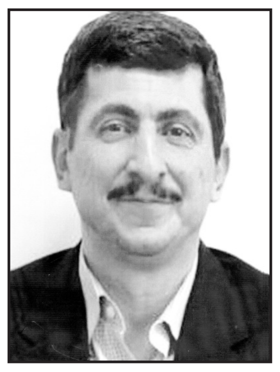
درود بر تو پدر
شعر پرواز پدر مرثیهٔ جان من است
بی‌پدر سنگ صبورم دل سوزان من است
داغ او خرمن عمرم همه در شعله کشید
شاهد سوختنم، دیدهٔ گریان من است
این پدر نیست در این خاک پدر رفته به عرش
اینکه در گور سیه خفته، تن و جان من است
اینکه در خاک نهادند و گذشتند از او
زیر برف مه اسپند، گل پنهان من است



با نهایت تأسف و تألم درگذشت پدری بزرگوار و دلسوز، مدیری توانا و قادر شادروان «یدالله اقتصادی» بزرگ خاندان اقتصادی را به کلیه اقوام و آشنایان محترم میرسانیم.
به همین مناسبت مجلس ختمی روز پنج شنبه ۹۳/۳/۲۲ از ساعت ۱۸ الی ۱۹/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب (روبروی میلاد نور) برگزار می گردد. حضور سروران گرامی در این مجلس موجب شادی روح آن عزیز از دست رفته و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
دلسوختگان همیشگی‌ات همسر ـ فرزندان ـ دامادان ـ برادران ـ خواهران و سایر بستگان

بازگشت همه به سوی اوست
بانهایت تأسف و تأثر درگذشت فرزند دلبندم و پدر گرامیمان و برادر عزیزمان جانباز سرافراز مرحوم کربلائی علیرضا پاکدامن شبستری را باطلاع کلیه آشنایان، دوستان و همشهریان محترم میرسانیم.
به همین مناسبت مجلس ختم زنانه و مردانه آن مرحوم روز پنجشنبه ۹۳/۳/۲۲ از ساعت ۴ الی ۵/۳۰ بعدازظهر در مسجد نور شبستریها واقع در میدان فاطمی برگزار خواهد شد. تشریف فرمایی سروران گرامی موجب شادی روح آنمرحوم و تسلای خاطر بازماندگان خواهد بود.
از طرف خانواده‌های: پاکدامن ـ محمد علیزاده ـ نوری‌زاده ـ عالمی ـ چاوشی شبستری ـ جبارزاده ـ دلداری ـ جوادیان ـ نجفی ـ عبدالجلیل‌زاده ـ طبخی ـ علیرضالو ـ صبوری ـ عبادتی ـ اللهوردی‌پور ـ عقیلی ـ ملکی ـ حقیقت ـ بهاری ـ شبان ـ نبی‌زاده ـ هیئت قمربنی‌هاشم شبستریهای مقیم تهران

اناالله و انا الیه راجعون



با نهایت تأسف و تأثر درگذشت همسر و پدری مهربان، مرحوم مغفور دکترسید جلال الدین هاشمی آغچه بدی را در خارج ازکشور به اطلاع دوستان، آشنایان و بستگان می‌رساند.
به همین مناسبت مراسم ختمی روز چهارشنبه ۹۳/۳/۲۱ از ساعت ۱۶ الی ۱۷/۳۰ در مسجد جامع شهرک غرب واقع در میدان صنعت ابتدای خیابان حسن سیف روبروی مجتمع میلاد نور برگزار می گردد.
ضمنامراسم دیگری روزیکشنبه ۹۳/۳/۲۵ ازساعت ۱۱ الی ۱۳/۳۰ در مسجد دانشگاه تهران برگزار می گردد.
حضور شما سروران گرامی باعث شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد شد.
همسر: میترا میرنظامی
فرزندان: مریم‌السادات، سیدمحمد، سیدعلیرضا و سارا سادات هاشمی
داماد محترم: محمد دره شیری

## یادبود

«یادبود»
هرگز نقش تو از لوح دل و جان نرود
هرگز از یاد من آن سرو خرامان نرود
آن چنان مهر تو در دل و جان جای گرفت
که اگرسر برود از دل و از جان نرود



۲۳ خرداد یادآور سپیده دمی است که ۴ سال قبل در رویدادی به سان طوفانی سهمگین زندگی ما را درنوردید و تار و پود آن رادرهم پیچید، حادثه‌ای بس دردناک که طی آن عزیزمان دکتر علی کامرانی چشمان پرفروغش را برای همیشه بر روی دوستدارانش بست و روح پاک و زیبایش به ملکوت اعلی پیوست.
اکنون ما مانده‌ایم و ترنم یاد او که در جای جای آشیانمان و در تمامی زوایای جسم و روحمان لانه گزیده است. ما مانده‌ایم و تنهایی کشنده فراق او که نه بر آن پایانی هست و نه مرهمی.
نامش در روزگار بلند و باغ یادش پرگل و گرامی باد.
پدر و مادر: مرتضی کامرانی ـ افسر نجم‌زاده
خواهر: دکتر مهسا کامرانی
داماد: دکتر فرامرز احمدی
خواهرزاده‌ها: آسا و آوین احمدی

ای آفتاب آهسته نه پا در حریم یار من
ترسم صدای پای تو خوابست و بیدارش کند



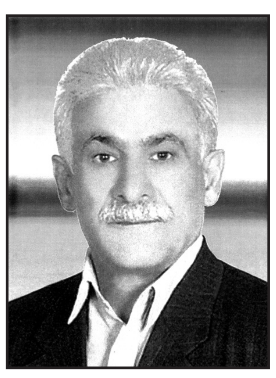
سه سال از غروب غم‌انگیز و پرواز ناگهانی همسری وفادار، مادری فداکار، فرزندی مهربان، خدمتگزار شایسته وطن، فرهیخته ارزشمند شادروان دکتر بهناز پیروز می گذرد. این مدت با اشک و آه و حسرت سپری شد. به همین مناسبت به یادش به سوگ نشسته و یاد و خاطره آن عزیز از دست رفته و همیشه به یاد مانده را گرامی می‌داریم.
خانواده‌های: یلفانی ـ محمودی ـ پیروز ـ سوداگر ـ غبرایی ـ شفتارونی ـ برجیان

شاهین عزیز



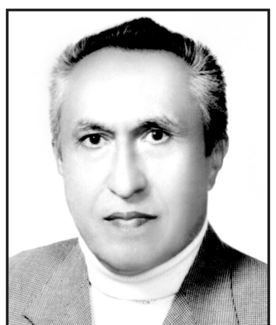
روزچهارشنبه ۲۱ خردادبه مناسبت سومین سالگرد از دست دادنت در بهشت‌زهرا (س) بربالینت جمع خواهیم شد و بیاد سیمای نازنین و مهربانی‌هایت سوگواری خواهیم کرد.
خانواده دکتر تکیار

بسمه تعالی
بازگشت همه به سوی اوست



با نهایت تأسف و تأثر اولین سال روز درگذشت مرحوم مغفور شادروان حسن علیزاده را به اطلاع دوستان و آشنایان و اقوام می‌رساند. به همین مناسبت مراسم یادبود درگذشت آن مرحوم روز پنج شنبه ۹۳/۳/۲۲ در آرامگاهش شهرستان رودسر از ساعت ۱۵ الی ۱۷ برگزار می شود حضور شما سروران گرامی موجب شادی روح آن مرحوم و تسلی خاطر بازماندگان خواهد بود.
هزینه مراسم صرف امور خیریه می گردد.
از طرف خانواده داغدارش

یادبود
تو نیستی که ببینی
چگونه عطر تو در عمق لحظه‌ها جاری‌ست
چگونه عکس تو در برق شیشه‌ها پیداست
چگونه جای تو در جان زندگی سبز است



دو سال از درگذشت دانشمند فرهیخته پروفسور دکتر عبدالمجید یعقوب پور استاد، محقق، مؤلف، پدر زمین‌شناسی اقتصادی ایران، بنیانگذارزمین‌شناسی پزشکی ایران، عضو هیأت علمی گروه زمین‌شناسی دانشگاه خوارزمی (دانشگاه تربیت معلم تهران سابق)، عضو فرهنگستان علوم، فرهنگستان زبان و ادب فارسی، سازمان زمین‌شناسی و اکتشافات معدنی کشور، عضو مجامع علمی داخلی و بین‌المللی و از مشاهیر زمین‌شناسی ایران و جهان می گذرد و ما هنوز هم ناباورانه روزها را به تلخی و بدون حضورش سپری می‌کنیم.
او به کشور عزیزمان ایران و مردمان خوب آن عشق می‌ورزید. به اساتید، همکاران، دوستان، بستگان و همسایگان ارج می‌نهاد و اعتقاد به پیوند محکم و استوار بین علم و عمل داشت که آن را به مثابه سر مشقی ارزشمند برای دانشجویان شایسته‌اش به میراث گذاشته و آنها نیز به سهم خود در تداوم راه و روش‌های او آرزوهای بزرگش را محقق ساخته‌اند.
دکتر یعقوب پور در طی سالهای طولانی فعالیت‌های علمی و فرهنگی خود، صدها مقاله علمی داخلی و بین‌المللی و ده‌ها کتاب تألیف کرده که آخرین کتابشان در زمینه زمین‌شناسی پزشکی را در سال ۱۳۹۱ منتشر و به جامعه علمی کشور تقدیم نموده است.
ایشان به خدمات ارزنده خود تا آخرین روز زندگیشان ادامه داده و پس از دو سال هنوز هم رفتنشان در باورمان نمی گنجد.
یادش را گرامی می‌داریم و خاطره‌هایش نقشی است پایدار در قلبهایمان.
یعقوب پور ـ رستمخانی ـ منصور



پس از سالها هنوز سخت است بپذیریم آن لبخندها و مهربانی‌ها همچون دانه در زیر خاک خفته‌اند، اما یقین داریم عمل و یادشان اکنون جوانه زده و نام و نشانشان چون درختانی سبز تناور گشته‌اند
روحشان شاد و یادشان گرامی
مرحوم حاج احمد کاوسی، مرحوم حاج رجب کاوسی، مرحوم حاج علی صفر صارمی، مرحوم حاج سبزمراد صارمی و فرزند دلبندش حاج محمد
از طرف خانواده‌های: صارمی و کاوسی و سایر اقوام

## تسلیت

همکار محترم جناب آقای حمیدرضا اسلامی
درگذشت عزیز از دست رفته را به شما و خانواده محترمتان صمیمانه تسلیت گفته و صبر و شکیبایی برایتان آرزومندیم.
سازمان آگهی‌ها

همکار گرامی جناب آقای حمیدرضا اسلامی
درگذشت خواهر گرامیتان را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نماییم.
خدمات مؤسسه اطلاعات

ریاست محترم بیمارستان پارس
جناب آقای دکتر بهرام معظمی
با نهایت تأسف و تأثر درگذشت مدیر لایق، انسانی والا، دوستی خوب را به جنابعالی، جناب آقای دکتر شیخ‌الاسلام‌زاده وکلیه پزشکان و پرسنل بیمارستان تسلیت می گوئیم.
شرکت بی ان ام
محمدحسن مرادی

همکار گرامی جناب آقای دکتر بهرام معظمی
مدیرعامل محترم بیمارستان پارس
با نهایت تأسف و تألم درگذشت شادروان آقای اصلانخانی راصمیمانه تسلیت عرض نموده و برای آن مرحوم علودرجات مسئلت می‌نمائیم.
هیئت مدیره، پزشکان و پرسنل بیمارستان مهر

جناب آقای سرهنگ صلواتی نژاد
بانهایت تأسف و تأثر درگذشت پدربزرگوارتان حاج آقا محمدعلی صلواتی نژاد را خدمت جنابعالی و خانواده محترم تسلیت عرض نموده، از درگاه خداوند متعال صبر و شکیبایی برای بازماندگان و مغفرت الهی برای آن مرحوم خواستاریم.
شرکت بی‌ان‌ام
محمدحسن مرادی

جناب آقای دکتر سید سیف‌اله بلادی موسوی
غم از دست دادن عزیزان سخت است و جانکاه. در غمتان شریکیم. برای جنابعالی و خانواده محترم از خداوند صبر و سلامت آرزو می‌نماییم.
هیئت علمی ـ دستیاران ـ پرستاران و پرسنل بخش‌های داخلی بیمارستان امام خمینی(ره) اهواز

جناب آقای عبداله سماواتیان
جناب آقای مهندس محمد سماواتیان
سرکار علیه خانم فروغ سادات سماواتیان
رحلت بانوی محترمه مادر گرامیتان را به شما و خانواده محترم تسلیت عرض می‌نماییم.
تقی محتاط و بانو

خانواده محترم پیدایش‌فرد
درگذشت مادر گرامیتان را تسلیت عرض نموده و برای بازماندگان صبر جمیل خواستاریم.
مؤسسه خیریه توانبخشی معلولین ذهنی تهران

خانواده محترم نجم‌آبادی
بدینوسیله درگذشت تأسف‌بار همکار گرانقدرمان آقای دکتر ناصر نجم‌آبادی را تسلیت عرض نموده و از درگاه خداوند متعال برای بازماندگان گرامی صبر جمیل و برای آن درگذشته طلب آمرزش می‌نماییم.
از طرف پزشکان بازنشسته
بیمارستان شماره ۲ (شهید فیاض‌بخش)
دکتر مجید کنگری

جناب آقای کاظم ظریف
اندوه ما، درغم از دست دادن برادر بزرگوارتان در واژه‌ها نمی گنجد تنها می توانیم از خداوند متعال برای شما و خانواده محترمتان صبری عظیم و برای آن مرحوم روحی شاد و آرام طلب کنیم.
شرکت نورد پارس گهر

جناب آقای کاظم ظریف
درگذشت اخوی بزرگوار جنابعالی را تسلیت عرض نموده و از خداوند متعال برای آن مرحوم علو درجات و برای جنابعالی و بازماندگان صبر و اجر مسألت می‌نماییم.
شرکت تک شیشه ایساتیس

**آگهی تغییرات شرکت اطلاع‌رسانی اعتباری و اعتبار سنجی ایرانیان شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۳۰۶۶۱۰ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۴۵۵۷۹۷**
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۸/۲۹ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: شرکت کارگزاری بانک سامان با نمایندگی ولی ضرابیه به کدملی ۰۰۵۵۴۷۹۹۳۶۸ به عنوان رئیس هیأت مدیره و بانک سامان با نمایندگی مصطفی ضرغامی به کدملی ۲۵۷۱۹۹۶۳۱۲ به عنوان نایب رئیس هیات مدیره و شرکت پردازشگران سامان با نمایندگی رضا اسفندیاری به کدملی ۴۰۳۰۵۱۷۵۴۴ به عنوان عضو هیأت مدیره و مدیرعامل تعیین گردیدند. کلیه مکاتبات عادی با امضای مدیرعامل و مهر شرکت و کلیه قراردادها و اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور از قبیل بروات و سفته و چک با امضای مدیرعامل و یکی از اعضای هیات مدیره همراه با مهر شرکت معتبر می‌باشد. اختیارات هیئت مدیره به شرح صورتجلسه به مدیرعامل تفویض گردید.
**اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۶۷۷۳ـ۴۸۱۶۶۶۱/م الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

**آگهی تغییرات شرکت پارس کوانتوم شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۷۶۴۲۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۲۱۲۹۶۳**
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۷ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: ۱ـ اعضای هیئت مدیره در دوره باقیمانده به شرح ذیل تعیین و انتخاب گردیدند: آقای دکتر علیرضا عبدلی کدملی ۰۰۴۹۶۵۳۱۲۱ و خانم‌ها شادخت جفرودی کدملی ۰۰۴۰۰۷۶۰۷۵ و سمانه عبدلی کدملی ۰۰۶۸۳۷۸۱۴۹ به سمت اعضای هیئت مدیره علیرضا عبدلی به سمت مدیرعامل، خانم شادخت جفرودی به سمت رئیس هیئت مدیره و خانم سمانه عبدلی به سمت نایب رئیس هیئت مدیره انتخاب شدند کلیه اسناد و اوراق بهادار و تعهدآور شرکت اعم از چک و سفته و غیره باامضا مدیرعامل و هریک از اعضای هیئت مدیره به تنهایی با مهر شرکت معتبر است.
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
**اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری**
۱۱۶۷۷۵ ـ ۴۷۹۵۷۹۵/م الف

**تأسیس شرکت سهامی خاص نیک‌پروران دام الماس در تاریخ ۱۳۹۲/۱۰/۲۳ به شماره ثبت ۴۴۸۵۶۳ به شناسه ملی ۱۴۰۰۳۸۴۶۶۱۲ ثبت و امضا ذیل دفاتر تکمیل گردیده که خلاصه آن به شرح زیر جهت اطلاع عموم آگهی می‌گردد.**
ـ موضوع شرکت: تأسیس مجتمع پرورش دام، نگهداری و پرورش دام گوشتی و مولد، نگهداری و تولید گوساله، دامداری شیری، تهیه و تولید گوشت و شیر و فرآورده‌های لبنی، فرآوری و تهیه و تولید خوراک دام و علوفه، واردات و صادرات مواد غذایی تولیدی و فرآورده‌های لبنی، انعقاد قرارداد با اشخاص حقیقی و حقوقی، شرکت در مزایدات و مناقصات دولتی و خصوصی، اخذ وام و تسهیلات ریالی و ارزی از بانک‌ها و موسسات مالی و اعتباری داخلی و خارجی پس از اخذ مجوزهای لازم. مدت شرکت: از تاریخ ثبت به مدت نامحدود مرکز اصلی شرکت: تهران، میدان هروی، خیابان آزادی، سه راه مبارک‌آباد، کوچه نصیحت، کوچه سحر، پلاک۸، واحد ۱ کدپستی ۱۶۶۹۶۴۷۹۱۳ سرمایه شرکت: مبلغ ۱/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۱۰۰ سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی که تعداد ۰ سهم بانام و ۱۰۰ سهم آن بی‌نام می‌باشد که مبلغ ۳۵۰/۰۰۰ ریال توسط مؤسسین طی گواهی بانکی شماره ۷۰۰ مورخ ۹۲/۹/۲۴ نزد بانک ملت شعبه میدان جمهوری اسلامی پرداخت گردیده است و الباقی سرمایه در تعهد صاحبان سهام می‌باشد. اولین مدیران شرکت: ـ فاطمه صدری به سمت مدیرعامل ـ آرمان رجبی اسلامی به سمت نائب رئیس هیئت مدیره ـ احمد رجبی اسلامی به سمت رئیس هیئت مدیره ـ برای مدت ۲ سال انتخاب گردیدند. دارندگان حق امضا: کلیه اوراق و اسناد بهادار و تعهدآور شرکت و اوراق عادی و اداری باامضای احمد رجبی اسلامی به سمت رئیس هیئت مدیره ـ عضو اصلی همراه با مهر شرکت معتبر است. اختیارات مدیرعامل: طبق اساسنامه بازرس اصلی و علی‌البدل: ـ مجتبی محمدجعفری به شماره ملی ۰۰۶۷۷۰۶۶۴۹ به عنوان بازرس اصلی. ـ زهرا صدوقی مشتقین به شماره ملی ۰۰۶۸۰۹۹۵۷۶ به عنوان بازرس علی‌البدل. ـ روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت درج آگهی‌های شرکت انتخاب گردید.
**اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری تهران**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۶۷۳۰ ـ ۴۷۶۵۹۹۱/م الف

**آگهی تغییرات شرکت آباطعم پرشین سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۵۶۸۲ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۱۵۹۸۷۰**
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۱۴ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: کلیه اسناد و اوراق تعهدآور از قبیل چکها، سفته‌ها، بروات و قراردادها با امضاء متفق ۲ نفر از ۴ نفر متشکل از سه نفر اعضای هیئت مدیره و یک نفر مدیرعامل (خارج از اعضای هیئت مدیره) همراه با مهر شرکت انجام پذیرد.
**اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری تهران**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۶۰۳۲ ـ ۵۰۳۲۰۱۱/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

**آگهی تغییرات شرکت پلاتین ایران سهامی خاص به شماره ثبت ۳۷۱۶۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۲۵۸۱۳**
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۱ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقای شهاب بهزادزنوزی با کدملی ۰۳۲۲۳۰۷۰۳۱ خارج از اعضای هیئت مدیره به جای محمدهادی گنجی برای مدت باقیمانده تصدی هیئت مدیره به عنوان مدیرعامل تعیین گردید.
**اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری تهران**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۶۰۳۱ ـ ۵۰۳۱۸۴۴/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

**آگهی افزایش سرمایه شرکت آباطعم پرشین سهامی خاص به شماره ثبت ۳۶۵۶۸۲ و شناسه ملی ۱۰۳۲۰۱۵۹۸۷۰**
بموجب صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۹/۱۲ سرمایه شرکت از مبلغ ۱۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال به مبلغ ۲۰/۰۰۰/۰۰۰/۰۰۰ ریال منقسم به ۲/۰۰۰/۰۰۰ سهم ۱۰/۰۰۰ ریالی بانام که تماما پرداخت شده از محل مطالبات حال شده تأمین گردیده افزایش یافته و ماده اساسنامه بشرح فوق اصلاح و ذیل ثبت از لحاظ افزایش سرمایه در تاریخ ۹۲/۱۱/۶ تکمیل امضا گردیده است.
**اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری تهران**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۶۰۳۰ ـ ۵۰۳۱۹۴۹/م‌الف

**آگهی ختم تصفیه شرکت منحله طراحی مهندسی ساخت صنعت سهامی خاص به شماره ثبت ۱۳۶۸۲۶ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۷۹۹۵۰۱**
به استناد نامه شماره ۱۸۶۵۰ مورخ ۹۲/۱۰/۸ مدیر تصفیه و در اجرای ماده ۲۲۵ لایحه اصلاحی موادی از قانون تجارت بدین ترتیب مراتب ختم تصفیه شرکت مذکور را اعلام می‌دارد.
**اداره ثبت شرکتها و مؤسسات غیرتجاری تهران**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۶۱۰۵ ـ ۴۵۵۶۴۶۱/م‌الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

**آگهی تغییرات شرکت طرح شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۴۲۹۸۴ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۸۸۳۴۸۱**
به استناد صورتجلسه هیئت مدیره مورخ ۱۳۹۲/۰۹/۱۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل قانونی شرکت به تهران، خیابان ولیعصر، نرسیده به پارک ساعی، برج سپهر ساعی، پلاک ۲۲۳۰، طبقه ۱۱ واحد ۱۱۰۶ کدپستی ۱۴۳۳۸۹۴۱۷۴ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه بشرح فوق اصلاح گردید.
**اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۵۶۴۵ـ۴۷۰۷۸۶۵/م الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

**آگهی تغییرات شرکت شهرکهای کشاورزی سهامی خاص به شماره ثبت ۴۹۵۳۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۰۹۴۷۰۶۵**
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۰۷/۲۲ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: آقایان محمدمالکی ۳۸۰۱۴۵۵۴۹۱ و علیرضا اورنگی ۲۴۳۱۱۶۷۳۳۱ و علی اکبر یاسمی ۶۱۶۹۷۵۲۱۹۱ بجای آقایان علی آقا بازوند ۵۹۸۹۶۱۴۵۵۱ و صمدمغانی ۱۳۷۷۹۰۳۰۸۷ و حسن قاسمی ۰۰۴۸۳۶۴۳۱۲ بعنوان اعضای هیئت مدیره انتخاب گردیدند.
**اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۵۶۸۷ـ۴۸۸۴۹۰۰/م الف

**آگهی تغییرات شرکت فولادگزین سهامی خاص به شماره ثبت ۶۰۷۴۷ و شناسه ملی ۱۰۱۰۱۰۵۷۹۱۰**
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی عادی بطور فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۳ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: اعضاء هیئت مدیره برای مدت دو سال عبارتند: ۱ـ آقای غلامحسین فولادیون به شماره ملی ۴۴۳۱۹۴۷۲۱۳ ۲ـ آقای اکبر ریاحی به شماره ملی ۳۰۷۰۸۸۹۴۰۹ ۳ـ آقای مهران فولادیون به شماره ملی ۰۰۴۹۹۹۴۰۷۷ خانم الناز شایق به کدملی ۰۰۶۳۲۹۱۵۰۹ بسمت بازرس اصلی و آقای داود بغدادی به شماره ملی ۴۹۱۰۳۷۷۰۰۱ بسمت بازرس علی‌البدل برای مدت یکسال مالی انتخاب شدند. روزنامه کثیرالانتشار اطلاعات جهت نشر آگهی‌های شرکت تعیین شد. ترازنامه و حساب سود و زیان سال مالی ۸۸ به تصویب رسید
**اداره ثبت شرکتها و موسسات غیرتجاری**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۵۶۹۱ـ ۴۹۲۴۵۵۸/م الف

* * * * * * * * * * * * * * * * * * * * *

**آگهی تغییرات شرکت پیشگامان اندیشه توسعه شرکت سهامی خاص به شماره ثبت ۲۶۰۹۶۲ و شناسه ملی ۱۰۱۰۳۷۸۵۲۵۵**
به استناد صورتجلسه مجمع عمومی فوق‌العاده مورخ ۱۳۹۲/۱۰/۰۸ تصمیمات ذیل اتخاذ شد: محل قانونی شرکت به تهران خیابان سئول نبش خیابان ششم پلاک ۲ کدپستی ۱۹۹۵۹۶۳۴۱۱ تغییر یافت و ماده مربوطه در اساسنامه به شرح فوق اصلاح گردید.
**اداره ثبت شرکت‌ها و موسسات غیرتجاری**
**سازمان ثبت اسناد و املاک کشور**
۱۱۵۶۹۲ـ۴۸۹۰۹۹۲/م الف

# اطلاعات

سال هشتاد و هشتم

صاحب امتیاز: شرکت ایرانچاپ مؤسسه اطلاعات
مدیر مسئول: سیدمحمود دعائی
سردبیر: علیرضا خانی
نشانی: تهران - بلوار میرداماد - خیابان نفت‌جنوبی - ساختمان اطلاعات - کد پستی ۱۵۴۹۹۵۳۱۱۱ (تهران)
پست تصویری تحریریه ۲۲۲۵۸۰۲۲
تلفن: ۲۹۹۹۹
نمابر آگهی ها ۲۱ و ۲۲۲۵۸۰۱۹
تلفن پذیرش آگهی ها ۱۸-۲۲۲۵۸۰۱۴
نشانی اینترنت: http://www.ettelaat.com
پست الکترونیکی: ettelaat@ettelaat.com


## «بوکوحرام» ۴۰ زن دیگر را ربود

سرویس خارجی: هنوز از سرنوشت ۲۷۶ دانش‌آموز دختر نیجریه‌ای که حدود دو ماه پیش توسط شورشیان بوکوحرام از مدرسه ای در شهر «شیبوک» ربوده شدند خبری نشده که حدود ۴۰ زن دیگر هم توسط این گروه تروریستی ربوده شدند. این خبر را شماری از اهالی روستای «جارکین فولانی» در استان «بورنو» در شمال شرق نیجریه اعلام کردند. اهالی «جارکین فولانی» گفتند که افراد مسلح با حمله به روستا، زنان را وادار به سوار شدن بر خودروها کردند و با خود به مکانی نامعلوم بردند. «گودلاک جاناتان» رئیس جمهور نیجریه به دنبال این حادثه، وضعیت اضطراری اعلام‌شده در سه ایالت «بورنو»، «یوبه» و «آداماوا» در شمال شرق کشور، را شش ماه تمدید کرد. «ابوبکر شیکاو» سرکرده بوکوحرام گفت برای معاوضه دختران ربوده‌شده با زندانیان این گروه آماده است، اما دولت نیجریه این شرط را رد و آمادگی خود را برای مذاکره اعلام کرد.

### تقویم اطلاعات

چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۳
۱۳ شعبان ۱۴۳۵ ـ ۱۱ ژوئن ۲۰۱۴

| | |
|---|---|
| ظهر شرعی | ۱۳ و ۰۴ دقیقه |
| غروب آفتاب | ۲۰ و ۲۰ دقیقه |
| اذان مغرب | ۲۰ و ۴۱ دقیقه |
| نیمه شب شرعی (پایان وقت ادای نماز عشا) | ۰ و ۱۱ دقیقه |
| اذان صبح (فردا) | ۴ و ۰۲ دقیقه |
| طلوع آفتاب (فردا) | ۵ و ۴۸ دقیقه |

## «روون ریولین»؛ رئیس جدید رژیم صهیونیستی



سرویس خارجی: پارلمان رژیم صهیونیستی با رای قانونگذاران، دهمین رئیس این رژیم را تعیین کرد و «روون ریولین» از حزب لیکود، جانشین شیمون پرز شد. رای گیری در کنیست در میان پنج نامزد ریاست برگزار شد که در این رقابت «روون ریولین» رئیس سابق کنیست که روابط نه چندان خوبی با بنیامین نتانیاهو، نخست‌وزیر رژیم صهیونیستی دارد، به عنوان دهمین رئیس رژیم صهیونیستی انتخاب شد. خبر دیگر اینکه، شماری از اعضای سنای آمریکا اعلام کردند، با توجه به اوضاع فعلی اقتصادی آمریکا و در خطر بودن بودجه امنیتی این کشور، با ادامه کمک های امنیتی به رژیم صهیونیستی مخالفند. از طرف دیگر، «موشه یعلون» وزیر جنگ رژیم صهیونیستی ضمن غیر واقعی خواندن توافق میان فتح و حماس، اعتراف کرد رژیم صهیونیستی عامل شکست مذاکرات سازش است. از سوی دیگر، کنیست، اولین لایحه قانون تغذیه اجباری اسرای موقتی که حدود ۴۵ روز است اعتصاب غذا کرده‌اند را تصویب کرد، این قانون به پزشکان زندان‌های رژیم صهیونیستی اجازه می دهد به اجبار و با زور به اسرا غذا بدهند.

# اعلام حالت فوق‌العاده در سراسر عراق



بقیه از صفحه اول

ارتش عراق نیز عملیات نظامی خود را برای آزادی موصل آغاز کرد و جنگنده‌های ارتش مواضع تروریست‌ها را بمباران کردند.

همچنین نخست وزیر عراق در پی وخامت اوضاع امنیتی، در سراسر این کشور حالت آماده باش کامل و بسیج عمومی اعلام کرد. مالکی همچنین بر حمایت سازمان ملل از عراق در این برهه زمانی تاکید کرد و گفت که کشورهای همسایه باید مناطق مرزی خود را برای جلوگیری از نفوذ عناصر مسلح به عراق، تحت کنترل و نظارت خود در آورند. یک منبع آگاه در دفتر نخست‌وزیری عراق نیز که خواست نامش فاش نشود، اظهار داشت: نوری مالکی گفته است موصل را ۲۴ ساعته از داعش پس می گیرد. در همین حال تروریست‌های داعش با حمله به استان صلاح‌الدین برخی مناطق این استان را به اشغال خود درآوردند. در همین رابطه، «اثیل النجیفی»، استاندار نینوا تاکید کرد که ارتش عراق به طور کامل در پی تسلط کامل داعش بر موصل از این شهر عقب‌نشینی کرده‌است. از سوی دیگر، «سعید موزینی»، مسئول اطلاع‌رسانی حزب دموکرات کردستان عراق در استان نینوا اعلام کرد: مقرهای دو حزب دموکرات و اتحادیه میهنی کردستان عراق در شهر موصل به طور کامل تخلیه شده‌اند. وی گفت: نیروهای پیشمرگ کردستان وابسته به استان نینوا در حالت آماده‌باش کامل قرار گرفته‌اند. همچنین خبرگزاری رویترز اعلام کرد که اثیل النجیفی در داخل ساختمان استانداری نینوا به وسیله گروه داعش محاصره شده بود اما توانست فرار کند. برخی گزارش‌ها از فرار وی به اربیل حکایت دارد. در همین راستا نچیروان بارزانی، نخست وزیر منطقه کردستان عراق اعلام کرد که وی تلاش کرده تا برای حمایت از شهر موصل در مقابله با گروه داعش، با دولت بغداد هماهنگ شود اما بغداد با این اقدام مخالفت کرده است. وی با بیان اینکه نیروهای پیشمرگ در مناطق درگیر در حالت آماده‌باش کامل قرار دارند، از شهروندان منطقه کردستان عراق خواست تا به افرادی که از موصل به این منطقه مهاجرت کرده‌اند، کمک رسانی کنند. وی همچنین خواهان مداخله سازمان ملل برای مقابله با گروه داعش شد.

شبکه المیادین گزارش داد که نیروهای پیشمرگ کردستان عراق بر منطقه ربیعه در غرب موصل بعد از درگیری با اعضای داعش تسلط یافته‌اند. از طرفی، اعضای داعش ۱۴۰۰ زندانی خطرناک را از زندان «بادوش» نینوا آزاد کردند. بانک مرکزی موصل نیز به دست اعضای داعش افتاده است. اطلاعات موجود نشان می دهد که افراد مسلح داعش مقر هنگ سوم ارتش در غرب موصل را نیز اشغال کردند. سایت ایلاف نیز گزارش داد: که افراد داعش به مرکز پلیس منطقه الداوسه و ساختمان مبارزه با تروریسم یورش بردند، بیمارستان‌ها، مقرها و برج‌های دیدبانی ارتش را تحت کنترل خود درآورده‌اند. ایلاف همچنین گزارش داد: شمار زیادی از مسئولان نظامی و مقامات ارشد دولتی از این استان فرار کرده‌اند و به مناطق امن رفته‌اند. نیروهای داعش همچنین ساختمان استانداری را به آتش کشیدند و به انبارهای بزرگ سلاح در اردوگاه «الغزلانی» دست یافتند. همچنین گروه تروریستی داعش در ادامه پیشروی در شهر موصل، بر انبارهای تسلیحاتی فرماندهی عملیات نینوا در این شهر سیطره یافت. از سویی، رئیس پارلمان عراق اعلام کرد که تروریست‌های مسلح بر فرودگاه نظامی «الشرقاط» در صلاح‌الدین نیز سیطره یافته‌اند که در آن بالگردهای نظامی وجود دارد. در همین حال ساکنان شهر موصل به دلیل ادامه عملیات نظامی در مناطق مسکونی دچار مشکلات بسیاری شده‌اند.

در این حال، ساکنان شهر موصل در پس سیطره داعش بر این شهر آواره شده‌اند و از بیم جانشان در حال فرار از شهر هستند. هزاران شهروند از ساکنان موصل به سوی دو استان «اربیل» و «دهوک» در کردستان عراق فرار کرده‌اند. منابع پزشکی نیز اعلام کردند: که بر اثر حملات خمپاره‌ای به مناطق در موصل ده‌ها غیر نظامی، کشته یا زخمی شدند. در همین راستا جمع زیادی از اهالی شهر فلوجه در استان الانبار عراق و شهر موصل مرکز استان نینوا به خاطر وقوع درگیری‌ها میان ارتش عراق و گروه داعش به مناطق دیگر مهاجرت کرده‌اند.

از سویی، پایگاه خبری «المسله» عراق به نقل از منابع آگاه نوشت که مسعود بارزانی، رئیس منطقه کردستان عراق به نیروهای پیشمرگ و آسایش ماموریت داده تا مانع ورود آوارگان و جنگ‌زدگان موصل به شهرهای «اربیل»، «سلیمانیه» و «دهوک» شوند. این منابع اعلام کردند که هزاران آواره موصلی در مقابل ایست‌های بازرسی ورودی این شهرهای کردستان عراق حضور دارند اما به آنها اجازه ورود داده نمی شود. این منابع که خواسته‌اند نامشان فاش نشود گفتند: دستور جلوگیری از ورود این جنگ زدگان را شخص مسعود بارزانی صادر کرده است. همچنین یک منبع آگاه در کمیته عالی امنیتی در استان نینوا اعلام کرد، حملاتی که به موصل صورت می گیرد باعث شده تا حتی تمامی اهالی این شهر برای دفاع از شهر و استان خود سلاح به دست بگیرند. همچنین ائمه و خطیبان مساجد استان نینوا از اهالی موصل خواستند سلاح به دست گرفته و با نیروهای امنیتی عراق در مقابله با گروه داعش همکاری کنند. در همین پیوند، منابع امنیتی عراقی با اشاره به اوضاع امنیتی خطرناک حاکم بر شهر موصل، از ربودن شماری خبرنگار و تصرف دو شبکه ماهواره‌ای در این شهر توسط داعش خبر دادند. این در حالی است که، سیطره تروریست‌های گروهک «داعش» بر برخی مناطق استان «صلاح الدین» عراق، اتخاذ تدابیر شدید امنیتی در تکریت و تخلیه برخی ساختمان‌های دولتی و اعلام حکومت نظامی در این شهر را منجر شد. یک منبع امنیتی عراق از بسته شدن ورودی و خروجی‌های شهر تکریت و تخلیه برخی ساختمان‌های دولتی در این شهر خبر داد و افزود: نیروهای ارتش عراق به منظور دفع هر گونه حمله نیروهای داعش در داخل شهر «تکریت» و شهرستان «بیجی» مستقر شده‌اند. این منبع امنیتی سقوط شهر تکریت به دست عناصر گروهک داعش را بعید ندانست.

در همین حال، گروه تروریستی داعش ساکنان منطقه «رفیعات» واقع در جنوب تکریت را به تخلیه منازلشان وادار کرد. به گفته منابع آگاه داعش با پرچم های سیاه در حال جولان دادن در مناطق تحت کنترل خود هستند و از مردم می خواهند که به آنها بپیوندند. رئیس پلیس «صلاح‌الدین» در پی قشون‌کشی داعش به این استان برکنار شد. از طرفی، نیروهای امنیتی عراق چندین عضو گروه تروریستی داعش را که در نظر داشتند در پوشش راننده تانکرهای نفتی وارد کربلا شوند را بازداشت کردند. از طرفی، در پی هجوم تروریست‌های داعش به استان‌های صلاح الدین و نینوا، نیروهای امنیتی عراقی تدابیر شدید امنیتی در نجف اشرف اتخاذ و ورودی‌های بخش‌های قدیمی این شهر را مسدود کردند.

در چنین شرایطی، پایگاه خبری «عراق القانون» به نقل از منابع آگاه بلندپایه نوشت که حمله تروریستی داعش به موصل و پیش از آن به سامرا کاملا تحت نظارت و به دستور ریاض صورت گرفته‌است. براساس این گزارش سرکرده داعش با پادشاه عربستان اخیرا دیداری داشته و ماموریت اشغال استان‌های سنی‌نشین و تبدیل آنها به امارت‌های به اصطلاح اسلامی تحت نظارت ریاض و دوحه را پذیرفته است. این در حالی است که، همراه با حمله گروه تروریستی «داعش» به شهر موصل، سخنگوی نیروی نظامی منطقه کردستان عراق موسوم به «پیشمرگ» از آمادگی این نیروهای برای مقابله با داعش خبر داد. وی گفت: نیروهای پیشمرگ، آماده مبارزه با تروریسم در هر نقطه‌ای از عراق، حتی در بغداد نیز هستند. در همین رابطه، نماینده اتحادیه میهنی کردستان عراق اعلام کرد نیروهای پیشمرگ آمادگی کافی برای مقابله را دارند و منتظر دستور مقامات منطقه کردستان هستیم که البته آنها نیز منتظر درخواست دولت مرکزی برای مداخله و کمک هستند. از دیگر سو، شیوخ قبایل عراقی در کرکوک عراق اعلام کردند که آماده همکاری با نیروهای امنیتی برای مقابله با تروریست‌های داعشی هستند. ژنرال جمال طاهر بکر رئیس پلیس کرکوک اعلام کرد که نمایندگان شیوخ و روسای قبایل این منطقه اعلام کرده‌اند که به نیروهای امنیتی برای مقابله با شبه نظامیان داعشی در نینوا و سامرا کمک خواهند کرد تا تروریست‌ها نتوانند مشکلی در این مناطق ایجاد کنند.

از طرفی، روزنامه انگلیسی ایندیپندنت در گزارشی نوشت که قدرت داعش از زمان رهبری ابوبکر البغدادی رو به افزایش نهاده است. این روزنامه در گزارشی تحت عنوان جنگ تاسیس دولت اسلامی در خاک عراق و سوریه نوشت: تندروها جبهه جدیدی را در جنگ‌شان برای تاسیس دولتی اسلامی در خاک عراق و سوریه باز کرده‌اند تا جایی که حملات شدیدی را علیه شهرهای مختلف که تحت سلطه دولت عراق است، آغاز کرده‌اند. به نوشته روزنامه مذکور، حملاتی که داعش ظرف روزهای گذشته آغاز کرده است نشان می دهد که این گروه تروریستی جای گروه القاعده را گرفته است که بزرگ‌ترین و خطرناک‌ترین گروه تندرو در جهان به شمار می آید. در این حال، نخست‌وزیر عراق در سخنانی در بغداد گفت: عراق در وضعیت خطرناکی به سر می برد که هیچ کس از مضرات آن در امان نخواهد ماند. نوری مالکی تاکید کرد: باید همگان به وظایف خود برای شکست تروریست‌ها عمل کنند. مالکی در ادامه گفت: ما اکنون با حملات وقیحانه‌ای از سوی تروریست‌ها و نیروهای داعش مواجه هستیم که برای رویارویی با آنها همگی باید تلاش کنیم. در این حال، اتحادیه عرب از اقدامات دولت عراق در مقابله با تروریسم اعلام حمایت کرد. خبر دیگر اینکه، رئیس پارلمان عراق با اعلام اینکه بغداد باید به داد موصل برسد، گفت که حملات داعش تنها به استان نینوا محدود نمی شود. «اسامه النجیفی» رئیس پارلمان عراق و برادر «اثیل النجیفی» استاندار نینوا در نشستی خبری اعلام کرد که سران سیاسی عراق به زودی نشستی فوق‌العاده درباره اوضاع امنیتی کشور در پی سقوط استان نینوا برگزار خواهند کرد. خبر دیگر اینکه، انفجار انتحاری در شهر «بعقوبه» مرکز استان «دیاله» عراق، موجب کشته و زخمی شدن ۶۰ نفر شد.

عامل انتحاری خود را در میان تشییع کنندگان یک استاد دانشگاه منفجر کرد. یک منبع امنیتی در این باره گفت: بیشتر کشته شدگان از اساتید دانشگاهی هستند. همچنین استان دیاله عراق، شاهد انفجار اتومبیل بمب گذاری شده در ۳۰ کیلومتری جنوب شرق بعقوبه بود که منجر به زخمی شدن ۹ تن شد. در تحولی دیگر، پارلمان امنیت و صلح بین المللی بمبگذاری‌های تروریستی رخ داده در کشور عراق را در فهرست جنایات جنگی و کشتار جمعی ثبت کرد. کمپین «حشد» اعلام کرد که پارلمان امنیت و صلح بین المللی بمبگذاری‌های اخیر رخ داده در عراق را در فهرست جنایات کشتار جمعی قرار داده و از جامعه بین المللی درخواست کرده تا این بمب گذاری‌ها را به عنوان کشتارهای جمعی به رسمیت بشناسد.

از طرفی، سخنگوی وزارت امور خارجه جمهوری اسلامی ایران حمله وحشیانه تروریست‌ها به شهر موصل مرکز استان نینوای عراق را به شدت محکوم کرد و گسترش حملات تروریستی به عراق را نمونه‌ای بارز از خطر فرامرزی تروریسم دانست. از دیگر سو، وزارت امور خارجه روسیه ضمن محکوم کردن حملات تروریستی اخیر در عراق، از برگزاری موفق انتخابات پارلمانی در این کشور و اقدامات مقامات بغداد برای برقراری نظم و ثبات در این کشور حمایت کرد.

خبر دیگر اینکه، معاون وزیر خارجه آمریکا در امور خاورمیانه به عراق می رود تا با مقامات عراقی و کرد درباره از سرگیری روابط اربیل - بغداد گفتگو کند. «مری هارف» سخنگوی وزارت خارجه آمریکا اظهار داشت که «بریت مک گورک» معاون وزیر خارجه این کشور به عراق سفر خواهد کرد تا با مقامات کردستان عراق درباره از سرگیری روابط اربیل - بغداد گفت‌وگو کند. مری هارف گفت که مک گورک به محض ورود به عراق اوضاع سیاسی و امنیتی این کشور را با مقامات این کشور بررسی خواهد کرد و با طیف‌های سیاسی مختلف عراق برای حل بحران موصل و تشدید حملات تروریستی در عراق گفتگو خواهد کرد.

## اعلام شرق اوکراین به عنوان منطقه جنگی

سرویس خارجی: عملیات بی رحمانه ارتش اوکراین، با وجود تلاش رئیس جمهور منتخب این کشور برای آتش‌بس درشرق، رو به افزایش است و شهرهای شرقی اوکراین هم‌اکنون منطقه جنگی اعلام شده‌اند. بر اثر شلیک خمپاره در «اسلاویانسک»، پنج تن از جمله یک دختر چهارساله کشته شدند. درجریان تازه ترین حملات ارتش کی‌یف به شهرهای شرق اوکراین، خانه‌ها، مغازه‌ها و آثار تاریخی تخریب یا منهدم شده اند و مردم برای یافتن مکانی امن، به این سو و آن سو گریزان هستند. «پترو پوروشنکو» رئیس جمهوری اوکراین به مقام‌های امنیتی دستور داد تا مسیری را برای گذر امن غیر نظامیان در شرق کشور ایجاد کنند. درگیری جدایی طلبان و ارتش اوکراین، به غیر از اسلاویانسک، در «کراماتورسک» در استان «دونتسک» نیز ادامه دارد. یک کشته و دو زخمی، نتیجه حمله دیشب شبه نظامیان به یک پایگاه گارد ملی اوکراین در کراماتورسک بود. نیروهای ارتش اوکراین همچنان با استفاده از موشک انداز و تیربار، شهر اسلاویانسک را زیر آتش دارند. درچنین شرایطی، روسیه با برگزاری رزمایشی آبی - هوایی در دریای بالتیک، نزدیک مرزهای استونی، لتونی و لیتوانی، به رزمایش اخیر ناتو واکنش نشان داد. ناتو از پریروز، رزمایشی را نزدیک پایتخت لتونی در مرزهای روسیه آغاز کرده که حدود ۵۰۰۰ نیروهای نظامی از ۱۰ کشور مانند کانادا، انگلیس و آمریکا در آن شرکت دارند.

## اسرائیل: حزب الله لبنان قوی‌تر از هر ارتش عربی است

سرویس خارجی: ژنرال «بنی گانتس» رئیس ستاد مشترک ارتش رژیم صهیونیستی هشدار داد که ظرفیت و توانایی های حزب‌الله لبنان از جنگ ۲۰۰۶ تاکنون افزایش یافته و اکثر سرزمین های اشغالی هم اکنون در تیررس موشک‌های حزب‌الله قرار دارد. گانتس که در کنفرانس سالانه امنیتی «هرتزلیا» سخن می گفت، هشدار داد: حزب‌الله لبنان هم اکنون از اکثر ارتش‌های جهان قدرتمندتر است و اسرائیل در حال حاضر با نیروهای غیر کلاسیکی نظیر حزب‌الله مواجه است که به خوبی مجهز هستند و از سیستم‌های پیشرفته استفاده می کنند. از طرفی، روزنامه «ایندیپندنت» با انتشار گزارشی نوشت، مواضع وزرای اسرائیلی نشان داد که مقامات اسرائیلی تا چه حد بر سر موضوعات اساسی دچار اختلاف هستند و ایران و حزب‌الله باعث می شوند اسرائیل منزوی و دارای اختلافات درونی به نظر برسد.

## تصمیم اتحادیه اروپا برای تشکیل دفتر دائم حقوق بشر در بحرین

سرویس خارجی: اتحادیه اروپا با صدور بیانیه‌ای از دولت بحرین خواست همکاری خود را با دفتر کمیساریای عالی حقوق بشر در این کشور تقویت و در چارچوب برنامه کمک فنی با ایجاد دفتری دائمی با اختیارات کامل برای این نهاد حقوق بشری در بحرین موافقت کند. از طرفی، «نبیل رجب» رئیس مرکز حقوق بشر بحرین با اشاره به ناسزاگویی‌های سردبیر روزنامه نزدیک به نظام منامه علیه انقلابیون «ستره»، خواستار بازداشت وی شد. خبر دیگر، «کیبر والدکمب» سفیر هلند در تل آویو فاش کرد که دولت‌های عربی با وساطت هلند با رژیم صهیونیستی روابط تجاری دارند.

*یمن

وزارت برق و انرژی یمن اعلام کرد: برق سراسر این کشور در پی خرابکاری افراد مسلح در خطوط اصلی انتقال نیرو در استان «مارب» در شرق یمن، قطع شد.

*اردن

وزارت خارجه اردن در بیانیه‌ای اعلام کرد که «جان فیکس» کاردار استرالیا در امان احضار و مراتب اعتراض و نگرانی دولت اردن از تصمیم مسئولان استرالیایی برای حذف واژه "اشغالی" از شهر قدس شرقی، به وی ابلاغ شد.

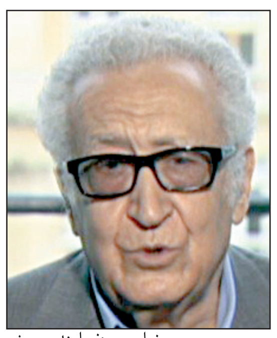
## حمله مجدد تروریست‌های طالبان به فرودگاه کراچی

سرویس خارجی: رسانه های پاکستان با وجود گذشت تنها دو روز از حمله خونین طالبان پاکستان به فرودگاه کراچی گزارش دادند که مقر نیروهای امنیتی این فرودگاه دوباره صحنه تیراندازی و درگیری شد. علاوه بر تیراندازی، صدای چندین انفجار نیز در فرودگاه شنیده شد.

گزارشی از تلفات و خسارات احتمالی این درگیری منتشر نشده و علت وقوع این درگیری و انفجارها نیز نامشخص است. گروه تحریک طالبان پاکستان مسئولیت درگیریهای مجدد فرودگاه کراچی را بر عهده گرفت.

همزمان با حمله طالبان به فرودگاه کراچی، اسلام آباد تدابیر امنیتی در اطراف تاسیسات اتمی، پایگاه‌های نظامی و دفاتر دولتی را افزایش داد. درهمین حال دولت آمریکا و بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل به طور جداگانه حمله به فرودگاه کراچی و زائران شیعه در بلوچستان پاکستان را محکوم کردند. در تحولی دیگر نیروی هوایی ارتش پاکستان مواضع طالبان محلی را در مناطق قبایلی وزیرستان شمالی بمباران کرد. در این حمله ده‌ها تن از شبه نظامیان طالبان کشته یا زخمی شدند.

## اخضر ابراهیمی: انفعال جهانی در قبال سوریه دلیل استعفای من بود



سرویس خارجی: نماینده ویژه سابق اتحادیه عرب و سازمان ملل در سوریه گفت: دراعتراض به امتناع جهان از انجام اقدامات لازم در قبال سوریه، ۱۴ مه سال جاری میلادی استعفا دادم.

اخضر ابراهیمی، نماینده ویژه سابق اتحادیه عرب و سازمان ملل در سوریه افزود: استعفا دادم چرا که تلاشم بی‌ثمر بود و برای من این تنها راهی بود که می توانستم اعتراض خودم را نسبت به بی توجهی جامعه بین‌الملل و منطقه در خصوص وضعیت سوریه نشان دهم. از طرفی، روزنامه فرامنطقه‌ای الشرق الاوسط نوشت، منابع دیپلمات عربی اظهار داشتند که بان کی مون، دبیر کل سازمان ملل تمایل دارد نامزدی را از مراکش برای جانشینی اخضر ابراهیمی، فرستاده سابق سازمان ملل و اتحادیه عرب در امور سوریه تعیین کند. این در حالی است که یک منبع دیگر اظهار کرده‌است: تعیین جانشینی برای ابراهیمی از مراکش مطرح نیست و رویکردی برای انتخاب یک شخص غربی وجود دارد تا بدین ترتیب از حساسیت‌های عربی - عربی دوری جسته شود. در این حال، بشار اسد رئیس جمهور سوریه تاکید کرد که موفقیت انتخابات و مشارکت گسترده هموطنان در رای گیری قدرت ملت سوریه را به نمایش گذاشت. وی افزود که ملت سوریه با وجود شرایط سخت و استثنائی که در آن به سر می‌برد و با وجود تلاش برخی‌ها در خارج برای تحمیل اراده خود به این ملت، ولی آنها تمسک خود را برای انتخابی آزادانه نشان دادند. از دیگر سو، مفتی اعظم سوریه اعلام کرده است که بشار اسد را در راستای اجرای توصیه حضرت محمد (ص) انتخاب کرده است. در این حال، رئیس جمهوری افغانستان با ارسال پیامی پیروزی بشار اسد در انتخابات ریاست‌جمهوری سوریه را به وی تبریک گفت. خبر دیگر اینکه، شبکه خبری المیادین از کشته شدن امیر گردان «البتار» یکی از زیر مجموعه‌های گروهک «داعش» در درگیری با گروهک «جبهه النصره» در دیر الزور خبر داد. در چنین شرایطی، نخست وزیر قطر به منظور حفظ تمامیت سوریه خواهان برقراری آتش بس و توقف خشونت‌ها و درگیری‌ها در این کشور شد. "عبدالله بن ناصر بن خلیفهٔ آل ثانی"، نخست وزیر قطر درگیری‌ها در سوریه را خطر جدی علیه تمامیت سوریه دانست و گفت: بحران سوریه خطر جدی علیه تمامیت این کشور به حساب می‌آید.

معاون وزیر امور خارجه آمریکا:

## واشنگتن در جهت تقویت روابط با تهران گام بر می‌دارد

معاون وزیر امور خارجه آمریکا در امور خاور نزدیک گفت که کشورش در جهت تقویت روابط با تهران گام برمی‌دارد.

به گزارش خبرگزاری دانشجویان ایران، آن پترسون در سخنانی در همایش آمریکا و جهان اسلام که در قطر برگزار شد، گفت که آمریکا در جهت تقویت روابط با ایران گام بر می‌دارد و ما می‌دانیم که حسن روحانی، رئیس جمهوری ایران نیز در راستای تقویت روابط دائمی تلاش می کند.

بنابر گزارش الیوم السابع، وی افزود: به همراه کشورهای عضو ۱+۵ در چارچوب آزمایش نیات ایران تلاش می کنیم و در این باره تحریم‌های قابل بازگشتی را در ارتباط با ایران قرار دادیم که بیانگر میزان جدیت ما برای رسیدن به توافق با آنهاست. نمی توانیم به طور یقین بگوییم که این تلاش‌ها موفقیت آمیز است، اما بهتر است که در چارچوب یک راه حل دیپلماتیک گام برداریم. رابرت هانتر نماینده سابق آمریکا در ناتو هم پایان دشمنی بین ایران و آمریکا را سرآغاز شکل گیری تحولات بنیادین در خاورمیانه دانست و بر لزوم بررسی تبعات آن و برنامه ریزی متناسب از سوی کاخ سفید، تاکید کرد. وی در مقاله خود که همزمان با برگزاری مذاکرات هسته‌ای دوجانبه ایران و آمریکا در پایگاه تحلیلی لوبلاگ منتشر شد، نوشت: دشمنی سی و چند ساله ایران و آمریکا و تعدد و پیچیدگی مسائل مورد بحث، علت اصلی ناکامی فعلی طرف ها در حل و فصل این مناقشه است. دست نیافتن طرف ها به راه حل دیپلماتیک تاکنون، به معنای نبود حسن نیت یا اراده سیاسی لازم نیست.

در واقع، اگر منافع آنها در قبال برخی مسائل هنوز کاملا روشن نیست، به معنای مغفول ماندن آن موضوعات و بررسی نشدن آنها نیست. دیپلمات‌ها درباره ریزترین جزئیات تا حد مرگ چانه زده اند. در واقع، شاید آنها عمدا نکته ای را مبهم باقی گذاشته اند تا بتوانند توافق بهتری را از آن خود کنند و در برابر منتقدان داخلی خود بی پاسخ نباشند. وی آبرو را مساله اصلی در مذاکرات کرملین - کاخ سفید و ایران - آمریکا خواند و افزود: هم ایران و هم طرف های حاضر در مذاکره نیاز دارند که با این حس از سر میز مذاکره برخیزند که آنچه را که از لحاظ سیاسی برای آنها ضرورت داشته است، حفظ کرده اند.

## اخوان مصر: حرکت انقلابی ادامه می یابد

سرویس خارجی: اخوان المسلمین مصر در بیانیه‌ای که پس از تحلیف رئیس جمهوری جدید این کشور صادر شد، تاکید کرد که عبدالفتاح سیسی با دروغ کرسی ریاست جمهوری مصر را در اختیار گرفت. اخوان المسلمین مصر طی بیانیه‌ای تاکید کرد که مردم مصر به حرکت انقلابی و مسالمت آمیز خود برای پس گرفتن آزادی، کرامت و وطنشان از دست کودتاگران خونین پس خواهند گرفت. در این حال، دادگاهی در مصر ۱۱۲ تن از حامیان محمد مرسی، رئیس جمهوری برکنار شده این کشور را به یک سال زندان با اعمال شاقه محکوم کرد. در چنین شرایطی، رئیس اتحادیه جهانی علمای مسلمین با صدور بیانیه‌ای ضمن محکوم کردن احکام اعدام صادر شده برای علمای اخوانی مصر، این احکام را تمسخرآمیز دانست. در تحولی دیگر، بر اساس گزارش ۲۵ سازمان حقوق بشری، ۹ دختر مصری در حاشیه جشن تحلیف رئیس جمهور جدید مصر در میدان تحریر مورد تجاوز گروهی قرار گرفته‌اند.

خبر دیگر اینکه، معاون عربی و آفریقای وزیر خارجه که برای حضور در مراسم تحلیف رئیس جمهور جدید مصر به این کشور سفر کرده بود، در نشستی خبری ابراز امیدواری کرد اشتباهات دوران مرسی در حذف و کنار گذاشتن برخی گروه‌ها در مصر تکرار نشود. حسین امیر عبداللهیان، مصر را کشوری برادر و عزیز خطاب کرد و افزود: اگر مصر قدرتمند باشد گویی ایران قدرتمند است و امنیت مصر و ایران یکی است.

*لیبی

مفتی لیبی در سخنانی مردم این کشور را به جنگ علیه فرمانده سابق نیروی زمینی لیبی تشویق و اعلام کرد: هر کس با خلیفه حفتر بجنگد و بمیرد شهید راه خدا است. از طرفی، هیلاری کلینتون، وزیر خارجه سابق آمریکا بار دیگر مسئولیت حادثه حمله به کنسولگری این کشور در بنغازی لیبی را بر عهده گرفت اما گفت تصمیمات امنیتی با او نبوده است.

ویژهٔ فرهنگ، تاریخ و تمدن ایران و جهان

# فرهنگی ۱۷۶

چهارشنبه ۲۱ خرداد ۱۳۹۳ / ضمیمه فرهنگی روزنامه اطلاعات/شماره ۲۵۸۹۳



## مرحوم دکتر شمس شریعت:
# در هوای روستا

اشـــاره: استاد دکتر شمس شریعت، استاد برجسته دانشگاه تهران و رئیس موزه علوم پزشـکی هفتـه پیش دارفانی را وداع گفت و شگفتا که این بار هم قلمی به سخن برنخاست و فضایل و ارجمنـدی های بزرگمـردی دیگر ناگفته ماند! باری، آنچه در پی می آید یادداشـتی اسـت که چند سال پیش از این در حال و هوای مصاحبت با آن فقید به قلم آمده است .

**کریم فیضی:** دکتر شـمس شـریعت تربقان را در شـهریور ماه سـال ۸۹ در جریان یکی از مراجعاتم به فرهنگستان زبان و ادب فارسی برای دیدن جناب استاد هوشنگ مرادی کرمانی شنیدم. آن روز، مرادی کرمانی مرا به کتابخانه فرهنگستان برد و با مسئول کتابخانه آنجا آشـنا کرد. از قرار معلوم او کارهایی از من دیده بود و شنیده بود و مایل بود ملاقاتی داشته باشیم.

استاد مرادی کرمانی به سبک خالصانه و صمیمانه خـودش، مرا به آن خانـم ـ که الان اسـمش را به خاطر نـدارم ـ معرفی کرد و گفت: خوب اسـت که بحث زندگی را با ایشـان هم انجام بدهی. اظهار تمایل کردم. در همین حین، او گفت کـه: فرزند من، در موزهٔ علوم پزشکی استادی دارد که بسیار انسان مهم و خوب بسیار برجسـته‌ای است و خوب اسـت که شما با ایشان هم گفتگو کنید! از جمله چیزهایی که از آن شـخص نقل کرد، این بود که: او سـرطان دارد! وقتی خبر سرطانش را برایش داده‌اند، گفته است: من باید هم سرطان داشته باشـم. چرا نداشته باشـم؟ منی که ۵۰ سال است خبر سرطان مردم را به آنها می دهم، اگر خودم سرطان نداشته باشم، بی‌عدالتی است! شنیدن این حرف البته برای من جالب بود، تا اینکه این خانم شماره موبایل صبیه‌اش را به من داد، شماره تلفن مرا هم گرفت و قرار به این شد که من ضمن تماس با دختر ایشان به نام محبّی ـ اسم مادر بنی‌اقبال بود، الآن به خاطرم رسـید ـ پی گیر و پی جوی موضوع باشـم ولی نمی‌دانم به چه دلیلی این موضوع را پی‌نگرفتم. مدتی که گذشـت، یک روز استاد مرادی کرمانی تلفن زد و گفت که: خانم بنی‌اقبال می خواست بداند که شـما آیا با دختر ایشـان تماس گرفتید یا نه؟ تلویحاً به من رسـاند که: بعید نیسـت که آن شـخص از دنیا برود و فرصت از دسـت برود. خوب اسـت که شما درصدد این موضوع باشید. با اینکه تمایل چندانی برای این کار نداشتم، نخست به اینترنت مراجعه کردم و دسـت به سـرچ زدم. سرچ من نشـان می‌داد که این آقای دکتر شـمس شریعت مردی است بالای ۸۰ سال که در رشـته پزشکی استاد اسـت و دارای تجربیات و تألیفاتی است.

> **در کوتاه‌ترین عبارت ممکن شمس شریعت، مردی است با پاک‌ترین باطن ممکن**

به نظرم رسـید نباید فرصت را از دسـت بدهم. با خانم محبّی تماس گرفتم و شماره تلفن شمس شریعت را خواستم. او ضمن تعریف و تمجیدهای بسیار از دکتر شریعت، از دادن تلفن خودداری کرد ولی گفت: من با آقای دکتر صحبت می کنم و وقتی از ایشان می گیرم. در ضمن صحبت اشاره کرد که همسر ایشان مریض است و ایشـان در این سـن پرستاری و مراقبت از همسر پیر و بیمارش را برعهده دارد... طولی نکشـید که آن خانم موضوع را فراموش کرد و اطلاعی را که قولش را داده بود، فراموش کرد.

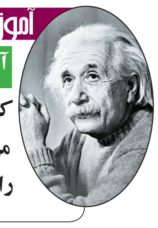
حاصل این شـد که بعد از مدتی من دنبال شماره تلفن ایشـان بگردم و پیـداش کنم که وقتی زنگ زدم، گفت: من در تهران نیستم، شمالم، برگردم خبر می‌دهم و چندی بعد هم قراری گذاشته شد و من به موزهٔ علوم پزشکی رفتم که محل کار دکتر شریعت بود. روز اول ملاقاتمان را خوب به خاطر دارم. پیرمردی را دیدم تنومند و تا حدودی سـیاه چرده و نسبتاً درشـت که وقتی ضبط را روشن کردم، خیلی جدی خواست که ضبط رو خاموش کنم!

این برخورد او برای من عجیب و غریب و حیرت‌آور بود. چون در واقع خانم محبّی قبلاً توضیحات لازم را داده بود و به اصطلاح هماهنگی های ضروری را به عمل آورده بود. وقتی پرسش نخست زندگی را طرح کردم، او با لحنی نسبتاً انکاری و تا حدودی برافروخته جواب سربالایی داد که نشان می‌داد رابطهٔ ما پیش از ارتباط و اتصال، در حال گسیختن است! این طرز برخورد برای من غیرقابل قبول و بیشـتر از آن، غیرقابـل تحمل بـود ولی یک جوری به خودم مسـلط شدم و بحث را ادامه دادم و اداره هم کردم که در مجموع حاصل خوبی داشت و می‌توانست از نظر خودم رضایتبخش باشـد هرچند پـر از ناهمواری بود و دیدگاه‌های دکتر شمس را نپسندیده‌بودم.

حالا که بعد از گذشت حدود یک سال و نیم می‌اندیشم فکر می‌کنم طرز برخورد اولیهٔ او، در این برداشت من مؤثر واقع شده است. در واقع، او نخست با بی‌مهری با من روبرو شد و این بی‌مهری روی تلقی من از او سایه انداخت. اما بعد از آن، روابط من با دکتر شریعت گسترده‌تر شد و آن زمانی بود که لازم بود با عده ای به طور تفصیلی بحث و گفتگو کنم .یکی از کسانی که در آن شرایط به نظرم رسید می‌توان در این جهت از او استفاده کرد، دکتر شمس شریعت بود. بلافاصلـه به دیدارش رفتم و مقصود را عملی سـاختم و ضبط ما چند هفته ادامه داشت.

بقیه در صفحه ٦

آموزه



**آلبرت اینشتین:**

**کسی که هیچ‌گاه خطایی مرتکب نشده، هرگز کار جدیدی را هم شروع نکرده است!**

سرسخن

گزارشی از «یورومانیتور»

## ایران و ابزارهای نوین ارتباطی

چندی پیش «یورومانیتور» گزارش میدانی جالب و مفصلـی را از سـبک زندگی در ایران منتشـر کرد که بخش مربوط به ارتباطات آن شـایان توجه است. ارتباطاتی که حالا سـخن از دوخته شـدن آن با چرخ خیاطی اسـت. امروزه این سـخن که «نسل آینده سامانه های ارتباطی با چرخ خیاطی تولید می شوند» یک گزاره خبری صرف نیسـت. واقعیتی است که در حال تبدیل شدن به عینیت است.

در ادامه مباحثی که تا امروز پیرامون دیجیتالیسم داشـته ایم و در این سـتون منتشر شده، تمرکز علمی روی بندهای مربوط به تحولات نسلی ایران با رویکرد علایـق و سـلایق ارتباطی ضـرورت دارد و از منظر علمی و تحقیقی نکات قابل تاملی دارد که بد نیسـت مورد توجه علاقمندان این مباحث قرار بگیرد.

ساختار گزارش «یورومانیتور» درباره سبک زندگی در ایـران به روند مصرف کننـده، بخش بندی مصرف کننـده، مـردم، خانه و خانوار، درآمـد، مخارج مصرف کننده، شـغل، آموزش، تغذیه (شـامل نوشـیدنی‌های بدون الکل)، نوشـیدنی، اسـتعمال دخانیات، ظاهر افراد، مد، بهداشـت و سـلامتی، فراغت و سرگرمی، تکنولـوژی مصرف کننـده و حمل و نقل اختصاص دارد. همچنان که اشـاره کردیم از این گزارش که در خبرگزاری های رسمی کشور منتشر شده، بخشی که تحولات نسلی ناظر به ارتباطات را روایت می کند، در این نوشتار مورد اشاره قرار می گیرد. روشن است که ارائه گزارش به معنای تایید آن نیست و سلباً و ایجاباً هیچ رویکردی نسبت به آن نداریم:

ایران یک جمعیت عظیم، جوان و مصرف کننده (consumption-hungry) دارد کـه باعـث گسـترش بخش ارتباطات می شـود. ایرانیان جوان اسـاس ارتباطات هسـتند و تمایل دارند تا با آخرین روندهای دنیا پیش روند. سواد کامپیوتر افزایش یافته و اینترنت به صورت همگانی در آمده است.

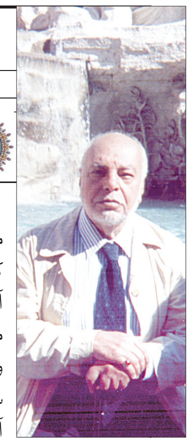
ایـران برای اولین بار در سـال ۱۹۹۳ به اینترنت متصل شـد و دومین کشـور در خاورمیانه بود که این کار را انجام داد. گرچه سـطح نفوذ اینترنت نسبتا کم است. به ۸٫۲ درصد خانوار در سال ۲۰۰۹ در مقایسه با ۲٫۳ درصد خانوار در سـال ۲۰۰٤ رسیده است. هر دو سرویس های DIAL UP و با پهنای باند گسترده در دسترسـند. اما دومی برای شهرهای اصلی محدود اسـت. در سال ۲۰۱۰، ۹٫۸ درصد خانوارها کامپیوتر و اینترنت داشـتند. تعداد ۱۰۰۰ تأمین کننده سرویس اینترنت در ایران وجود دارد. اما قانونا همه آن ها برای پهنای باند به شـرکت مخابرات ایران وابسـته اند. در صورتی که دانشگاه ها و مؤسسات تحقیقاتی توسط وزارت ارتباطـات و فناوری اطلاعات تایید شـوند، اجـازه داشـتن اینترنت با پهنای باند بـالا را خواهند داشت. در غیر این صورت بیشتر کاربران اینترنت در ایران از سرویس DIAL UP استفاده می کنند.

در سـال ۲۰۰۹ ایـران ۲٦٫۷ میلیـون نفر کاربر اینترنت داشـت کـه این تعـداد ۳٦ درصد جمعیت اسـت. این تعداد از میانگین خاورمیانه که ۲٦ درصد است، بالاتر می باشد. در سال ۲۰۰۹ تنها ۱۹٫۱ درصد کاربران اینترنت در ایران مشـترک اینترنت نیز بودند. ایـن امر نشـان دهـنده اهمیت کافی نت ها و سـایر دسترسـی های غیر شـخصی برای کاربران اینترنت اسـت. فقط در تهران بیش از ۱۵۰۰ کافی نت وجود دارد. اما همه کافی نت ها باید توسط وزارت ارتباطات و فناوری اطلاعات ثبت شوند.

ادامه دارد

### استاد جلال الدین آشتیانی (ره) به روایت دکتر احمد مهدوی دامغانی - ۴

# حکیم عدیم المثال



## نگاه

از آن‌جا که همواره در مورد اشخاص بزرگ و والامقام که بلاتردید «سیّد جلال‌الدّین آشتیانی» یکی از آنان است، مطالب افراطی و تفریطی گفته و نوشته می‌شود باید گفت نه سیّد جلال‌الدّین علّامه آشتیانی آن‌چنان است که در مقام افراطِ در مدح، برخی به مبالغات و ایغال‌های شاعرانه تمسّک کنند و مطلع قطعه‌ای که مقام آن که آن قطعه به ایشان منسوب شده است اجّل و اعلای از توصیف است و مقام آن که آن قطعه دربارهٔ او سروده شده نیز اجلّ و اعلای از آن است، که درباره مرحوم آشتیانی به آن بیت استشهاد شود، و، نه سیّد جلال‌الدّین علامه آشتیانی آن چنان است که در مقام تفریط بعضی از همشهریان محترم این روسیاه، او را به آنان که ایشان را به درستی نمی‌شَناسند و به مقام عظیم و علم و فضل و دیانت و تحقیق او آشنا نیستند معرفی می‌کنند و شاید هم در جواب و مقابلهٔ با آن «هایِ» افراط گرایانه.

طبعاً اهل تفریط که اَز چنان «های» به جوش آمده بودند، چنان سخت «هوی» را بیان بفرمایند، و کار بدان جا بکشد که در مجلس ترحیم و فاتحه‌خوانی که به همّت برخی از فضلاء و دوستان معرفت و حکمت در «مسجد اعظم قم» اقامه شده است، واعظ محترم مجبور شود بر روی منبر در بیان اثبات سرسپردگی و اخلاصمندی و محبّت آقای آشتیانی به اهل بیت علیهم السّلام و خدمتگزاری او با ساحتِ مقدسش مصطفوی مرتضوی صلوات‌الله علیهما داد سخن دهد و عجباً عجبا، إن‌شاءالله حق تعالی بانیان آن مجلس «هر آن که جانب اهل خدا نگه دارد/ خداش در همه حال از بلا نگه دارد» و بدون تردید علّامهٔ بی‌همال و حکیم متأله عدیم المثال آقا سیّد جلال‌الدین آشتیانی «اهل خدا» بود.

و این حقیر نامه سیاه حقیقتاً بسیار شگفت‌زده و افسرده گشتم که شنیدم مرد محترمی از موجّهین و مؤمنین خراسان که در این ایّام به مناسباتی سخنش مسموع است و به قول خراسانی‌های ما: «حرفش درَّو دارد»، مرحوم آشتیانی را به ناروا و به ناسزا غیر از آن که بود، معرفی فرماید و در این تصلّب و تعصّب نامحمود تا بدان جا پیش رود که با جسد بی جانِ اَو خصومت ورزد و کاری شَبیه آن چه آن فقیه در مورد جنازهٔ حضرت فردوسی قدّس الله روحه القدّوسی اِعمال کرد، اعمال کند. این بندهٔ حقِّ جسارت به آن فَقیه یا متفقّه محترم را به خود نمی‌دهم، ولی اجازه می‌خواهم آن چه را که حافظ ذهبی (دشمن سوگند خورده و آشتی ناپذیر با تشیّع و شیعیان) در مورد «قتاده بن دعامه سدوسی» تابعی معروف که عامّه او را از مفسّران بزرگ و مطلّع قرآنَ مجید می‌شمارند و ذهبی از او به «حافظ العصر، قدوهٔ المفسرین و المحدثین» تعبیر می‌کند و می‌گوید: «کَان من اوعیه العلم» یعنی: «او از گنجینه‌های دانش بود»، و می‌گوید: «روی عنه ائمه الاسلام»، از آن‌جا که معروف بوده او «قدَری مذهب» است (که این لفظ «قدری» را هم هر فرقَه‌ای بر ضد دیگری به کار می‌برد) در مقام دفاع از او می‌گوید: «شاید خداوند متعال او را بر این َبدعت که قتاده آن را احتمالاً درست می‌پنداشته و در مقام تعظیم و تجلیلِ باری تعالی بدان معتقد شده است، ببخشاید» و سپسَ اضافه می‌کند: «مضاف بر آن که اگر بزرگی از بزرگان و پیشوایان علم که کارهای صواب و بجای او فراوان است و همه می‌دانند که او همواره در جست و جوی حق و حقیقت بوده و دانش بی‌کرانی داشته است و هوشمندی او معروف و صلاح و نیک‌اندیشی و پیروی‌اش از احکام شریعت مشهور، گیرم که لغزشی از او سر زده شد بی‌شک آن لغزش را خداوند تبارک و تعالی می‌بخشاید و ما حق نداریم او را گمراه بخوانیم و کنارش بگذاریم و همه خوبی‌های او را نادیده بگیریم و آن را به فراموشی سپاریم. آری اگر ثابت شود که او به خطا و بدعتی دچار شده است، در آن بدعت و خطا از او پیروی نمی‌کنیم و امید می‌داریم که او پیش از مرگ از آن توبه کرده است». (سیر اعلام النّبلاء، ح ۵، ص ۲۷۱)

این سید اولاد پیغمبر، عالم کامل و حکیم متالهی که در لا به لای صفحاتی که افکار عالیه و عقاید حقه او را برگرفته، جز عشق و محبت و اخلاصمندی به محمد و آل محمد صلوات الله علیهم اجمعین چیزی نیست و از حامیان حومه ولایت عظمی و مدافعان جدی حریم محترم خاتمیت (ص) است، شانش آن چنان رفیع و جلیل است که به حق باید او را در این زمان از «اوعیه علم» و گنجینه‌های معارف اسلامی و حکمت متعالیه شمرد و نباید او را مورد ملامت و یا خدای نکرده عیب جویی قرار داد و بازی‌ای را که پانصد سال پیش برخی فقهای متعصب بر سر رضوان جایگاه علیین آرامگاه، مجدد و مبین علوم و معارف اهل بیت عصمت و طهارت در زمینه حکمت و فلسفه حضرت صدرالمتالهین درآوردند، اینک اخلاف آن فقیهان بر سر آشتیانی با آن همه فضایل و مکارم درآورند. زیرا در بزرگی حضرت سید جلال الدین آشتیانی شکی نیست و در این نیز تردید نباید کرد که طول بیماری جانکاه او، او را در شمول حدیث شریف (شماره ۲۹۹۵) و کافی شریف قرارداده که حضرت صادق صلوات الله علیه به نقل از جد بزرگوارش رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم می‌فرماید: «قال الله عز و جل: ما من عبد ارید ان ادخله الجنه الا ابتلیته فی جسده، فان کان کفاره لذنوبه و الا شددت علیه عند موته، حتی یاتینی و لا ذنب له ثم ادخله الجنه» حضراتی که این حدیث را برای آنان و همانند ایشان عرض کردم و خود بهتر از من می‌دانند، قطعا باید بدانند که این ذریه شریف و عالم پیغمبر اکرم » صلی الله علیه و اله و سلم -با آن همه رنج و بیماری و مرارت (و) سختی که در طول سال‌های آخر عمرش تحمل کرد، از بارزترین مصادیق این حدیث شریف است، و به قول خود آن حضرات: «فافهم و تأمل جیداً»

«حسن ختام این عرایض را ذکر جمیل و یادگرامی دو آشتیانی بزرگوار که جناب عالی در مرقومه خود نام برده‌اید قرار می‌دهیم و از یک آشتیانی دیگری که مرحوم آقا جلال بسیار با او مرتبط بود ذکر خیری می‌کنم.

حضرت مستطاب آیه الله آقای حاجِ میرزا احمد آشتیانی (قدس الله تربته)، چهارمین و آخرین فرزند ذکور مرحوم آیه الله حاج میرزا حسن آشتیانی رحمه الله علیه است. بنده بی هیچ مبالغه و مداهنه‌ای عرض می‌کنم که آن بزرگوار از اخیار و ابرار قرن گذشته قمری در تهران است و صاحب نفس قدسیه و کمالات بسیاری بود و بی شک ان شاءالله از جمله «علماء حلمائی» بود که حضرت مولی الموالی علیه السّلام وصف آنان را در خطبه «همّام» فرموده است و آن مرحوم با همه عظمت قدر و جلالت شأن و شرافت حسب و نسبی که داشت، در تواضع و فروتنی آیتی بود. تدریس غالب ایشان حکمت و عرفان بود و در عین حال در فقاهت نیز مجتهد صاحب نظری بود و گاهی نیز شب‌های جمعه، گروهی از متدیّنین و متشرّعین را از هر طبقه اجتماعی با بیانات خود در سطحی که مفهوم حاضران مجلس منوّرش باشد، مستفیض می‌فرمود. در تواضع او یک چیزی عرض می‌کنم که ضمن آن ذکر خیری از مرد شریف مجتهد محترم دیگری نیز شده باشد. منزل مرحوم آقای حاج میرزا احمد آشتیانی (قده) در پاچنار و گذر قلی (نامی که از مدخل خیابان خیام به آن داده می‌شده و یا گذر مستوفی مدخل خیابان بوذر جمهری داشت) و در همسایگی ایشان منزل مرحوم



■ استاد آشتیانی

در همان نزدیکی میدان اعدام (آخر خیابان خیّام) مرتباً به مجلس مرحوم نخجوانی مشرّف می‌شدم و کراراً مشاهده می‌کردم که مرحوم آیت‌الله آشتیانی به علت مجاورت، به آن مجلس محترم تشریف می‌آورد و با آن جثّهٔ کوچک ظریف و لباس بسیار ساده تمیز و آن عمّامهٔ کوچک که همهٔ آن آشتیانی‌ها چنان عمّامه‌ای داشتند، در همان دم در اطاق، در زمستان‌ها و پائیز و بهار، و یا در یک گوَشه‌ای از مجلس، وقتی که در تابستان‌ها در حیاط منعقد می‌شد، جلوس می‌فرمود و حتی گاهی که مجلس به اصطلاح «غاصٌ باهله» بود معظّم‌له که تشریف می‌آوردند باز به اصطلاح مجلس تکان می‌خورد و عامّه علمای حاضر به احترام ایشان به پا می‌خاستند و جا باز می‌کردند (گو این‌که به قول معروف مجرّدات با هم تزاحُم ندارند!!) باز هم آن مرحوم در همان اولین جایی که ممکن بود جلوس می‌فرمود و من بنده چشمم فقط در همین مجلس مرحوم نخجوانی و یا گاهی در مدرسه مروی به زیارت آن انسان عالیقدر نائل شده است. در مجلس ختم برادر بزرگش، مرحوم حاج میرزا هاشم، در مسجد شاه، تمام مدت، این مرد نازنین سرپا ایستاده بود و در مقام صاحب عزا تسلیت شرکت‌کنندگان را می‌پذیرفت. گمان می‌کنم در جلالت قدر آن بزرگوار همین امر که مرحوم آقای حاج میرزا مهدی آشتیانی رحمه‌الله علیه مرحوم آقاجلال را به کسب فیض و تکمیل کمالات و معارف خود به محضر مرحوم آقای حاج میرزا احمد هدایت و ارشاد فرموده است، کافی و نشانه قطعی است. از مرحوم مبرور آقای حاج میرزا احمد دو فرزند ذکور باقی مانده بود. کوچک‌ترین آقا محمدصادق نام داشت و در کوچکی و ظرافت جثّه به پدر بزرگوارش شباهت داشت و فرزند بزرگ مرحوم آقای حاج میرزا احمد حضرت آیت‌الله آقای حاج میرزا محمدباقر آشتیانی رحمه‌الله علیه است که از فضلای فقهای معاصر در طهران بودند و ضمناً امور مدرسه مروی را نیز در زمان پدرِ معظّم خود به نیابت ایشان و سپس اصالتاً اداره می‌فرموده و آن مرد عزیز به این حقیر و برادرم لطف و محبّت داشت و به پدرم آیت‌الله آقای حاج سیّد احمد نخجوانی اطاب الله ثراه بود. مرحوم نخجوانی عزاداری حضرت خامس آل عبا علیه آلاف التّحیه و الثّنا اقامه می‌فرمود و در آن سنوات در دهه اول محرم و پیش از ظهرها، مجلس روضه منازل مرحومان آیات بهبهانی و آملی و کلانتری ثقفی و حاج میرزا عبدالله سعید طهرانی و حاج سیّد احمد نخجوانی و حاج آقا رفیع رشتی از دیگر مجالس عزاداری به اصطلاح شلوغ‌تر بود.

و من بنده که از جوانی، به سبب سکونت مدتی مهر بسیار می‌ورزید. آن مرحوم به نظرم در سال ۱۳۶۶ یا ۱۳۶۷ (که بنده در آمریکا بوده‌ام) به رحمت الهی واصل گردیده است رحمه الله علیه.

### دو آشتیانی دیگر

بر این گمانم که اگرچند سطری هم درباره مرحومان حضرت آیت‌الله حاج شیخ مرتضی آشتیانی و آقای حاج میرزا هاشمی آشتیانی بنویسم که این نوشته به نام مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی و فرزند بسیار عالم و فقیه متبحّر ایشان مرحوم آقای حاج میرزا محمود رضوان‌الله علیهما نیز مزّین گردد. بی‌مناسبت نباشد. مرحوم آیت‌الله آقای حاج شیخ مرتضی آشتیانی غروی متولّد نجف اشرف، پس از حیازت مقامات والای علمی و درک محضر اعاظم عراق به طهران مراجعت و مدتی در طهران اقامت فرمودند و سپس به مشهد مشرّف شدند و پس از واقعه مسجد گوهرشاد به طهران تشریف بردند و سپس در اواخر سال ۱۳۶۲ قمری به مشهد مراجعت فرمودند و به تدریس و افتاء می‌پرداختند و در «گعده» شبانه آن عزیز نازنین که از بعد از نماز مغرب و عشاء در همان منزل خودشان منعقد می‌شد، بسیاری از ارادتمندان ایشان از طبقات مختلف اجتماع شرفیاب می‌شدند. آن مرحوم در ذیحجّهٔ سال ۱۳۶۵ وفات یافت و در پائین پای مبارک در حرم مطهّر مدفون گشت رحمه‌الله علیه رحمع واسعه. مرحوم پدرم در طول سال‌های ۱۳۰۳ و ۱۳۰۵ شمسی در محضر تدریس ایشان حضور می‌یافته است و اولین باری که این حقیر مرحوم آقا شیخ مرتضی را زیارت کردم در جمادی سال ۱۳۵۳ قمری بود که ایشان لطف فرموده و برای دیدن پدرم که از حجّ و زیارت اعتاب مقدّسه و درک محضر آیات عظام نائینی و اصفهانی (طاب ثراه) و دیگرانی که نام بردم، مراجعت کرده بود، به منزل محقّر مسکونی والدینم که متعلّق به مرحومهٔ مادرم رحمه‌الله علیها بود تشریف آوردند و هنگام خروج و خداحافظی یک پنج قرانی به من مرحمت فرمودند و من بنده هیچ‌گاه این توجه او را به خودم که پسر بچه‌ای هفت هشت ساله بودم فراموش نمی‌کنم و همواره آن پنج قرانی را حفظ کرده و نگاه داشته بودم. از پسران مرحوم آقای حاج شیخ مرتضی (ره) دو نفر بسیار نامدار و هر یک در طبقه خود دارای اهمیت و اعتبار بسیار بودند که اولی مرحوم مغفور آیت‌الله آقای حاج میرزا محمود آشتیانی فقیه بسیار عالیقدر و مؤلف چند کتاب فقهی است و دومی مرحوم آقای حاج میرزا ابراهیم آشتیانی که مدت‌ها در چندین دوره از مجلس شورای ملی نمایندگی ورامین را داشتند و سپس نیابت تولیت مسجد سپهسالار نیز مدتی به ایشان مفوّض بود رحمه‌الله علیه. آن مرحوم نیز در حرم مطهر مشهد مدفونند (به نظرم در یکی از غرف دارالسّعاده، ولی مطمئن نیستم. امان از پیری).

فرزند سوم مرحوم حاج میرزا حسن که از مرحوم آقای حاجِ شیخ مرتضی به تمام معانی کِهتر و به سال از مرحوم آقای حاج میرزا احمد مِهتر بود، مرحوم آقای حاج میرزا هاشم است که صورتاً معمّم بودند ولی اشتغال به سیاست و نمایندگی مجلس در ادوار اولیه مجلس شورا و سپس تملّک اراضی و مستغلّات شغل شاغل ایشان بود و مردی بسیار متشخّص و ملایم و مهربان و متدیّن بود. مانند دیگر برادران اندامی ظریف و محاسنی کوتاه داشت. آن مرحوم برخی معاملات و مراجعات خود را در دفتر ۲۵ ثبت می‌فرموده ـ البته بسیاری از مستملکات ایشان به نام همسر محترمه بسیار متدیّنهٔ ایشان بود. آن مرحوم به نظرم در اواخر دههٔ چهل شمسی از دنیا رفت (عجبا با آن‌که خود من بنده وصیت‌نامه آن مرحوم را تنظیم کردم اینک تاریخ وفات ایشان را به یاد نمی‌آورم.) پسر بزرگ ایشان آقا محمدرضا آشتیانی زاده چندین دوره وکیل مجلس شورا بود و پسر کوچکش آقانورالدین به کار آزاد می‌پرداخت رحمه‌الله علیهم اجمعین.

اما مرحوم آقای آقا میرزا مهدی آشتیانی استاد اجلّ امجد و فقیه اصولی و حکیم متألّه و مؤلّف کتاب اساس التّوحید است که نوهٔ دختری مرحوم آقای حاج میرزا حسن است.

پایان

کندوکاو

دکتر علی رواقی

### داستان‌نویسی افغانستان

## افسانه سرایی

...در جستجوی کیمیا از امین الدین انصاری، بیچاره جوان و مادر داغدیده یا دایه و طفل بی‌مادر از علی احمد نعیمی، قربانی بیگناه و خواب است یا واقعه از ع. ر. ارمانجن، شام غریبان از عبدالحلیم عاطفی، خوابگاه شهید از عبدالرشید لطیفی، مرگ در دم شفق از محمدحسین غمین، شکوفهٔ ناک از شخصی با اسم مستعار و جوان مکتبی از عبدالطیف آریان و... را داریم که بیشتر نه به صورت کتاب بلکه در شماره‌های متعدد روزنامه‌ها و جراید به چاپ رسیده‌اند (قادری، ۱۳۸۷: ۵۹ تا ۸۲، نیز، اسماعیل پور، ۱۳۷۸: ۳۸۲_۳۸۳).

ویژگی عمدهٔ نوشته‌های این دوره، جنبهٔ تعلیمی و اخلاقی آنهاست. گویی نویسندگان این نوشته‌هادر جستجوی جامعه و انسان آرمانی و مدینهٔ فاضلهٔ خود دست به قلم برده‌اند. داستان‌های این دوره بیشتر با زاویهٔ دید دانای کل نامحدود و مداخله‌گر نوشته شده است. البته خود نویسنده این حضور را طبیعی می‌داند. داستان‌ها به نفع نویسندهٔ اثر تمام می‌شوند. زبان آثار این دوره، زبانی توصیفی است و در آن کمتر به فرم و ساختار توجه شده است. می‌توان گفت که بنا بر دلایل متعدد و از آن جمله؛ آشنا نبودن نویسندگان با ادبیات داستانی جهان، پایین بودن سطح سواد عمومی، نبود امکانات چاپ و نشر، داستانی نویسی در افغانستان خیلی در آغاز شده و باز به دلیل چیرگی نثر روایی سنتی بر فضای آفرینش‌های ادبی و بر ذهن و قلم نویسندگان، سال‌ها شیوهٔ حکایت گری و افسانه سرایی در داستان‌نویسی افغانستان رواج داشت.



دکتر رواقی

اما پس از این دوره تا سال ۱۳۲۸ ش. /۱۹۴۹ م. یعنی نزدیک به یک دهه، هیچ اثر داستانی در افغانستان به چاپ نمی‌رسد. دلیل آن فضای اختناق و لب دوختن‌های هاشم خان است که دورهٔ صدارتش از دوره‌های سیاه فرهنگی افغانستان به شماره می‌رود. دوران صدارت او را که پس از مرگ نادرشاه در زمان پسرش محمد ظاهر نیز ۱۳ سال به این سمت باقی ماند، دورهٔ خاموشی بیان و مطبوعات خواندند (تنویر، ۱۳۷۸: ۱۱۸_۱۲۵). «در سال ۱۳۲۵ ش./۱۹۴٦ م. تغییراتی در نظام سیاسی افغانستان به وجود آمد و همراه با آن دورهٔ جدیدی آغاز شد که بعضی از ناظران سیاسی آن را دوران دموکراسی خوانده‌اند» (طنین، ۱۳۸٤: ۸۳).

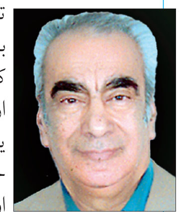
در این دوره هاشم خان از نخست‌وزیری کناره گرفت و به جای او برادرش شاه محمودخان امور را به‌دست گرفت و هدف خود را استقرار دموکراسی اعلام کرد و به گروه‌های مختلف اجازهٔ فعالیت داد. این فضای جدید به روشنفکران مجال داد تا برنامه‌هایشان را سازماندهی کنند. در همین دوره بود که دومین قانون مطبوعات آزاد طرح و تصویب شد «که در آن اجازهٔ نشر جراید آزاد را نیز داده بود... در این قانون برای فعالیت های نشراتی آزاد راه بازگردید (تنویر، ۱۳۷۸: ۱۲۸). با تأثر از فضای بازی که بوجود آمده بود، به روشنفکران و فرهنگیان کشور مجالی اندک داده می‌شود و با چاپ و نشر مجدد مجلات و نشریه‌های غیردولتی و آزاد، گرایش های جدیدی هم در شعر و نثر بروز می کند. «و سرایش شعر در اوزان نیمایی و نگارش داستان به شیوهٔ صادق هدایت دامنه پیدا می کند. در این فضا و جّو ادبی، عده‌ای از فرهنگیان که بیشتر آنان شاعران، مورخان، محققان و خارج دیدگان هستند، با شور و شوق تازه اما تفنّنی به نگارش داستان‌های کوتاه رو می آورند و نگارش داستان کوتاه به مفهوم واقعی و مبتنی بر اصول صحیح، در ادبیات افغانستان در این سال‌ها رواج می یابد» (فخری، ۱۳۷۷: ۱۸).

تفسیر

رایف گئورگ خوری

## اهمیت علوم اسلامی در غرب-۳

# شکوفایی علمی



ابن خلدون در درجه اول، کوشش کرد شروع و تکامل تمدن‌ها را جستجو کند. به این دلیل او سعی کرد بفهمد که انسان‌ها چگونه توانستند از حالت ابتدایی (قبیله ای) به یک ترکیب سازمان یافته متمدن حکومتی برسند. اما نقطه ضعف او این بود که نمی‌خواست مخالف قوانین اسلامی حرکت کند، با اینکه بسیار عقلگرا بود. در این جا ما به مهم‌ترین دیدگاه‌ها و نظرهای او اشاره می کنیم. او سه عامل را برای پیشرفت جوامع مهم می‌داند: تاثیر آب و هوا، وضعیت جغرافیایی و خصوصیات و شکل زندگی کردن. نظرات او تا اندازه‌ای شبیه نظرات منتسکیو (۱۷۵۵_۱٦۸۹ م) می‌باشد. بسیاری از نویسندگان در پاریس در قرون ۱۷ و ۱۸ با شرق شناسانی که نویسندگان اسلامی را می‌شناختند و این موضوع را تا اندازه زیادی شرق‌شناسان فرانسوی در کتاب‌های خود نشان داده اند، تماس داشتند. نویسندگان دیگری مثل ولتر (۱۷۷۸_۱٦۹٦م) یا ژان ژاک روسو (۱۷۷۸_۱۷۱۲ م) هم بعضی از نظریه‌های آنها را تکرار می کردند. به این ترتیب، بسیاری از افکار فلسفه تاریخ ابن خلدون که تا آن زمان فقط در فرانسه مشهور بودند، توسط اروپائیان دیگر اخذ شد بدون آنکه بدانند که منشاء این نظریات در کشور فرانسه نیست.

ابن خلدون به خاطر آنکه دیدگاه تاریخی جذابی داشت، به عنوان یک دانشمند جهانی در دنیا معروف شد، چون او علاقه به همه شرایط زندگانی داشت چه شرط مادی و چه شرط معنوی، در کانون توجهات علمی متخصصین قرار گرفت و برای آنها امکان تحقیقات در حوزه‌های مختلف را فراهم ساخت و می سازد: تاریخ، فلسفه، جامعه شناسی، علوم سیاسی، مذهبی، زبان شناسی و پزشکی. این حوزه‌ها در نظر ابن خلدون به صناعت معروف بود و از جمله مشاغل شهری به شمار می رفت. ابن خلدون بسیاری از آنها را مورد تجزیه و تحلیل قرار داد تا بتواند انتشار آنها نزد جوامع انسانی را توصیف و استدلال کند.

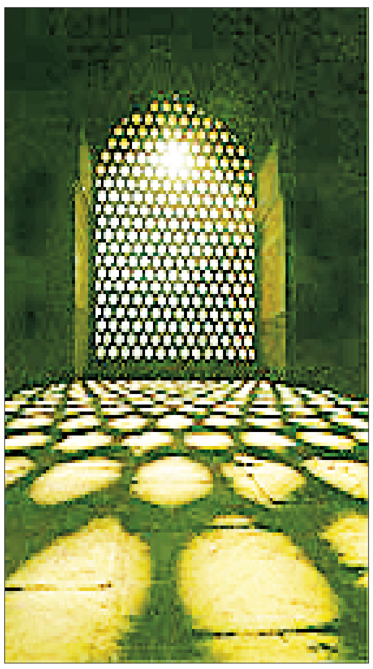
ابن خلدون حتی در حوزه پزشکی طبیعی از پیشگامان این رشته به شمار می رود: استدلال او این بود که به عنوان جامعه‌شناس و فیلسوف تاریخ به فعالیت پزشکی به عنوان شغلی که در زندگی ضروری است، نگاه می کند. مشاهدات او در مورد فراوانی بیماری‌ها در شهرها و اقامتگاه‌ها بسیار تعجب‌آور است. او به علت‌های امراض اشاره دارد: وفور در روش زندگی، خوردن بسیار و محدودیت کم در یک نوع غذا، هم چنین مراعات نکردن وقت غذا خوردن، انباشتن مواد غذایی در معده، هم چنین هوای کثیف و نقص در فعالیت‌های بدنی تاکید بر اهمیت مواد غذایی و جستجوی آن و همچنین اشکال منفی ظاهر شدن آنها در سلامتی و بیماری در اقامتگاه‌ها، به اظهارات مختصر پزشکی او اصالت و روز آمدی می‌بخشد.

### ب) شکوفایی علمی در تمدن اسلامی

در دوران اسلامی، علاوه بر بغداد، مراکز فرهنگی دیگری مثل مدرسه و آکادمی که در آنها دانشمندان مشهوری فعالیت می کردند تأسیس شد. در سفرهای زیارتی حج به شهر مکه یا شهرهای زیارتی دیگر و یا سفرهای ساده، دانشمندان بسیاری با یکدیگر ملاقات کرده و مثمر ثمر بودند.

به این ترتیب علم در تمام نواحی مناطق اسلامی منتشر شد و تعداد بسیاری از دانشمندان اسلامی توانستند با استفاده از معلومات کسب شده از تمدن‌های دیگر، میراث عربی ـ اسلامی موجود را به وجود آورند.

اگر آموزه‌های قرآن و پیامبر اسلام (ص) که توانست با تشویق و تحریک شدید، ذوق و معرفت جوئی، علم جوئی، حس کنجکاوی و توجه به علم و دانش را در مسلمانان برانگیزد، فقط به مناطق اسلامی محدود می‌شد، نمی‌توانست جهان را به شکل معجزه آسایی منقلب کند. قرآن هسته اصلی ایجاد انگیزه برای رشد فکری در اسلام بوده است. مسلمانان ابتدا با تماس با قرآن و فرهنگ و تمدن ایرانی و بخصوص جهان هلنی توانستند به شکوفایی کامل فرهنگ عربی ـ اسلامی دست یابند. به طور وضوح



این حرکت در زمان امویان شروع شد.

مسلماً یکی از دلایل این شکوفایی علمی این بود که سلسله دوم خلفا با تفکرات ایرانی و یونانی تماس بسیار نزدیکی پیدا کرده بودند، ولی متاسفانه اسناد کتبی در این مورد بسیار کم در دسترس ما است. ولی این تماس وجود داشته است. می دانیم که اعراب قبل از اسلام از نظر سیاسی تابع ایرانیان و یونانی‌ها بودند.

نشانه‌های تماس آنها با فرهنگ‌های خارجی از اواخر قرن هشتم میلادی به این طرف کاملاً محسوس است. در حقیقت زیر پرچم خلیفه‌هارون‌الرشید و پسرش خلیفه مأمون از اوایل قرن نهم میلادی احساس شد که برای تحقق ثبات سیاسی و رفع نیازهای مادی می‌بایست حکومتی مدرن ایجاد شود که توانایی ساخت یک تمدن مدرن را داشته باشد و نه آن که به شکل یک فرهنگ بدوی باقی بماند.

برای توضیح ابتدا باید سری به نفوذ ایرانیان در مناطق عربی بخصوص در عراق که همیشه رو به ترقی بود بزنیم. با تلاش ایرانیان سلسله بنی عباس به قدرت رسید تماس با ایران در حوزه‌های سیاسی و ادبی بسیار معجزه آسا بود. نویسندگانی که اصلاً ایرانی بودند و یا از طریق خویشاوندانشان با آنها ارتباط داشتند، می خواستند خلفای عربی و بزرگان مناطق اسلامی را تربیت کنند و به آنها حکمت‌های سیاسی بیاموزند. نفوذ اصلی آنها روی تکوین ادبیات بود که با عبدالله ابن مقفع (۷۵٦_۷۲۰م) مؤلف اولین داستانهای کوتاه (کلیله و دمنه) شروع شد و رهروان بعدی او در اواخر قرن نهم میلادی سعی کردند ترکیبی از افکار عربی و ایرانی را به وجود آورند تا برای قرون بعدی مثمر ثمر قرار گیرد. به این ترتیب اهمیت ایرانیان در زمینه‌های دانش و حکومت در اسلام معلوم می‌شد. بسیاری از جر و بحث‌های ادبی زنده و صنایع هنری آنها نشان دهنده ارتباط آنها با حکام اسلامی و روشنفکران و شعرای آن عصر می‌باشد. در دوران قبل از اسلام چنین ارتباطی بسیار بحرانی بود تا اینکه بعداً ارتباط با اسلام باعث شد که ایجاد ارتباطات به خاطر رقابت‌های شدید در ادبیات و بخصوص در سیاست بیشتر شود به طوری که‌هارون‌الرشید مجبور شد بسیاری از ایرانی هایی را که در سال ۸۰۳م در دستگاه حکومتی او کار می کردند، از کار برکنار کند و یا آنها را از بین ببرد.

مسلمانان به طور وسیعی فلسفه و علوم طبیعی را از یونانی ها اخذ کردند. آنها در این حوزه‌ها تا آن زمان، به چیز تازه زیادی دست نیافته بودند. علوم طبیعی آنها رشد زیادی نداشت و از فلسفه نیز خبری نبود. قبل از آنکه خلفا تصمیم بگیرند که با کمک تمدن هلنی، حکومت خود را به قدرت جهانی تبدیل کنند، این فرهنگ غریب در شرق مشهور بود. از جمله سوری‌های مسیحی که زبانشان سوری ـ ارمنی بود، نقش کلیدی در انتقال تفکرات یونانی به اسلام داشتند به طوری که دانشمندان بزرگی مسئولیت تدریس فلسفه و علوم طبیعی در مؤسسات آموزشی را بر عهده داشتند. بعد از آنکه مدرسه مشهور اسکندریه در قرن سوم میلادی که در آن، فلسفه نو افلاطونی رواج داشت، اهمیت خود را از دست داد، مدارس دیگری در شرق نقش آن را عهده‌دار شدند. یعنی دانشمندان مدرسه اسکندریه به بخارا و سمرقند و حران در ماوراء النهر هجرت کردند. بعداً عده‌ای از آنها به بغداد احضار شدند تا تحت رهبری خلفای عباسی به ترویج علم و دانش بپردازند. آنها با کمک مذهب مسیحی و تسلط به زبان یونانی قادر شدند، این وظیفه را به عهده بگیرند. ابن بختیشوع (قرن هشتم) که از یک خانواده پزشک سوری ـ مسیحی بود، ماموریت خلیفه دوم عباسیان را اجرا کرد. ابوجعفر منصور عهده دار اداره یک مدرسه پزشکی جدید در بغداد شد. خلیفه مامون پسر هارون الرشید که خود روشنفکر بود و با فلسفه سر و کار داشت، این حرکت فرهنگی را با افتتاح آکادمی علوم «دار الحکمه» که مسئولیت ترجمه کتاب‌های مختلف فلسفه و علوم را که مفید به حال اسلام می‌دانست به عهده گرفت و مشغول فعالیت شد. در این مدرسه نفوذ حکمت یونانی به خوبی دیده می‌شود. تعداد بسیاری از دانشمندان علوم طبیعی و پزشکی مشهور در آموزش این مدرسه شرکت داشتند و کمک شایانی به آن کردند. مامون مامورینی را برای جستجوی کتاب‌های ارزشمند رشته‌های مختلف به همه قسمت‌های ایران و هند و بیزانس فرستاد تا آنها را تهیه کرده و به این مرکز بیاورند.

این کتاب‌های ارزشمند و نسبتاً گران اکثراً به زبان‌های سریانی و ارمنی بودند به عربی ترجمه شدند. مهم‌ترین مترجم این مدرسه دانشمند جوانی به نام حنین ابن اسحق است که در سن ۱۸ سالگی شروع به ترجمه کتب کرد. او متولد ۸۱۰ م در حرا و در سال ۸۷۳ م در بغداد درگذشت. او زبان عربی را از یک داروساز آموخت و زبان‌های فارسی و یونانی را در سفرهایی که به ایران و یونان داشت یاد گرفت. او در خدمت چندین خلیفه در بغداد بود و به عنوان پزشک هم خدمت می‌کرد. او یکی از مشهورترین مترجمین علوم طبیعی و فلسفه یونانی بخصوص بیماری‌های وبا و حصبه بود.

وی نخستین قواعد منظم برای علم ترجمه را تدوین کرد. او در موارد بسیاری متون را به زبان‌های سریانی و ارمنی ترجمه کرد و بعد آنها را به زبان عربی برگرداند.

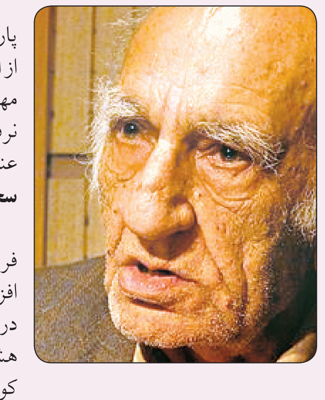
**ترجمه: شهرام تقی زاده انصاری**

## طنز در آثار دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی /۲

# طنز به سبک باستانی

**محمد ولی سهرابی اسمرود**

«... باید عرض کنم من طنز را وارد تاریخ نکرده‌ام، متأسفانه، حوادث تاریخی چنان اتفاق می‌افتد که وقتی آن‌ها را در کنار هم می‌گذاریم، یک طنز بزرگ از توی آن بیرون می‌جهد، کار من تنها این بوده که گاهی این «مونتاژکاری» را انجام داده‌ام و به همین دلیل، یک روزی برای خودم و آثار خودم، عنوان «مونتاژ التواریخ» را به کار برده‌ام.



با این عنوانی که استاد باستانی پاریزی برای خود برگزیده‌اند، به سراغ طنزهای استادانهٔ او می‌رویم، با این توضیح که چون این طنزها از لایه‌های پنهان انبوه نوشته‌های تاریخی دکتر پاریزی گلچین شده است. به هر صورت، ناچار بودم وجه تسمیه این طنزها یا شأن نزولشان! را هم به صورت مختصر بیاورم و برای هر نوشته هم، به تناسب موضوع، عنوان طنزی هم انتخاب کنم تا خواننده با زمینهٔ ذهنی آماده به استقبال طنزهای دکتر باستانی برود.

**خود همسایه‌ها برای ما گازند!**

... مرحوم ذکاءالملک فروغی، در جنگ بین‌الملل اول، به نمایندگی ایران، به جامعه ملل رفته بود. نماینده یکی از دولت‌ها که درست ایران را نشناخته و تنها در تاریخ خوانده بود که ایرانیان روزگاری به شرق و غرب عالم تاخت می‌آورده‌اند و قسطنطنیه تا دهلی را زیر پا می‌گذاشتند، از فروغی پرسیده بود:

حالا در این قرن، شما با همسایگانتان چگونه رفتار می‌کنید؟ مرحوم فروغی با لحن طنز و جدی، جواب داده بود: خیلی خوب، با همسایگان برادرانه رفتار می‌کنیم و پدر هموطنان خودمان را در می‌آوریم!

**پیرمرد نوح‌ها بود!**

در گفتگوی مفصل با نشریهٔ کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۶، وقتی صحبت به سن و سال و گذر عمر می‌رسد، می‌گوید: ... «پارسال ـ سال ٦٥، شصت و سه ساله شدم ـ سالی که پیغمبر خاتم‌الانبیاء هم نتوانست از آن بگذرد، و به همین دلیل گویا پیامبر بزرگوار، عشر بین شصت و هفتاد را عشره میشومه (مشئومه) لقب داده‌اند. زیرا بسیاری از خلائق در همین سنین در گذشته‌اند، چنانکه مولا، امیرالمومنین نیز از ٦٤ بالاتر نرفت. من در جایی دیگر، جمعی از وفیات این سال را جمع کرده‌ام... تنها باید عرض کنم هرچند سال که عمر مخلص از این سال بگذرد، از سال‌های عمر پیغمبر و مولای خودمان نیست، از سال‌های عمر نوح پیغمبر است!

**پسر پیغمبردزدان...!**

دکتر باستانی پاریزی وقتی حکایت مقدمه نوشتن بر «نامه‌های پیغمبردزدان» را در سال ۱۳۲۱ تعریف می‌کند، می‌گوید:

« یک معلم کرمانی ـ آقای منصوری آمده بود به پاریز که کوپن برای جنگ توزیع کند (کوپنی که داده شد ولی جنس آن هنوز [سال ۱۳٦٦] در راه است).

به خاطر دارم روزهایی که برای غلط‌گیری کتاب پیغمبردزدان به چاپخانه می‌رفتم (این چاپخانه در یکی از حمام‌های قدیمی کرمان تأسیس شده بود) به محض اینکه پا به داخل می‌گذاشتم، کارگران آهسته! به هم می‌گفتند: پسر پیغمبردزدان آمد!

**مردانه دوز...!**

استاد وقتی مسیر روزگار را مرور می‌کند و به سال ۱۳۳۰ می‌رسد، می‌گوید: «در این سال، پس از اتمام تحصیلات عالیه، به سمت دبیر دبیرستان‌های دخترانه کرمان، عازم شهر و دیار خود شدم و تا سال ۱۳۳۷ در کرمان بودم و ۳ سال نیز سرپرستی دبیرستان دخترانه بهمنیار را به عهده داشتم، به مصداق این بیت معروف:

مردانه دوختیم و کس از ما نمی‌خرید
رو، زنانه دوز که مردانه می‌خرند یا مردان ما خرند!

**پاریس برای پاریز!**

سال ۱۳۵۷ که کتاب «از پاریز تا پاریس» چاپ شد، در این زمینه یکی از استادان محترم دانشگاه ـ دکتر یحیی مهدوی گفته بود: «فلانی به پاریس نرفت، مگر اینکه می‌خواست کتابی با عنوان «از پاریز تا پاریس» بنویسد!

**سخنرانی ۸۰۰ صفحه‌ای!**

یک سخنرانی درباره قائم‌مقام فراهانی داشتم که آنقدر بدان مطلب افزوده شد یا به قول یکی از دوستان، در آن آب ریخته شد که بصورت کتابی هشتصد صفحه‌ای درآمد و «حماسه کویر» خوانده شد.

**همین «خودمشت مالی»...!**

مقاله‌ای مفصل دارم تحت عنوان «خودمشت‌مالی» این مقاله انتقاد و رفع اشتباه و تصحیح کارهایی است که کرده‌ام و بعدها به اشتباه خود پی برده‌ام... ببینید چقدر اشتباه در این ۳٦ جلد کتاب و نزدیک هزار عنوان مقاله مرتکب شده‌ام که هرچند خود تنها به کمی از آن پی برده‌ام، با همه اینها، مقاله‌ای در حدود چهارصد صفحه را شامل شده است. بعضی دوستان گفته‌اند ـ به طنز و طعنه ـ که بهترین مقالهٔ باستانی، همین مقالهٔ «خودمشت‌مالی» اوست!

**راه ندیده...!**

مقاله‌ای درباره راه ابریشم در کتاب «اژدهای هفت‌سر» چاپ شده و شاید تنها مقالهٔ مستقل مفصلی باشد که به فارسی درباره راه ابریشم نوشته شده، در واقع مقاله‌ای است درباره راه ابریشم، از یک ایرانی که نه یک روز لباس ابریشمی پوشیده، نه یک قدم در راه ابریشم گذاشته و از چین و ماچین سخن می‌گوید!

**پیشرفت کرده‌ام!**

در گفتگو با کیهان فرهنگی، وقتی به چاپ کتاب اشعارش می‌رسد، می‌گوید: تاکنون [سال ۱۳٦٦] سه بار اشعار من چاپ شده. یکی در سال ۱۳۲۷، تحت عنوان «یادبود من». بار دوم، سال ۱۳۴۰ تحت عنوان «یاد و یادبود» و بار سوم، سال ۱۳٦۳، باید عرض کنم که هربار از بار قبلی، شعرش کمتر شده و قیمتش بیشتر، یادبود چهل سال پیش ۳۵ ریال قیمت داشت و یادبود سال [۱۳٦۳] صدو چند برابر قیمت‌گذاری شده، در حالی که مجموعه شعرهایش به نصف تقلیل داده شده است. اشعارم در توفیق چاپ می‌شد که البته بیشتر این دو بیتی‌ها به تحلیل رفته است.

نتیجه آنکه آنهایی که باید کتاب را بخرند و آن دوبیتی‌ها را بخوانند و لبخند بزنند، کتابی را تماشا می‌کنند و به قیمت ۳۵۰ تومانی آن لبخند می‌زنند و البته می‌گذرند!

مقصودم این است که طی ۴۰، ۵۰ سال گذشته، تنها پیشرفت و ترقی که در شعرم کرده‌ام، همان قیمت کتاب شعرم است که یک بر صد بالا گرفته، به قول مرحوم حبیب یغمایی:

جز وجود من که گردد قیمتش هر روز کم
قیمت هر چیز در هر روز بالا می‌رود

**مردان تحت تأثیر!**

بنده تقریباً اطمینان قطعی دارم که همسر فردوسی، سی‌سال تحمل خانه‌نشینی همسرش را کرده است و از در و دیوار برایش غذا و نان ـ به قدر مقدور فراهم ساخته تا او شاهنامه را به نظم درآورده است.

... منتهی چه باید کرد که مردان تمدن‌ساز عالم هم، پیش از آنکه خود مستقل باشند، تحت تاثیر زنان خود بوده‌اند.

ادامه دارد

---

آینه
دکتر محمدکاظم حسینیان

## تاریخ نفت ایران به روایت استیون کینزر

# در آتش درگیری



سرجان کدمن (Sir John Cadman)، رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت که باید مستقیماً با شاه که خود هشت سال قبل در مراسم تاجگذاری وی شرکت نموده بود به مذاکره بپرازد. کدمن به تهران پرواز کرد و دو دوست قدیمی ظرف چند روز به توافق رسیدند! طبق شرایط توافق جدید، منطقهٔ تحت پوشش امتیاز دارسی به میزان سه چهارم کوچکتر شد، حق‌السهم تضمین‌شدهٔ ایران معادل ۹۷۵/۰۰۰ پوند در سال تعیین گردید و شرکت پذیرفت که شرایط کار در آبادان را تا اندازه‌ای بهبود بخشد. در مقابل، شاه مدت امتیاز را که در سال ۱۹٦۱ به پایان می‌رسید، سی و دو سال دیگر تمدید کرد. همچنین موافقت شد که چون شاه نام پرشیا را دوست ندارد، عنوان شرکت از Anglo-Persian به Anglo-Iranian تغییر پیدا کند.

کدمن در تلگرافی که برای کشور خود فرستاد نوشت: «من شخصاً راضیم. امتیاز جدید از هر جهت عصر تازه‌ای را در روابط ما با ایران می‌گشاید.»

موافقت‌نامهٔ ۱۹۳۳ موقعیت شرکت نفت انگلیس و ایران را تا پایان حکومت رضاشاه تضمین نمود. با این حال، هنگامی که بریتانیایی‌ها هشت سال بعد وی را مجبور به کناره‌گیری نمودند، در حقیقت مردی را کنار گذاشتند که از اقتدار کافی برای اعمال قهرآمیز ارادهٔ خود بر کشور ایران که هر روز یاغی‌تر می‌شد برخوردار بود. نارضایتی از امتیازات شرکت در طول سال‌های جنگ که میزان نفت استخراج‌شده از شش و نیم میلیون تن در سال ۱۹۴۱ به شانزده و نیم میلیون تن در سال ۱۹۴۵ رسید، مرتباً افزایش می‌یافت.

در ماه مارس ۱۹۴٦، کمتر از یک سال پس از خاموش‌شدن آتش جنگ، کارگران آبادان کاری را انجام دادند که در زمان گذشته خواب آن را نیز نمی‌دیدند: اعتصاب، آنها با راه‌افتادن در خیابان‌های مختلف، و ضمن حمل پلاکارد، شعارهایی را در زمینهٔ بهبود شرایط معیشت، بهداشت و الزام کارفرمایان به رعایت قوانین کار ایران سردادند. انگلیسی‌ها که تجربهٔ زیادی در زمینهٔ شورش افراد بومی داشتند نه تنها از مذاکره با معترضان خودداری نمودند بلکه راه مقاومت فعال را انتخاب کردند. آنها اعراب محلی و بومیان جدایی‌طلب منطقه را به صورت دسته‌های تحت فرمان سازماندهی نموده، به مقابله با اعتصاب‌کنندگان فرستادند. شورش خونینی درگرفت که ده‌ها کشته و بیش از صد نفر زخمی داشت. اعتراضات تنها هنگامی فروکش کرد که مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران با نارضایتی پذیرفتند که از آن پس قوانین کار ایران را رعایت نمایند. البته این قول هرگز عملی نشد و آنها حتی برای آنکه قدرت خود را به رخ ایرانی‌ها بکشند دو کشتی جنگی بریتانیایی را وادار به اجرای مانورهای تهدیدآمیز در آب‌های نزدیک آبادان نمودند. آنها تصور می‌نمودند که با این نمایش قدرت، بحران را حل کرده‌اند. اما در حقیقت، آنان افکار عمومی را بیش از گذشته شعله‌ور ساخته، یک گام دیگر به سمت سقوط برداشته بودند.

جنبش کارگران ایران تنها نهاد خاموش‌شده‌ای نبود که پس از رفتن رضاشاه، دوباره بپاخاست. مجلس نیز چنین وضعیتی داشت. مجلس هرگز حیات خود را از دست نداد ولی رضاشاه اجازهٔ فعالیت آزادانه به آن نمی‌داد. اکنون، مجلس نیز که همانند ملت ایران از درگیری‌های آبادان به خشم آمده بود، شروع به ابراز وجود کرد. در سال ۱۹۴۷ (۱۳۲٦)، مجلس قانون جسورانه‌ای را از تصویب گذراند که اعطای هرگونه امتیاز جدید به شرکت‌های خارجی را منع نموده، از دولت می‌خواست امتیازی را که شرکت نفت انگلیس و ایران بر پایهٔ آن، بنا شده مورد مذاکرهٔ مجدد قرار دهد.

تصویب این قانون اولین گام از یک نبرد طولانی بود. این قانون ایران را در مسیر رویارویی جدی با بریتانیا قرار داد. نماینده‌ای که لایحهٔ مربوط به این قانون را نوشت و موجبات تصویب آن را فراهم آورد در سال‌های ابتدایی قرن از ملی‌گرایان فعال به شمار می‌رفت اما در اثر فشارهای رضاشاه از صحنهٔ سیاست خارج گردید و سال‌ها در انزوا زندگی کرد. حال او به عنوان یک مدافع تمام عیار منافع ایران به صحنه بازگشته بود. نام او محمد مصدق بود.

دو باور اصلی، مرام سیاسی دکتر مصدق را شکل می‌داد. باور اول، اعتقاد شدید به حاکمیت قانون بود که او را به دشمن خودکامگی و به ویژه شخص رضاشاه مبدل ساخته بود. باور دوم عبارت بود از این اعتقاد که ایرانیان باید خود بر کشور خویش حکومت نمایند و تسلیم ارادهٔ خارجیان نشوند. این باور او را به عنوان دشمن شماره یک و موی دماغ شرکت نفت انگلیس و ایران مشخص می‌نمود. در ایران اواسط قرن بیستم، او در یک نبرد حماسی، رو در روی شرکت ایستاد. تقدیر آن دو را به هم پیوند زده است. داستان یکی بدون داستان دیگری، قابل تعریف نیست.

مصدق از زمان تولد خود در ۱۹ مِی ۱۸۸۲ (۲۹ اردیبهشت ۱۲٦۱) از مزایایی برخوردار بود که کمتر ایرانی می‌توانست از آن برخوردار باشد. مادر وی از شاهزادگان قاجار و متعلق به خانواده‌ای بود که فرمانداران، وزرای کابینه و سفرای زیادی از آن خارج شدند. مردی که وی برای ازدواج برگزید از خاندان معروف آشتیانی بود و بیش از بیست سال سمت وزیر دارایی ناصرالدین شاه را برعهده داشت. زمانی که وی از دنیا رفت، پسرش هنوز یک کودک بود اما براساس رسوم وقت، محمد جوان در مدرسه برای اشتغال به شغل پدر خویش تربیت می‌شد. در سن شانزده سالگی، اولین سمت دولتی مصدق به وی پیشنهاد شد. این سمت جنبهٔ ظاهری نداشت؛ او به مقام سر ممیز مالیاتی (مستوفی) استان خراسان یعنی سرزمین پدری خویش منصوب گردید. این شغل نه تنها وی را با پیچیدگی‌های مالیه عمومی بلکه با فساد و آشفتگی خاندان قاجار که کشور را به سمت زوال سوق می‌داد آشنا کرد. عملکرد وی از هر نظر درخشان بود. فردی که مصدق را پس از تصدی این شغل ملاقات نمود تصور می‌کرد او حدوداً بیست و چند ساله است. این فرد در خاطرات خود چنین نوشت:

«در میان آدم‌های باهوش و باسواد، او نظیر ندارد. او با احترام و ادب با مردم صحبت و رفتار می‌کند و آن‌ها را می‌پذیرد، اما در عین حال رفتارش به گونه‌ای نیست که شأن و احترام وی را خدشه‌دار سازد. ممکن است وی در رفتار با همکاران خود، از جمله مقامات عالیرتبه و مأموران مالی، کمی غرور نشان دهد ولی رفتارش با مردم عادی حاکی از عواطف گرم انسانی و ادب و نزاکت است. چنین جوان برجسته‌ای حتماً در آینده به یک فرد بزرگ مبدل خواهد شد.»

رشد سنی مصدق در دوران پرتنشی از تاریخ ایران بوقوع پیوست. هنگام بروز جنبش تنباکو، او فقط هشت سال داشت، و با توجه به تیزهوشی وی و میزان قابل توجه درگیری خانواده او در امور دولتی و سیاسی، می‌توان تصور نمود که مصدق با دقت مسیر جنبش تنباکو را دنبال کرده است. بسیاری از اقوام و از جمله عموی وی، شاهزاده فرمان فرمای مخوف، نقش مهمی را در انقلاب مشروطیت ایفا نمودند. زمانی که انتخابات اولین دوره مجلس در سال ۱۹۰٦ (۱۲۸۵) برگزار می‌شد، مصدق اعلام نامزدی کرد و برای تصدی یکی از کرسی‌های نمایندگی اصفهان رأی آورد اما چون هنوز به سن قانونی سی سالگی نرسیده بود، نتوانست به عنوان نماینده وارد مجلس شود. به هر حال، آینده سیاسی وی در حال رقم خوردن بود.

در آن سال‌ها، مصدق فقط به لحاظ آینده‌نگری سیاسی پیشرفت نکرد بلکه ویژگی‌های عاطفی برجسته‌ای را نیز از خود بروز داد. اعتقاد به نفس بی‌انتهای وی باعث می‌شد که او برای اصول و آرمان‌های خویش با حرارت تمام بجنگد، اما وقتی با بی‌اعتنایی دیگران مواجه می‌شد، برای مدت طولانی به سکوت و انزوایی تلخ فرو می‌رفت. او برای اولین بار در سال ۱۹۰۹ و هنگامی که محمدعلی شاه، تهاجم خونین خود علیه مجلس را آغاز نمود، به گوشه‌گیری روی آورد. به جای ایستادن و جنگیدن در کنار دموکرات‌های هم‌مسلک خود، او به این نتیجه رسید که ایران هنوز آماده روشنگری نیست و از کشور خارج شد. مصدق، همانند بسیاری از ایرانیان هم طبقه خود، پاریس را مرکز جهان متمدن تلقی می‌کرد و به همین دلیل برای ادامه تحصیل در مدرسه علوم سیاسی پاریس به آنجا رفت.

در دوران اقامت در پاریس، مصدق مبتلا به بیماری‌هایی شد که تا پایان عمر وی را رنج می‌داد. هیچکس دقیقاً نتوانست این بیماری‌ها را تشخیص دهد. اما به هر حال، بیماری وی جدی بود و در فواصل زمانی مختلف، موجب بروز زخم، خونریزی داخلی، ناراحتی معده و دیگر عوارض می‌گردید. البته بیماری وی عوارض عصبی نیز داشت و بعضاً به وی حالت حمله دست می‌داد. این بیماری که نه کاملاً جنبهٔ جسمانی داشت و نه کاملاً جنبهٔ روانی، به تدریج بخشی از شخصیت مصدق شد. او تأثیرگذارترین سیاستمداری بود که کشور وی تا آن زمان به یاد داشت. برخی مواقع، او به هنگام سخنرانی چنان هیجان‌زده می‌شد که اشک از دیدگانش سرازیر می‌گشت. گاه حالت غش به وی دست می‌داد و علت آن نه فقط شرایط جسمانی بلکه هیجانات عاطفی بود. وقتی مصدق به یک چهرهٔ جهانی مبدل گشت، دشمنان وی در کشورهای خارجی تلاش نمودند تا با اشاره به این جنبهٔ شخصیت وی او را مسخره و تحقیر کنند. اما در ایران، که چندین قرن سلطهٔ آیین‌های مذهب شیعه مردم را در معرض هیجانات عاطفی عمومی قرار می‌داد که در غرب کاملاً ناشناخته بود، رفتارهای مصدق نه تنها قابل پذیرش بلکه مورد ستایش بود. هیجانات عاطفی وی برای مردم ایران نشانه‌ای بود بر اینکه وی تا چه حد خود را در رنج‌های کشور خویش سهیم می‌داند.

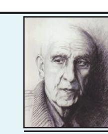
شدت گرفتن بیماری باعث شد مصدق پس از یک سال، تحصیلات خود در فرانسه را رها نموده به ایران برگردد. در ایران او موفق شد مدتی با خیال راحت به استراحت بپردازد زیرا سلطانی که وی تا آن حد از او متنفر بود، یعنی محمد علی شاه مجبور به ترک تاج و تخت سلطنت شده بود. پس از بهبود، مصدق به اروپا بازگشت و این بار اقامتگاه وی شهر نوشاتل سوئیس بود که بهمراه همسر، سه فرزند و مادر محبوب خود در آن اقامت گزید. مصدق در نوشاتل وارد دانشگاه شد و در سال ۱۹۱۴ موفق به اخذ دکترای حقوق گردید ـ به عنوان اولین ایرانی که توانست چنین مدرکی را از یک دانشگاه اروپایی بگیرد ـ و تصمیم گرفت درخواست تابعیت سوئیس را بنماید. اما ابتدا وی می‌بایست به خانه باز می‌گشت تا تحقیق خود در مورد حقوق اسلامی را کامل کند.

وقتی مصدق به ایران بازگشت با کشوری مواجه شد که غرق در آتش درگیری بود. انقلاب مشروطه، طعم میوهٔ ممنوعه دموکراسی را به ایرانیان چشانده بود و آن‌ها بی‌صبرانه انتظار سهم بیشتری از آن را می‌کشیدند. حکومت قاجار در حال فروپاشی بود. از همه مهمتر، آغاز جنگ جهانی اول، هر گونه قطعیت سیاسی را زیر سئوال برده بود و هر گونه اتفاقی را ممکن می‌نمود. بریتانیا و روسیه که عملاً ایران را در سال ۱۹۰۷ بین خود قسمت کرده بودند، هنوز قدرت‌های اصلی در ایران به شمار می‌رفتند ولی نارضایتی از نقش آن‌ها بسیاری از ایرانی‌ها را به همسویی با آلمان تحت حکومت قیصر واداشته بود. گروهی از روشنفکران به دور حسن تقی، از شخصیت‌های کلیدی انقلاب مشروطه جمع شدند و تا جایی پیش رفتند که با تأسیس «کمیتهٔ نجات» در برلین و انتشار یک روزنامهٔ رادیکال، در تلاش برای کسب قدرت در تهران بودند. این تحولات مصدق را به تحرک واداشت و او به جای برگشتن به سوئیس، به دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی تهران ملحق شد، که اولین دانشگاه مدرن تهران به حساب می‌آمد. کتاب وی تحت عنوان «کاپیتولاسیون و ایران» از این عقیده حمایت می‌کرد که ایران می‌تواند با برداشتن یک گام حیاتی، دارای نظام حقوقی و سیاسی مدرن به سبک کشورهای اروپایی شود. این گام عبارت است از اعمال برابر قانون نسبت به همگان و از جمله اتباع خارج و ندادن امتیاز ویژه به فرد یا گروه خاص.

با گذشت کمتر از یک سال از بازگشت مصدق به وطن، عموی وی فرمان فرما که به نخست‌وزیری رسیده بود از او خواست که به عنوان وزیر دارایی به کابینه بپیوندد. مصدق نپذیرفت چون نمی‌خواست متهم به این شود که از طریق روابط خانوادگی به قدرت رسیده است. در سال ۱۹۱۷ وی دچار حملهٔ آپاندیسیت شد و در باکو مورد عمل جراحی قرار گرفت و در زمان نقاهت، پیشنهاد دیگری، این بار برای تصدی پست معاونت وزیر دارایی دریافت نمود. عموی وی دیگر نخست‌وزیر نبود و مصدق در اثر اصرارهای مادر خویش پست جدید را قبول کرد. پس از تصدی شغل تازه، مصدق با کشف موارد متعددی از فساد و پافشاری بر مجازات خلافکاران، موجبات آشفتگی و دردسر همکاران خود را فراهم آورد.

---

کاوش



### مناظره دکترمصدق و سید ضیاء/۲

# چیزی به جیب نزده‌ام

**مصدق خطاب به سید ضیاء:** من خیلی متأسفم که آقا نخواستند و یا نتوانستند درک کنند که این مقامی که من در جامعه دارم از این مخالفت دارم. آرمیتاژ اسمیت که شما او را آوردید، برای چه خواست مرا ببیند. برای چه در چهارمحال که بودم، وزیر شدم. برای چه آرمیتاژ مدتی منتظر شد که با من همکاری کند، برای چه من در دوره پنجم تقنینیه از تهران انتخاب شدم. ایراد بزرگی که به ولایات دیگر بود، همین بود که تسلیم شدند و مصالح ملی را نتوانستند بگویند.

آقا فرمودند که من به سلطان احمدشاه بد گفته‌ام. من هیچ وقت به ایشان بد نگفته‌ام و فقط ایرادی که داشتم این بود تسلیم کودتا شد و به من تلگراف نمود که به فوریت حرکت کنم تا اینکه مرا گرفتار پنجه بی‌رحمی شما کند. من وقتی که تلگراف شما رسید، همان‌طور که گفتم تصمیم گرفتم که با سوابق بدی که شما داشتید، اگر رئیس‌الوزرا شما بودید مخالفت کنم. پس از اینکه معلوم شد شما رئیس‌الوزرایید به آقای شیخ مرتضی محلاتی حجت‌الاسلام شیراز پیغام دادم که دیگر من نمی‌توانم در این ایالت بمانم و علت هم این است که به دولت جدیدالتشکیل عقیده ندارم. ایشان جواب دادند که به شما ایمان و عقیده داریم و با شما هستیم تا هر کجا که بتوانیم.

آقا می‌دانند که اهل فارس چرا به من معتقد بودند. من در اروپا بعد از کابینه قرارداد وزیر عدلیه شدم. از راه فارس به ایران آمده و در شیراز به واسطه درخواست اهالی ماندم. اول نمی‌خواستم که قبول خدمت کنم. اهالی از این نظر که مرا به درآمدهای آنجا تطمیع کنند، پیشنهاداتی نمودند و در سال ۱۱٦ هزار تومان برای من قلمداد نمودند و گفتند که یک ماه درآمد ایالت مساوی با یک سال حقوق وزارت است. من از این پیشنهادات تعجب نمودم و به کلی از قبول کار امتناع نمودم و چون اهالی مرا شناخته و آن‌هایی که به من می‌خواستند این وجوه را برسانند تعهد نمودند که نه خودشان چیزی بگیرند و نه به من چیزی بدهند، من در شیراز ماندم و شما می‌توانستید از اهل آنجا سؤال کنید که آن‌هایی که وجوه مشروعی به من داده‌اند، کیا هستند. من از آقا سؤال کردم که اگر شما احتیاج نداشتید، چرا موقع فرار از خزانه مملکت دستبرد نمودید و اگر احتیاج داشتید در این ۲۳ سال از چه ممر تحصیل نمودید و از چه محلی سرمایه هنگفتی که دارید به دست آوردید. آقا به این سؤال من که جواب نداد، مکدر هم شد و مرا جانی خطاب کرد. خوب است آقا بفرمایند که مستوفی بودن چه عیبی برای من می‌شود.

من در دوره استبداد ۱۰ سال مستوفی بودم. خوب است بفرمایند که آن مستوفی‌ها تماماً در عرض سال چه مبلغ به مالیه خسارت می‌رساندند و بعضی از رؤسا امروز یا همین وزرایی که در انتخابات امسال دخالت نمودند به قدر یک قرن مداخل آن‌ها به جیب نزدند. به تمام رؤسا امروز می‌شود ایراد گرفت و نه به هر کسی که مستوفی بوده است می‌توان بد گفت. هر کس در جامعه مقامی دارد من اگر خالصه هم خریده باشم دزدی نکرده‌ام و از مالیه مملکت چیزی به جیب نزده‌ام. مگر در این سال‌های اخیر مردم املاک خالصه نخریدند. مگر دولت برای اینکه املاک آباد شود، خالصه‌جات را به مردم انتقال نداد. با این حال از آقا خواهانم که آن خالصه‌ای که من از دولت خریدم و آن مبلغی که من از این راه به دست آوردم تعیین کنند. من از آقا سؤال کردم که چرا مردم را حبس نمودید. جواب دادند که مردم را حبس نمودم و تحت نظر گذاردم و بالاخره گفتند که رئیس‌الوزرا بودم و هر چه می‌خواستم می‌نمودم. اگر یک رئیس‌الوزرایی می‌تواند در مجلس چنین اظهاری بکند من حاضرم که حرف خود را پس بگیرم.

آقا باید بفرمایند برای چه مردم را گرفتند و تقصیر آن‌ها چه بود و از این کار چه نظر داشتند. من از آقا سؤال نمودم که اگر شما قرارداد را الغاء کردید قشون جنوب را برای چه به رسمیت شناختید و آرمیتاژ اسمیت را به چه دلیل مجدداً به وزارت مالیه آوردید. در مورد اول به قدری مذاکراتشان مبهم بود که نه من بلکه احدی از فرمایشات آقا چیزی درک نکرد و در مورد دوم بالصراحه فرمودند در این باب نمی‌توانم توضیحاتی بدهم. اگر یک رئیس‌الوزرا در یک چنین قضیه حیاتی مملکت نتواند توضیح دهد ملت باید او را سنگسار نماید.

---



روزگاران — طهمورث آدمی

وزارت خارجه‌ای که من دیدم-۶

# این اراجیف معمول!

هنوز تلگراف انتصاب به من نرسیده بود که تلگرافی رسید و ضمن آن خواسته بود که معاون وابستهٔ نظامی که بنا بود بیاید به مسکو، به مقامات شوروی معرفی کنم. ولی به جای معرفی ضمن تلگراف تصریح شده بود که موافقیت شورویها را بخواهم و به مرکز اطلاع دهم. نامه‌های هم در همین باب متعاقب آن تلگراف، رسید که به سبک آمریکایی‌ها شرح حال آن معاون وابستهٔ نظامی را فرستاده بودند و می‌خواستند که آن را به شورویها بنویسم و موافقت بگیرم.

من دستور دادم آن معاون وابستهٔ نظامی را به اسم و با ذکر درجه به مقامات شوروی معرفی کنند و بگویند که در راه است همین که رسید، ورود او مجدداً ابلاغ خواهد شد، و فقط همین. یعنی بدون ذکر شرح حال و سوابق خدمتی او یا مثلاً چند دختر و چند پسر دارد یا چند بار ازدواج کرده و این اراجیف معمول! در آن ظرف دنیا. چون طبق مقررات و ضوابط حقوق بین ملل و تشریفات همان کافی بود و شورویها هم از همان قرار رفتار می‌کردند.

مدت مختصری که گذشت باز جهانبانی تلگرافی خواسته بود که موافقت مقامات شوروی را برای معاون وابستهٔ نظامی بگیرم و اطلاع دهم. جواب دادم برای معاون وابستهٔ نظامی موافقت نمی‌گیرند و لازم هم نیست. حتی خود وابستهٔ نظامی را هم موافقت نمی‌گیرند. اطلاع دادن و معرفی کردن کافی است و از همان قرار رفتار خواهد شد. ضمناً تلگراف کردم که اگر دکتر جهانبانی به معاونت اداری منصوب شده است اطلاع دهند تا مبادا در ادای تبریک از طرف سفارت در مورد چنین «انتصاب میمونی» تأخیر روی دهد و خدای نکرده بر ترک اولایی حمل شود. باز بیسوادی کار خودش را کرد و قال چاق شد. معنای میمون را که فرخنده و مبارک باشد عوضی گرفتند و به تعریض به خود بستند و ما را به مخمصه انداختند. در صورتی که هیچ شباهتی بین آن حیوان کریه و شاهزادهٔ خوش بر و روی تازه معاونت یافته، نوهٔ دختری شاهزاده مسعود میرزای ظل السلطان قجر وجود نداشت.

باری بدون اینکه جوابی به تلگراف من بدهند تلگراف سخت و درشتی فرستادند: که همان‌طور که خواسته شده موافقت مقامات شوروی را بگیرند و بفرستید (یعنی دربارهٔ معاون وابستهٔ نظامی). و چون من مطلب را با توضیح لازم به ادارهٔ تشریفات وزارت خارجه نوشته بودم، با پرخاش و تهدید سوال می‌کردند که چرا به ادارهٔ تشریفات وزارت خارجه اطلاع داده‌ام و دادن متن تلگراف رمز به ادارهٔ تشریفات خود وزارت خارجه «از لحاظ امنیتی» و از نظر «مقامات امنیتی» مورد ایراد است و سخت توضیح خواسته بودند. دریافتم که لج خودشان را می‌خواهند به اسم «مقامات امنیتی» یعنی سازمان امنیت از سَر ما در آورند و به اسم و هیأت هیبت اله ما را بترسانند. جواب دادم از دستور تلگرافی شما، که می‌خواهید من از شورویها اجازه و موافقت برای تعیین و انتصاب یک معاون وابستهٔ نظامی بگیرم و بفرستم، بوی قرارداد ترکمنچای می‌آمد. مگر او سفیر کبیر است که «اگرمان» بخواهم. خود وابستهٔ نظامی را هم موافقت نمی‌خواهند چه برسد به معاون دوم وابستهٔ نظامی. اما اگر ذکر مقامات امنیتی در تلگراف برای اخافه و ارعاب این سفارت کبرا است، من از صبح تا شام سروکارم با مقامات امنیتی ریز و درشت است.

از تلفن چی، سیم چی، لوله‌کش، نامه‌رسان، آشپز، پرستار، راننده گرفته تا مقامات عالیه و بالابالاها، چشم و گوش من پر از این گونه مقامات است. اما آن چه نوشته‌اید «خلاف ترتیب» مقصود کدام ترتیب است. ما نظامنامهٔ امنیتی داریم با آن صحبت کنید. دستوری داده‌اید برخلاف مصلحت و صیانت حقوق و منافع کشور و برخلاف حق حکمرانی ایران. وقتی اصرار و سماجتتان را در اشتباهتان خاطر نشان می‌کنم تلگراف می‌کنید چرا فلان نقطه را در «غیر ما وُضِعَ له» نهاده‌ام. به علاوه سکه دو رو دارد نه یک رو.

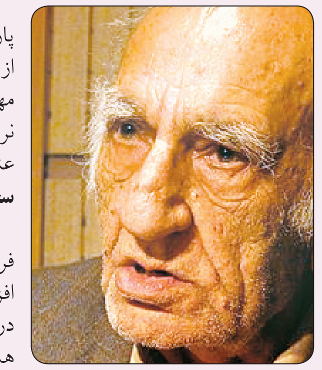
باز قشقرق به پا خاست. شازدهٔ تازه معاون شده اصلاً نمی‌توانست تلگراف من را بخواند.

## طنز در آثار دکتر محمد ابراهیم باستانی پاریزی /۲

# طنز به سبک باستانی

**محمد ولی سهرابی اسمرود**

«... باید عرض کنم من طنز را وارد تاریخ نکرده‌ام، متأسفانه، حوادث تاریخی چنان اتفاق می‌افتد که وقتی آن‌ها را در کنار هم می‌گذاریم، یک طنز بزرگ از توی آن بیرون می‌جهد، کار من تنها این بوده که گاهی این «مونتاژکاری» را انجام داده‌ام و به همین دلیل، یک روزی برای خودم و آثار خودم، عنوان «مونتاژ التواریخ» را به کار برده‌ام.



با این عنوانی که استاد باستانی پاریزی برای خود برگزیده‌اند، به سراغ طنزهای استادانهٔ او می‌رویم، با این توضیح که چون این طنزها از لایه‌های پنهان انبوه نوشته‌های تاریخی دکتر پاریزی گلچین شده است. به هر صورت، ناچار بودم وجه تسمیه این طنزها یا شأن نزولشان! را هم به صورت مختصر بیاورم و برای هر نوشته هم، به تناسب موضوع، عنوان طنزی هم انتخاب کنم تا خواننده با زمینهٔ ذهنی آماده به استقبال طنزهای دکتر باستانی برود.

**خود همسایه‌ها برای ما گازند!**

... مرحوم ذکاءالملک فروغی، در جنگ بین‌الملل اول، به نمایندگی ایران، به جامعه ملل رفته بود. نماینده یکی از دولت‌ها که درست ایران را نشناخته و تنها در تاریخ خوانده بود که ایرانیان روزگاری به شرق و غرب عالم تاخت می‌آورده‌اند و قسطنطنیه تا دهلی را زیر پا می‌گذاشتند، از فروغی پرسیده بود:

حالا در این قرن، شما با همسایگانتان چگونه رفتار می‌کنید؟ مرحوم فروغی با لحن طنز و جدی، جواب داده بود: خیلی خوب، با همسایگان برادرانه رفتار می‌کنیم و پدر هموطنان خودمان را در می‌آوریم!

**پیرمرد نوح‌ها بود!**

در گفتگوی مفصل با نشریهٔ کیهان فرهنگی در سال ۱۳۶۶، وقتی صحبت به سن و سال و گذر عمر می‌رسد، می‌گوید: ... «پارسال ـ سال ٦٥، شصت و سه ساله شدم ـ سالی که پیغمبر خاتم‌الانبیاء هم نتوانست از آن بگذرد، و به همین دلیل گویا پیامبر بزرگوار، عشر بین شصت و هفتاد را عشره میشومه (مشئومه) لقب داده‌اند. زیرا بسیاری از خلائق در همین سنین در گذشته‌اند، چنانکه مولا، امیرالمومنین نیز از ٦٤ بالاتر نرفت. من در جایی دیگر، جمعی از وفیات این سال را جمع کرده‌ام... تنها باید عرض کنم هرچند سال که عمر مخلص از این سال بگذرد، از سال‌های عمر پیغمبر و مولای خودمان نیست، از سال‌های عمر نوح پیغمبر است!

**پسر پیغمبردزدان...!**

دکتر باستانی پاریزی وقتی حکایت مقدمه نوشتن بر «نامه‌های پیغمبردزدان» را در سال ۱۳۲۱ تعریف می‌کند، می‌گوید:

«یک معلم کرمانی ـ آقای منصوری آمده بود به پاریز که کوپن برای جنگ توزیع کند (کوپنی که داده شد ولی جنس آن هنوز [سال ۱۳٦٦] در راه است).

به خاطر دارم روزهایی که برای غلط‌گیری کتاب پیغمبردزدان به چاپخانه می‌رفتم (این چاپخانه در یکی از حمام‌های قدیمی کرمان تأسیس شده بود) به محض اینکه پا به داخل می‌گذاشتم، کارگران آهسته! به هم می‌گفتند: پسر پیغمبردزدان آمد!

**مردانه دوز...!**

استاد وقتی مسیر روزگار را مرور می‌کند و به سال ۱۳۳۰ می‌رسد، می‌گوید: «در این سال، پس از اتمام تحصیلات عالیه، به سمت دبیر دبیرستان‌های دخترانه کرمان، عازم شهر و دیار خود شدم و تا سال ۱۳۳۷ در کرمان بودم و ۳ سال نیز سرپرستی دبیرستان دخترانه بهمنیار را به عهده داشتم، به مصداق این بیت معروف:

مردانه دوختیم و کس از ما نمی‌خرید
رو، زنانه دوز که مردانه می‌خرند یا مردان ما خرند!

**پاریس برای پاریز!**

سال ۱۳۵۷ که کتاب «از پاریز تا پاریس» چاپ شد، در این زمینه یکی از استادان محترم دانشگاه ـ دکتر یحیی مهدوی گفته بود: «فلانی به پاریس نرفت، مگر اینکه می‌خواست کتابی با عنوان «از پاریز تا پاریس» بنویسد!

**سخنرانی ۸۰۰ صفحه‌ای!**

یک سخنرانی درباره قائم‌مقام فراهانی داشتم که آنقدر بدان مطلب افزوده شد یا به قول یکی از دوستان، در آن آب ریخته شد که بصورت کتابی هشتصد صفحه‌ای درآمد و «حماسه کویر» خوانده شد.

**همین «خود مشت مالی»...!**

مقاله‌ای مفصل دارم تحت عنوان «خودمشت‌مالی» این مقاله انتقاد و رفع اشتباه و تصحیح کارهایی است که کرده‌ام و بعدها به اشتباه خود پی برده‌ام... ببینید چقدر اشتباه در این ٣٦ جلد کتاب و نزدیک هزار عنوان مقاله مرتکب شده‌ام که هرچند خود تنها به کمی از آن پی برده‌ام، با همه اینها، مقاله‌ای در حدود چهارصد صفحه را شامل شده است. بعضی دوستان گفته‌اند ـ به طنز و طعنه ـ که بهترین مقالهٔ باستانی، همین مقالهٔ «خودمشت‌مالی» اوست!

**راه ندیده...!**

مقاله‌ای درباره راه ابریشم در کتاب «اژدهای هفت‌سر» چاپ شده و شاید تنها مقالهٔ مستقل مفصلی باشد که به فارسی درباره راه ابریشم نوشته شده، در واقع مقاله‌ای است درباره راه ابریشم، از یک ایرانی که نه یک روز لباس ابریشمی پوشیده، نه یک قدم در راه ابریشم گذاشته و از چین و ماچین سخن می‌گوید!

**پیشرفت کرده‌ام!**

در گفتگو با کیهان فرهنگی، وقتی به چاپ کتاب اشعارش می‌رسد، می‌گوید: تاکنون [سال ۱۳٦٦] سه بار اشعار من چاپ شده. یکی در سال ۱۳۲۷، تحت عنوان «یادبود من». بار دوم، سال ۱۳۴۰ تحت عنوان «یاد و یادبود» و بار سوم، سال ۱۳٦۳، باید عرض کنم که هربار از بار قبلی، شعرش کمتر شده و قیمتش بیشتر، یادبود چهل سال پیش ۳۵ ریال قیمت داشت و یادبود سال [۱۳٦۳] صدو چند برابر قیمت‌گذاری شده، در حالی که مجموعه شعرهایش به نصف تقلیل داده شده است. اشعارم در توفیق چاپ می‌شد که البته بیشتر این دو بیتی‌ها به تحلیل رفته است.

نتیجه آنکه آنهایی که باید کتاب را بخرند و آن دوبیتی‌ها را بخوانند و لبخند بزنند، کتابی را تماشا می‌کنند و به قیمت ۳۵۰ تومانی آن لبخند می‌زنند و البته می‌گذرند!

مقصودم این است که طی ۴۰، ۵۰ سال گذشته، تنها پیشرفت و ترقی که در شعرم کرده‌ام، همان قیمت کتاب شعرم است که یک بر صد بالا گرفته، به قول مرحوم حبیب یغمایی:

جز وجود من که گردد قیمتش هر روز کم
قیمت هر چیز در هر روز بالا می‌رود

**مردان تحت تأثیر!**

بنده تقریباً اطمینان قطعی دارم که همسر فردوسی، سی‌سال تحمل خانه‌نشینی همسرش را کرده است و از در و دیوار برایش غذا و نان ـ به قدر مقدور فراهم ساخته تا او شاهنامه را به نظم درآورده است.

... منتهی چه باید کرد که مردان تمدن‌ساز عالم هم، پیش از آنکه خود مستقل باشند، تحت تاثیر زنان خود بوده‌اند.

ادامه دارد

---

آیینه
دکتر محمدکاظم حسینیان

## تاریخ نفت ایران به روایت استیون کینزر

# در آتش درگیری

سرجان کدمن (Sir John Cadman)، رئیس شرکت نفت انگلیس و ایران دریافت که باید مستقیماً با شاه که خود هشت سال قبل در مراسم تاجگذاری وی شرکت نموده بود به مذاکره بپرازد. کدمن به تهران پرواز کرد و دو دوست قدیمی ظرف چند روز به توافق رسیدند! طبق شرایط توافق جدید، منطقهٔ تحت پوشش امتیاز دارسی به میزان سه چهارم کوچکتر شد، حق‌السهم تضمین‌شدهٔ ایران معادل ۹۷۵/۰۰۰ پوند در سال تعیین گردید و شرکت پذیرفت که شرایط کار در آبادان را تا اندازه‌ای بهبود بخشد. در مقابل، شاه مدت امتیاز را که در سال ۱۹٦۱ به پایان می‌رسید، سی و دو سال دیگر تمدید کرد. همچنین موافقت شد که چون شاه نام پرشیا را دوست ندارد، عنوان شرکت از Anglo-Persian به Anglo-Iranian تغییر پیدا کند.

کدمن در تلگرافی که برای کشور خود فرستاد نوشت: «من شخصاً راضیم. امتیاز جدید از هر جهت عصر تازه‌ای را در روابط ما با ایران می‌گشاید.»

موافقت‌نامهٔ ۱۹۳۳ موقعیت شرکت نفت انگلیس و ایران را تا پایان حکومت رضاشاه تضمین نمود. با این حال، هنگامی که بریتانیایی‌ها هشت سال بعد وی را مجبور به کناره‌گیری نمودند، در حقیقت مردی را کنار گذاشتند که از اقتدار کافی برای اعمال قهرآمیز ارادهٔ خود بر کشور ایران که هر روز یاغی‌تر می‌شد برخوردار بود. نارضایتی از امتیازات شرکت در طول سال‌های جنگ که میزان نفت استخراج‌شده از شش و نیم میلیون تن در سال ۱۹٤۱ به شانزده و نیم میلیون تن در سال ۱۹٤٥ رسید، مرتباً افزایش می‌یافت.

در ماه مارس ۱۹٤٦، کمتر از یک سال پس از خاموش‌شدن آتش جنگ، کارگران آبادان کاری را انجام دادند که در زمان گذشته خواب آن را نیز نمی‌دیدند: اعتصاب، آنها با راه‌افتادن در خیابان‌های مختلف، و ضمن حمل پلاکارد، شعارهایی را در زمینهٔ بهبود شرایط معیشت، بهداشت و الزام کارفرمایان به رعایت قوانین کار ایران سردادند. انگلیسی‌ها که تجربهٔ زیادی در زمینهٔ شورش افراد بومی داشتند نه تنها از مذاکره با معترضان خودداری نمودند بلکه راه مقاومت فعال را انتخاب کردند. آنها اعراب محلی و بومیان جدایی‌طلب منطقه را به صورت دسته‌های تحت فرمان سازماندهی نموده، به مقابله با اعتصاب‌کنندگان فرستادند. شورش خونینی درگرفت که ده‌ها کشته و بیش از صد نفر زخمی داشت. اعتراضات تنها هنگامی فروکش کرد که مدیران شرکت نفت انگلیس و ایران با نارضایتی پذیرفتند که از آن پس قوانین کار ایران را رعایت نمایند. البته این قول هرگز عملی نشد و آنها حتی برای آن‌که قدرت خود را به رخ ایرانی‌ها بکشند دو کشتی جنگی بریتانیایی را وادار به اجرای مانورهای تهدیدآمیز در آب‌های نزدیک آبادان نمودند. آنها تصور می‌نمودند که با این نمایش قدرت، بحران را حل کرده‌اند. اما در حقیقت، آنان افکار عمومی را بیش از گذشته شعله‌ور ساخته، یک گام دیگر به سمت سقوط برداشته بودند.

جنبش کارگران ایران تنها نهاد خاموش‌شده‌ای نبود که پس از رفتن رضاشاه، دوباره بپاخاست. مجلس نیز چنین وضعیتی داشت. مجلس هرگز حیات خود را از دست نداد ولی رضاشاه اجازهٔ فعالیت آزادانه به آن نمی‌داد. اکنون، مجلس نیز که همانند ملت ایران از درگیری‌های آبادان به خشم آمده بود، شروع به ابراز وجود کرد. در سال ۱۹٤۷ (۱۳۲٦)، مجلس قانون جسورانه‌ای را از تصویب گذراند که اعطای هرگونه امتیاز جدید به شرکت‌های خارجی را منع نموده، از دولت می‌خواست امتیازی را که شرکت نفت انگلیس و ایران بر پایهٔ آن، بنا شده مورد مذاکرهٔ مجدد قرار دهد.



تصویب این قانون اولین گام از یک نبرد طولانی بود. این قانون ایران را در مسیر رویارویی جدی با بریتانیا قرار داد. نماینده‌ای که لایحهٔ مربوط به این قانون را نوشت و موجبات تصویب آن را فراهم آورد در سال‌های ابتدایی قرن از ملی‌گرایان فعال به شمار می‌رفت اما در اثر فشارهای رضاشاه از صحنهٔ سیاست خارج گردید و سال‌ها در انزوا زندگی کرد. حال او به عنوان یک مدافع تمام عیار منافع ایران به صحنه بازگشته بود. نام او محمد مصدق بود.

دو باور اصلی، مرام سیاسی دکتر مصدق را شکل می‌داد. باور اول، اعتقاد شدید به حاکمیت قانون بود که او را به دشمن خودکامگی و به ویژه شخص رضاشاه مبدل ساخته بود. باور دوم عبارت بود از این اعتقاد که ایرانیان باید خود بر کشور خویش حکومت نمایند و تسلیم ارادهٔ خارجیان نشوند. این باور او را به عنوان دشمن شماره یک و موی دماغ شرکت نفت انگلیس و ایران مشخص می‌نمود. در ایران اواسط قرن بیستم، او در یک نبرد حماسی، رو در روی شرکت ایستاد. تقدیر آن دو را به هم پیوند زده است. داستان یکی بدون داستان دیگری، قابل تعریف نیست.

مصدق از زمان تولد خود در ۱۹ مِی ۱۸۸۲ (۲۹ اردیبهشت ۱۲٦۱) از مزایایی برخوردار بود که کمتر ایرانی می‌توانست از آن برخوردار باشد. مادر وی از شاهزادگان قاجار و متعلق به خانواده‌ای بود که فرمانداران، وزرای کابینه و سفرای زیادی از آن خارج شدند. مردی که وی برای ازدواج برگزید از خاندان معروف آشتیانی بود و بیش از بیست سال سمت وزیر دارایی ناصرالدین شاه را برعهده داشت. زمانی که وی از دنیا رفت، پسرش هنوز یک کودک بود اما براساس رسوم وقت، محمد جوان در مدرسه برای اشتغال به شغل پدر خویش تربیت می‌شد. در سن شانزده سالگی، اولین سمت دولتی مصدق به وی پیشنهاد شد. این سمت جنبهٔ ظاهری نداشت؛ او به مقام سر ممیز مالیاتی (مستوفی) استان خراسان یعنی سرزمین پدری خویش منصوب گردید. این شغل نه تنها وی را با پیچیدگی‌های مالیه عمومی بلکه با فساد و آشفتگی خاندان قاجار که کشور را به سمت زوال سوق می‌داد آشنا کرد. عملکرد وی از هر نظر درخشان بود. فردی که مصدق را پس از تصدی این شغل ملاقات نمود تصور می‌کرد او حدوداً بیست و چند ساله است. این فرد در خاطرات خود چنین نوشت:

«در میان آدم‌های باهوش و باسواد، او نظیر ندارد. او با احترام و ادب با مردم صحبت و رفتار می‌کند و آنها را می‌پذیرد، اما در عین حال رفتارش به گونه‌ای نیست که شأن و احترام وی را خدشه‌دار سازد. ممکن است وی در رفتار با همکاران خود، از جمله مقامات عالیرتبه و مأموران مالی، کمی غرور نشان دهد ولی رفتارش با مردم عادی حاکی از عواطف گرم انسانی و ادب و نزاکت است. چنین جوان برجسته‌ای حتماً در آینده به یک فرد بزرگ مبدل خواهد شد.»

رشد سنی مصدق در دوران پرتنشی از تاریخ ایران بوقوع پیوست. هنگام بروز جنبش تنباکو، او فقط هشت سال داشت، و با توجه به تیزهوشی وی و میزان قابل توجه درگیری خانواده او در امور دولتی و سیاسی، می‌توان تصور نمود که مصدق با دقت مسیر جنبش تنباکو را دنبال کرده است. بسیاری از اقوام و از جمله عموی وی، شاهزاده فرمان فرمای مخوف، نقش مهمی را در انقلاب مشروطیت ایفا نمودند. زمانی که انتخابات اولین دوره مجلس در سال ۱۹۰٦ (۱۲۸۵) برگزار می‌شد، مصدق اعلام نامزدی کرد و برای تصدی یکی از کرسی‌های نمایندگی اصفهان رأی آورد اما چون هنوز به سن قانونی سی سالگی نرسیده بود، نتوانست به عنوان نماینده وارد مجلس شود. به هر حال، آینده سیاسی وی در حال رقم خوردن بود.

در آن سال‌ها، مصدق فقط به لحاظ آینده‌نگری سیاسی پیشرفت نکرد بلکه ویژگی‌های عاطفی برجسته‌ای را نیز از خود بروز داد. اعتقاد به نفس بی‌انتهای وی باعث می‌شد که او برای اصول و آرمان‌های خویش با حرارت تمام بجنگد، اما وقتی با بی‌اعتنایی دیگران مواجه می‌شد، برای مدت طولانی به سکوت و انزوایی تلخ فرو می‌رفت. او برای اولین بار در سال ۱۹۰۹ و هنگامی که محمدعلی شاه، تهاجم خونین خود علیه مجلس را آغاز نمود، به گوشه‌گیری روی آورد. به جای ایستادن و جنگیدن در کنار دموکرات‌های هم‌مسلک خود، او به این نتیجه رسید که ایران هنوز آماده روشنگری نیست و از کشور خارج شد. مصدق، همانند بسیاری از ایرانیان هم طبقه خود، پاریس را مرکز جهان متمدن تلقی می‌کرد و به همین دلیل برای ادامه تحصیل در مدرسه علوم سیاسی پاریس به آنجا رفت.

در دوران اقامت در پاریس، مصدق مبتلا به بیماری‌هایی شد که تا پایان عمر وی را رنج می‌داد. هیچکس دقیقاً نتوانست این بیماری‌ها را تشخیص دهد. اما به هر حال، بیماری وی جدی بود و در فواصل زمانی مختلف، موحب بروز زخم، خونریزی داخلی، ناراحتی معده و دیگر عوارض می‌گردید. البته بیماری وی عوارض عصبی نیز داشت و بعضاً به وی حالت حمله دست می‌داد. این بیماری که نه کاملاً جنبهٔ جسمانی داشت و نه کاملاً جنبهٔ روانی، به تدریج بخشی از شخصیت مصدق شد. او تأثیرگذارترین سیاست‌مداری بود که کشور وی تا آن زمان به یاد داشت. برخی مواقع، او به هنگام سخنرانی چنان هیجان‌زده می‌شد که اشک از دیدگانش سرازیر می‌گشت. گاه حالت غش به وی دست می‌داد و علت آن نه فقط شرایط جسمانی بلکه هیجانات عاطفی بود. وقتی مصدق به یک چهرهٔ جهانی مبدل گشت، دشمنان وی در کشورهای خارجی تلاش نمودند تا با اشاره به این جنبهٔ شخصیت وی او را مسخره و تحقیر کنند. اما در ایران، که چندین قرن سلطهٔ آیین‌های مذهب شیعه مردم را در معرض هیجانات عاطفی عمومی قرار می‌داد که در غرب کاملاً ناشناخته بود، رفتارهای مصدق نه تنها قابل پذیرش بلکه مورد ستایش بود. هیجانات عاطفی وی برای مردم ایران نشانه‌ای بود بر اینکه وی تا چه حد خود را در رنج‌های کشور خویش سهیم می‌داند.

شدت گرفتن بیماری باعث شد مصدق پس از یک سال، تحصیلات خود در فرانسه را رها نموده به ایران برگردد. در ایران او موفق شد مدتی با خیال راحت به استراحت بپردازد زیرا سلطانی که وی تا آن حد از او متنفر بود، یعنی محمد علی شاه مجبور به ترک تاج و تخت سلطنت شده بود. پس از بهبود، مصدق به اروپا بازگشت و این بار اقامتگاه وی شهر نوشاتل سوئیس بود که بهمراه همسر، سه فرزند و مادر محبوب خود در آن اقامت گزید. مصدق در نوشاتل وارد دانشگاه شد و در سال ۱۹۱٤ موفق به اخذ دکترای حقوق گردید ـ به عنوان اولین ایرانی که توانست چنین مدرکی را از یک دانشگاه اروپایی بگیرد ـ و تصمیم گرفت درخواست تابعیت سوئیس را بنماید. اما ابتدا وی می‌بایست به خانه باز می‌گشت تا تحقیق خود در مورد حقوق اسلامی را کامل کند.

وقتی مصدق به ایران بازگشت با کشوری مواجه شد که غرق در آتش درگیری بود. انقلاب مشروطه، طعم میوهٔ ممنوعه دموکراسی را به ایرانیان چشانده بود و آنها بی‌صبرانه انتظار سهم بیشتری از آن را می‌کشیدند. حکومت قاجار در حال فروپاشی بود. از همه مهمتر، آغاز جنگ جهانی اول، هر گونه قطعیت سیاسی را از زیر سئوال برده بود و هر گونه اتفاقی را ممکن می‌نمود. بریتانیا و روسیه که عملاً ایران را در سال ۱۹۰۷ بین خود قسمت کرده بودند، هنوز قدرت‌های اصلی در ایران به شمار می‌رفتند ولی نارضایتی از نقش آنها بسیاری از ایرانی‌ها را به همسویی با آلمان تحت حکومت قیصر واداشته بود. گروهی از روشنفکران به دور حسن تقی‌زاده، از شخصیت‌های کلیدی انقلاب مشروطه جمع شدند و تا جایی پیش رفتند که با تأسیس «کمیتهٔ نجات» در برلین و انتشار یک روزنامهٔ رادیکال، در تلاش برای کسب قدرت در تهران بودند. این تحولات مصدق را به تحرک واداشت و او به جای برگشتن به سوئیس، به دانشکدهٔ حقوق و علوم سیاسی تهران ملحق شد، که اولین دانشگاه مدرن تهران به حساب می‌آمد. کتاب وی تحت عنوان «کاپیتولاسیون و ایران» از این عقیده حمایت می‌کرد که ایران می‌تواند با برداشتن یک گام حیاتی، دارای نظام حقوقی و سیاسی مدرن به سبک کشورهای اروپایی شود. این گام عبارت است از اعمال برابر قانون نسبت به همگان و از جمله اتباع خارج و ندادن امتیاز ویژه به فرد یا گروه خاص.

با گذشت کمتر از یک سال از بازگشت مصدق به وطن، عموی وی فرمان فرما که به نخست‌وزیری رسیده بود از او خواست که به عنوان وزیر دارایی به کابینه بپیوندد. مصدق نپذیرفت چون نمی‌خواست متهم به این شود که از طریق روابط خانوادگی به قدرت رسیده است. در سال ۱۹۱۷ وی دچار حملهٔ آپاندیسیت شد و در باکو مورد عمل جراحی قرار گرفت و در زمان نقاهت، پیشنهاد دیگری، این بار برای تصدی پست معاونت وزیر دارایی دریافت نمود. عموی وی دیگر نخست‌وزیر نبود و مصدق در اثر اصرارهای مادر خویش پست جدید را قبول کرد. پس از تصدی شغل تازه، مصدق با کشف موارد متعددی از فساد و پافشاری بر مجازات خلافکاران، موجبات آشفتگی و دردسر همکاران خود را فراهم آورد.

---

کاوش



## مناظره دکترمصدق و سید ضیاء/۲

# چیزی به جیب نزده‌ام

**مصدق خطاب به سید ضیاء:** من خیلی متأسفم که آقا نخواستند و یا نتوانستند درک کنند که این مقامی که من در جامعه دارم از این مخالفت دارم. آرمیتاژ اسمیت که شما او را آوردید، برای چه خواست مرا ببیند. برای چه در چهارمحال که بودم، وزیر شدم. برای چه آرمیتاژ مدتی منتظر شد که با من همکاری کند، برای چه من در دوره پنجم تقنینیه از تهران انتخاب شدم. ایراد بزرگی که به ولایات دیگر بود، همین بود که تسلیم شدند و مصالح ملی را نتوانستند بگویند.

آقا فرمودند که من به سلطان احمدشاه بد گفته‌ام. من هیچ وقت به ایشان بد نگفته‌ام و فقط ایرادی که داشتم این بود تسلیم کودتا شد و به من تلگراف نمود که به فوریت حرکت کنم تا اینکه مرا گرفتار پنجه بی‌رحمی شما کند. من وقتی که تلگراف شما رسید، همان‌طور که گفتم تصمیم گرفتم که با سوابق بدی که شما داشتید، اگر رئیس‌الوزرا شما بودید مخالفت کنم. پس از اینکه معلوم شد شما رئیس‌الوزرایید به آقای شیخ مرتضی محلاتی حجت‌الاسلام شیراز پیغام دادم که دیگر من نمی‌توانم در این ایالت بمانم و علت هم این است که به دولت جدیدالتشکیل عقیده ندارم. ایشان جواب دادند که به شما ایمان و عقیده داریم و با شما هستیم تا هر کجا که بتوانیم.

آقا می‌دانند که اهل فارس چرا به من معتقد بودند. من در اروپا بعد از کابینه قرارداد وزیر عدلیه شدم. از راه فارس به ایران آمده و در شیراز به واسطه درخواست اهالی ماندم. اول نمی‌خواستم که قبول خدمت کنم. اهالی از این نظر که مرا به درآمدهای آنجا تطمیع کنند، پیشنهاداتی نمودند و در سال ۱۱٦ هزار تومان برای من قلمداد نمودند و گفتند که یک ماه درآمد ایالت مساوی با یک سال حقوق وزارت است. من از این پیشنهادات تعجب نمودم و به کلی از قبول کار امتناع نمودم و چون اهالی مرا شناخته و آن‌هایی که به من می‌خواستند این وجوه را برسانند تعهد نمودند که نه خودشان چیزی بگیرند و نه به من چیزی بدهند، من در شیراز ماندم و شما می‌توانستید از اهل آنجا سؤال کنید که آن‌هایی که وجوه مشروعی به من داده‌اند، کیا هستند. من از آقا سؤال کردم که اگر شما احتیاج نداشتید، چرا موقع فرار از خزانه مملکت دستبرد نمودید و اگر احتیاج داشتید در این ۲۳ سال از چه ممر تحصیل نمودید و از چه محلی سرمایه هنگفتی که دارید به دست آوردید. آقا به این سؤال من که جواب نداد، مکدر هم شد و مرا جانی خطاب کرد. خوب است آقا بفرمایند که مستوفی بودن چه عیبی برای من می‌شود.

من در دوره استبداد ۱۰ سال مستوفی بودم. خوب است بفرمایند که آن مستوفی‌ها تماماً در عرض سال چه مبلغ به مالیه خسارت می‌رساندند و بعضی از رؤسا امروز یا همین وزرایی که در انتخابات امسال دخالت نمودند به قدر یک قرن مداخل آن‌ها به جیب نزدند. به تمام رؤسا امروز می‌شود ایراد گرفت و نه به هر کسی که مستوفی بوده است می‌توان بد گفت. هر کس در جامعه مقامی دارد من اگر خالصه هم خریده باشم دزدی نکرده‌ام و از مالیه مملکت چیزی به جیب نزده‌ام. مگر در این سال‌های اخیر مردم املاک خالصه نخریدند. مگر دولت برای اینکه املاک آباد شود، خالصه‌جات را به مردم انتقال نداد. با این حال از آقا خواهانم که آن خالصه‌ای که من از دولت خریدم و آن مبلغی که من از این راه به دست آوردم تعیین کنند. من از آقا سؤال کردم که چرا مردم را حبس نمودید. جواب دادند که مردم را حبس نمودم و تحت نظر گذاردم و بالاخره گفتند که رئیس‌الوزرا بودم و هر چه می‌خواستم می‌نمودم. اگر یک رئیس‌الوزرایی می‌تواند در مجلس چنین اظهاری بکند من حاضرم که حرف خود را پس بگیرم.

آقا باید بفرمایند برای چه مردم را گرفتند و تقصیر آن‌ها چه بود و از این کار چه نظر داشتند. من از آقا سؤال نمودم که اگر شما قرارداد را الغاء کردید قشون جنوب را برای چه به رسمیت شناختید و آرمیتاژ اسمیت را به چه دلیل مجدداً به وزارت مالیه آوردید. در مورد اول به قدری مذاکراتشان مبهم بود که نه من بلکه احدی از فرمایشات آقا چیزی درک نکرد و در مورد دوم بالصراحه فرمودند در این باب نمی‌توانم توضیحاتی بدهم. اگر یک رئیس‌الوزرا در یک چنین قضیه حیاتی مملکت نتواند توضیح دهد ملت باید او را سنگسار نماید.

---



روزگاران طهمورث آدمی

## وزارت خارجه‌ای که من دیدم-۶

# این اراجیف معمول!

هنوز تلگراف انتصاب به من نرسیده بود که تلگرافی رسید و ضمن آن خواسته بود که معاون و وابستهٔ نظامی که بنا بود بیاید به مسکو، به مقامات شوروی معرفی کنم. ولی به جای معرفی ضمن تلگراف تصریح شده بود که موافقیت شورویها را بخواهم و به مرکز اطلاع دهم. نامه‌های هم در همین باب متعاقب آن تلگراف، رسید که به سبک آمریکایی‌ها شرح حال آن معاون و وابستهٔ نظامی را فرستاده بودند و می‌خواستند که آن را به شوروی‌ها بنویسم و موافقت بگیرم.

من دستور دادم آن معاون و وابستهٔ نظامی را به اسم و با ذکر درجه به مقامات شوروی معرفی کنند و بگویند که در راه است همین که رسید، ورود او مجدداً ابلاغ خواهد شد، و فقط همین. یعنی بدون ذکر شرح حال و سوابق خدمتی او یا مثلاً چند دختر و چند پسر دارد یا چند بار ازدواج کرده و این اراجیف معمول! در آن طرف دنیا. چون طبق مقررات و ضوابط حقوق بین ملل و تشریفات همان کافی بود و شورویها هم از همان قرار رفتار می‌کردند.

مدت مختصری که گذشت باز جهانبانی تلگرافی خواسته بود که موافقت مقامات شوروی را برای معاون وابستهٔ نظامی بگیرم و اطلاع دهم. جواب دادم برای معاون وابستهٔ نظامی موافقت نمی‌گیرند و لازم هم نیست. حتی خود وابستهٔ نظامی را هم موافقت نمی‌گیرند. اطلاع دادن و معرفی کردن کافی است و از همان قرار رفتار خواهد شد. ضمناً تلگراف کردم که اگر دکتر جهانبانی به معاونت اداری منصوب شده است اطلاع دهند تا مبادا در ادای تبریک از طرف سفارت در مورد چنین «انتصاب میمونی» تأخیر روی دهد و خدای نکرده بر ترک اولایی حمل شود. باز بیسوادی کار خودش را کرد و قال چاق شد. معنای میمون را که فرخنده و مبارک باشد عوضی گرفتند و به تعریض به خود بستند و ما را به مخمصه انداختند. در صورتی که هیچ شباهتی بین آن حیوان کریه و شاهزادهٔ خوش بر و روی تازه معاونت یافته، نوهٔ دختری شاهزاده مسعود میرزای ظل السلطان قجر وجود نداشت.

باری بدون این که جوابی به تلگراف من بدهند تلگراف سخت و درشتی فرستادند: که همان‌طور که خواسته شده موافقت مقامات شوروی را بگیرند و بفرستید (یعنی دربارهٔ معاون وابستهٔ نظامی). و چون من مطلب را با توضیح لازم به ادارهٔ تشریفات وزارت خارجه نوشته بودم، با پرخاش و تهدید سوال می‌کردند که چرا به ادارهٔ تشریفات وزارت خارجه اطلاع داده‌ام و دادن متن تلگراف رمز به ادارهٔ تشریفات خود وزارت خارجه «از لحاظ امنیتی» و از نظر «مقامات امنیتی» مورد ایراد است و سخت توضیح خواسته بودند. دریافتم که لج خودشان را می‌خواهند به اسم «مقامات امنیتی» یعنی سازمان امنیت از سَرِ ما در آورند و به اسم و هیأت هیبت اله ما را بترسانند. جوَاب دادم از دستور تلگرافی شما، که می‌خواهید من از شورویها اجازه و موافقت برای تعیین و انتصاب یک معاون وابستهٔ نظامی بگیرم و بفرستم، بوی قرارداد ترکمنچای می‌آمد. مگر او سفیر کبیر است که «اگرمان» بخواهم. خود وابستهٔ نظامی را هم موافقت نمی‌خواهند چه برسد به معاون دوم وابستهٔ نظامی. اما اگر ذکر مقامات امنیتی در تلگراف برای اخافه و ارعاب این سفارت کبرا است، من از صبح تا شام سروکارم با مقامات امنیتی ریز و درشت است.

از تلفن چی، سیم چی، لوله‌کش، نامه‌رسان، آشپز، پرستار، راننده گرفته تا مقامات عالیه و بالابالاها، چشم و گوش من پر از این گونه مقامات است. اما آن چه نوشته‌اید «خلاف ترتیب» مقصود کدام ترتیب است. ما نظامنامهٔ امنیتی داریم با آن صحبت کنید. دستوری داده‌اید برخلاف مصلحت و صیانت حقوق و منافع کشور و برخلاف حق حکمرانی ایران. وقتی اصرار و سماجتتان را در اشتباهتان خاطر نشان می‌کنم تلگراف می‌کنید چرا فلان نقطه را در «غیر ما وُضِعَ له» نهاده‌ام. به علاوه سکه دو رو دارد نه یک رو.

باز قشقرق به پا خاست. شازدهٔ تازه معاون شده اصلاً نمی‌توانست تلگراف من را بخواند.

روانکاوی

اروین یالوم

## شوپنهاور، فیلسوف مضطرب-۶

# کالسکه‌ران یا فیلسوف؟

نامه‌های آزاردهندهٔ شوپن به ناشرش سرانجام منجر به قطع همیشگی ارتباط‌شان شد. ناشرش نوشت: «هیچ نامه‌ای را از جانب شما نخواهم پذیرفت، زیرا بدویت، ناآموختگی و روستامنشی بسیار زیاد موجود در آنها نشان از فردی کالسکه‌ران دارد تا یک فیلسوف... فقط امیدوارم ترسم از اینکه با چاپ آثارتان صرفاً کاغذهای باطله را انتشار می‌دهم به حقیقت نپیوندد.»

خشم شدید شوپنهاور زبانزد بود: خشم بر کارشناسان امور مالی که سرمایه‌هایش را اداره می‌کردند؛ خشم بر ناشران که نمی‌توانستند کتابهای او را بفروش برسانند؛ خشم بر کودن‌هایی که سعی می‌کردند با او گفت و گو کنند؛ خشم بر موجودات دوپایی که خود را برابر و همسان با او می‌پنداشتند؛ خشم بر کسانی که در کنسرتها سرفه می‌کردند؛ و خشم بر مطبوعات که او را نادیده گرفته بودند. اما خشم واقعی او، خشم بسیار شدیدی که هنوز باعث شگفتی ماست و او را فردی طرد شده در جامعهٔ خردمندان زمان خود ساخت، خشم بر متفکران معاصرش، به ویژه دو نور هدایت‌کننده فلسفه قرن نوزدهم، فیخته و هگل بوده است.

بیست سال پس از اینکه هگل هنگام شیوع وبا در برلین از دنیا رفت، کتابی به چاپ رسید که شوپنهاور در آن این گونه به هگل اشاره کرده است: «کلاهبرداری مبتذل، پوچ، تنفربرانگیز، مشمئزکننده، ناآموخته که با گستاخی بی‌نظیری ساختاری از اراجیف جنون‌آمیز را تدوین کرده که توسط پیروان آزمندش در همه جا به عنوان خردمندی جاودانه با سر و صدا اعلام گردیده.»

فوران احساسات مفرط دربارهٔ فلاسفهٔ دیگر، برای او بسیار گران تمام شد. در سال ۱۸۳۷ در مسابقه‌ای که انجمن سلطنتی نروژ برای موضوع یادگیری برگزار کرده بود، آرتور با ارائهٔ مقاله‌ای در زمینهٔ آزادی اراده برندهٔ جایزه اول شد. شوپنهاور شادمانی کودکانه‌ای برای جایزه از خود نشان داد. این جایزه اولین بزرگداشت وی بود و او با سر و صدای بی‌صبرانهٔ خود هنگام دریافت مدال، سفیر نروژ در فرانکفورت را به شدت تحت فشار قرار داد. اما سال بعد، وقتی مقاله‌اش در زمینهٔ اساس اخلاق را به عرصهٔ رقابتی تسلیم نمود که انجمن سلطنتی دانمارک برای موضوع یادگیری برگزار کرد، با سرنوشت متفاوتی روبه‌رو شد. اگرچه محتوی مقالهٔ وی بسیار عالی بود و نیز تنها مقالهٔ تسلیم شده بود، اما داوران به واسطهٔ اظهارنظرهای افراطی وی دربارهٔ هگل از دادن جایزه به او خودداری کردند. آن‌ها اظهارنظر کردند که: «ما نمی توانیم با سکوت این حقیقت را کتمان کنیم که به چند فیلسوف برجستهٔ عصر نوین با چنان روش نامناسبی اشاره شده که مصداق بارز جرمٍ و تخلفی جدی است.» طی سالها، بسیاری از افراد کاملاً موافق این عقیدهٔ شوپنهاور شده‌اند که نثر هگل به طور غیرضروری مبهم است. در واقع، خواندن نوشته‌های او آنقدر دشوار بود که این شوخی قدیمی در رشتهٔ فلسفه بر سر زبانها افتاده بود: دشوارترین و عالی‌ترین پرسش فلسفی این نیست که «آیا زندگی معنایی دارد؟» یا «آگاهی چیست؟»، بلکه این است که «امسال چه کسی هگل را تدریس خواهد کرد؟» با این وجود، سطح و شدت خشم شوپنهاور او را از تمام دیگر منتقدان جدا می‌ساخت.

هرچه آثار او بیشتر نادیده گرفته می‌شد، او تندتر می‌شد که خود باعث نادیده گرفتن بیشتر او می گردید. بسیاری از افراد او را موضوع مضحکه خود قرار می‌دادند. با این وجود، شوپنهاور علی‌رغم اضطراب و تنهایی دوام آورد و به بروز همهٔ نشانه‌های ظاهری خودکفایی شخصی ادامه داد. او در کار خود پشتکار داشت و تا پایان عمر محققی مولد باقی ماند. او هرگز ایمان به خویش را از دست نداد. او خود را با درخت بلوط جوانی مقایسه می کرد که به اندازهٔ دیگر گیاهان عادی و بی‌اهمیت به نظر می‌آید. «اما اگر او را تنها بگذارید: نخواهد مرد. زمان به پیش خواهد رفت و کسانی را به وجود خواهد آورد که می‌دانند چطور برای او ارزش قایل شوند.» او پیش‌بینی کرده بود که در نهایت نبوغش اثر عظیمی بر نسل آیندهٔ متفکران خواهد گذاشت. و حق با او بود. تمام آنچه را که پیش‌بینی کرده بود، به وقوع پیوست.

شرح

کریم‌فیضی

ادامه‌ازصفحه‌اول

## دکتر شمس شریعت؛

# در هوای روستا

یادم هست که در یکی از جمعه‌ها به محل کار که آمدم، گفتند: دکتر شمس تلفن کرد و گفت: من این چهارشنبه نخواهم بود. با کنسل شدن قرار آن هفته که ضبط می‌شد، قرارهای ما به تعلیق درآمد و بیش از ۵ ماه ملاقاتی بین ما روی نداد، تا اینکه با شروع انتشار آن گفتگوها لازم شد که دیگر بار او را به میدان بیاورم. به این منظور چند بار تلفن کردم ولی موفق به یافتنش نشدم.

یک روز به موزه رفتم ولی از شانس بد من، آن روز نیامده بود و خلاصه با لطف منشی‌اش ـ ارتباط تلفنی ما وصل شد و قرار شد از چهارشنبه‌ای دیگر ـ در اوایل شهریور ـ کار را پی‌بگیریم و ادامه بحث‌ها را پیش ببریم.

آن روز، اتفاقاً دکتر اسلامی غیر ندوشن! از دوستان زنده یاد ایرج افشار ـ هم در آنجا بود و بعدها فهمیدم که دکتر اسلامی بخش تاریخ و دندانپزشکی موزه را برعهده گرفته و به جای غرفهٔ دفاع مقدس آن را سامان داده است. باری، دیگر بار بحث‌های ما با دکتر شریعت شروع شد که البته دوام زیادی نداشت و فکر می کنم دیگر به پایان خودش رسیده است، چون هفته گذشته، خواست که جلسه پایانی باشد و من به ناچار پذیرفتم. حالا که این چنین رابطه‌ای بین ما شکل گرفت و من ساعت‌ها پای صحبت‌ها و خاطرات او نشسته‌ام، چقدر خوب است که مجموع برداشت‌های شخصی خودم از او را به صورتی گذرا و خلاصه ثبت کنم تا در دفتر ملاقات، جایی هم از آن این پزشک باشد.

دکتر شمس را در خلال این ملاقاتها و این بحث و گفتگوها و برخوردهایی که داشتیم، مردی ممتاز یافتم که در نوع خود دارای برجستگی هایی است. البته من هم رشتهٔ او نبودم و طبعاً نمی توانستم منزلت علمی و تخصصی او را آنگونه که هست درک کنم. ولی به لحاظ عاطفی و اخلاقی باید از او به نیکی یاد کنم. به لحاظ نظری هم در وی استقلالی سراغ دارم که نمی‌دانم چند درصد از اقران او دارای آن اندازه استقلال و حریت فکری هستند. این مرد، با اینکه بیش از ۶۰ سال است در تهران زندگی می کند و در نوع خود استادی بزرگ، و پزشکی حاذق است، با نهایت قدرت روستایی است و روستایی فکر می کند. گفتارهای او در باب تکنیک نشان می دهد که از منتقدین جدی تکنیک است و بر اصالت‌های قدیمی و بومی ایران تأکید دارد. آموزه‌های اخلاقی و ملّی و تا حدودی ایرانی و بیشتر اسلامی در سخن او و رفتار و منشش جایگاه بسیار خاصی پیدا کرده و باعث تکوین شخصیت یک مرد باسواد شده است با مطالعات وسیعی در زمینه ادب و فرهنگ و بیشتر تاریخ پزشکی.

از دید من، شمس شریعت از جمله مردانی است که نسل گذشته نمونه‌های زیادی از آنها داشته و تربیت کرده و به عرصه‌های مختلف تقدیم کرده است ولی آینده چنین مردانی نخواهد داشت و هرگز از وجود آنها بهره‌مند نخواهد شد. بنابراین، من حق داشتم که با دکترشمس شریعت به گونه یک انسان نادر سخن بگویم و پیوسته او را بر وادی‌های مختلف بکشانم از قدیم بپرسم و گذشته از شرق بپرسم و غرب از فرهنگ ایمان بپرسم و آنچه بود آنچه هست و آنچه خواهد بود.

شمس شریعت تقریباً به همه سؤال‌های من پاسخ گفت و من اکنون با نوعی از اطمینان دربارهٔ او حرف می‌زنم و می توانم اثبات کنم که یکی از معدود کسانی هستم که او را خوب می‌شناسم و از شیوه زندگی و طرز نگاه و اخلاق و رفتارش به درستی آگاهم. در خلال ارتباط و آشنایی بیش از یک ساله ما چند حادثه جالب هم روی داد که باعث مزید آشنایی من از او شد یکی از آنها، فوت همسر او بود که در یکی از جلسات گفتگویی ما کلید خورد و هفته بعد که برسر قرار حاضر شدم، خبر فقدان همسرش را یافتم. آن روز، وقتی بحث‌مان شروع شد، در به ناگاه باز شد و مدیر موزه ـ دکتر پارساپور ـ همراه یک خانم وارد شدند و گفتند که: اجازه می خواهند برای طرح یک موضوع مهم با دکتر شریعت گفتگو کنند. من پذیرفتم و بیرون رفتم تا با خیال راحت گفتگو کنند.



زنده یاد دکتر شمس شریعت

بعدها که به محتویات آن گفتگو گوش دادم، با شخصیت دکتر شریعت بیشتر آشنا شدم. در آن جلسه آن دو نفر از وی می خواستند دانشجویان پزشکی را با اخلاق پزشکی بیشتر آشنا کند و استاد شمس شریعت دردمندانه از این مسئولیت شانه خالی می کرد که: گوش نمی‌دهند! و ضمن خاطره‌ای اثبات می کرد که: من و علیرضا یلدا، از نظر دانشجوی امروزی بدبخت و بیچاره‌ایم چون دنبال پول نیستیم و ماشین مدل بالا نداریم.

در آن گفتگو نقل می کند: یک روز سوار اتوبوس بودیم. دانشجوها بلیط ما را دادند و «استاد»، «استاد» می کردند. یکی از مسافرها گفت: شما مثل اینکه دکتر هستید. من اگر مریض باشم، به شما مراجعه نمی کنم، چون شما اگر دکتر خوبی بودید، صاحب ماشین می‌شدید نه اینکه سوار اتوبوس بشوید!

آن روز، بعد از آن بحث، گفتگوی ما ادامه پیدا کرد ولی بعد از چندین‌بار پیغام، نوری گفت که: برای چندمین بار از منزلتان زنگ زده‌اند و گفته‌اند: حال خانمتان خوب نیست و دکترشمس شریعت سخنی را که در زبان داشت، ادا کرد و بعد از اتمام برخاست که من باید بروم و رفت و چهار روز بعد همسرش را از دست داد.

جالب است که همزمان من گفتگوی اول خودم با او در باب زندگی را در «فرهنگی» چاپ کردم و هفته بعد از شخصی به نام احمد ضیاء فاکسی رسید که حرف‌های او را تأیید می کرد و از مقاومتش در برابر مصیبت‌هایی چون مرگ برادر و دختر و حالا همسرش ستایش می کرد. نوع برخورد استاد شمس شریعت با این فاکس ستایش کرد که حالا چاپ هم شده بود، برای من آموزنده بود.

باری، حالا من باید در برابر این مرد به تواضع بایستم و از او به عنوان یکی از چهره‌های خدمتگزار پزشکی ایران یاد کنم: مردی که هنوز مثل یک بچه روستایی نبض روستا را در رگ و تن دارد و هنوز مانند ۸۰ سال قبل سالم و طبیعی می اندیشد و هنوز از دروغ و متفرعات آن متنفر است. شمس شریعت نمونه‌ای از چهره‌های فرهیخته است با اخلاقی صحیح و عقلی بیدار. او برای من، چهرهٔ یک شخصیت اصیل را یافت که در حال فراموش شدنند و کاش می‌شد نسل آنها را تکثیر کرد. کاش می‌شد این همه صفا و صمیمت و خلوص را در زندگی ها به حرکت درآورد. حالا من از این مرد، ساعت‌ها فیلم دارم و گفتارهایش را ضبط کرده‌ام. فکر نمی کنم کسی به اندازه من از او تصویر گرفته باشد. چند بار در تابستان و بهار و زمستان در موقعیت‌هایی که در لحظات برف و باران و شادابی حیاط موزه فکر می کردم باید از او فیلم با نمای باز و زیبا بگیرم، خواهش کردم راه برود و او لبخند زنان، در حالی که از ته دل می خندید خواستم را اجابت کرد. عصایش را برداشت و شروع کرد به قدم زدن و با لحنی شوخ و خندان و حتی تمسخرآلود می گفت: حالا این فیلم را بفروش به هالیوود تا پولدار شوی! در هفته قبل که بازخواستم گام روی خش‌خش برگ‌ها بگذارد، اجابت کرد و در حالی که لبش پر از خنده بود، می گفت: حالا فکر می کنی که با سیندرلا راه می‌روی و از فلان بازیگر جهانی فیلم می گیری؟

اگر کسی این نوشته را بخواند، از حسرت موجود در آن حیرت زده خواهد شد و حق هم دارد ولی من هم حق دارم به این صورت بنویسم چرا که هرچقدر فکر می کنم و حساب و کتاب می کنم، می‌بینم نه امروز و نه فردا، چنین مردانی را به خود نخواهد دید و گذشت آن زمانی که مردی با این درجه از درستی و اخلاق گام به عرصهٔ طب و طبابت و تدریس بگذارد.

دیروز که با کارت اهدایی دکتر شمس شریعت به مجلس جایزه دکتر یلدا رفتم و او را از نزدیک دیدم، حس کردم در برابر کوهی از فروتنی ایستاده‌ام. آن محفل پر از پزشک بود و دکتر که غالب آنها متخصص و نام‌آور و بسیار فرزانه بودند ولی نمی‌دانم چند نفرشان در حد شمس شریعت و علیرضا یلدا بودند پزشکی به نام تقوی داشت خاطرات خودش از هاروارد رفتنش را می گفت و چنان شیرین و جذاب آن را تعریف می کرد که فکر می کردم خوب است بروم جلو و از این همه شیرینی و جاذبه تصویری برای آیندگان فیلم بردارم. حالا یکی از سعادت‌های من این است که هم دکتر شمس شریعت را درک کرده‌ام، هم دکتر علیرضا یلدا را دیده‌ام: اولی را به صورت کامل و دومی را به اجمال.

اگر بخواهم حرف دلم را در کوتاه‌ترین عبارت ممکن بیان کنم، می گویم: شمس شریعت، مردی است با پاک‌ترین باطن ممکن و امید که پایدار باشد و سایه‌اش به سر این جامعه استوار باشد.

۶ آبان ۹۰/ تهران

ادب

به دانشگاه تهران و کتابخانه ملی و موزه ایران باستان سری زدم. از این که در تهران امکان این همه یادگیری هست و من از آنها محرومم دل‌آزرده شدم. ناچار به تکاب بازگشتم. دبیرستان نوبنیاد دو کلاسه اکنون سه کلاسه شده و به نام دبیرستان سعدی نامیده شده بود. من مدیر و معلم ریاضیات و فیزیک بودم. حسن نوعی به عنوان معلم عربی به دبیرستان منتقل شده بود. من دور از چشم او آثاری تولستوی و هوگو و خردگرایان اروپا را می‌خواندم. با این همه اطلاع درست از شریعت از طریق کتاب‌های چون شرح لمعه، معالم و به خاطر شان معلمی‌اش احترامش را همیشه نگه می‌داشتم و سال‌ها بعد از درگذشت او به درخواست پسرش مقاله درباره‌اش نوشتم و در جزوه‌ای چاپ شد.

باری صبح‌ها چون از درس شیخ عزیزالله برمی‌گشتم صبحانه می‌خوردم و راهی دبیرستان می‌شدم جایی که به آن عشق می‌ورزیدم و بچه‌ها را دوست داشتم و می‌خواستم آنها را انسانهایی خوب بار آورم. در آن هنگام در آن روستا ـ شهر که از سویی راه به روستا می‌برد و از سویی همانند شهر بود، ایدئولوژی خاصی نبود. آنچه از طبیعت ساده زندگی درمی‌آمد می‌توانست با مخالفتی رو به رو نشود نه ایدئولوژی چپ حاکم بود و نه ایدئولوژی راست. و من معلم می‌توانستم ایدئولوژی انسان‌گرا را خط مشی خود قرار دهم ـ چنان که معلم من، ابوالحسن هاشمی، نیز آن را برگزیده بود. انسان‌گرا و انسان دوست بود. اگر چه از مذهب نبریده بود آن را درونی خود کرده بود. روح مذهب را گرفته و پوست آن را به دور انداخته بود. و من همانند او بر آن شده بودم که به حرفه معلمی خیانت نکنم و آن را در تبلیغ ایدئولوژی خاصی به کار نبرم. اینک یک مدرسه با چهل پنجاه دانش‌آموز در اختیار من بود. در هر کلاس شانزده هفده نفر دانش‌آموز بود، با شوقی وافر به کار می‌پرداختم. فقر بعضی از بچه‌ها آزاردهنده بود. چه کاری برای آنها می‌توانستم بکنم. نمایشی به راه انداختم. خودم به عنوان کارگردان و تعدادی از معلمان به عنوان هنرپیشه دست به کار شدیم.

نمایشنامه‌ای به دست آوردیم، تمرین کردیم. بلیط فروختیم. سه شب مردم را به تماشا فراخواندیم. محل اجرا، سالن دبیرستان بود. از درآمد نمایش توانستم برای بچه‌های بی‌بضاعت دبیرستان، شب عید لباس تهیه کنم. اداره فرهنگ از این بابت تقدیرنامه‌ای برای من فرستاد. عنوانی که اداره فرهنگ در این تقدیرنامه قائل شده بود جالب بود و در عین حال خنده‌دار. نوشته بودند: آقای حسن انوری رئیس هیئت آکتورال...

از نکته‌های جالب در نمایش آن بود که یکی از معلمان جوان در نقش زن تنگدست و تیره‌روزی بازی می‌کرد. در حین بازی، جایی، باید گریه می‌کرد. من در کیسه گدایی او مقداری پیاز تکه کردم و گذاشتم. او باید به این کیسه دست می‌برد و آن را خالی می‌یافت و از فقر و نداری ناله و گریه می‌کرد. پیاز باعث شد اشک او جاری شود و او خود تحت تأثیر قرار گیرد و به راستی و از ته دل سخت بگرید، چنان‌که همه را تحت تأثیر قرار دهد. چون نقشش در صحنه به پایان رسید هنوز چنان تحت تأثیر بود که در اطاق فرمان خود را گریه‌کنان به آغوش من انداخت.

## زندگی خودنوشت: دکتر حسن انوری /۵

# با سالار اکرم

خرداد ۳۵ در امتحانات متفرقه سال ششم ادبی در تبریز شرکت کردم و قبول شدم. باید بگویم تمام دروس دبیرستان و دانشسرای مقدماتی و سال ششم ادبی را پیش خود خواندم و موفق شدم. طبعاً اگر در جایی بودم که امکانات تحصیل به طور رسمی فراهم بود و معلم می‌دیدم بیشتر موفقیت داشتم. اینک باید فکری می‌کردم که چگونه باید از تکاب رهایی یابم. خانواده به حقوق من نیاز داشت. پدرم دیگر کار نمی‌کرد. مادرم، سه خواهر و برادر کوچکترم در خانه بودند. کوچکترین خواهر و برادر به مدرسه می‌رفتند و آن دو خواهر در آستانه ازدواج بودند. حقوق که می‌گرفتم به پدرم می‌دادم. حقوق من در ماه دویست و پنجاه تومان بود. حدود سی تومان مالیات و غیره کسر می‌شد، دویست و بیست تومان به دست می‌آمد. بیست تومان خودم برمی‌داشتم و دویست تومان را به پدرم می‌دادم که خانه را اداره کند. پدر تقریباً مسلوب‌الاراده شده بود. برای ادارهٔ خانواده از خود هیچ تلاشی نمی‌کرد. یکی از علل شکست پدرم (علاوه بر آنچه در صفحات پیش گفتم) کوچ خانها به شهرهای بزرگ بود. قبلاً خانها در خانه‌های اعیانی زندگی می‌کردند و طرف معامله آنها پدرم بود و مایحتاج خود را از دکان پدرم می‌خریدند. پدرم عادت کرده بود که با اشراف طرف معامله باشد، چون آنها از جمله همان مهدی‌خان و ابراهیم‌خان (که پیشاپیش از آنها نام برده‌ام) به تهران کوچیدند طرف معامله‌ای در منطقه نماند و دکان روز به روز به کسادی گرایید و محلی شد برای وقت گذرانی دوستان بیکار. نوعی باشگاه بود. حتی خانهایی که مهاجرت نکرده بودند می‌آمدند در دکان پدرم اوقات می‌گذرانیدند اما خریدهایشان را از جای دیگر می‌کردند.

من پای‌بند خانواده بودم. نمی‌توانستم خانواده را رها کنم. آنها به حقوقی که من از فرهنگ می‌گرفتم نیاز داشتند. ولی با این همه امیدم را از دست نمی‌دادم. امیدوار بودم که روزی در جایی وارد دانشگاه شوم. در بیست و سه سالگی هنوز دل، امید فراوان می‌تواند بپرورد. من مدیر دبیرستان بودم و در دبیرستان ریاضیات و فیزیک تدریس می‌کردم، اگرچه تحصیلاتم ادبی بود. ادبیات را خیلی‌ها می‌توانستند تدریس کنند اما برای ریاضیات و فیزیک معلم نداشتیم. اوقات فراغت اغلب به مطالعه می‌گذشت. یکی از معلمان دبیرستان نصرت‌الله ضیایی بود. او در شاهین‌دژ تا سوم متوسطه درس خوانده و دانشسرای مقدماتی را همچون من به طور متفرقه گذرانده بود. جوان بااستعدادی بود. صدای خوشی از پدر به ارث برده بود. دستگاه‌ها و گوشه‌های موسیقی


دکتر انوری

را می‌شناخت. خط زیبایی داشت و نثر فارسی را به زیبایی می‌نوشت. با او اغلب مباحثه و مصاحبت داشتم. کتاب‌های معروفی چون سیر حکمت در اروپا، کمدی الهی، تاریخ علوم را با هم می‌خواندیم و بحث می‌کردیم. با ضیایی و عبدالله کریمی و چند تن از معلمان جلسات هفتگی هم داشتیم که اغلب به بازی و شوخی یا گوش دادن به موسیقی می‌گذشت. من برای این جلسات روزنامه‌ای خطی می‌نوشتم به نام «شوربا» که اغلب جنبه طنز و شوخی داشت. ضیایی یک پاورقی می‌نوشت تحت تأثیر کمدی الهی و با موضوع سفر به عالم ارواح و دیدار با گذشتگان. دیگر از مشغولیاتم در این اوقات مصاحبت با سالاراکرم بود. او همدرس محمدعلی‌شاه قاجاربوده. خاطراتی داشت از جریان مشروطه و آمدن ستارخان و باقرخان به تهران، نیز گویا دعوایی داشته در عدلیه (دادگستری) و وکیلش احمد کسروی بوده. از او نیز خاطراتی داشت، با عارف قزوینی نیز در همدان ملاقات کرده بود. او از پدرم بزرگتر بود. پدرم گاهی عصرها به خانه او می‌رفت. پذیرایی جز چای نبود. من هم گاهی با پدرم به دیدار او می‌رفتیم. موقع ورود به اطاق او من به رسم جدید و برای احترام کلاه از سر برمی‌داشتم و پدرم به رسم قدیم کلاهش را برنمی‌داشت و بعضی اوقات که هوا گرم می‌شد سالار به پدرم می‌گفت کلاهتان را بردارید هوا گرم است. و پدرم جواب می‌دادند نه خیر قربان، جسارت می‌شود. روزی چنان پیش آمد که من جسارت کنم و از سالار بخواهم پیشش فرانسه بخوانم. او پذیرفت و من مدتی پیش او فرانسه خواندم. در آن سن پیری با چالاکی لاروس را چنان باز می‌کرد که درست همان‌جا می‌خواست باز می‌شد. مسلط بود به لاروس. می‌دانست هر واژه‌ای در کجای کتاب است. زمان چنین می‌گذشت تا اینکه تابستان سال ۳۷ فرا رسید. در این تابستان وزارت فرهنگ (آموزش و پرورش) کنگره‌ای تشکیل داد از رؤسای دبیرستان‌های سراسر کشور. من هم به عنوان رئیس دبیرستان سعدی تکاب در این کنگره شرکت کردم. برای شرکت‌کنندگان در کنگره برنامه‌های متنوعی ترتیب داده بودند که مخصوصاً برای من دهاتی بسیار جالب بود. از جمله روزی همه ما را به کاخ سعدآباد بردند به حضور محمدرضا شاه پهلوی رسیدیم. بازدید از کارخانه پپسی کولا و روزنامه اطلاعات از دیگر برنامه‌ها بود. موقع برگشتن از تهران من به مراغه آمدم. آن موقع تکاب از نظر اداری تابع مراغه بود. بخشی بود از شهرستان مراغه. آذربایجان هنوز به سه استان تقسیم نشده بود. در مراغه مطلع شدم عده‌ای از آموزگاران تقاضای انتقال به تبریز می‌کنند. فکر کردم من هم تقاضای انتقال کنم. خود را با هر عسرتی هست اداره می‌کنم و حقوقم را برای پدرم می‌فرستم. در ضمن حقوق‌ها اندکی بیشتر شده بود. با تقاضای من موافقت کردند و من اواسط شهریور با در دست داشتن حکم انتقال به تبریز به تکاب آمدم. مشکل این بود که این را چگونه با پدرم مطرح کنم. فکر می‌کردم از غصه سکته می‌کند. ابتدا موضوع را با مادرم در میان گذاشتم. چند روز دیرتر با پدرم به گفتگو نشستم: من با حقوقِ بیشتر به تبریز منتقل شده‌ام. همین مبلغ را که در حال حاضر به شما می‌دهم برایتان خواهم فرستاد. در عین حال یک نفر از خانواده کم می‌شود.

اینک تکاب و خانه پدری را ترک می‌گفتم؛ خانه‌ای که بیست و پنج سال در آن زندگی کرده بودم و از آن خاطرات تلخ و شیرینی داشتم. به بیست و پنج سال خاطره می‌نگریستم: همه خاطرات از درون خانه بود، هیچ خاطره‌ای از کوچه نداشتم. ما هرگز در کوچه بازی نکرده بودیم. ما را از کوچه منع کرده بودند. نهایت محدودهٔ ما پشت‌بام بود و دم در. دم در ما پسرها، من و پسران دایی‌ام، هرگاه می‌دیدیم که اسبی همراه با بره‌ای از جلو در رد می‌شود راهی پشت‌بام می‌شدیم.

برای اینکه بتوانم در تبریز بمانم مادرم مقداری نان شیرمال و مربای گل و یک دست رختخواب همراه کرد. کتابهایم را هم با خودم بردم. حقوق شهریورماه را گرفتم. قسمت اعظم آن را به پدرم دادم و فقط هشتاد تومان را با خودم بردم. یک شب در مسافرخانه خوابیدم و فردا اطاقی در کوی مقصودیه نزدیک میدان ساعت (میدان شهرداری) اجاره کردم به ماهی سی تومان. اجارهٔ پانزده روز را پیش دادم و پانزده تومان هم به بنگاهی دادم.

زبانزد/ جلال دری

# طاووس و سرای روستایی



«ص»

*صورت زیبای ظاهر هیچ نیست /ای برادر سیرت زیبا بیار
*صورتی در زیر دارد هرچه در بالاستی
*صوفی نهاد دام و سرحقه باز کرد
*صیّاد بی روزی در دجله ماهی نگیرد و ماهی بی‌اجل در خشکی نمیرد
*صیاد نه هربار شکاری ببرد/ باشد که یکی روز پلنگش بدرد
*صید از پی صیّاد دویدن مزه دارد
*صید بودن خوشتر از صیّادی است
*صید را چون اجل آید پیِ صیاد رود
*صید ملخ شیوهٔ شهباز نیست

«ض»

*ضامن روزی بود روزی‌رسان
*ضامن مشو و امانت از کسی مستان
*ضامن یا دست به کیسه است یا دست به یقه!
*ظاهرش چون گور کافر پر حلل/ و اندرون قهر خدای عز و جل
*ضبط نفس خود اگر کردی بدانم کاملی.
*ضرب خورده جراح است.
*ضرب ضرب اول است.
*ضرر آدم کارکن کار نکردن است.
*ضرر به هنگام به از سود نابهنگام،
*ضرر تلخ است.
*ضرر را از هر کجایش جلو بگیرند منفعت است.
*ضیافت پای پس هم دارد.
*ضیافت‌خور خوشامدگوی باشد.

«ط»

*طاس اگر نیک نشیند همه کس نراد است.
*طاس رفت ماست هم رفت!
*طاعتی بالاتر از دلجویی درویش نیست.
*طاقت دیدن ندارد روی پنهان می‌کند.
*طاقت مهمان نداشت خانه به مهمان گذاشت!
*طاقچه‌چی به جای باغچه‌چی!
*طاقش را ببار، جفتش را ببر!
*طالب به کام می‌رسد از سعی کامل است.
*طالب گنج بباید که به ویران گذرد.
*طالب گوهر نیندیشد از آب.
*طاووس را برای پر خوب او هلاک کنند.
*طاووس را به نقش و نگاری که هست
*تحسین کنند و او خجل از پای زشت خویش
*طاووس و سرای روستایی؟

## چهل سال پیش...

تمامی مطالب از روزنامه اطلاعات روز سه‌شنبه ۲۱ خرداد ۱۳۵۳، (برابر با ۱۹ جمادی‌الاول ۱۳۹۴، ۱۱ ژوئن ۱۹۷۴) نقل شده است

**بین ماهشهر ـ شاهپور خط تراموای احداث میشود**

مقدمات تاسیس یک شرکت بزرگ خانه‌سازی، با مدیریت و سرمایه گذاری دولت، در جنوب کشور فراهم شده است. این شرکت ظرف چند ماه آینده شروع بکار میکند.

شرکت مورد بحث که بمنظور احداث یک شهر مدرن با کلیه تاسیسات و تجهیزات مربوط به خدمات شهری در حد فاصل بندر شاهپور و ماهشهر تاسیس میشود، بیش از ده میلیارد ریال سرمایه خواهد داشت. شرکت خانه‌سازی ماهشهر نخست ایجاد پنجاه هزار واحد مسکونی برای مردم بومی و کارکنان واحدهای تولیدی و صنایع نفت و پتروشیمی را شروع میکند و سپس بموازات گسترش فعالیت اقتصادی و صنعتی در این منطقه بر تعداد واحدهای مسکونی خواهد افزود.

محل احداث این شهر صنعتی در نزدیکی بندر شاهپور پیش‌بینی شده و برای تردد ساکنان این شهر با مناطق صنعتی از تراموای استفاده خواهد شد.

نصب این تراموای یکی از طرح‌های خدمات شهری شهر صنعتی ماهشهر خواهد بود که با تاسیس شهرک مذکور مطالعات اجرائی آن آغاز میشود.

ظرفیت این شهر صنعتی حدود دویست و پنجاه هزار نفر پیش‌بینی شده است که اکثر جمعیت این شهر را کارکنان واحدهای پتروشیمی تشکیل خواهند داد.

**سازمان سرمایه گذاری ایران تشکیل میشود**

بموجب لایحه وزارت امور اقتصادی و دارائی کلیه وظائف، اختیارات، مسئولیت‌های وزیر و وزارت دارائی، سازمان، کارکنان، اعتبارات، دارائی و تعهدات وزارت دارائی به وزیر و وزارت امور اقتصادی و دارائی واگذار میشود.

بموجب ماده ۵ این لایحه مرکز جلب و حمایت سرمایه‌های خارجی با نام سازمان سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران وابسته به وزارت امور اقتصادی و دارائی خواهد بود.

کلیه امور مربوط به سرمایه گذاری ایران در خارج و همچنین کمکهای اقتصادی و فنی به کشورهای خارجی در این سازمان‌های خارجی در این سازمان متمرکز میشود و در ماده ٦ این لایحه وزارت امور اقتصادی و دارائی مکلف است ظرف ٦ ماه از تاریخ تصویب این قانون اساسنامه سازمان سرمایه گذاری و کمکهای اقتصادی و فنی ایران را تهیه و با تایید سازمان امور اداری و استخدامی کشور برای تصویب کمیسیونهای مربوط مجلسین تقدیم نماید.

**ایران به ٦ منطقه بهداشتی و درمانی تقسیم شد**

ایران به ٦ منطقه بهداشتی و درمانی تقسیم شد و مسئولیت هر یک از این مناطق بعهده یکی از معاونان وزارت بهداری محول گردید.

وزارت بهداری امروز اعلام داشت بمنظور تسریع در اجرای مفاد فرمان ملوکانه مبنی بر گسترش برنامه‌های بهداشتی و تامین بهداشت همگانی از طرف پرفسور پویان وزیر بهداری به معاونان وزارت بهداری به معاونان وزارت بهداری ماموریت داده شده که ضمن مسافرت به مناطق ٦ گانه، نظارت دقیق و پی گیر نسبت به کار مجریان برنامه بهداشتی و درمانی کشور داشته باشند.

**شرایط مسابقه یک میلیون ریالی جام جهانی**

همه می توانند در مسابقه یک میلیون ریالی پیش‌بینی نتایج نبرد تیم‌های ملی فوتبال در جام جهانی، شرکت جویند.

یک میلیون ریال جایزه‌یی که برای شرکت کنندگان درین مسابقه در نظر گرفته‌ایم وسیله چند شرکت معتبر تجارتی تامین شده است که در پایان بازیها، طی مراسمی به برندگان پرداخت خواهد شد.

درین حال، پیش‌بینی میشود که با نزدیک‌تر شدن روزهای داغ نبرد سرداران فوتبال دنیا، میزان جوائز بالاتر هم برود.

جایزه برنده اول این مسابقه که بوسیله شرکت سهامی آبگینه تامین شده سیصد هزار ریال پول نقد است، در حالی که برندگان اول به بعد هم جوائز ارزنده‌یی را خواهند بود.

## قاب امروز



لحظه انفجار مهیب یک مرکز پلیس سوریه در ادلب / منبع: تلگراف

## داستان کوتاه

### تقاضای بخیل

مسکینی نزد بخیلی رفت و از او حاجتی خواست.
بخیل گفت: اول تو حاجت مرا روا کن تا من هم حاجت تو را برآورم.
مسکین گفت: حاجت تو چیست؟
گفت: حاجتم این است که از من حاجتی نخواهی!

**منبع: داستانک**

## پند بزرگان

- خطا فرصتی است که هوشمندانه‌تر باشیم.
**هنری فورد**
- دهان زشت گوی را باید با خاموشی وقار بست.
**فرانسیس بیکن**
- دانایان با عمل زندگی می کنند، نه با اندیشه عمل.
**کارلوس کاستاندا**
- دشمنانت را خوب گوش بسپار که هیچکس بهتر از آنها عیب‌های تو را گوشزد نمی کند.
**بنیامین فرانکلین**
- یا درست حرف بزن، یا عاقلانه سکوت کن.
**ولز هربرت**

## سرایه

آنچه نذر درگه آوردیم ما
تحفه شیئالله آوردیم ما
جان محزون پیشتاز عجز بود
آه بر لب هرگه آوردیم ما
خاک پست و دامن گردون بلند
عذر دست کوته آوردیم ما
آمدیم از عالم یکتا و لیک
عالمی را همره آوردیم ما
زین خروشی کز نفس انگیختیم
بر قیامت قهقه آوردیم ما
کبریاکم بود درتمهید عجز
تاگدا گفتی شه آوردیم ما
برگریبان ریختیم از شش جهت
زور یوسف بر چه آوردیم ما
بی گمان غیر از یکی نتوان شمرد
خواه یک خواهی ده آوردیم ما
چون نفس نرد خیالات دلیم
گاه بردیم وگه آوردیم ما
بی دلان یکسر نیاز الفتند
گر تو بپذیری ره آوردیم ما

**بیدل دهلوی**

## امروز در تاریخ

**«شعله جاویدان» پول ملی ایرانیان شد**

اردشیر پاپکان بنیادگذار دودمان ساسانیان یازدهم ژوئن (مصادف با ۲۱ خرداد) در سال ۲۲٦ میلادی سکه زرین «شعله جاویدان» را پول ملی ایران اعلام کرد و به جریان گذارد.

وی این سکه را در سال ۲۲٤ میلادی در «پارس» به عنوان واحد پول رایج در محل ضرب کرده بود. بر یک روی این سکه که نمونه های آن در موزه ها موجود است نقش «شعله جاویدان» حک شده است که در ظرفی روی ستونی قرار داده شده و زبانه می کشد. اردشیر قبلا در همان سال (۲۲٦ میلادی) در محل هرمزگان (نزدیک بهبهان امروز) و در جریان جنگ داخلی ایرانیان با وارد ساختن شکست نهایی بر اردوان پنجم آخرین شاه دودمان اشکانی ایران به عمر حکومت ٤۷٥ ساله اشکانیان پایان داده بود.

**قدردانی باستانشناسان معاصر از شاپور یکم**

دهم ژوئن سال ۲٥٦ میلادی، ارتش ایران پس از شکست دادن ارتش روم، شهر سلوکیه شمالی (واقع در ترکیه امروز) که رومیان آن را «زوگما» می خواندند و در کنار فرات قرار داشت و پایگاه اصلی ارتش روم در شرق مدیترانه بود تسخیر کرد.

شاپور یکم پس از تسخیر سلوکیه آناتولی، اجازه نداد که سربازانش کوچکترین آسیب به آثار هنری این شهر ثروتمند و یادگار دوران سلوکی ها برسانند. باستان شناسان در برنامه «نوا» که هفتم ژوئن ۲۰۰۵ از تلویزیون عمومی آمریکا (پی بی اس) پخش شد از این کار شاپور یکم قدردانی کردند. شهر زوگما بعدا بر اثر زلزله ویران و در زیر خاک مدفون شد.

**تاسیس بزرگترین کتابخانه دنیای باستان در گندی شاپور**

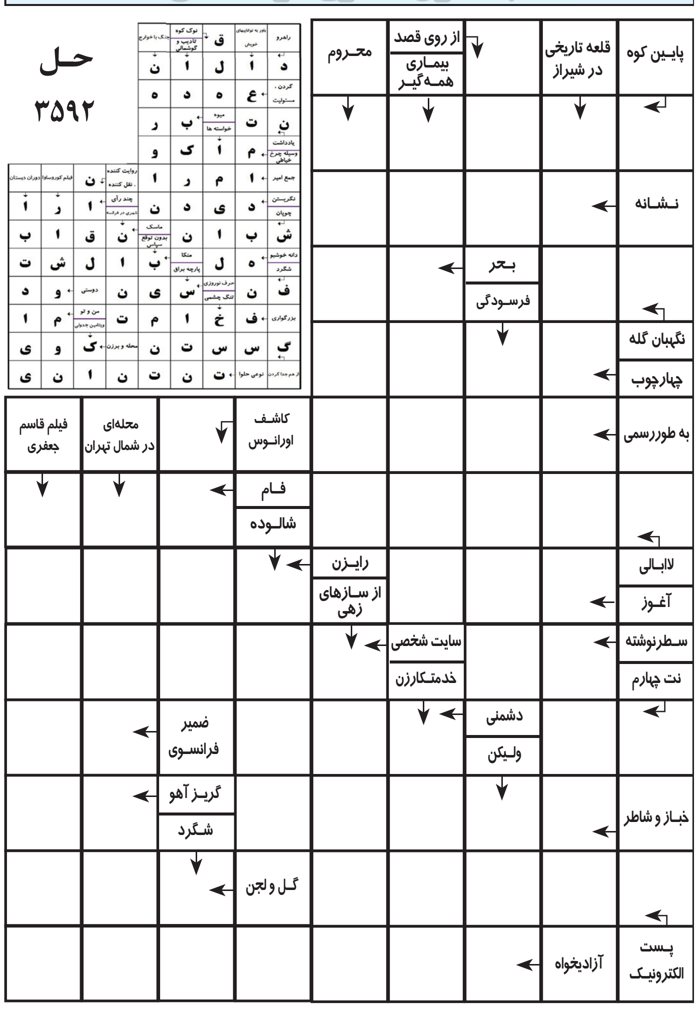
یازدهم ژوئن سال ۲۵۰ میلادی کتابخانه گندی شاپور (جندی شاپور در خوزستان) که بزرگترین کتابخانه دنیای باستان و نخستین کتابخانه عموی ـ پژوهشی جهان بشمار آورده شده است آغاز بکار کرد ولی تکمیل آن تا آوریل ۲۵۲ میلادی ادامه داشت. دانشگاهی که در همین محل و به همین نام دایر شده بود نیز بزرگترین مرکز آموزش و پژوهش پزشکی، فلسفه (حکمت) و ادبیات دنیای قدیم خوانده شده است. در این دانشگاه استادان ایرانی، هندی، یونانی و رومی تدریس می کردند.

**بپاخیزی عمومی بر ضد محمدعلی شاه قاجار**

در پی استقرار محمدعلی شاه قاجار در باغ شاه (پادگان حرّ) که در آن زمان بیرون از دروازه های تهران بود و دستگیری تنی چند از رجال مخالف روش حکومتی خود و مغرض خواندن آنان و سپردن انتظامات پایتخت به واحدهای قزاق به فرماندهی ژنرال پالونیک ـ افسر روس، از ۲۱ خردادماه ۱۲۸۷ مخالفت با شاه از شیراز آغاز شد و شیرازیان از بزرگان شهرهای دیگر خواستند که عزل محمدعلی شاه را تقاضا کنند. طولی نکشید که بزرگان کرمان و اصفهان و سپس چند شهر دیگر از جمله تهران و تبریز نیز بپا خاستند.

## جدول شرح در متن ۳۵۹۳

غلامحسین باغبان




## سودوکو ۱۰۸۰

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۶ | | | | | | | ۲ | |
| | | ۳ | | | ۷ | | ۹ | |
| | ۹ | ۱ | ۴ | | ۳ | | | |
| | | ۸ | ۱ | ۳ | | | | ۲ |
| ۹ | | | | | | | | ۸ |
| ۱ | | | | ۴ | ۹ | ۷ | | |
| | | | ۹ | | ۸ | ۳ | ۵ | |
| | ۴ | | ۳ | | | ۲ | | |
| | ۱ | | | | | | | ۶ |

| | | | | | | | | |
|---|---|---|---|---|---|---|---|---|
| ۴ | ۵ | ۹ | ۲ | ۱ | ۶ | ۸ | ۷ | ۳ |
| ۸ | ۷ | ۳ | ۴ | ۵ | ۹ | ۲ | ۱ | ۶ |
| ۲ | ۱ | ۶ | ۸ | ۷ | ۳ | ۴ | ۵ | ۹ |
| ۹ | ۴ | ۵ | ۶ | ۳ | ۲ | ۱ | ۸ | ۷ |
| ۱ | ۲ | ۸ | ۹ | ۴ | ۷ | ۶ | ۳ | ۵ |
| ۶ | ۳ | ۷ | ۵ | ۸ | ۱ | ۹ | ۴ | ۲ |
| ۷ | ۹ | ۴ | ۱ | ۶ | ۵ | ۳ | ۲ | ۸ |
| ۵ | ۸ | ۲ | ۳ | ۹ | ۴ | ۷ | ۶ | ۱ |
| ۳ | ۶ | ۱ | ۷ | ۲ | ۸ | ۵ | ۹ | ۴ |

حل ۱۰۷۹